

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

دسیا

۴
سال دوم

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

www.iran-archival.com

دنیای

در این شماره:

صفحه	
۳	تبریک
۴	حزب توده ایران و جبهه واحد ملی
۲۰	مسئله ارضی و پیوندش با مبارزه ضد استعماری در کشورهای کم‌تر
۳۳	کنکرة پنجم فدراسیون سندیکائی جهانی
۴۳	باز بر سینه دیوار نویسند براه*
۴۴	یادی از شهیدان حزب ما
۵۳	لوحه افتخار
۵۵	برنال نسیم
۶۰	لایحه خرید و فروش اراضی و نتایج آن
۶۷	تصحیح
۶۸	ماهیت انقلاب کوبا
۷۴	اعتراف صریح
۷۵	صلح و جنگ در رنزد شاعران ما
۷۷	نکته ای چند از اندیشه های فلسفی پروجردی
۸۵	عبد الرحیم طالب تبریزی
۹۳	پرسشها و پاسخها: درباره کیش شخصیت و کیش شخصیت استا ^{لین}
۹۵	درباره روابط کشورهای سوسیالیستی
۹۸	مختصات عمومی آماری مپهن ما
۱۰۵	برخی لغات مهم سیاسی و اقتصادی

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.

دوره دوم

سال دوم

شماره چهارم

زمستان سال ۱۳۴۰

نوروزباستانی خجسته باد

نویسندگان مجله "دنیای ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی
حزب توده ایران نوروز ۱۳۴۱ خورشیدی را بهمه هم میهنان
شاد باش میگویند. • بگذر ارسال نوسال گسترش بیشتر جنبش
رهاش بخش مردم، سال پیروزیهای تازه تو این جنبش بسر
چپش اهریمنی استعمار و ارتجاع باشد. •

حزب توده ایران وجهه واحد ملی

د ولت امینی هیچیک از مسائل د درد ناک میهن مارا حل نکرده، مشکلات تازه ای هم بر مشکلات پیشین افزود. د ولتی که رئیس آن از ملاکین بزرگ و سرمایه د اران وابسته با امپریالیسم و از امضا کنندگان و کردگان قرارداد ننگین کترسیوم نفت است نمیتواند جز د جهت حفظ و تثبیت این رژیم اقدامی بعمل آورد. برای آنکه میهن بیچاره و ناتوان مارا درمان کرد و نیرو بخشید باید د درد رجه اول علل اساسی بیماری و ناتوانی را یافت و این درست همان چیزی است که د کترامینی از روی آن میگردد و بجای آن علل موهوم و بیمنائی را می نشاندن و مردم را برای رفع آنها به "همکاری" دعوت میکند.

همه کم میداند که ایران کشوری است کم رشد و هدر ولتی که واقعا خدام ملت است و میخواهد بسود ملت گام بردارد باید اقدامات او د درجهت بیرون آوردن کشور از این حالت عقب ماندگی و انداختن آن د شاهراه ترقی باشد. اما این هنوز کافی نیست و باید د موجداتی فراهم آورد که ایران با سرعت و گامهای بلند د این راه پیش برود. زبوا د ضرورتی که سرعت رشد و ترقی کشور ما زدیگران پیش نباشد کشور ما نسبت بکشورهای مرفعی پیوسته در حالت عقب ماندگی باقی خواهد ماند و لولانکه کامیابیهائی هم د زمینه های مختلف اقتصادی و اجتماعی نصیب ما شده باشد.

برای مبارزه با عقب ماندگی نخست باید د سرچشمه بروز آن چیست و عوامل ادامه آن کد ماند؟ د کترامینی باین حقیقت تلخ که ایران کشوری کم رشد است اعتراف دارد و د سرخترائیهای متعددی خود پارهیدان اشاره کرده است ولی د رعلل عقب ماندگی ایران د چارگمراهی عمیق و درعین حال خنسد ه آوری است (۱). شاید هم مصلحت رادراین می بیند که مردم آگاه و پیدار میهن مارا د شناسائی علل عقب ماندگی د چارگمراهی کند و از مبارزه آنها با علل اساسی این عقب ماندگی جلوگیری کند. غافل از اینکه امروز کلیه طبقات و قشرهای میهن پرست کشور ما با تجربه روز موه خویش د بیزمانی است به این علل پی برده اند و نادانی نخست وزیر یا کوشش او د درگمراه ساختن مردم قادر نیست آنها را از توجه باین علل اساسی بازدارد.

نخستین عامل مهم عقب ماندگی کشور ما د اخله و نفوذ استعمار به اشکال مختلف د رزندگی اقتصادی و اجتماعی ماست که انتقال طبیعی اقتصاد ایران را از نفوذ الیسم ب سرمایه داری متوقف ساخته، تبدیل مناسبات کهنه اقتصادی را ب مناسبات تولیدی مرفعی جلوگیری کرده و بدینسان رشد اقتصادی میهن مارا ترمز کرده است.

امپریالیسم د شمن عدو میهن ما و عامل اساسی عقب ماندگی ماست. تادست خفه کننده اش بسر حلقوم خلق ماست آزوری استقلال، آزادی و ترقی آزوری خامی پیش نیست. اگر د استعمار از سر راه برداشته شود ایران از جهت ثروت و منابع طبیعی خود میتواند بکشوری صنعتی و نیرومند تبدیل شود. نفت ایران می تواند یکی از اهرمهای نیرومند ترقی صنعتی و اقتصادی ایران باشد. طی عد سال اخیر امپریالیسم کشور مارا کسه د آرای کلیه شرایط لازم و عوامل ضروری برای یک اعتلا سریع است د در درجات نازل تکامل نگاه داشته است. عامل مهم د یگر عقب ماندگی کشور ما وجود مناسبات اربابی-رعیتی د اقتصاد کشور ماست. اگر چه انتقال مشروطه ایران که هم اکنون بیش از پنجاه سال از وقوع آن میگردد انقلاب بورژوازی است ولی این انقلاب بعمل متعدد دی بید قهای خود نائل نیامد و وظائف ناشی از آن و از همه مهمتر وظیفه احاطه مناسبات کهنه اربابی-رعیتی انجام نگرفت. د در نیاشی که کشورهای مرفعی همه د آرای مناسبات تولیدی سوسیالیستی یا کاپیتالیستی میباشند د کشور ما بقایای جدی مناسبات کهنه نفوذالی برقرار است و تا هنگامی که این مناسبات عمیق باره کن نگردد امکان رشد سریع نیروهای مولده فراهم نمی آید.

د رهم شکستن رژیم نیمه نفوذالی و موجد مناسبات اربابی-رعیتی برای آزادی نیروهای مولده، تأمین آهنگ رشد سریع این نیروها و مبارزه د یگر برای ازین بردن عقب ماندگی کشور ضروری است. کشور ما (۱) روزنامه مردم، دوره پنجم شماره ۲۰، علل عقب ماندگی ایران از زبان نخست وزیر

هنگامی که وظائف انقلاب بورژوازی - د موکراتیک را انجام ندهد نمیتواند خود را از عقب ماندگی نجات بخشد. بنابراین آزاد شدن نیروهای مولده کشور ما د نتیجه رشد سریع آنها از طرفی وابسته است به خاتمه دادن د نفوذ و اخله امپریالیسم د رشون مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور ما ب هر شکلی که باشد و از طرف د یگر بتوسعه بازارد اخلی یعنی تغییر عمیق شرایط زندگی د هقانان و افزایش قدرت خرید آنان با مبارزه د یگر برانداختن مناسبات اربابی-رعیتی.

طرح برنامه حزب توده ایران بد رستی خاطر نشان میسازد که:

"از میان مهمترین تضادهای جامعه کنونی ایران ۱۰۰۰ عدد ترین آن تضاد است که خلق های ایران را د مقابل امپریالیسم و تعال ان رژیم اربابی-رعیتی قرار میدهد. حل این تضاد عدو د مرحله کنونی مضمون اساسی انقلاب ایران یعنی انقلاب د موکراتیک نوین را تشکیل میدهد."

برای حل این تضاد عدو یعنی تضاد خلقهای ایران با دشمنان خود، لبه نیز مبارزه باید ضرورتا متوجه امپریالیسم و تعال د اخلی ان باشد. عبادت د یگر نیروهای انقلابی کشور ما باید بروی وظیفه مبارزه بسا امپریالیسم و تجمع هر چه وسیعتر نیروها و تضاد امپریالیستی بیشتر تکیه کنند. تکیه بروی مبارزه با بقایای نفوذ الیسم و کم بهادادن د مبارزه علیه امپریالیسم، د بریده گذاردن پافراوش کردن این مبارزه آنطور کسه د آورد ست خلیل ملکی میخواهند تلقین کنند میهن مارا از افتادن د شاهراه ترقی و تکامل سریع جلوگیری کرد. د در حل تضاد عدو د جامعه ما کلیه نیروهای میهن پرست و د موکراتیک ایران یعنی کارگران، دهقانان، خرد و بورژوازی شهری، روشنفکران مرفعی، بورژوازی ملی د ینفع و علاقه اند، باید د مبارزه با امپریالیسم و بقایای نفوذ الیسم مساعی خود را د رهم آمیزند، حکومت ارتجاعی و ضد ملی ایران را سرنگون ساخته و بجای آن یک حکومت ملی و د موکراتیک که حافظ منافع کلیه نیروهای میهن پرست باشد بنشاندند. تجمع این نیروها د یک جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی شرط ضروری حل کامل و قطعی تضاد عدو د جامعه ماست. هیچیک از طبقات پشتمانی از تضاد این وظیفه نمیتواند براید پیورزه ادای اینکه جبهه ملی، مین خواستهای بورژوازی ملی ایران، میتواند بدون شرکت طبقات د یگر و منجمله طبقه کارگر و حزب ان، انقلاب ایران را انجام دهد و بسرانجام رساند ادعائی بیحاصل و ماطل است.

طرح برنامه حزب توده ایران بد رستی حکومتهای ارتجاعی کنونی ایران را که از ملاکان بزرگ و سرمایه-داران بزرگ وابسته به امپریالیسم تشکیل میشود ظهور واقعی تسلط امپریالیسم و رژیم اربابی-رعیتی میداند و میگوید که:

"وظیفه اساسی انقلاب د مرحله کنونی عبادت است از انتقال قدرت حاکمه از دست ملاکان بزرگ و سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم بدست نیروهای متحد استقلال طلب، میهن پرست و آزاد پخواه."

انتقال قدرت از دست طبقات حاکمه کنونی بدست طبقات و نیروهای مرفعی و اجرای سریع و موفقیت آمیز وظائف ناشی از انقلاب تنهاد رسایه ایجاد یک جبهه واحد از طبقات و نیروهای مرفعی و مبارزه مشترک آنها امکان پذیر است. بیهود نیست که حزب توده ایران تشکیل چنین جبهه ای را وجهه همت خود قرار داده و در راه آن از هیچ کوششی فرو نمیگذارد.

تشکیل جبهه واحد ملی د کشورهای عقب مانده منجمله کشور ما یک پدیدة اتفاقی نیست بلکه نتیجه عمل توانین تکامل اجتماع د این کشورهاست.

فکر اساسی اتحاد طبقه کارگر با دهقانان از مارکس است که لنین آنرا بسط داد و بصورت تئوری کاملی بیان کرده است. لنین طبقه کارگر را هسته مرکزی اتحاد میسود که د زیرامون آن کلیه نیروهای انقلابی گرد می آید. د کشورهای عقب مانده که انقلاب ضد نفوذالی با انقلاب ملی ضد امپریالیستی همراه است بغیر از کارگر و دهقانان نیروهای انقلابی د یگر یواز صحنه میشوند که طبقه کارگر وظیفه دارد آنها را به اتحاد رساند. د این کشورهای بخشی از بورژوازی محلی که د زیر فشار امپریالیسم قرار گرفته د ر انقلاب شرکت میجوید نمیتواند د انقلاب شرکت جوید. بدین ترتیب نیروهای انقلابی بعلت وجود عامل مبارزه ضد امپریالیستی از یک سو و نیروی کارگر و دهقان تجاوز میکند و بورژوازی ملی را نیز د بر میگیرد.

مسلم است که چه د کشورهای صنعتی مرفعی و چه د کشورهای مستعمره و وابسته خرد و بورژوازی شهر

روشنفکران آزاد پخواه نیز راتحاد نیروهای انقلابی وارد میشوند. روشنفکران مرفعی در پی پایش، رشد وتوسعه جنبش نجات بخش ملی نقش بسیار ااهمیتی را بازی میکنند. رهبران جنبشهای آزادی بخش ملی تقریباً در تمام موارد از محیط روشنفکران آزاد پخواه بیرون میآیند. عد ای از این روشنفکران نیز راه طبقه کارگر و د پکسر زحمتکشان را بر میگزینند وتا پیروزی نهایی به ان وفادار میمانند. توجه عمیق روشنفکران مرفعی و آزاد پخواه از نظر نقشی که در جنبش نجات بخش ملی ود پیروزی این جنبش دارند وظیفه حزب طبقه کارگر است.

بدین ترتیب جنبه واحد ملی باید کارگران، دهقانان، روشنفکران مرفعی و آزاد پخواه، خرد و بورژوازی شهری و بورژوازی ملی را در برگیرد. جنبه واحد ملی تجسم اتحاد این نیروها در کشورهای عقب مانده است.

ماتوسه تنگ موضوع تشخیص متحدین وشناختن دشمنان را از ضروریات پیروزی انقلاب میدانند. تشخیص دشمنان ومتحدین طبقه کارگر موضوعی است که از لحاظ انقلاب اهمیت اساسی دارد واگر در گذشته تمام مبارزات انقلابی در چین جز به نتایج ناچیزی نرسید علت اصلی آن اینست که انقلابیون نتوانستند در پیروزی خود دستان واقعی خود را برای فرود آوردن ضربات بر یکدیگر دشمنان خود گرد آورند. (مارس ۱۹۲۶)

پس روشن است که سیاست حزب تودا ایران د اثر به اتحاد نیروهای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی آنطور که گروه خلیل ملکی با پاره از عناصر جنبه ملی ادعای آنرا میکنند سیاست گذار بنظر اغوا و فریب متحدین انقلابی نیست. این سیاست بر پایه تئوری اتحاد کارگر و دهقان استوار است که مارکس آنرا با نوع خود در یافته ولتین آنرا بسط داده است. همین تئوری مارکسیستی است که در کشورهای عقب مانده و کم رشد بصورت اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در یک جنبه واحد ضد فئودالی و ضد امپریالیستی درمی آید.

اگر در کشورهای کم رشد اتحاد طبقه کارگر و دهقان بطبقات وقشرهای د پکری نیز توسعه می یابد ولی در صورت استخوان بندی جنبه واحد ملی راتحاد کارگر و دهقان تشکیل میدهد. البته این امر معنی آن نیست که بورژوازی ملی نقش شایسته ای در این جنبه بازی نمیکند. همین که حزب تودا ایران سعی فراوانی برای اتحاد با جنبه ملی بکار میرود و این سعی نباید یک لحظه هم فراموش یا قطع شود، نهال براهمیت نقشی بورژوازی ملی است.

در اینجا لازم بدست گراست که در مسئله جنبه واحد ملی باید پیوسته از د و کار پش نادرست بهره گیری کرد: نخست فراموش کردن د دهقانان برای جستجوی اتحاد با بورژوازی ملی (با جنبه ملی) د دوم فراموش کردن د دهقانان برای متحد و ساختن جنبش طبقه کارگر و سوازمائهای آن.

وجه مشترک هرد و کار پش فراموش کردن د دهقانان، این متحد عظیم، نیرومند وفادار طبقه کارگر است. حزب تودا ایران وظیفه دارد که به این متحد وفادار پش از پیش توجه کند صریح بسج د دهقانان از هیچ امکان و وسیله ای روی نگردد. گرایش نخست در داخل حزب ما ظاهری د دارد که باید با آن جدا جدا مبارزه برداخت.

تشکیل جنبه واحد ملی باحتی کوشش در راه آن برخلاف گفته خلیل ملکی که گویا طبقه حاکمه ایران اتحاد و همکاری حزب تودا ایران و جنبه ملی را باخرسندی استقبال میکند مانند ناقوس مرگ د رگوش ارتجاع وطنین می افکند. نیروهای سیاه ارتجاع که از تشکیل چنین جنبه ای د رهبر می آید مذبحخانه میگویند که در برابر آن سدی ایجاد کنند یا لااقل ایجاد آنرا بتعمیق اندازند. حزب تودا ایران توجه دارد که کار تشکیل جنبه واحد امری آسانی، آسان و سهل الوصول نیست. در برابر آن بویژه در شرایط ترور و اختناق کنونی، مشکلات فراوانی موجود است و از این لحاظ سعی فراوانی را میطلبد. فد اکاری، مبارزه، ترش اصولی، سرسختی لازم دارد. همیشه موفقیت و کامیابی در نهال سعی سماعی حزب نیست ولی مبارزه در پناه علی رزم فراز و شیب، علی رزم ناگامها سرانجام بموفقیت خواهد انجامید. قوانین تکامل جامعه ما این امر را بجا میبندد. د مورد جنبه واحد ملی تذکر این نکته ضروری است که رکن اساسی جنبه واحد ملی را کارگران و دهقانان تشکیل میدهند. این تذکر از این جهت ضروری است که گاهی این حکم اساسی مارکسیسم لنینیسم بدست فراموشی سپرد میشود یا در عمل بد آن توجه لازم نمیشود. برعکس تکیه اساسی در این جنبه بر روی سائین نیروهای ملی و بویژه بورژوازی ملی قرار میگیرد. درست است که حزب تودا ایران باید با استفاده از کلیه امکانات زبان مشترکی با جنبه ملی یعنی توانمند پند و تعالوت بورژوازی ملی بپاید، با آن مبارزه مشترکی را در راه هد فهای مشترک در پیش گوید، ولی انجام این وظیفه که بنوع خود ضروری است، هرگز نمیتواند ونیاید مارا از توجه به اتحاد کارگران و دهقانان بخواهد رکن اساسی جنبه واحد ملی بازدارد. این رکن اساسی پیوسته باید در مرکز د قرار گیرد.

اعلامیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ احزاب کمونیستی و کارگری می آموزد که:

"اتحاد طبقه کارگر و دهقانان برای تحصیل استقلال ملی ود فاع ازان وتحقق تحولات عمیق د موزراتیک وتأمین ترقی اجتماعی عمدترین نیروها بشمار میرود. این اتحاد است که باید مبنای یک جنبه ملی وسیع قرار گیرد."

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در کنگره ۲۲ بتصویب رسید د است چنین می آموزد:

"اتحاد طبقه کارگر و دهقانان شرط اساسی موفقیت مبارزه برای تغییرات د موزراتیک عمیق، برای ترقی اجتماعی واقتصادی است. این اتحاد هسته یک جنبه وسیع ملی را تشکیل میدهد. درجه شرکت بورژوازی ملی در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی تا درجه زیادی بستگی به استحکام اتحاد طبقه کارگر و دهقانان دارد."

طرح برنامه حزب تودا ایران نیز "اتحاد کارگران و دهقانان" را "استخوان بندی" جنبه واحد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی میشمارد. درجه شرکت طبقات وقشرهای د یکدیگر را این جنبه و در مبارزه بستگی زیادی با درجه استحکام اتحاد طبقه کارگر و دهقانان دارد.

دهقانان، این اکثریت خرد کنند د مردم ایران، در شرایط بسیار دشواری بسر میبرند. با وجود پراکندگی وتعلق آنها به روش تولید کهنه، علی رزم در وجودن آنها از جریانات سیاسی واجتماعی و درک اجتماعی محدود آنها، علی رزم فقر، بیماری، گرسنگی، کار طاقت فرسای روزانه، فشار اربابان و مومرین دولت، توده های طبعی د دهقانان ارتش عظیم وشیروند نهضت نجات بخش میهن مارا تشکیل میدهند. انقلاب آید د ایران صرف نظر از انقلاب ملی یک انقلاب دهقانی است، انقلابی که باید بقایای رژیم فئودالی را از بین وین براندازد و مساب تولیدی نوینی را بجای آن بنشاند.

بدون شک د دهقانان برای برانداختن رژیم اربابی - رعیتی که هستی و نیستی آنها را د دستخوش تاراج میسازد و آنها را محکوم بگرسنگی وسیه روزی میسازد آماده مبارزه اند. مبارزات آنها در نتیجه پراکندگی و ضرابسط زندگی آنها بدین نقشه، تا پیکر و گاهگاهی است و بنابراین نمیتواند بهد ف خود دست یابد. تاریخ مسازرات دهقانی در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ نشان میدهد که هر موقع که حزب تودا ایران فرصت وامکان یافته بیاز د دهقانان بنشاید، بمبارزات آنها شکل دهد، هدف مبارزه رامشخص سازد د دهقانان توانسته اند در مبارزات خود پیروز گردند. بیهود نیست که نام حزب تودا ایران در میان دهقانان حتی در میان دهقانان نقاط دور افتاده کشور تجسم دهند د آزادی آنان از یوغ مالکین و فشار مومرین دولت، تجسم دهند رهائی آنها از زندگی سیاه کنونی است. دهقانان ایران نیروی انقلابی بالقوه ای هستند که هرآن ممکن است موجودیت طبقه حاکمه و تسلط اربابان امپریالیست آنرا بخطراندازند. تمام تلاش "رفو ماتر" هائی از قماش شاه وامینی بنظر خنثی کردن این نیروی انقلابی است. وظیفه حزب تودا ایران اینست که به این نیروی انقلابی بالقوه فعلیت دهد، د دهقانان را بمبارزه بکشانند و مبارزه آنها را رهبری کند. بدیهی است با اوضاع و احوالی که در ایران حکم فرماست اجرای این وظیفه فوق العاده دشوار است. ولی دشواری وظیفه نمیتواند ونیاید مارا از اجرای آن منحرف سازد. تنها اقدام مستمر و پیگیر انجام این وظیفه هرآن از د نتیجه دشواری شرایط مبارزه اقدام ناچیز و کوچک باشد، میتوان توجه د دهقانان را بسوی حزب طبقه کارگر جلب نمود و یا به های اتحاد کارگر و دهقانان را بنا گذارد و بتدریج آنرا تحکیم کرد وتوسعه بخشید.

بورژوازی ملی که به اجرای وظائف اساسی انقلاب د موزراتیک ملی علاقتند است در مبارزه انقلابی بر ضد امپریالیسم وفئودالیسم شرکت خواهد جست. ولی این بورژوازی مترزل است ود رعین مرفعی بودن میسل دارد که با امپریالیسم وفئودالیسم سازش کند. د نتیجه این جنبه د وگانه درجه شرکت بورژوازی د رانقلاب در کشورهای مختلف متفاوت است. این امر وابسته بشرايط مشخص، تغییرات حاصله د رتناسب قوای طبقاته حدت تضاد میان امپریالیسم وفئودالیسم تود د های مردم، عمق تضاد میان امپریالیسم وفئودالیسم و بورژوازی ملی است. (اطلاعیه احزاب کمونیستی و کارگری)

حزب تودا ایران ضمن انجام وظیفه ای که در قبال دهقانان ایران برعهده دارد از هیچ کوششی برای ایجاد یک جنبه مشترک با جنبه ملی علیه امپریالیسم وفئودالیسم و خاطر فاع آزادای وحقوق و منافع توده های مردم کوتاهی نخواهد ورزید. ولی هیچگاه صحت حکم فوق را که د اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری آمد د از نظر فرو نمیکند ارد.

سرکردگی انقلاب و جبهه واحد ملی

جبهه واحد ملی مرکز تجمع احزاب و سازمانهای است که هرکدام دارای برنامه و هدف فئانی خاصی میباشند. طبقاتی که این احزاب نمایند آنها هستند منافع طبقاتی گوناگونی دارند، هر یک از آنها تا کامل انقلاب را از ریح منافع و مصالح طبقاتی خود نمیکرد. هر یک از این احزاب میکوشد انقلاب ایران در جهت سیرکند که منافع و مصالح آن ایجاد میکند. آن حزبی یا سازمانی که توفیق یابد پشتیبانی توده های ملیونی کارگسران و دهقانان را نسبت بشعارهای خود جلب کند و آنها را در راه تحقق یابد شعارها بسیج نماید خواهد توانست سرکردگی انقلاب را در دست گیرد و انقلاب ایران را در جهت هد فهای خود سوق دهد. با این ترتیب روشن است که وقتی از جبهه واحد ملی سخن میرود ضرورتاً مسئله سرکردگی رهبری این جبهه پیش می آید. البته از پیش نمیتوان گفت که کدام حزب یا سازمانی سرکردگی انقلاب را در دست خواهد گرفت ولی با مطالعه طبقات ایران و خصوصیات آنها میتوان از پیش تعیین کرد که کدام طبقه و کدام حزب وابسته بان نه تنها از نظر منافع طبقاتی خود بلکه از نظر مصالح ملت ایران و منافع کلیه طبقات انقلابی باید بکوشد سرکردگی انقلاب را در اختیار خود گیرد.

در شرایط کنونی ایران با آنکه جبهه واحد ملی بر اثر وجود شرایط نامساعد عینی و ذهنی تحقق نیافته، از هم اکنون موضوع سرکردگی انقلاب ایران مطرح است و مبارزه بخواطرا حرا از این سرکردگی به اشکال گوناگون جریان دارد. تکامل جامعه ما ظرف بیست سال اخیر بویژه مبارزات نیروهای انقلابی کشور ما علیه امپریالیسم نشان دهنده این امر است که از میان طبقات اجتماعی کشور ما در اوضاع و احوال حاضر طبقه میتواند در راه انقلاب قرار گیرد و آنرا رهبری نماید. طبقه کارگر و حزب آن یعنی حزب توده ایران، بورژوازی ملی و سازمان ستی این یعنی جبهه ملی - جبهه ملی در تلاش است که با کنار زدن حزب توده ایران خود را در راه انقلاب قرار دهد و آنرا در جهت منافع خویش رهبری نماید. بدون شك سرنوشت انقلاب ایران بستگی با این امر دارد که از حزب توده ایران و جبهه ملی کدامیک رهبری انقلاب را در دست خواهد گرفت و رشد و تکامل آنرا تعیین خواهد نمود. منافع و مصالح ملت ایران ایجاد میکند که مهمترین تضاد کنونی جامعه ما عمیقاً و از ریشه حل شود، رفورم ارضی طوری باشد که مناسبات ارباب - رعیتی را از بین ببرد و براندازد، نفوذ امپریالیسم در ایران ریشه کن شود و استقلال سیاسی کامل میهن ما تأمین گردد، ایران از لحاظ اقتصادی در راهی افتد که سرعت وضع عقب ماندگی خود را تغییر دهد و صورت یک کشور مرفعی صنعتی در آید. بدون شك منابع طبیعی ایران برای چنین پیشرفت سریعی بسیار مساعد است. حزب توده ایران که هدفی جز تأمین منافع ملت ایران ندارد طرفداری نیکونه جل تضاد ضد فئودالی ضد امپریالیستی است.

هر گونه انقلاب تا آنجا که بسازش با نفوذ الیسم و امپریالیسم انجام دهد نتیجه بقایای نفوذ الیسم و نفوذ امپریالیسم برجای بماند بزبان توده های مردم ایران و خیانت به میهن ما مست و مردم میهن ما نمیتواند چنین سیاست سازشکارانه را بپذیرد و با خطر آن مبارزه کند.

اما برانداختن مناسبات اربابی - رعیتی ریشه کن کردن نفوذ امپریالیسم راه را برای رشد نیروهای مولد کشور ما باز خواهد کرد. بدون شك توده های زحمتکش میهن ما خواهان آن هستند که این راه هرانداز سرعتر طی شود و همراه با آن آزادی و دموکراسی رشد یابد، فقر و بیماری و بیسوادی از جامعه برافتد، احتیاجات مادی و فرهنگی زحمتکشان تأمین گردد بطور اجمال راهی که در راه رفاه و آسایش و آینده سعادت تمدن را بروی مردم کشور ما بگشاید. حزب توده ایران خواستار این راه رشد و تکامل میهن ما است.

هر گونه راه دیگری که رفورمیستی روی توده های زحمتکش را ادامه دهد و به آن شدت بخشد، آنها را از نعمت آزادی و دموکراسی بی بهره گذارد طبیعتاً با منافع زحمتکشان میهن ما تطبیق نمیکند و نمیتواند پشتیبان آنها را جلب کند.

قرار گرفتن حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران در راه انقلاب دموکراتیک ملی معنی پاک کردن ایران از دشمنان خلق و انداختن میهن ما در شاهراه ترقی سریع و سعادت و خوشبختی است. جبهه ملی از لحاظ ماهیت طبقاتی خود نمیتواند چنین وظیفه تاریخی را انجام دهد. با قرار گرفتن این جبهه در راه انقلاب نه تنها وظایف انقلاب بطور کامل و از ریشه انجام نمیکرد بلکه راه رشد سریع میهن ما را سد میکند و توده های زحمتکش کشور ما در آن مشقت باری را در پیش خواهند داشت که پایان بخشیدن به آن مستلزم مبارزه کم و بیش طولانی و تحمل رنج و مصائب فراوانی است. مقایسه حتی سطحی کشورهای نظیر چین، کره شمالی،

ویت نام که در آنها احزاب طبقه کارگر سرکردگی انقلاب را در اختیار داشته اند با کشورهایمانند هند، عراق، کنگو که در آنها احزاب یا عناصر بورژوازی قدرت را در دست گرفته اند صحت نظریات فوق را نشان میدهد.

تاریخ انقلابهای ملی در ایران پس از جنگ دوم جهانی حاکی است که در یک رشته از این کشورها در نتیجه شرایط تاریخی مختلف، بورژوازی ملی توانست در راه انقلاب قرار گیرد و دولت خود را تشکیل دهد. شکل این دولت بسیار متنوع است و از جمهوری پارلمانی گرفته تا رژیم سلطنتی تغییر میکند. اما رهبری انقلاب از جانب بورژوازی ملی در اکثر کشورهای که از یوغ امپریالیسم آزاد گشته اند با این معنی نیست که رهبری بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره یا وابسته امرحتمی و اجتناب ناپذیر است. تجربه چین، کره شمالی، ویت نام و اخیراً کوبا نشان میدهد که هر کجا طبقه کارگر و حزب آن از شرایط عینی بد رستی استفاده کرده و توانسته است در توده ها زحمتکش بویژه کارگران و دهقانان ریشه پیدا کند سرکردگی انقلاب را در دست گرفته است. طبقه کارگر ایران حزب سیاسی آن حزب توده ایران در نتیجه مبارزات شمرخش خود در راه استقلال و ترقی ایران، در راه بهبود شرایط زندگی توده های زحمتکش اکنون شرایط مساعدی برای احراز سرکردگی انقلاب فراهم آورده است. با اتخاذ یک سیاست صحیح حزب میتواند و باید در کار رهبری انقلاب توفیق یابد. بدیهی است قبول نقش رهبری طبقه کارگر در مبارزه با دشمنان خلق بمعنی نفی یا انکار نقش و اهمیت طبقات و قشرهای دیگر در این مبارزه نیست. خود این امر که طبقه کارگر در نبال اتحاد با نیروهای دیگر انقلابی و بویژه دهقانان است دلیل براهمیت نقش این نیروهاست.

شرایط مساعد احراز سرکردگی طبقه کارگر

شرایط مساعد احراز سرکردگی طبقه کارگر از طرفی مربوط است به ماهیت این طبقه، درجه تشکیل آن، درجه آگاهی آن و از طرف دیگر بر رشد و تکامل حزب سیاسی آن یعنی حزب توده ایران.

طبقه کارگر ایران با اینکه بر اثر عدم رشد نیروهای مولد و از لحاظ کمی ضعیف است و پیش از ۱/۳ درصد جمعیت ایران را تشکیل نمیدهد ولی طبقه ایست که باروش تولید مرفعی بستگی دارد، طبقه آینده است زیرا تعداد آن، تقی آن در زندگی اجتماعی و سیاسی بارشد نیروهای مولد و افزایش می یابد. هیچک از طبقات و قشرهای دیگر جامعه ما دارای چنین خصوصیات نیست. شرایط زندگی و کار کارگران طبقه کارگر انقلابی ترین طبقات بار میاورد. طبقه کارگر پیگیرترین و قاطعترین نیروی انقلابی کشور ما است. منافع او ایجاد میکند که تضاد ضد امپریالیستی و ضد فئودالی هر چه عمیقتر و از ریشه حل شود. زیرا حل عمیق این تضاد میدان را بطور کامل در برابر رشد نیروهای تولید می گشاید و رشد نیروهای تولیدی در جهت رشد طبقه کارگر ایران هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی سیر میکند. پیگیری و قاطعیت طبقه کارگر در اجرای وظایف انقلاب امکان هیچگونه سازش و دشمنان خلق برای ابقا یا حفظ منافع خود نمیدهد. طبقه کارگر ایران هیچگونه پیوند و پیوستگی با طبقات حاکمه ندارد، دارای هیچگونه منافع طبقاتی که منافی با منافع توده های زحمتکش باشد نیست، از انقلاب توده ها هابکند دارد، زیرا در این مبارزه تنها زنجیرهای اسارت خود را از دست میدهد و با آزادی خود کشته زحمتکشان میهن ما را از قید ظلم و ستم رها می بخشد.

چنین طبقه ای تا پایان انقلابی، پیگیر، قاطع که منافع طبقاتی و آرمانهای او به بهترین وجهی با منافع و آرمانهای طبقات زحمتکش مطابقت دارد از لحاظ ماهیت خود شایسته احراز سرکردگی انقلاب دموکراتیک ملی است.

در ایران طبقه کارگر خیلی زود تر از بورژوازی ملی سازمانهای خود را ایجاد کرده و در آنها متشکل گردید است. سازمانهای صنفی طبقه کارگر در زمانی است مبارزات خود را علیه امپریالیسم و ارتجاع برای بهبود شرایط زندگی آغاز کرده است. در دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ سازمانهای صنفی طبقه کارگر بطور سیستماتیک ای توسعه یافت. مبارزات طبقه کارگر که در شرایط بسیار دشواری صورت گرفته کارگران میهن ما را مبارز، آبدید و آگاه بار آورده است.

سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران اکنون بیش از چهل سال از عمرش میگذرد معزب توده ایران ادامه میدهد حزب کمونیست ایران همین امسال بیست و نهمین سال زندگی پرافتخار خود را با پایان رسانید. حزب توده ایران تنها حزبی است که ب مفهوم واقعی آن در ایران تشکیل شده و مبارزه میکند. درست است که حزب ما پس از کودتا

۲۸ مرداد در چار شکست شد و سازمانهای آن تا حد و بسیاری از هم باشد معذک این حزب هم اکنون نیرومند ترین و متشکلترین احزاب و سازمانهای سیاسی در ایران است. این حقیقت راحتی دشمنان سرسخت حزب نامتوانند انکار کنند.

در طول بیست سال زندگی خود، حزب مادر شرایط دشوار و گوناگونی مبارزه کرد، تمام اشکال مبارزه سلامت آمیز را مورد استفاده قرار داد، موفقیتهای درخشانی داشته، در چارنکامها شکست هائی گردید و در نتیجه در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع تجربیات گرانبهای انداخته است که افراد زهارزات مجهز تر و آزموه ترمیسازند. از اینجهت نیز حزب توده ایران را با هیچ حزب یا سازمان دیگری نمیتوان مقایسه کرد.

حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران است. این به آن معنی نیست که حزب ماتنها از منافع طبقه کارگرد فاع میکند. آرمانهای طبقه کارگر ایران ایجاد میکند که سیاست حزب مبتنی بر مصالح مبین و منافع کلیه زحمتکشان کشور و کلیه نیروهای انقلابی باشد. خصوصیت ماهوی حزب مادر اینست که هیچگاه منافع طبقات زحمتکش و مصالح مبین را نظر فرزندگندارد، هرگز از مبارزه نهراسید و در اینراه از هیچگونه از خودگذشتگی و فداکاری دریغ نرزیده است. بدون شک حزب مادر طول مبارزات خود علیه دشمن مکار و نیرومند دچسار اشتباهاتی هم شده است ولی آنچه که مانند خط قرمز سرسرتاریخ حزب مارا بیکدیگر پیوند میدهد همانا دفاع از منافع توده های زحمتکش، مبارزه با خطر مصالح مبین عزیز و نامین استقلال کامل ایران است. بیپسوده نیست که حزب توده ایران مورد علاقه و احترام توده های مردم و همین جهت مورد خصومت شدیدی و کین تیزی دشمنان خلق است. مردان ارتجاع و امپریالیسم پیوسته تکرار میکنند که حزب توده ایران، رهبران و افراد آن منفرجامعه هستند. باید از این دروغ پردازان پرسید که پس شما چرا تمام وسائل خود را برای مبارزه بسا حزبی که گوید ریمان مردم زمینهای اندازید؟ چرا فعالیت علیی حزب مارا مانع میشود؟ ماکه برای مبارزه با شما جز تبلیغ مرام خود و توسل بنوعی و ها وسیله دیگری نداریم. توده های مردم هم که بگفته شما از ما روی گردانند د یگر چه جای نگرانی برای شما باقی میماند؟ واقعیت آنست که حزب مادر ریمان مردم ریشه های عمیقی دارد، شدت عمل امپریالیسم و ارتجاع هار نیز از همین واقعیت ناشی میشود. بدون تردید از نظر نفوذ در ریمان کارگران، دهقانان و روشنفکران آزاد پخواه هیچ حزبی یا سازمانی بهای حزب مانعیرسد.

حزب توده ایران در درونهای مختلف حیات خود همیشه دارای برنامه مشخص و خط مشی روشن بود و برای قضاوت در اختیار توده های مردم گذارد. است. برنامه کنونی حزب توده ایران بی پرده و با صراحت نظریات حزب مارا در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی واید و گولونگی بمردم عرضه میدارد و برای تحقق آنها مبارزه میکند. حزب ما بخواهی میدانند که تحولات اجتماع کار خود توده مردم است. بهمین جهت افکار و نظریات خود را در ریمان توده ها میرسد، آنها را بصحت آنها معتقد میسازد و بمبارزه برای تحقق آنها می کشاند. برنامه ما، راه ما، برنامه مراه توده های خلق است. حزب ما همیشه با سر بلند از آراء خود، از برنامه خود دفاع کرده و میکند.

هیچ حزب یا سازمان دیگری راد رصحنه اجتماع ایران نمی بیند که دارای چنین برنامه مدون و خط مشی و سیاسی صریح و روشن باشد.

ماهیت طبقه کارگر ایران، پیگیری و قاطعیت آن در مبارزه، درجه تشکل آن در سازمانهای صنفی و سیاسی، داشتن حزبی با نفوذ و مجهز به برنامه و سیاست مشخص - اینهاست آن خصوصیات که طبقه کارگر ایران را شایسته رهبری انقلاب میکند. با و اما آن میدهد که رهبری خود را در انقلاب از قوه به فعل در آورده فقط یک طبقه مشخص یعنی کارگران شهر و بطور کلی کارگران کارخانه، کارگران صنعتی شایستگی رهبری توده زحمتکشان و استثمارشوندگان را دارد.

(لنین در مقاله ابتکار بزرگ)

بورژوازی ملی و سازمان سیاسی آن "جبهه ملی"

جبهه ملی، سازمان سیاسی بورژوازی ملی نیز مدعی رهبری نهضت نجات بخش ایران و انقلاب ایران است. آیا بورژوازی ملی شایستگی سرکردگی انقلاب و مکرراتیک ملی را دارد؟ امکانات جبهه ملی برای احراز سرکردگی چه اندازه است؟

بورژوازی ملی ایران اقلیت ناچیزی از مردم کشور ما را تشکیل میدهد که از لحاظ اقتصادی و سیاسی ضعیف است. امپریالیسم با سد کردن رشد نیروهای مولد کشور رشد بورژوازی ملی را در ایران متوقف ساخته است. بورژوازی ملی بهرچیز از نظر منافع طبقاتی خود میگرد. مبارزه با امپریالیسم و نفوذ المسم فقط از آن جهت است که این دو عامل مانع رشد امه عنوان طبقه، مانع نامین منافع او، مانع اجرای مصالح طبقاتی او است. بهمین جهت منافع او مانع توده های خلق تا آنجا منطبق است که در انقلاب ضد امپریالیستی وضد نفوذ ملی شرکت میجوید.

از آنجا که بورژوازی ملی در نبال نامین منافع خویش است از هر تاملی که منافع او را بخطراندازد میهراسد و در نتیجه در مبارزه محافظه کاری، توسان، عدم قاطعیت، تمایل و سازش نشان میدهد. همین خصوصیات اوست که مردم سوء استفاده دشمنان خلق قرار میگیرد بویژه که از لحاظ ماهیت طبقاتی بورژوازی ملی بستگی بیشتر و منافع نزدیکی با طبقات حاکمه ایران و بورژوازی خارجی دارد. نهضت انقلابی توده ها تا موقعی مورد پشتیبانی اوست که در راه نامین منافع و مصالح و اجرای سیاست او کار افتد. در خارج از این حد و با فعالیت انقلابی توده روی خوش نشان نمیدهد و حتی مواردی که منافع او ایجاد میکند فعالیت توده ها را با توسل به زور و قهر سرکوب میکند. شدت از کمونیسم هراسان است و در زمینه مبارزه با کمونیسم واید و گولوی ضد کمونیستی بسا امپریالیست ها همگام و هم آهنگ است.

روشن است که چنین طبقه ای از جهت ماهیت خود نه شایستگی احراز سرکردگی انقلاب را دارد، نه میتواند وظائف انقلاب را پس از احراز قدرت عیبی وریشد در انجام دهد و نه جامعه مارا پس از انقلاب در جاد صیح رشد و تکامل ببیند. به امکانات اجتماعی جبهه ملی برای رهبری مبارزه ملت ایران توجه کنیم:

سازمان سیاسی بورژوازی ملی در کشور ما خیلی بی وجود است. جبهه ملی در کارزار انتخابات دوره شانزدهم مجلس در سال ۱۳۲۸ پایه گرفت. سپس در دوران مبارزه شدیدی علیه شرکت غاصب نفت جنوب که منجر به ملی شدن صنایع نفت گردید نضج گرفت و قوام یافت. در آغاز جبهه ملی مرکب بود از احزاب و شخصیت هائی که برای آزادی انتخابات و جلوگیری از دخالت دولت در آن مبارزه میکردند. این ترکیب در مراحل اولیه مبارزه بخاطر ملی کردن صنایع نفت بهمین شکل باقی ماند ولی پس از مدتی هنگامی که مبارزه با امپریالیسم صورت حادی بخود گرفت آشکافهائی در آن ایجاد گردید. با اینکه ترکیب جبهه ملی در آغاز پیدایش آن ترکیبی نامتکون بود و عناصر منافی که بعدا ماهیت خود را نیز نشان دادند در آن وارد بودند معذک جبهه ملی از احزاب و نیروهای متعلق به بورژوازی و خرده بورژوازی تشکیل میشد. اختلافات درونی جبهه ملی موجب شد که سازمانها و شخصیت هائی از آن انشعاب کرده و روش مستقلی در پیش گیرند. پاره ای از آنها نیز با همکاری شاه برای سرنگون کردن دولت د کتر مصدق با امپریالیست ها سازش و همکاری کردند.

کودتای ۲۸ مرداد به تشکیلات نیم بند و ضعیف جبهه ملی پایان داد و فعالیت جبهه ملی متوقف ماند. با آنکه شاید گروههایی از آن در خفا نشریاتی داشتند که آنهم دیری نتوانید. بر اثر اوضاع و احوال مساعد داخلی و بین المللی جبهه ملی بار دیگر و بارین بار نیز در کارزار انتخابات دوره بیستم در صحنه سیاست ایران ظاهر شد و کوشید سازمانهای خود را د اثر کند. اما چون جبهه ملی طرفداری فعالیت علیی است و دستگاه حاکمه اجازه هیچگونه فعالیت سیاسی علیی علیه خود را از جانب هر کسی که باشد و سپهرشکلی که بروز کند نمیدهد لذا سازمان جبهه ملی در ایران بسیار ضعیف است. در اروپا و امریکادانشجویان وابسته بجبهه ملی موفق شده اند هسته هائی ایجاد کنند و فعالیت بهر از توده ولی در هر صورت این نکته مسلم است که در شرایط کنونی جبهه ملی در داخل خود دارای مرکز تشکیلاتی نیست.

بطور کلی تشکیلات جبهه ملی در حال حاضر دارای خصوصیات زیر است:

۱- سازمان جبهه ملی تکرر تشکیلاتی ندارد، بخشی از آن در ایران است که بعلمت فشار سازمان از دستگاه حاکمه قادر به فعالیت سیاسی جدی نیست. بخش دیگر آن در خارج از کشور در اروپا و امریکا مرکب از

دانشجویان است. همین سازمان جبهه ملی در خارج نیز دارای تمرکز تشکیلاتی نیست، در خود اروپا هم چنین تمرکزی وجود ندارد. نکته جبهه ملی ایرانیان مهم خارج که بنا بر اطلاع روزنامه باخترا امروز قرار بود مدتی پیش تشکیل شود و تمرکز وجود آورد بعلمت اختلاف و عدم هم آهنگی در میان پاره ای از شخصیت های جبهه ملی هنوز تشکیل نگردیده است.

۲- عدم تمرکز سازمانی بناچار عدم هم آهنگی در سیاست می انجامد. سازمان و شخصیت های جبهه ملی در اتخاذ روش نسبت طبقات حاکمه و نسبت به نیروهای انقلابی خط مشی و سیاست واحدی ندارند این طبیعتی است اختلاف در خط مشی و سیاست جبهه ملی در فعالیت روزمره سازمانها و شخصیت های آن بروز میکند.

۳- جبهه ملی از لحاظ طبقاتی یکپارچه نیست. بعلمت عدم تمرکز تشکیلاتی و نبودن خط مشی و سیاست واحد، سازمانها و عناصری وابسته طبقات حاکمه خود را در جبهه ملی جاذبه و با فعالیت خرابکارانه خود به آنها مخط مشی و سیاست جبهه ملی و به هرج و مرج تشکیلاتی آن کمک میکنند. نظریه خصوصیات فوق تشخیص صحیح از نسیم، تشخیص جبهه ملی "اصیل" از انبوهی که خود را بدین می بندند غیرممکن است بطوری که گاهگاهی خود اعضا جبهه ملی در سندی اعلامیه ها و بیانیه هایی که بظاهر از جانب "هیئت اجرائی جبهه ملی ایران" صادر میشود تردید میکنند.

چنین سازمان برانگیزد تا متجانس، بدون رهبری متمرکز، اگر فقد آن تجربه تشکیلاتی نیز بدون افزودن شود بدیهی است که از عهد مسیح و تجهبیز بود ه ها که عامل اساسی انجام انقلاب و اجرای کاملاً وظائف آنست بر نخواهد آمد.

گذشته از وضع نامساوی تشکیلاتی، برنامه جبهه ملی نیز فقط انعکاس دهنده بخشی از مطالب ملت ایران است. برنامه جبهه ملی در سه ماده تنظیم شده و در آن فقط آزادی فردی و اجتماعی، آزادی انتخابات، دفاع از اصول مشروطیت و اتخاذ سیاست خارجی مستقل گفتگو رفته است. در این برنامه به هیچ وجه صحبتی از مبارزه با امپریالیسم و نفوذ الیسم در دشمن اصلی ملت ایران نیست. هیچ ماده یا موادی برای بهبود وضع اقتصاد کشور، بهبود وضع زندگی مردم و برای انداختن کشور در شاهراه ترقی و پویا اشاره هم ذکر نگردیده، از همه مهمتر اینکه راه نیل باین هدفها تعیین نشده است.

آیا چنین برنامه ای میتواند انقلاب ایران را رهبری کرد و پیمان رسانند؟ پاسخ این سؤال بدون شک نمیتواند مثبت باشد.

تردید نیست که جبهه ملی و در رأس آن در کمترین در مبارزه ای که بخاطر ملی شدن صنایع نفت در گرفت در میان مردم و جبهه و نفوذی کسب کرد. اکنون نیز تا اندازه زیادی این وجهه و نفوذ خود را حفظ کرده است. ولی روشی که عده ای از رهبران جبهه ملی دنبال میکنند و ناشی از ماهیت طبقاتی آنهاست بتدریج از اعتبار آنها میکاهد.

از مطالب فوق روشن میشود که در مبارزه ای که میان حزب توده ایران و جبهه ملی بخاطر احراز سرکرد انقلاب جریان دارد چه از جهت ماهیت وجه از جهت امکانات، کفه بسود حزب طبقه کارگر میچرخد. اما این هنوز باین معنی نیست که انقلاب آینده یعنی انقلاب دموکراتیک ملی حتماً زیر رهبری طبقه کارگر صورت خواهد گرفت. اگر حزب توده ایران نتواند از عواملی که بسود اوست بد رستی استفاده کند و بویژه اگر در جلب دهقانان توفیقی نیابد بطور خلاصه اگر حزب مابهرعلتی که باشد نتواند وظائف خود را بشماره حزب طبقه کارگر بد رستی انجام دهد، احتمال رهبری انقلاب دموکراتیک ملی از جانب او تخفیف می یابد و چه بسا که رهبری بدست طبقه یا طبقات غیر پروولتاریائی خواهد افتاد.

مناسبات حزب توده ایران و جبهه ملی

۱- روش حزب توده ایران نسبت به جبهه ملی

حزب توده ایران بر آنست که برانداختن دستگاه حاکمه فئودال کمپرادور و در رأس آن شاه و نشانیدن یک حکومت دموکراتیک و ملی بجای آن، حکومتی که وظائف انقلاب را انجام دهد، کار یک حزب و یک طبقه نیست. انجام انقلاب، بسرانجام رسانیدن آن، حفظ و تحکیم و توسعه کامیابیهای انقلاب، کار توده های ملیونی مردم

است. بدون شرکت توده های مردم انقلاب بسرانجام نمیرسد، سقط میشود و راه برای ایقان یا بازگشت دشمن خلق باز میماند. از اینرو حزب توده ایران طرفدار اتحاد تمام نیروهای انقلابی برای مبارزه مشترک علیه دشمنان خلق بوده و میباشد.

اتحاد نیروهای انقلابی میهن و کوشش در تحقق این اتحاد جهت اساسی سیاست حزب توده ایران را تشکیل میدهد ولی این تنها جهت سیاست حزب توده ایران در این زمینه نیست، جهت دیگران انتقاد و مبارزه است، انتقاد و مبارزه بخاطر مرز بندی میان صحیح و سقیم و تشخیص درست از نادرست که در نتیجه آن اتحاد عمیقتر میگردد و توسعه مییابد. بدین ترتیب سیاست حزب توده ایران در زمینه تجمع و اتحاد نیروهای انقلابی سیاست "اتحاد و مبارزه" است که اتحاد جهت اساسی آنرا تشکیل میدهد. شاید تذکر این نکته یکبار دیگر بیجا نباشد که سیاست جبهه ملی، واحد ملی، سیاستی که در تمام طول کارزار با دشمن و در تمام جبهه ها بظهور پیروزی بسر دشمنان خلق و حتی پس از غلبه بردشمن بظهور تحکیم و توسعه کامیابیهای انقلاب دنبال میشود آنطور که تفرقه اندازان میخواهند و نمود سازند، یک سیاست گذار و تاکتیکی نیست و نمیتواند باشد.

حزب توده ایران در اتحاد نیروهای انقلابی پیوسته استقلال خود را حفظ میکند و باید هم حفظ کند. منحل شدن حزب در جمع نیروهای انقلابی، از دست دادن حد و شعور و استقلال حزب بمعنی محروم ساختن طبقه کارگر از دست پشاهانگ و آگاه خود و اعمال بمعنی کنار زدن طبقه کارگر از رهبری انقلاب است. همچنین تعقیب سیاست جبهه ملی بمعنی انکار و نفی مبارزه طبقاتی نیست. مبارزه طبقاتی طبقه کارگر دیگر توده های زحمتکش برای مشکل شدن آنها، افزایش درجه آگاهی اجتماعی و سیاسی آنها و یکپارچوشی آنها ضروری است. در عین حال توجه بمنافع معقول متحدین شرط ضروری جلب آنها به اتحاد و اتفاق است.

این هنوز تمام نیست. هنگامی که از اتحاد سخن میروید باید هدف اتحاد را مشخص کرد. باید دید مبارزه مشترک در زیر چه شعارهای مشترکی باید صورت گیرد و این مبارزه چه اشکالی میتوان داد و غیره. بدیهی است در مناسبات بین حزب توده ایران و متحدین باید حد اکثر نمایش و گذشت را بکار بست و بدین آنکه از مواضع اصولی عقب نشست.

اینهاست فشرده نظریاتی که حزب بعد از زمینه سیاست جبهه ملی واحد از آنها پیروی میکند. حال این سؤال پیش می آید. آیا سیاست حزب مانعیت جبهه ملی همیشه در جهت صحیح سیر کرده است؟ پاسخ این سؤال البته منفی است. رهبری حزب مادرد روانی حساس از تاریخ میهن ما نتوانست سیاست جبهه ملی را بدین مرحله عمل در آورد و در مناسبات خود با جبهه ملی مرتکب اشتباهاتی گردید. حزب ما سیاست خود را نسبت بجبهه ملی و دولت آن بریاست در کمترین در تحلیل کرد، اشتباهات آنرا بیرون کشید، از این اشتباهات تجربه اندوخت، در برابر توده های مردم از خود صمیمانه انتقاد نمود. حزب ما از اینکه با اشتباهات خود در برابر توده ها اعتراف کند باکی ندارد. اعتراف با اشتباه در برابر مردم نشانه صدیق بودن، جدی بودن و توده ای بودن حزب ماست، نشانه آنست که ما از منافع مردم دفاع میکنیم و به آنها تکیه داریم. همین اعتراف با اشتباهات بر اعتماد توده ها نسبت بحزب ما میفزاید. اما آیا تنها حزب مادر حوادث سالهای پیش از کودتای چار اشتباه شده است؟

در دوران اخیر بویژه پس از آنکه جبهه ملی امکان محدودی یافت که بفعالیت عملی بپردازد از حزب ما با امیختن از گذشته سیاست دوستی و رفیقان جبهه ملی در پیش گرفت. سیاست دعوت با اتحاد در زیر شعارهای مشترک برای دفاع از حقوق و آزادیهای ملت، دفاع از منافع کشور در برابر دشمنان خلق.

حزب ما بجز انتشار روزنامه "مردم" در همان شماره اول "پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران بکلیه عناصر ملی و آزادخواه ایران" را انتشار داد که در آن از همه طبقات و ضامرمیهن پرست دعوت شده است که قطع نظر از تفاوتها مختلف سیاسی و مسلکی در یک جبهه واحد برای سرتگون ساختن دیکتاتوری سیاه شاه و برقراری یک حکومت ملی گرد آیند. کوشش در تشکیل چنین جبهه واحدی مهمترین وظیفه هر ایرانی میهن پرست و شرافتمند است، اعمال هرگونه سیاست نفاق و تفرقه و تحلیل در تشکیل این جبهه بسود دشمن مشترک است. در همین بهام وظیفه حزب توده ایران در قبال جبهه ملی اینگونه تعیین شده:

"حزب توده ایران وظیفه مقدس خود میشارد که در راه ایجاد چنین اتحاد ملی... کلیه مساعی ممکنه را بکاربرد و برای تحقق این منظور از هر چه بکوشد و گذشتنی... مضایقه ننماید."

حزب ما برای انجام این وظیفه از امکاناتی که پیش آمده و باید از آنان کرد که امکانات ما بسیار محدود و

است استفاده کرده ، از همکاری عملی با نیروهای میهن پرست چه در داخل کشور و چه در خارج آزان در ریخ نورزیده است . حزب ماکوشید ه ازهرچه که مایه بریز سو تفاهم د رمناسبات مابا جبهه ملی باشد بهره ریزد . د ستگاه حاکمه و شاه د ررا مان که از فعالیت سیاسی جبهه ملی رضایت خاطر یند از بد پیوسته در دنبال پنهان میگردند که جبهه ملی را بقسمی همسته یا وابسته حزب تود ه ایران قلمداد کند و مجوزی برای جلوگیری از فعالیت آن بد ست آورد . سازمان امنیت ایران برای انجام ا این امرحتی دست بجعل اخبار و اسناد و تحریف نوشته های مطبوعات حزبی ما میزند . حزب تود ه ایران همیشه د رافشا م قاصد شوم شاه و سازمان امنیت بیاری جبهه ملی شتافته و اتوضیحات صریح وی شبهه خود نرفته های این د رخیمنان رانقی برآب کرده است .

حزب تود ه ایران هر موقع که از طرف شاه یا دولت دست نشانده اونسبت بحقوق و آزادیهای افسراد جبهه ملی تجاوز شده فریاد خود را برای اعتراضی بعمل د ولت یا سازمان امنیت بلند کرده است . با آنکه روش عد ه از رهبران جبهه ملی در قبال ماروشی ناد رست و مغایر با تاملات و ضایع مردم ا ایرانست حزب ماد ر تمام موارد بسا رعایت احترام بالحنی د ستانده و منطقی این روش را مورد انتقاد قرار داده و مساعی بسیار بکار برده د تانهارا از اعمال روش غیرد وستانه و گاهی نیز خصمانه نسبت بحزب تود ه ایران بازدارد .

بر ما پوشیده ه نیست که جلب همکاری جبهه ملی کار آسانی نیست ، زمان می خواهد ، حوصله می خواهد ، سیاست در ست ، فعالیت مد اوم و بانکار عمل می خواهد ، شرایط عینی این همکاری نیز باید فراهم آید . بسر ما همچنین پوشیده ه نیست که د وستان جبهه ملی مانیزد ر این زمینه با مشکلات عد ید ه ای روبرو هستند ، ولی همه ا این د شوار پنهان حزب مارا باید از کوشش د ر راه همکاری بازدارد و نه د وستان جبهه ملی مارا باید د ر بیار همانند از .

۲- روش جبهه ملی نسبت بحزب تود ه ایران

جبهه ملی چنانچه قبلا هم گفته شد سازمانی یکپارچه ، هم آهنگ و متجانس نیست ، احزاب ، گروهها و شخصیت هائی که د ر آن شرکت دارند د ارای خط مشی و سیاست واحدی نسبت به بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی و از آنجمله نسبت بحزب تود ه ایران نیستند . در داخل جبهه ملی سازمانها و شخصیت هائی وجود دارند که همراه با بسیاری از اعضا م ساد ه این جبهه با ارزبایی اعلامیه های شورای جبهه ملی یا هیئت اجرائی آن از حزب تود ه ایران موافقت ندرند . بنابراین وقتی ما از روش جبهه ملی سخن میگوئیم منظور آن عد ه از رهبران جبهه ملی است که نظریات آنها د ر تشریحات رسمی جبهه منعکس میشود .

این عد ه از رهبران جبهه ملی گویا این نتیجه رسیده اند که تبری از همکاری با حزب تود ه ایران و کنار جویی هر چه بیشتر از آن موجب میشود که د شمنان خلق با آنها بر سر مرافقت آیند ، د ست جبهه ملی راد فعالیت بازگدارند ، انتخابات راید ون بد اخله د ولت آغاز نمایند و بد ین ترتیب عد ه ای از رهبران جبهه ملی بحلجلس راه یابند . بیهوده ه نیست که اعلامیه های جبهه ملی د ر اغلب موارد و در هر مورد بناسبتی بالحن توهین آمیز حاوی تاخت و تاز بحزب تود ه ایران است . اگر واقعاً این رهبران جبهه ملی تبری از حزب تود ه ایران را و تشبیه عطفوت شاه و د ستگاه حاکمه و اربابان خارجی آنها مید انند با کمال تا مسف باید گفت که آنها د ر سیاست خود نسبت بد شمنان خلق د چارگراهی عمیقی میباشند . امروز هر فرد ساد ه اجتماع ما میفهمد که جلوگیری از فعالیت جبهه ملی و عدم شروع انتخابات و ... نه بناسبت نزد یکی جبهه ملی با حزب تود ه ایران است که فعلا بر اثر تشریحی این عد ه از رهبران سخنی هم از آن نمیتواند رفت . شاه و د ستگاه حاکمه که د ر اوضاع و احوال حاضر از هر فعلی که علیه خود تشخیص دهند از هر تاجچه و از جانب هر کسی که باشد جلوگیری کند . عدم امکان فعالیت جبهه ملی بسا ین د لیل روشن است که د ستگاه حاکمه و در راس آن شاه عمل جبهه ملی را برخلاف مصالح و منافع خود میبندد و گرنه فعالیت جبهه ملی نیز مانند فعالیت خلیل ملکی د ارد سته اش از پیشانی آنها برخوردار میشود . اهسانت بحزب تود ه ایران و هتک احترام افراد آن ، افراد شرافتمندی که بناسبت فعالیت خود د ر راه آرمانهای خلسق بسای جبهه اعد ام میروند و یاد رزند آنها و تبعید گاهها خون جگر میخورند این مشکل جبهه ملی را نخواهد گشود .

شاید هم غرض اینست که با اهال این روش حزب تود ه ایران را برانگیزند که نسبت بد وستان جبهه ملی روشی ناد رست د ر پیش گیرد و جبهه ملی بتازد تا این عد ه از رهبران از آن بهره برداری کنند . ما با ین د وستان جبهه ملی اطمینان مید هیم که ما بد چنین روشی دست نخواهیم بازید . انتقاد ما از د وستان جبهه ملی از نقاط ضعف ، روشها و اعمال ناد رست آنها هیچگاه از حد و انتقاد د وستانه بمنظور اصلاح نقائص و نیل بوحدت فزاتر نخواهد رفت . مبارزه ما با د وستان جبهه ملی نمیتواند شکل و مضمون مبارزه با د شمنان خلق را بخود گیرد .

استدلال این عد ه از رهبران جبهه ملی د ر امتناع از نزد یکی با حزب تود ه ایران و همکاری با آن این است که حزب تود ه ایران گویا ملی نیست و خط مشی و سیاست آن از سرچشمه خواستها و منافع و مصالح ملت ایران آب تمیخورد . جبهه ملی برای این امر باندازه ای اهمیت قائل شده که آنرا د ر مده سوم قسمت دوم اساسنامه خود بصورت زیر قید کرده است :

" ماده سوم - جبهه ملی با افراد و جمعیت ها و سازمانهای وابسته بسیاست خارج و متکی به آنها سازش و همکاری نخواهد داشت ."

د ریادی امر بنظر میرسد که این ماده شامل حال حزب تود ه ایران نمیشود ولی متاسفانه از بیانه ها و اعلامیه ها و مواجبه های سخنگویان جبهه ملی معلوم میشود که تنها حزب تود ه ایران مشمول این ماده است . قضاوتی است مطلقاً د هنی و طبیعتاً وقایع و حوادث تاریخ میهن ما در د وران پس از شهریور می آید آن نیست .

تشریحات " شورای جبهه ملی " ، " هیئت اجرائی جبهه ملی " و بیانات پاره ای از رهبران این جبهه حزب تود ه ایران رابه غیر ملی بودن ، به اتکا م و وابستگی بسیاست خارجی متهم میسازد د رعین اینکه جبهه ملی را باصفت " ملی " توصیف میکند و هدف و آرمانهای آنرا منطبق با مصالح ملت ایران مید اند . د ر اینجا د عا و اشتهای وجود دارد ، ولی قاضی کیست ؟ البته برای هر کسی مکان ندارد که خود را ملی بد یگری را غریبی ، خود را صالح بد یگری را طالح بخواند . د ر این میان قاضی ملت ایران است و قضاوت نهائی با اوست . موقعیت حزب تود ه ایران در اجتماع ملایحانی است که مردم ایران این قضاوت را ناد رست میسرند و آنرا محکم میکنند . اگر مردم ایران نظر این عد ه از سران جبهه ملی را نسبت بحزب تود ه ایران مورد تأیید قرار مید انند نه د ستگاه حاکمه احتیاج د داشت تمام نیروی خود را برای مبارزه با حزب مایگانانند از ، نه هر روز د ر این شرایط د شوار افرادی بحزب تود ه ایران می پیوستند و سازمانهای بنام حزب تود ه ایران ایجاد میکردند ، و نه حتی جبهه ملی خود را میجوید بد در نشین خود میان خود و حزب تود ه ایران مزیندی کند . چه کسی این حکم را می پذیرد که شهید ائی نظیر خسرو روزبه ، آرسن او انسیان ، شوشتری و نظائر آنها که جان خود را د ر صحنه کارزار یاد شمنان خلق فد ا کردند ملی نیستند ؟ کجا میشود باور کرد که از همه د دانشجوی شهید آذر که د ر یک سنگمبارزه علیه رژیم کود تاد ر صحنه د انشکه ه قتی جان سپردند ، آنکه هواد ارجبیه ملی است ملی است و آنند و که عضو حزب تود ه ایران بوده اند ملی نیستند ؟

د و کشور چین و هند و ستان پس از جنگ د م جهانی استقلال خود را بد ست آوردند . د ر چین حزب کمونیست د ر راس حکومت قرار گرفت و د ر هند بورژوازی ملی با تعبیرات د وستان جبهه ملی " جنبش ملی اصل " امروز کد امیک از ین د و کشور از استقلال سیاسی و اقتصاد یی بیشتری برخوردار است ؟ کد امیک " متکی " و " وابسته " به سیاست خارجی است ؟ کد امیک از ین د و حکومت بیشتر د رجعت منافع و مصالح ملی گام برداشته اند ؟ توضیح بیشتر د ر این مورد را بعد موکل میکتیم چون بحث د ر این زمینه د ر مقاله حاضر نمیگردد . ولی د ر هر صورت به د وستان جبهه ملی پیشنهاد میکتیم که این موضوع را مورد مطالعه قرار دهند . یافتن صفت معجزه آسای " اصل " و چسباندن آن به انتهای کلمات گوناگون برای توصیف آنچه که مربوط بجهه ملی است د لیل بر اثبات مدعایست .

اتهام " غیر ملی بودن " و " وابسته بودن بسیاست بیگانه " را می از نزد یک بررسی کنیم . هنگامی که دولت ، جبهه ملی را به همکاری با حزب تود ه ایران متهم میسازد اعلامیه های این جبهه از ین اتهام بنفایه " سلاح رنگ زده " که آنرا " رنگ روغن برزند و جلا بخشد " یاد میکنند . د ر یک اعلامیه اینطور مینویسند : " ولی چون بشیوه ناجوانمردانه گذ شده به جبهه ملی تعرض شده است و اسلحه رنگ زده و ننگین سابق را بر خ ما کشیده اند " و از " عمل تهمت زن " د ولت گله د ارند . چگونه است که " عمل تهمت زن " طبقه حاکمه فاسد و خائن وقتی حزب تود ه ایران را متسبب به بیگانه میکند حق با آنهاست و جبهه ملی خود با آنها همصد امیشود ولی د ر اتهام بجهه ملی آنها راه خطا میروند ؟ آیا همین اتهام زنی عمال د ولت و شاه د لیل بر حقانیت مبارزه حزب تود ه ایران و جبهه ملی نیست ؟

واقعا هم اتهام " انتساب به بیگانه " د رمورد حزب تود ه ایران و بطور کلی د رمورد احزاب کمونیست جهان سلاخی رنگ زده ه است که " جلا " تمپید پرد و رنگ آن د بگریا هیچ رنگ روغنی نمیروند . د یوگاهی است که طبقه منحط و د رحال زوال د ر برابر افکار مترقی ایستادگی کرده و وانهارا با ین عنوان

که رنگ ملی ند آرند یا برخلاف اعتقاد ملی مردم اند بشدت کوهید و طرد کرده اند . دهها سال است که در سرسرد نیاطبقات حاکمه ارتجاعی میکوشند اینگونه وانمود سازند که احزاب کومنیست گویا احزاب ملی نیستند و عمل بیگانه اند . همین چند روز پیش در بیوالم حزب کومنیست ممالک متحد امریکایوبی د یگرازهیران حزب راکه حاضر نشدند خود را "عالم بیگانه" بنا مند پزندن افکندند . در کشورهایی د یگرا احزاب کومنیست رابعنوان اینکه آید ثولوزی آنها با اعتقاد ات دینی نمیخوانند منحل میکنند . در ایران اعضا حزب توده ایران رابعثابه افراد مخالف سلطنت مشروطه درد اد گاهها محکوم میکنند . علی رغم تمام این اتهامات ، تمام این فشارها و تضحیقات ، علی رغم زجر و شکنجه و تبعید و اعدام افکار کومنیستی هر روز مردم جهان بیشتر نفوذ میکند ویرتعد اد کومنیست هامیغزاید . هم اکنون در جهان قریب چهل ملیون کومنیست وجود دارد . یک سیستم جهانی سوسیالیستی پدید آمده که یک ملیارد مردم جهان راد برمیگیرد . نیروی کومنیسم واید ثولوزی مارکسیسم لنینیسم غلبه ناپذیر است و پیروزی نهایی ازان اوست زیرا مارکسیسم لنینیسم رشد و تکامل جامعه رامنعکس میسازد و کومنیست هادرجهت حرکت تاریخ حرکت میکنند .

دلیل " بیگانه پرستی " کومنیستها از نظر دشمنان مخالفین کومنیسم اینست که کومنیستها انترناسیونالیست هستند و خود نیز بدان اعتراف دارند . انترناسیونالیسم هم مخالف ناسیونالیسم ، مخالف منافع و مصالح ملی است . ازان صغری و بکری نتیجه میشود که کومنیستها ملی نیستند و سخنگوی بیگانگان میباشند . این اتهام در ایران از طرف عناصری نظیر شاه ، امینی ، اقبال و دیگران بحزب توده ایران زد میشود که خود بدتهاست منافع و مصالح میهن رابه درهمی به بیگانگان فروخته اند . آنچه که این دشمنان خلق " منافع ملی " میمانند جز منافع شخصی یا طبقاتی آنها نیست . آنها منافع خود را بجای منافع ملت قالب میزنند .

در کشورهایی که زیر یوغ امپریالیسم قرار گرفته اند و منجمده در ایران مصلحت ملی قبل از هر چیز و بطور اساسی مبارزه علیه امپریالیسم بخاطر استقلال سیاسی و اقتصادی میهن است . آیا کسی میتواند ادعا کند که حزب توده ایران این وظیفه ملی رابه بهترین وجه انجام نداده است ؟ سراسر حیات پرافتخار حزب مابهارزه علیه امپریالیسم گذشته است . این آن چیزی است که حتی دشمنان حزب مانیز انترناسیونالیستند . در اینکه احزاب کومنیست و منجمده حزب توده ایران انترناسیونالیست هستند تردیدی نمیتوان داشت ولی این ادعا که گویا انترناسیونالیسم مخالف منافع و مصالح ملی است از پیشه بی پایه و نادرست است . بنابراین نتیجه صغری و بکری قبل نیز انترناسیونالیسم کومنیستها ملی نیستند غلط است .

انترناسیونالیسم پرولتری چیست ؟ انترناسیونالیسم پرولتری اتحاد تمام کارگران جهان است از هر ملتی که باشند برای مبارزه مشترک علیه سرمایه داری جهانی و علیه امپریالیسم . انترناسیونالیسم پرولتری نخستین بارتوسط مارکس در یکصد و اندی سال پیش اعلام شد و شعار سیاسی آن در مانیفست بصورت " کارگران سراسر جهان متحد شوید " بیان گردید . در آن دوره هنوز پرولتاریا در هیچ کشوری حکومت راد دست نگرفته بود و بنابراین کشور سوسیالیستی وجود نداشت تا بتوان کومنیست هارا " سخنگوی منافع بیگانگان " و " غیر ملی " نمود .

انترناسیونالیسم پرولتری هرگز پدید آمده ای ذهنی و در خارج از ارتباط با واقعیت نبوده و نیست . از کلیه طبقاتی که از آغاز رصحنه اجتماع پدید آمده اند تنها طبقه کارگر میتواند انترناسیونالیست باشد . زیرا این طبقه در ورانی پدید شد که اقتصاد کشورها ، روابط اقتصاد آنها یکدیگر راجال تبدیل یک سیستم جهانی بود . دردنیال این خصلت جهانی اقتصاد ، مناسبات د یگری نیز رژیم فرهنگی و سیاسی میان کشورها و ملتها برقرار گردید و توسعه یافت . در چنین شرایطی عینی انترناسیونالیسم کارگران ظهور کرد .

خود طبقه کارگر نیز از جهت وضع اجتماعی خود نمیتوانست انترناسیونالیست نباشد زیرا از طرفی کارگران دارای مالکیت خصوصی بروسائل تولید نیستند - چیزی که خود موجب جدایی و بروز اختلاف است - و از طرف دیگر دارای منافعی که کینه و خصومت زحمتکشان کشورها و ملتها د یگرا برانگیزد نمیباشند . برعکس منافع عمیق کارگران همه کشورها اتحاد آنها راعلیه سرمایه داری بین المللی ایجاد میکند بدون چنین اتحادی پیروزی طبقه کارگر امکان پذیر نیست .

در شرایط کنونی که یک مشت انحصارهای بین المللی نه تنها کارگران جهان سرمایه داری بلکه تمام زحمتکشان کشورهای مستعمره و وابسته راد زیر سلطه اقتصاد و سیاسی خود گرفته اند اتحاد طبقه کارگر در

سراسر جهان ، توسعه و تحکیم آن برای راهائی از یوغ انحصارهای بین المللی بیش از پیش ضروری میگردد . آیا میشود کک کارگران ایران را مثلاً بکارگران انگلستان یا امریکاد ربارزه آنها با انحصارهای انگلیسی و امریکائی پدیدماند ؟ نامشمالی شد و بدان نام " بیگانه پرستی " داد ؟ آیا یاری کارگران فرانسه یاهند یانند و سزای بکارگران زحمتکشان و مطرولی ملت ایران در مبارزه برای استقلال و آزادی میهن مامیتواند مورد انتقاد قرار گیرد ؟ آیا میشود در چنین حالتی ادعا کرد که طبقه کارگر فرانسه یاهند ازان کک قصد استعمار یا استثمار میهن ماراد آرند ؟ آیا این همبستگی و کک متقابل با منافع ملی هر یک ازان کشورها مغایرت دارد ؟ بدیهی است هیچ فکرسالمی به سئوالات فوق پاسبخ مثبت نمیدهد . طبقه کارگر آزاد کردن خود از راه اجتماعی کردن وسائل تولید نه تنها خسود بلکه زحمتکشان د یگرو ملت های مستعمره و وابسته رانیز هائی میبخشد . استثمار و استعمار نتیجه مالکیت سرمایه - داری بروسائل تولید است . با تغییر این نوع مالکیت به مالکیت اجتماعی استثمار و استعمار از میان میرود .

انقلاب سوسیالیستی ، نتیجه اجتناب ناپذیر تکامل جامعه سرمایه داری ، طبقه کارگر را بحکومت خود رسانید . این انقلاب قریب ۴۵ سال پیش در کشور روسیه روی داد و پس از جنگ دوم جهانی در رشته از کشورهای اروپائی و آسیائی . آید نتیجه گیریهای پیشین در مورد طبقه کارگری که در کشوری حکومت راد دست گرفته تغییر روی میدهد یا باید روی دهد ؟ هیچ دلیلی بر آن نمیشود اقامه کرد . برعکس کشوری که در آن طبقه کارگر پیروز گردید میتواند پایگاه نیرومندی برای برچیدن بساط سرمایه داری جهانی برانداختن امپریالیسم باشد . از آنروست که همبستگی کارگران جهان برای حفظ آن کشور در برابر امپریالیستها و تقویت آن شدت مییابد . چنین پدیدهای کاملاً منطقی است و کارگران سراسر جهان از نخستین کشور سوسیالیستی با همبستگی خود دفاع کردند ، زیرا انرا بد رستی بیثابه د ولت خود میشناختند .

کشور اتحاد شوروی ، کشوری که در آن برای نخستین بار طبقه کارگر حکومت قود الها و سرمایه داران را سرنگون ساخت و خود در رأس حکومت قرار گرفت با تحمل د شواریها و مشقات و محرومیت های بی شمار و یاری طبقه کارگر سراسر جهان علی رغم هجوم امپریالیستها بعنوان پایگاه مستحکم صلح و سوسیالیسم بر جای ماند ، اقتصاد خود رابا انگلیس سریع رشد داد و اکنون بیکی از د قدرت بزرگ جهانی تبدیل گردید . است . کشور شوروی از لحاظ ماهیت خود نمیتواند مقاصد و نیات امپریالیستی داشته باشد ، کشوری است که همواره از اصال برابری ملت ها و حق آنها د رعین سر نوشت خویش دفاع کرده و میکند ، کشور شوروی همواره مدافع صلح جهانی بوده و اکنون نیز پایگاه نیرومند صلح جهانی است . اتهام " امپریالیسم سرخ " اتهامی است که دشمنان صلح و سوسیالیسم به اتحاد شوروی میزنند برای آنکه ماهیت انرا د ر نظر توده های مردم درگون جلوه دهند . اتخاذ سیاست ضد کومنیستی در جهت تمایلات و نیات شوم امپریالیستها و مغایر با مصالح ملتهاست .

پس از جنگ دوم جهانی کشورهای دیگری در جاده سوسیالیسم گام نهادند و سیستم جهانی سوسیالیسم پدیدگشت . در میان کشورهای این سیستم مناسبات نوع جدید برقرار گردید که تاکنون دردنیاسابقه نداشته است . مناسبات میان این کشورها بر پایه انترناسیونالیسم پرولتاریائی استوار است زیرا در تمام این کشورها حکومت دردست طبقه کارگر است . با این ترتیب انترناسیونالیسم پرولتاریائی که از پیش از یکصد سال پیش در میان طبقه کارگر در سراسر جهان پدید آمده اکنون نیز کمکان داده دارد . با این تفاوت که در عهد ای از کشورهای جهان طبقه کارگر توفیق یافته قدرت حکومتی راد دست خود گرفته است . قبلا هم توضیح داده شد که این انترناسیونالیسم نه مغایر منافع ملتهاست و نه میتوان به پیروان آن که بجز کارگران سراسر جهان و عناصر انقلابی مدافع آرمانهای طبقه کارگر نیستند نام " غیر ملی " یا " بیگانه پرست " داد .

اتحاد شوروی و حزب توده ایران

د اردوسته خلیل ملکی ، این جیره خواران شاه و سازمان امنیت ، حزب توده ایران را متهم میسازند که گویا این حزب " استقلال و آزادی عمل " ندارد و " مانند سایر احزاب کومنیست د نیاله روی چون و چرای سیاست شوروی " است .

حزب توده ایران مانند هر حزب کومنیست بر نامه سیاست خود راد ارتباطی با شرایط مشخص کشور ایران به پیروی از اصل مارکسیسم لنینیسم تعیین میکند و برای تحقق این برنامه و سیاست که از سر چشمه منافع توده های خلق آب میخورد بخود توده ها توسل میشود ، آنها رابهارزه می کشاند و در کشاکش مبارزه بخاطر تأمین آزادی و بخاطر بهبود شرایط زندگی آگاهی سیاسی آنها رابا لامیبرد . حزب مابوده های مردم اکتفا دارد ، سنیقا

حزب ما از هیچ مرجعی جز خلق و منافقان پهلوی نمیکند. اگر جز این بود از حزب مانیز مانند سایر احزاب مزد و رو جیره خوارا اثری برجای نمیمانند و مردم در مبارزه علیه ظلم و ستم آنها ایگانه امید خود نمیشوند. معلوم نیست چرا احزاب مزد و رکشور ماکه از بیگانه و عمال بیگانه دستبرگیرند و مورد پشتیبانی کامل آنان نیز نبینند و دام نیارند ولی حزب تود که بقل این آقایان "د نباله روی چون و چرا میسکو" است هنوز برجای خود باقی است و از پشتیبانی مردم برخوردار است. بستگی عمیق حزب تود با ایران بطبقه کارگر و پرزحمتکشان میهن مانه تنها مغایر با همبستگی حزب تود با ایران با طبقه کارگر کشورهای دیگر و احزاب کمونیست این کشورها نیست بلکه مکمل و لازمه آنست، صرفنظر از اینکه طبقه کارگر در این کشورها در رأس حکومت باشد یا نباشد.

امروزه کارهای جامعه بشری را مبارزه جنبش بین المللی کارگری با سرمایه داری جهانی با امپریالیسم تعیین میکند. هر پیروزی که نصیب جنبش کارگری گردد در هر نقطه که باشد ضربه ای بر پیکر امپریالیسم است و آثارش در سایر نقاط جهان احساس میشود. از اینرو تقویت جنبش بین المللی کارگری، افزایش نیروی مادی و معنوی آن در جهت تقویت نیروهای ضد امپریالیستی میهن ما و مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران است. بی جهت نیست که حزب تود با ایران هر کامیابی کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست را باخترسندی فراوان استقبال میکند و وظیفه خود میسمازد که با تمام قوا در تقویت جنبش بین المللی کارگری یکوشد.

در میان احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن در آرای مقام ارجمندی است. احزاب کمونیست حزب کمونیست اتحاد شوروی را "بناشه محرب ترین و آید به در ترین کسردان جنبش کمونیستی بین المللی، پیشقراول مورد قبول جنبش کمونیستی جهانی" شناخته و میسناستند. این آرزوی احزاب کمونیست از حزب کمونیست اتحاد شوروی از واقعیات سرچشمه میگردد.

نخستین واقعیت اینست که اتحاد شوروی نخستین کشوری است که انقلاب سوسیالیستی را انجام داده و در شرایط بسیار دشوار با مقابله با مشکلات فراوان بنای سوسیالیسم را بنیان رسانیده و اکنون بسوی جنبش کمونیستی روان است. تجربیات حزب کمونیست اتحاد شوروی، پیروزیها و ناکامیهای آن گنجینه ای است که احزاب کمونیست از آن می آموزند و الهام میگردند. اکنون قریب پانزده سال است که کشورهای دیگری در راه سوسیالیسم گام گذارده اند و آرای تجاربی میساشند. احزاب کمونیست نیز همه سهم خود را در تجربیات جنبش بین المللی کارگری اد اکرده و میکنند ولی در هر صورت از این لحاظ هیچیک از آنها را نمیتوان با حزب کمونیست اتحاد شوروی در یک ترازو گذارد. همین واقعیت به تنهایی کافی است برای آنکه حزب کمونیست اتحاد شوروی مجربترین و آید به در ترین گردان پیشقراول جنبش کمونیستی جهان باشد.

دومین واقعیت اینست که کشور اتحاد شوروی از لحاظ اقتصاد و صنعتی یکی از د و کشور نیرومند جهان است و از لحاظ قدرت نظامی نیرومندترین کشور جهان است. آیا این نیروی عظیم برای تقویت و پیشرفت جنبش جهانی کمونیستی در آرای اهمیت فراوان نیست؟

سومین واقعیت اینست که کشور اتحاد شوروی از نظر جغرافیایی ما بین کشورهای "متدن غرب و کشورهای عقب مانده شرق قرار گرفته است. این موقعیت با اتحاد شوروی امکان داده که تجربه انقلابی کشورهای اروپای غربی را کسب کند و اثرات بسط و توسعه دهد و در مورد کشورهای شرق نظریات نوی عرضه کند.

بالاخره این واقعیت را هرگز از یاد نبریم که وجود اتحاد شوروی و پیروزی آن در جنگ با فاشیسم و کشورهای شرق امکان داد که خود را از زیر بار سمارت امپریالیستهارهائی بخشند و به استقلال ملی نائل آیند. بدون وجود اتحاد شوروی، بدون پیروزی فاشیسم، بدون نیروی عظیم اقتصادی و صنعتی و نظامی آن، بدون پشتیبانی معنوی این کشور از جنبشهای استقلال طلبانه ملی، از آزادی کشورهای مستعمره و وابسته سختی هم نمیتوانست بیان آید. وجود اتحاد شوروی و بطور کلی سیستم جهانی سوسیالیسم، افزایش نیروی مادی و معنوی این کشور و این سیستم که امپریالیسم را ضعیف میکند در حقیقت بمنزله تقویت جنبش نجات بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته و از انجمله میهن ما ایران است. حزب تود با ایران از پیروزیهای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست شاد و لگرم میشود.

با توضیحات فوق مسلم است که ماهیت حکومت طبقه کارگر از ریشه با ماهیت حکومت انحصارهای امپریالیستی تفاوت دارد و طبیعتا مناسبات حزب تود با ایران نیز با این د و نوع حکومت نمیتواند یکسان باشد. مناسبات حزب تود با ایران با اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی یا بعبارت دیگر با این دوستان وفادار خلق ایران

مناسباتی براد رانه است. در حالیکه حزب ما برای انداختن امپریالیسم و رسیدن بساطت اعمال آن در ایران با سرسختی و بطور آشتی ناپذیر د ریزمانی است در حال مبارزه است.

احزاب کمونیست در عین حفظ مناسبات براد رانه از برابری و استقلال کامل برخوردارند. هیچ حزبی در امور حزب د یگرد اخله نمیماند و هر حزبی راه و اشکال مبارزه خود را مشخص میدهد زیرا شرایطی که احزاب مختلف در آن مبارزه میکنند یکی متفاوت است. اعلامیه جلسه شماره ۴ احزاب کمونیستی و کارگری منعقد در مسکو در نوامبر ۱۹۶۰ با صراحت این مطلب را اعلام میکند:

"تمام احزاب مارکسیستی لنینیستی دارای استقلال و حقوق مساوی میباشند، سیاست خود را بر پایه شرایط کثرت کشورهای خود و با راهنما قرار دادن اصول مارکسیسم لنینیسم تنظیم مینمایند."

اگر سیاست احزاب کمونیست در اصول هم آهنگ است د دلیل بر آن نیست که اینها همه از یک مرکز واحد رهبری میشوند. هم آهنگی سیاست احزاب کمونیست فقط و فقط از انجاناشی میشود که آنها همه در آرای جهانی واحد هستند، همه با اشتراک و بدون پده پوشی اوضاع بین المللی را تحلیل مینمایند و با تفاق نظریات مشترک خود را در مسائل سیاسی مربوط بجنبش کارگری جهانی اعلام میدارند و تصمیماتی که با اشتراک گرفته میشود منتشر مینمایند مضافا بر اینکه اشتراک سیاست آنها ناشی از وحدت شافع حیاتی و همیق طبقه کارگر و زحمتکشان همه کشورهای است. مناسبات حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب تود با ایران نیز بر این پایه استوار است.

معذک در عمل گاهی در پاره ای مسائل مشخص مواضع و حزب میتواند با یکدیگر تطبیق نکند. حزبی که د ولت را در دست دارد و باید روابط د ولتی خود را با د ولتهای دیگر بد رستی تنظیم کند نمیتواند سیاستش در گانه موارد و در جزئیات با حزبی که در حال بسپج و تجهیز تود و های مردم برای نهل بقدرت است تطبیق نماید. مثلا د ولت اتحاد شوروی با پیروی از اصل همزیستی مسالمت آمیز در نبال ایجاد روابط د دوستانه و عسادی با د ولتهای غیر سوسیالیستی و منجمله با د ولت ایران است. آیا این امر این معنی است که حزب تود با ایران باید از مبارزه علیه د دستگاه حاکمه و شاه در را من برای سرنگون ساختن آن دست بردارد؟ چنین نتیجه گیری بدون شک نادرست است.

ارتجاع ایران و پشتیبانان امپریالیست آن چه از جهت مادی و چه از جهت فکری هنوز با شدت برای سرکشی سازمانها و افراد حزبی و قطع نفوذ حزب تود با ایران در تلاش اند. اما حزب تود با ایران را که حزب طبقه کارگر ایران و مرجع امید و آرزوی زحمتکشان و عناصر مترقی ایران است نمیشود از صحنه اجتماع و مرکز حزب باها پهلوی آرزاه خلق همچنان تلاش خود را در گرد آوردن نیروهای ملی و از انجمله جنبه ملی ادامه میدهد. این وظیفه ای است که هیچ نیروی قادر بچلو گیری از انجام آن نیست. ما یکبار د یگرازد و ستان جنبه ملی خود د هوت میکنیم که از افتادن د در دام دشمنان بپرهیزند.

۱۹۶۲/۳/۱۵

مسئله ارضی

و پیوندش با مبارزه ضد استعماری

در کشورهای کم رشد

اهمیت مسئله ارضی در حل مسئله ملی

مسئله ارضی نه فقط در مبین ما ایران بلکه در همه کشورهای کم رشد یکی از جداترین مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی است. از آنجاکه اکثریت مردم کشورهای کم رشد راد هفتان تشکیل میدهند بنابراین مسئله ارضی یعنی مسئله ای که قبل از همه مابه الاطلاق این اکثریت است طبعاً بصورت يك مسئله اساسی درمی آید.

در کشورهای کم رشد امروز یگرمنا سبات کهنه قبل از سرمایه داری کم و بیش جای خود را بمناسبت بازگشت داد ه است. صنایع هازگانی ولو بصورت يك جانبه، کند و ناموزونی تا حد و دی پیشرفت کرده است. بازار داخلی، بیسهای و رشکست صنایع خانگی و دهقانی، کما بیش تشکیل شده و تولید طبیعی جای خود را بتولید کالایی داده است. رشد بیشتر بازرگانی و ویژه صنایع ایجاب میکند که قدرت خرید مردم و قبل از همه قوه پرداخت دهقانان افزایش یابد، با زارد اخلی گسترش پذیرد، قیمت مواد کشاورزی که بمناسبت عقب ماندگی وسایل تولید گران است و قیمت تولید صنعتی را بالا میرود (کاهش یابد، پولهای که بصرف سفته بازی با زمین می رسد بطرف صنایع کشیده ه شود. ولی این مسائل که همه ثمرات روابط مالکیت در دهات است جز بتغییر این روابط حاصل نمیشود. مناسبات ارضی موجود امروز بصورت سدی در برابر رشد صنایع در آمده است. روابط مالکیت در دهات کشورهای کم رشد وسیستم های بهره برداری ناشی از آن چنان عقب مانده است که بکلی قدرت واستعداد خود را برای بهبود کشاورزی در عصر ما از دست داده است. این روابط بهزشکلی که باشد بعلت فقر دهقانان مانع ماشینی و شیمیائی شدن و وسیع کشاورزی است. رشد کشاورزی در این کشورهای منوط به تغییر روابط ارضی است. بطور کلی میتوان گفت که مسئله ارضی امروز در کشورهای عقب مانده مهمترین مسئله اقتصادی است و حل آن در کشورهای کم رشد بصورت مبرم بدل شده است.

اما حل مسئله ارضی که توأم با بهره زدن روابط مالکیت در دهات است بمنافع طبقه یا طبقات معینی از اجتماع که از این روابط بهره مند میگردد برخورد شد پذیرد میکند. از آنجاکه این طبقه یا طبقات بمناسبت موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود طبقه حاکمه را تشکیل میدهند و دستگاه دولتی راد را اختیار دارند لذا اقاد رند که در مقابل تلاش برای حل مسئله ارضی مقاومت نمایند. درهم شکستن مقاومت این طبقه یا طبقات مبارزه بسر سر قدرت دولتی و درهم شکستن دستگاه دولتی یعنی مهمترین مسئله سیاسی است. بنابراین مسئله ارضی نه فقط مهم ترین مسئله اقتصادی بلکه مهمترین مسئله سیاسی در کشورهای کم رشد است.

مبارزه برای درهم شکستن طبقات حاکمه که از حمایت امپریالیسم مستقیم برخوردارند با این مسئله سیاسی، محتوی و شکل ملی می بخشد و مبارزه خاص در راه حل مسئله ارضی را با مبارزه عمومی برای حل مسئله ملی در هم می آمیزد. مسئله ملی در کشورهای عقب مانده متضمن يك رشته از مسائل اجتماعی - اقتصادی است که از حاکمیت متمدن قدرتهای استعماری و سپس انحصارهای خارجی و تبدیل این کشورهای بمنابع مواد خام و کشاورزی وابسته ساختن سیاسی - اقتصادی آنها با امپریالیسم ناشی شده است.

مسئله ملی یعنی تسلط امپریالیسم، کلیه عوامل منفی رشد جامعه کشورهای عقب مانده (از جمله مسئله ارضی) را تقویت کرده و خود بصورت مهمترین مانع رشد این کشورها و تا مل اساسی عقب ماندگی مادی و فرهنگی در این ممالک در آمده است. حل مسئله ملی یعنی طرد کامل امپریالیسم و ریشه کن کردن نفوذ سیاسی و اقتصادی آن در این کشورها و باز یافتن استقلال سیاسی - اقتصادی عامترین مابه الاطلاق ترین مسائل در تمام این کشورهاست.

این کشورهاست.

بنابراین همه مسائل دیگر هراند از ه هم که مانند مسئله ارضی در ارادی رجه اول اهمیت باشند ناچار باید در رابطه با این مسئله اساسی یعنی مسئله ملی مورد بررسی قرار گیرند. حل قطعی مسئله ملی جز با اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگران پذیر نیست. یکی از مهمترین نیروهای دموکراتیک کشورهای کم رشد دهقانانند و مسئله ای که مستقیماً بر زندگی آنها مربوط است مسئله ارضی است. هدف این مقاله ذکر نقش دهقانان در انقلاب دموکراتیک، طرح مسئله ارضی در رابطه با مسئله ملی در کشورهای کم رشد است.

دهقانان کثیرالعددترین نیروهای اجتماعی کشورهای کم رشدند. آمار زیر این مطلب را روشن می سازد

۶۵٪ مردم	۱۶ کشور امریکای جنوبی	دهقان اند
۸۵٪	۲۱	افریقائی
۷۵٪	۱۸	خاورمیانه
۸۰٪	۱۳	آسیای جنوب شرقی

همین امر که دهقانان اکثریت مردم این کشورها هستند کافی است که در انقلاب دموکراتیک دهقانان مقام خاصی احراز کنند و منوط سنگینی در حل مسئله ملی بدل شوند و بالتبع مسئله ارضی که مسئله مابه الاطلاق دهقانان است نیز جای خاصی در مجموع مسئله ملی برای خود بیابد.

اما فقط اهمیت دهقانان در انقلاب دموکراتیک از آن جهت نیست که دهقانان اکثریت مردم این کشورها را تشکیل میدهند بلکه از آن جهت است که این اکثریت يك توده انقلابی از مردم این کشورهاست. دهقانان بمناسبت وضع مادی خود تحت آن چنان استعماری امانی قرار دارند که خود بخود آنها را در ارادی کارا کتر انقلابی می سازد. محرومیت از زمین، کمی فوق العاده درآمد، عقب ماندگی فنی روستاها، محرومیت از دانش، فقدان بهداشت این توده عظیم را برنجبرترین و محرومترین گروههای اجتماعی تبدیل کرده است. این فشار شدیدی دهقانان را گروه بگدا می، به بیمارهای گوناگون و به مرگ و میر میکشاند. جمعیت ماداگاسکار طی ه سال حکومت استعمار فرانسه از ده میلیون به ۴/۵ میلیون تقلیل پیدا کرد. جمعیت کنگوی فرانسه که در اواخر قرن ۱۹ در حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون نفر بود، در سال ۱۹۲۱ به ۳/۸ میلیون نفر رسید (۱). این تقلیل جمعیت مرگ و میر سریع قبل از همه دانگید دهقانان است. آمار زیر مرگ و میر سالانه کودکان راد برخی از این کشورها نشان میدهد:

کنگو	۵۰٪	در کنگو ۵۰٪ مردم بمالاریا مبتلا هستند.
لیبریا	۳۷٪	
لیبی	۳۰٪	
نیجریه	۵۰٪	در نیجریه ۸۰٪ مردم بمالاریا مبتلا هستند.

بیموادی از خصوصیات این کشورهای عقب مانده است. گرچه آماری در دست نیست که بتواند بیماری راد ریمان دهقانان نشان دهد ولی همان رقم کلی بیموادی ان باتوجه بآنکه اکثریت مردم دهقان اند نشان دهنده واقعیت وحشتناکی از عقب ماندگی فرهنگی دهقانان در کشورهای کم رشد است. این رقم در بعضی از کشورها مانند اندونزی به ۹۰٪ و در برخی از کشورهای دیگر مانند لیبریا و تانگانیکا تا ۹۵٪ و در کنگو به ۹۷٪ و در گینه و کامرون به ۹۹٪ میرسد. راه دوزخ نوم: در ایران گرچه ظاهرآ رقم بیموادی ان بطور کلی ۷۵٪ قلمداد میگردد ولی رقم بیموادی ان در دهات ایران از این میزان بعرا تب بیشتر و رحد و ۹۹٪ می باشد.

درآمد دهقانان کشورهای کم رشد نیز بنحوی قابل مقایسه ای از درآمد متوسط مردم همان کشور کمتر می باشد. در ایران درآمد متوسط سالانه طبق آمارهای سازمان ملل متفق در حدود ۸۵ دلار رسال است. در حالیکه درآمد متوسط سرانه دهقانان از ۱۶/۵ دلار رسال متجاوز نیست.

این وضع ناهنجار دهقانان طبیعتاً آنان را خود بخود انقلابی می سازد. کمیت دهقانان در ترکیب با کیفیت انقلابی آنان سبب میگردد که در انقلاب دموکراتیک این انبوه کثیرت فقط نیروی مهم بلکه نیروی اساسی

(۱) بی. تولیانف، سیستم مستعمراتی، صفحه ۷۰ چاپ آلمانی برلن ۱۹۵۹

انقلاب باشند (۱)

ارتش انقلاب از میان د هقانان سربازگیری میکند و این د هقانانند که بانبروی خود و جنبش خود حل مسئله ملی و انقلاب برآیند میسازند. و از آن با لاتری انقلاب ماهها تا خصلت ارضی (د هقانی) می بخشند. شرط حل مسئله ملی در تمام کشورهای عقب مانده ه جنبش د هقانی محرک و د آمدن این نیروی اساسی انقلاب میباشد.

ولی باید د که مفهوم جنبش د هقانی چیست ؟

برای توضیح این طلب باید گفت د هقانان با آنکه مهمترین و اساسی ترین نیروی انقلابند مهیندا بمقتضای شیوه زندگی خود د وضعی قرار ندارند که خود به آزاد کردن خویش و رهبری از خارج موفق شوند. نهضت های د هقانی که بدون رهبری از خارج (خارج از د هقانان) انجام گرفته است، همه محلی ه خود بخودی بدون د رونمای روشن ه بدون نتیجه اساسی بوده است. در کشورهای عقب مانده این نیروی خارجی که با بسد رهبری د هقانان را بعهده گیرد نمیتواند بوزواری ملی باشد. بوزواری ملی در این کشورها با روابطی که خود با زمین د ارد هتا به ایدیت خود که استعمارگراست د رحل مسئله ارضی بنفع د هقانان و جلب این نیروی عظیم برای حل مسئله ملی د چارتر د ید، نوسان و حتی سازش و خیانت میشود و نمیتواند د رفاه رهبری د هقانان مسئله ملی و مسئله ارضی را بطور قاطع حل نماید.

ایجاد رشد پرولتاریا د کشورهای کم رشد حاد نه ای تاریخی د زندگی د هقانان بود. پرولتاریا چه از لحاظ ذهنی و چه بطور عینی علاقمند بخل قاطع مسئله ملی و ارضی است. پرولتاریا بعلت ایدیت ارضی علاقه ند ارد و خود زیور فشار مالکین است و از مزدن نا چیز خود بابت خرید و مسائل زندگی خراج د اعی مالکین میبورد. از طرف دیگر پرولتاریا مالک نیست و مانند بوزواری ملی با لحاظ مناقصه لیکت خود د مسئله براند ایدن مالکیت ارضی د چار ترد ید نمیکرد. بنابراین پرولتاریا تنها نیروی است که قادر بر حل مسئله ارضی بنفع د هقانان است. اما پرولتاریا هنگامی قادر بر حل مسئله ارضی است که سرکردگی انقلاب ملی را بعهده داشته باشد. این سرکردگی نیز جز در سایه اتحاد با انبوه د هقانان یعنی جز با د ر دست داشتن نیروی اساسی انقلاب بدست نمی آید. جلب این نیروی د هقانی بدون آنکه پرولتاریا بر نامه ارضی قاطع و بیگیری داشته باشد برای انجام ان با تمام قوا کوشش کند ممکن نیست. بنابراین مسئله با این قرار است که: حل مسئله ملی د کشورهای کم رشد منوط ب سرکردگی پرولتاریا سرکردگی پرولتاریا منوط با اتحاد با د هقانان، اتحاد با د هقانان منوط به د ر دست داشتن یک برنامه ارضی عمیق از طرف پرولتاریاست. د ر قلمنامه پانوم هفتم کمیشن مورخ نوامبر ۱۹۲۱ بقی در این زمینه چنین گفته شده است:

"اگر پرولتاریا بر نامه راد یکال ارضی نداشته باشد قادر ب جلب د هقانان بمسارزه انقلابی نخواهد بود و سرکردگی خود راد ر انقلاب ملی از ایدی بخش از دست خواهد داد."

اگر پرولتاریا سرکردگی خود راد ر انقلاب ملی از دست بدهد، انقلاب بهد فهای خود نخواهد رسید و ضمن سازش با نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم ناچار ناقص خواهد ماند. از همین جاست که مسئله د هقانان و مسئله ارضی د انقلاب ملی با زهم جایی مهمترین و اتخاذ میکند زیرا از لحاظ ماهوی این مسئله برای پرولتاریا مسئله سرکردگی و برای انقلاب ملی مسئله شکست یا پیروزی است. به همین جهت بررسی رابطه مسئله ارضی و مسئله ملی و تعیین موضع د هقانان (بر حسب چگونگی مسئله ارضی) د مسئله ملی برای پرولتاریا د ارای اهمیت د رجه اول است.

گروه بندی کشورهای کم رشد از لحاظ رابطه مسئله ارضی با مسئله ملی

برای بررسی رابطه مسئله ارضی و مسئله ملی قبل از هر چیز بررسی روابط مالکیت د ر روستاهای کشورهای عقب مانده ضروری است. روابط مالکیت د کشورهای کم رشد با وجود محرومیت و فقر د هقانان و عقب ماندگی کشاورزی یکسان نیست. هر یک از کشورهای عقب مانده د ارای خصوصیات معینی است که آنرا از کشورهای دیگر مشخص میسازد. به همین

(۱) رجوع شود به آثار منتخب مائوتسه توتنگ، جلد ۳ صفحه ۱۶۳، برلن ۱۹۵۶ و انوشیونوتزخینس، رفرم ارضی در کوبا صفحه ۲۴، چاپ الطانی، برلن ۱۹۶۱

د لیل بررسی د قیق مسئله ارضی د کشورهای معین وظیفه است که بمنظور تأمین سرکردگی خود د انقلاب و حل مسئله ملی د ر عهد ه حزب طبقه کارگر همان کشور است.

از لحاظ روابط مالکیت، سیستم بهره برداری کشاورزی، وضع د هقانان و ساختمان اجتماعی و طبقه د ه و هتا نتیجه موضع گیری د هقانان د رحل مسئله ملی میتوان کشورهای کم رشد را بسد گروه بزرگ تقسیم کرد:

- گروه اول کشورهای کم مالکیت ارضی بطور عده د ر دست مالکین همان کشور متمرکز است.
- گروه دوم کشورهایی که د ر آن مالکیت خصوصی مالکین شکل عده ه مالکیت ارضی را تشکیل نمیدهد.
- گروه سوم کشورهایی که انحصارها، افراد و کارفرمایان خارجی قسمتی یا قسمت مهبی از اراضی را د ر انحصار خود دارند.

بر حسب این روابط مالکیت، مسئله ارضی نیز د ر هر یک از سه گروه از کشورهای نامبرده شکل خاصی بخود میگیرد که از مسئله ارضی د ر گروه های دیگر مشخص است و رابطه مسئله ارضی نیز با مسئله ملی به همین متناسب است. د ر هر گروه از گروه دیگر تمایز میباشد. د یاب بررسی مختصری د ر این زمینه میبورد:

۱- گروه اول کشورهای کم مالکیت ارضی بطور عده ه د ر دست مالکین همان کشور متمرکز است.

د ر این کشورها انحصار مالکیت د ر دست مالکین خصوصی همان کشور قرار ارد و د هقانان مستقیما توسط مالکین محلی استعمار می شوند. د ر این کشورها د هقانان د ر مبارزه خود مستقیما د مقابل مالکین قرار اردند. خصوصیت اساسی روابط ارضی د ر این کشورها انحصار ارضی د ر دست مالکین محرومیت بود ه د هقانان از زمین میباشد. جدول زیر نشان میدهد که چگونه قسمت عده ه ارضی د ر این کشورها د ر دست مالکین متمرکز است:

کشور	سال	د ر صد اراضی متعلق بمالکین
مصر	۱۹۵۱	۶۶%
لبنان		۵۰%
سوریه	۱۹۵۸	۷۰%
افغانستان	۱۹۵۸	۸۰%
ایران	۱۹۶۰	۸۵%
هندوستان	۱۹۴۹	۷۵%
عراق	۱۹۵۸	۸۰%
پاکستان		۷۰%
ارژانتین		۷۵%

این درصد عظیم اراضی د ر دست عده ه معدودی مالک متمرکز است. برای مثال کافی است گفته شود که ۶۶٪ ارضی مصر متعلق به ۱/۷٪ کسانی بود که با فلاحات سروکار داشتند. د ر ایران ۸۵٪ ارضی متعلق به ۲٪ کسانی است که با فلاحات سروکار دارند. د ر سوریه ۸۰۰۰ نفر مالک ۷۰٪ ارضی راد را اختیار دارند. د ر لبنان فقط ۱۷۰ مالک ۵۰٪ ارضی را صاحب اند و د ر هندوستان ۲٪ کسانی که بکشاورزی مربوط اند د ارای ۷۵٪ ارضی اند.

این بیکر هاد بیکر احتیاج بتوضیح ند ارد و از انحصار مالکین بر روی زمین حکایت مینماید. ولی آنچه انحصار مالکین راد ر این کشورها بطور عده ه از انحصار مالکین از کشورهای سرمایه داری اروپا مشخص میسازد آنست که د ر این کشورها معمولا انحصار ارضی مالکین توسط انحصار د یگری تکمیل میشود و موقعیت مالکین را از یک طرف محکم تر و موضع د هقانان را از طرف دیگر د ر تضاد بین مالکین و زارعین راتشد ید مینماید. د ر این کشورها مالکین غیر از انحصار ارضی د ارای انحصار بر یکی دیگر از وسائل تولید مثلا دام روز یا آب نیز هستند. د ر ایران ۹۹٪ منابع آب د ر دست مالکین متمرکز است. د ر آرژانتین ۴۵٪ دام هاد د ر دست ۵۰۰۰ مالک میباشد. بساین ترتیب د ر این کشورها میتوان از انحصار د گانه مالکین بر زمین و آب یا زمین و دام صحبت کرد.

د ر قسط دیگر این جریان د هقانانی که از زمین و آب یا زمین و دام محروم قرار دارند. انبوه عظیم د هقانان بی زمین و کم زمین شاخصی اساسی کشاورزی این کشورهاست. کافی است گفته شود که فقط د هقانان

بی زمین در این کشورها بخودی خود اکثریت دهقانان را تشکیل می دهند. جدول زیر این مسئله را روشن تر نشان می دهد (۱):

کشور	درصد دهقانان در زمین
برزیل	۷۰٪
ونزوئلا	۸۲٪
کلمبیا	۹۰٪
پاراگوئه	۹۰٪
هند	۸۰٪
اوروگوئه	۷۰٪
اکوادور	۷۰٪
شیلی	۷۱/۵٪
هندوستان	۷۲٪
سوریه	۶۶٪
عراق	۸۵٪
ایران	۶۰٪
تونس	۸۰٪
مراکش	۶۰٪
مصر	۷۵٪

اگر رقم دهقانان کم زمین نیز باین ارقام اضافه شود آنوقت ملاحظه میشود که توده دهقانان بی زمین و کم زمین چه درصد بزرگی را تشکیل می دهند. برای نمونه کافی است گفته شود ۸۲٪ دهقانان ایران بی زمین و کم زمین اند.

محرومیت دهقانان از زمین موجب بالا رفتن تقاضای برای پرداخت آردن یک قطعه زمین میگردد. این وضع مالکین موقعیت مناسبی برای تحمیل شرایط سنگین بد دهقانان و استثمار سبعمانه آنها از زمین می آید. مالکین در مقابل زمین و آب و دام و سایر عوامل کشاورزی که در اختیار دهقانان میگردد آردن ربح سنگینی از آنها تقاضا مینمایند. این ربح بصورت جنسی پرداخت میشود و قسمت عمده محصول دهقان را در بر میگیرد.

جدول زیر میزان این ربح را در کشورهای مختلف مشخص میسازد (۲):

کشور	درصد محصول که بعنوان ربح مالک پرداخت میگردد
سوریه	۷۵٪
عراق	۷۵٪
لبنان	۸۰-۵۰٪
ایران	۸۰-۲۳٪
ترکیه	۷۵٪
پاکستان	۷۵٪
لیبی	۹۰-۸۰٪
مراکش	۸۰٪
تونس	۷۵٪
برزیل	۵۰-۳۰٪

سیستم بهره برداری در این کشورها تحت هر نامی که در محل خوانده شود همانست که مراکش نیمه اجاره داری اصطلاح کرده است. در این سیستم مالک غیر از زمین قسمتی از وسائل کار و دهقان غیر از کار قسمت دیگر وسائل کار را تأمین میکند. سپس محصول در هر کشور به نسبتی معین بین مالک و دهقان تقسیم میگردد.

این سیستم را در ایران مزارعه، در سوریه مراجعه، در مراکش خاص میخوانند. در این سیستم مالک نه فقط بعنوان مالک سهمی از محصول را مطالبه میکند بلکه بعنوان صاحب قسمتی از وسائل کار که در اختیار دهقان قرار داده است نیز ربح معنی دریافت می آید:

بابت آب	بذر (در اراضی آبی)	بذر (در اراضی بی)	دام وید
۳۶۰ تا ۱۰۰۰٪	۳۰۰ تا ۹۰۰٪	۵۰ تا ۱۰۰٪	۱۴ تا ۳۰٪

ربح سنگین فوق بصورت جنسی از محصول دهقانان دریافت میگردد.

امداد دهقان نیز در این سیستم نه فقط بعنوان کار خود بلکه بعنوان صاحب قسمتی از وسائل کار نیز قسمتی از محصول را مطالبه میکند. این سیستم که از طرف مارکس سیستم گذار از تفویذ الیسم بسر مایه داری خوانده شده است در این کشورها بصورت نمونه واری دیده میشود.

رشد تولید کالائی در این کشورها بخصوص تولید کالائی سرمایه داری د یگرد این کشورها محصول کشاورزی را بکالائی بی کرده است. مالکین در این پروسه رشد سرمایه داری شغل تازه ای نیز می یابند. یعنی گذشته از مالک زمین و وام دهنده و وسائل کار بصورت فروشند و اساسی محصول کشاورزی نیز در می آید.

این امر نه فقط از آن جهت است که مالکین قسمت عمده محصول را در اختیار میمانند بلکه از آن جهت است که رابطه دهقان با بازار فوق العاده مشکل است. کرایه حمل و نقل در این کشورها اندر سنگین است که برای دهقان مقرون بصرفه نیست که مازاد نا چیز خود را بی بازار حمل نماید. برای آنکه نمونه ای از سنگینی کرایه حمل و نقل در دست باشد یک مثال می آوریم. حمل یک تن جو در سال ۱۹۵۲ از الجزیره تا لاتاکیا (در منطقه در سوریه) در حدود ۵۰ لیره سوریه ای یعنی معادل قیمت تولید یک تن جو بود. مالکین از این اشکال دهقانان استفاده میکنند و مازاد محصول آنها را بقیمت نا چیز میخرند و خود بعنوان صاحب انحصاری محصول کشاورزی در بازار در می آید. گرانی اجاره زمین، بالا بودن نرخ ربحی که مالکین از دهقانان بابت وسائل مختلف کشاورزی دریافت می آید خود بخود دهقانان را فقیر میسازد. پیوند و رابطه سرمایه داری بر این روابط نیمه فئودالی و جذب محصول بی بازار فقرد دهقانان را تشدید مینماید.

یکی از خصوصیات اساسی کشاورزی این دسته از کشورهای عقب ماندگی آن است. فقر دهقانان بحدی است که بهبود کشاورزی را از طرف آنها محال میگردد. ولی مالکین نیز بصورت اسلوب کشاورزی علاقه ندارند. از زمانی نیروی کار باند از اوست که کار بست ماشین را برای مالکین مقرون بصرفه نمیسازد. بطور کلی میتوان گفت سیستمهای نیمه اجاره داری در دل خود عوامل رونق کشاورزی را نمیتوانند پرورش دهند. عقب ماندگی کشاورز از یک طرف و افزایش جمعیت کشورهای کم رشد از طرف دیگر مسئله دیگری بنام "مسئله تغذیه" را به دنبال خود بوجود می آورد. کافی است گفته شود که جمعیت خاور میانه از سالهای ۱۹۴۳/۲۸ تا ۱۹۵۲ یعنی طی ۱۵ تا ۲۰ سال تقریباً ۴۵٪ افزایش یافته در حالیکه محصول گندم (محصول اساسی این کشورها) طی همین مدت فقط ۲۸٪ افزایش یافته است (۱).

حاصل مسئله ارضی یعنی بر طرف کردن فقر عمومی دهقانان، افزایش قدرت خرید عمومی و گسترش بازار داخلی. حل مسئله تغذیه در این کشورها جز با از میان بردن انحصار مالکیت ممکن نیست. ولی مالکین در این کشورها باند های گوناگون با مبرای الیسم وابسته اند. تسلط مالکین که موجب عقب ماندگی این کشورهاست بطور کلی مورد تأیید امپریالیسم است. زیرا عقب ماندگی زمینه مساعد برای فعالیتهای استعماری و تبدیل این کشورها به منابع تأمین مواد خام و کشاورزی میگردد. تمرکز ثروت در دست مالکین، افزایش جمعیت و عدم تعادل آن بار شد محصول کشاورزی موجب میشود که ترکیب واردات این کشورها نوعی تنظیم گردد که به نفع امپریالیسم باشد (واردات لوکس و واردات مواد کشاورزی). از آن گذشته ثروت در دست مالکین اندر تمرکز است که ناچار مالکین قسمتی از آن را بیانگهی خارجی منتقل مینمایند. مثلاً شاه سابق طی ده سال در حدود یکصد میلیون

پرداخت قسمت عمده محصول به مالکین موجب فقر و تنگدستی شد بد دهقانان میگردد. بطوریکه دهقانان برای ادامه تولید برای رهائی خود از چنگ گرسنگی ناچار با استقرار هستند. ایسسن استقرار در شرایط فقدان شبکه بانکی در کشورهای کم رشد بطور عمده از مالکین بطل میاید. محرومیت و تنگدستی دهقانان در این کشورها مسئله عمومی است و همین جهت قسمت عمده دهقانان مقروضند و میزان این وام از درآمد سالانه آنها نیز متجاوز است.

در سیلان ۷۲٪ دهقانان مقروض میباشد. در فلسطین در سال ۱۹۳۰ هر دهقان بطور متوسط ۲۷ لیره بد حکار بود و این مبلغ برابر درآمد متوسط اهالی (نه دهقانان) در فلسطین میباشد. ربحی که بابت این اعتبار مالکین دریافت می آرنسد، فوق العاده سنگین است. این ربح در برخی کشورهای مختلف بشرح زیر است (۲):

ایران	تا ۱۵۰٪
سوریه	۱۵۰٪
خاور میانه	۳۰۰٪
فیلیپین	۴۰۰٪

(۱) K. Nader, Charakteristische Merkmale der Landwirtschaft im Mittleren Osten. "Wirtschaftswissenschaft" 1959/6 S.896

(۱) از کتاب "کشورهای جهان"، برلن ۱۹۶۰ و فرهنگ کشورهای منتشره در آلمان غربی.
(۲) از همان دو کتاب
(۳) از مجله "علم اقتصاد" چاپ برلن شماره ۱۹۵۸/۶ و "کشورهای جهان"

د لارډ ريانکهای خارجی بود یحه سپرد (۱) .
 این سرمایه های کلان بارد یگر از طریق صد و سرمایه خارجی بصورت "کمک" بشکوهای کم زنده باز میگرد
 هند های وابستگی این کشورها را بر امپریالیسم محکمتر مینماید . بنا بر این امپریالیسم بحفظ مالکین و مناسبات عقب
 مانده در ده علاقه مند است و البته مالکین نیز حمایت امپریالیسم را استقبال مینمایند . گذشته از آنکه منافع مالکین
 در رات مرد م با منافع امپریالیسم در این زمینه یکسان است اصولا مالکین بدون حمایت امپریالیستها قادر بر سه
 ادامه غارتگری نیستند . نهضت های دهقانی در این دسته از کشورهای وضع مالکین را متزلزل کرده است ، توسعه
 نهضت طبقه کارگر و نفوذ آنها در جنبشهای دهقانی این وضع را و خیر ساخته است بطوریکه مالکین بدون حمایت
 امپریالیسم بدون پشتیبانی سیاسی ، اقتصادی و نظامی آنها قادر بر حفظ موقعیت خود نیستند و برعکس امپریالیسم
 نیز بدون حفظ مالکین قادر بر ادامه تسلط خود در این کشورها نیست . ایران و ترکیه نمونه هایی از این کشورها
 هستند . چنین سابق نیز نمونه دیگری از این کشورها بود .

در این کشورها حل مسئله ارضی بدون برکناری مالکین و برکناری مالکین بدون طرد امپریالیسم هر عکس
 ممکن نیست . حل مسئله ارضی یعنی طرد مالکین منوط بحل مسئله ملی یعنی طرد امپریالیسم و حل مسئله ملی
 یعنی طرد امپریالیسم منوط بحل مسئله ارضی یعنی طرد مالکین است . در این دسته از کشورهای سیمای انقلاب
 را مبارزه دهقانان علیه مالکین مشخص مینماید . این مبارزه د ارای خصلت کلی است زیرا جنگ دهقانان علیه
 مالکین در عین حال مبارزه ضد امپریالیستی است . در این کشورها مبارزه دهقانان شکل اساسی مبارزه است و
 انقلاب بطور عمده د ارای خصلت دهقانی است . بهمین جهت در این دسته از کشورهای مسئله ارضی جز اساسی
 مسئله ملی است . در این کشورهای تاجیک و ترکمن دهقانان بعنوان نیروی اساسی انقلاب د ارای اهمیت درجه
 اول برای پرولتاریاست . پرولتاریا بدون تجهیز دهقانان تحت رهبری خود نخواهد توانست سرکردگی خود را
 در انقلاب تأمین نماید و بدون سرکردگی پرولتاریا ، انقلاب به نتیجه نخواهد رسید و مسئله ملی و ارضی حل
 نخواهد شد .

۲- کشورهای که در آنها مالکیت خصوصی شکل عده و مالکیت نیست

دسته دوم کشورهای هستند که مالکیت ارضی متعلق بمالکین خصوصی نیست . این گروه شامل آن
 کشورهای آفریقایی است که هنوز مالکیت مشاع دهقانان بر زمین شکل مسلط رابطه ارضی است و در این کشورها هر
 ساله رئیس قبیله که منتخب دهقانان است اراضی را بین اعضای قبیله برای زراعت تقسیم مینماید . اراضی
 محدوده منزه از یکطرف و افزایش جمعیت از طرف دیگر موجب میگردد که بتدریج اراضی که در اختیار هر فرد قسار
 میگردد محدودتر گردد . مثلا در سودان سابق فرانسه بهره عضو قبیله سالانه فقط یک هکتار زمین میرسید و در
 اراضی جنگلی این سهم از یک هکتار هم کمتر بود . در موزامبیک سه بهره عضو قبیله در حد ۷۵ / ۱ هکتار است .
 وسائل تولید قبائل فوق العاده بدوی است بطوریکه با آن وسائل حتی قادر بر کشت همین مقد ارزین
 تا چیز نیز تمیاشند و محصولی که از این اراضی بدست میآید نیز فوق العاده ناچیز است . کافی است متذکر شویم
 که در سال ۱۹۵۴ محصول هر هکتار رزین و سرگرم (Sogrom) در سودان فرانسه در حد ۴۸۶ کیلوگرم بود .
 این محصول ناچیز فقط آنقدر هست که حد اقل نیازمندی دهقانان را کم و بیش تأمین نماید . دهقانان در
 چنین وضعی قسمت عده و محصول را بصرف شخصی خود میرسانند . در ریز زبای شمالی ۸۷ تا ۹۰ محصول
 بصرف شخصی دهقانان میرسد . در این دسته از کشورهای فقرد دهقانان که ناشی از تکنیک عقب مانده کشاورزی
 و اقتصاد طبیعی است یک مسئله عمومی مییاشد .

در این کشورهای افزایش جمعیت و تقلیل محصول در هر هکتار و نتیجه کم شدن د ائی عواید دهقانان
 چشم میخورد . مثلا در سال ۱۹۵۰ محصول هر هکتار برنج در کینه در حد ۱۲۴ کیلوگرم بود در حالیکه متوسط
 محصول برنج از هر هکتار در سالهای ۱۹۵۴ / ۵۱ در حد ۵۹۰ کیلوگرم بود است . اگر در نظر بگیریم که در
 همین مدت جمعیت کینه ۱۱٪ افزایش یافته است آنوقت بفقر عظیمی که دامنگیر دهقانان کینه بود متوجه
 خواهیم شد .

از مهم ترین خصوصیات کشاورزی این دسته از کشورهای فقند مالکیت خصوصی است . گرچه رئیس
 قبیله د ارای اختیارات معین مدعی است که بتدریج برای وی قدرت سیاسی - اقتصادی تأمین کرده است
 (۱) " L'Unita " ۴ نوامبر ۱۹۵۴

معهد ارتش قبیله نیز بدون موافقت اعضای قبیله حق فروش اراضی را ندارد .
 استعمارگران از همان آغاز کار میکوشیدند که در این روستاها برای خود جای پائی باز کنند و با یکسایه
 اجتماعی فراهم نمایند . یکی از راههایی که برای بدست آوردن این پایگاه از طرف استعمارگران اعمال شد لغو
 انتخابی بودن رئیس قبیله و تعیین رؤسای برای قبایل از طرف خودشان بود . این رؤسای انتصابی که در
 حقیقت عمال استعمارگران در دهات بودند در مقابل "کارهای محوله" از اعضای قبیله "مزدی" بصورت جنسی
 دریافت میکردند . این "مزد" برعکس سهم رؤسای انتخابی (که مساوی با سهم دهقانان دیگر بود) بر مراتب
 بالاتر از سهم متوسط دهقانان بود . با این ترتیب با حمایت امپریالیسم در دهات آفریقا عواملی بوجود آمدند که
 برای اعضای قبیله بیگانه بودند و سهمرا خود بکنوع استثمارید هات وارد کردند و کشاورزی عمومی دهات ایسن
 دسته از کشورها که تا آن زمان برهنای مشاع (کمون) استوار بود و استثمارد ران راه نداشت بتدریج بیک سیستم
 دیگری که بنام "سیستم ریاست" معروف است تبدیل شد . ضمن اینکه رئیس مالک نبود ولی بملکت وضع خاص خود
 هوایدی که بیش از عواید اعضای قبیله بود میتوانست مالک گردد .

این جریان در کینه قبل از استقلال بخوبی ملاحظه میشود . در ایام قبل از استقلال در تواری از کینه
 مانند "فوتارانن" ، "سوسو" و "باگا" بتدریج مالکیت خصوصی ملاحظه میگردد . عواید این رؤسا مثلا در کینه
 ماهیانه برابر ۷۵ تا یکصد هزار فرانک آفریقایی بود در حالیکه عواید دهقانان حد اکثر از ۹۰۰ فرانک آفریقا
 تجاوز نمیکرد . این اضافه درآمد رؤسا که ناشی از استثمارد دهقانان است نوعی بهره فئودالی است . این سیستم
 منحصر به کینه نبود ، در کشورهای دیگر آفریقایی نیز "سیستم ریاست" دیده میشود مثلا در کنگواز ۹۴۵ واحد
 کشاورزی قبیله ای ، در حد ۴۴۵ واحد بر اساس سیستم مذکور فوق اداره میکردند . این رؤسا در حقیقت
 عامل فشارید دهقانان و پایگاهی برای تسلط امپریالیسم در دهات بشمار میآیند .

یک از مهمترین جزئیات مسئله ارضی در این دسته از کشورهای مبارزه علیه "سیستم ریاست" و طرد رؤسا از
 زندگی کشاورزی است . طرد این رؤسا که از حمایت مستقیم استعمارگران برخوردارند جز با طرد استعمارگران
 مقدور نیست .

سیستم کشاورزی کوشی در این دسته از کشورهای با نفوذ امپریالیسم رشد روابط تولیدی کالای بدست
 تزلزل بود و همسویی را طی مینماید که منجر بانحلال آن میگردد . این جریان در تمام این کشورهای درجه مساوی
 رشد نکرده است ولی آنقدر هست که بتدریج کوشی را فقط برای مصرف شخصی افراد قبیله بلکه تا حد بدی (ولو
 بسیار ناچیز) برای بازار تولید میکنند . در برخی از کشورهای آفریقایی این پروسه پیشرفت قابل توجهی کرده است .
 مثلا در موزامبیک غیر از تولید مانیوک و ذرت که عده ترین محصول غذائی مردم است ، بتدریج تولید محصولات
 صادراتی مانند پنبه نیز رایج گشته است بطوریکه امروز ۴۰٪ محصولات صادراتی موزامبیک را کشاورزی محلی
 تأمین مینماید .

در غنا پروسه مزبور پیشرفت بیشتری کرده است . در سال ۱۹۵۵ فقط صادرات کشاورزی بالغ بر ۱۱/۷
 میلیون دلار بود که ۱۵/۵ میلیون دلار از صادرات کاکائو تأمین میشد . یعنی کاکائو ۳۰/۹۸٪ صادرات کشاورزی
 غنا را تشکیل میدهد . توسعه تولید برای بازار در این کشورهای با قیمت کاهش از تولید مصرفی انجام میگردد بطوریکه
 برای تأمین مصرف ضروری خود ناچار از وارد کردن محصول کشاورزی هستند . این واقعیت هم اکنون در اکثر این
 کشورهای از جمله کامرون و غنا ملاحظه میشود . در کامرون و غنا هر ساله مقدار متناهی گندم برای مصرف مردم وارد
 میگردد . این جریان یعنی افزایش تولید برای بازار و صادرات بتدریج این کشورهای را بیش از پیش بازار جهانی
 سرمایه داری وابسته مینماید و تمامی اقتصاد آنها را تحت تسلط این بازار که خود تحت تسلط انحصارهای
 امپریالیستی است قرار میدهد . نوسان قیمتها در بازار جهانی سرنوشت این کشورهای را در اختیار میگردد . نگاهی
 به ارقام زیر که نوسان قیمت کاکائو در سالهای مختلف نشان میدهد همین این مطلب است که چطور سرنوشت
 کاکائوکاران مثلا غنا و مجموع اقتصاد این کشورها بنوسانات وابسته است .

قیمت یک تن کاکائو در سالهای مختلف در بازار جهانی (۱)

۱۹۲۰	۱۲۷	لیره هرتن
۱۹۳۳	۱۹	
۱۹۴۵/۱۹۴۰	۱۳	
۱۹۵۸	۵۰۰	

(۱) ژاک بوئن "غنا"
 صفحه ۳۸ مسکو ۱۹۶۰

بزرگترین مالکین کنیا میباشند .

اراضی متعلق به کمپانی "ایست افریکان سند پکات" ، "ایست افریکان استیت لیمتد" و "ایست افریکان گروگان فارست کان سه شن" جمعاً بیش از ۶۰۰۰ هکتار است . در کنگو فقط هفت کمپانی بزرگ خارجی بیش از ۵۲ میلیون هکتار زمین در اختیار دارند . در لیبیا کمپانی "فایرسون تانیراند ربر" ۴۰۰ هزار هکتار پلانتر کاتوجوک در اختیار و ۹۰٪ تولید کاتوجوک این سرزمین را در دست دارد . در ماداگاسکار طبق قانون ۱۸۹۶ تمام اراضی مزروعی متعلق بفرانسویهاست . در سال ۱۹۴۸ - ۱۸۲۰۰۰ هکتار زمین در اختیار فرانسویها بود . در مارتینیوس ۷۵٪ کشتزارهای نیشک و ۷۵٪ کشتزارهای جای متعلق به شرکت‌های انگلیسی است . بعد از جنگ جهانی دوم فرانسویها در افریقای غربی دست به تشکیل پلانتاسیون زدند و در مدت کوتاهی پنج کمپانی فرانسوی ۷۰۰ هزار هکتار زمین بدست آوردند . تنها Office du Niger موفق شد ۴۲۷۰۰۰ هکتار زمین را متعلق نماید .

گرچه ارقام فوق‌خود بخود گویا تر از آنست که لازم باشد اهمیت مالکیت خارجی هاراد را این کشورها متذکر شویم ولی بهر حال لازم است گفته شود که اهمیت این مالکیت در میزان توسعه اراضی تحت اختیار مالکین نیست بلکه مسئله بر سر آنست که این مالکیت امریالست یا اعم از آنکه وسیع باشد یا نباشد نقش موثری در اقتصاد این کشورها ایفا مینماید و تمامی اقتصاد این کشورها را تحت سلطه خود قرار میدهند و این تسلط بکشاورزی و مجریه اقتصادیات این کشورها شکل و محتوی مستعمراتی میبخشد . مالکیت خارجی هایکشاورزی این کشورها شکل کشت واحد میبخشد ، آنها را بزرگ و مواد کشاورزی امریالیسم تبدیل کرده و آنها را بخود وابسته میسازد . کافی است گفته شود که اکنون بدست آنهاست که کشاورزی کشورهای افریقای و امریکای جنوبی تحت تأثیر این تسلط قرار گرفته ، یکی در قلم محصول کشاورزی بیش از ۷۰٪ صادرات آنها را تشکیل میدهد . در کشورهای که امریالیست‌ها بشکل‌های اشکال در انحصار اراضی شرکت دارند و بخش اروپایی کشاورزی را بوجود آورده اند اینک بقدرت اقتصادی بزرگی تبدیل شده اند بصورت تولید کننده اصلی محصولات کشاورزی صادراتی درآمده اند .

در سال ۱۹۵۷ در حدود ۹۰٪ تولید کشاورزی و ۷۴٪ صادرات کشاورزی کنیا در دست خارجیهای بود . در تانگانیکا ۸۵٪ محصولات کشاورزی متعلق بخارجیهاست . در کاتالیا ۹۵٪ محصول کشاورزی متعلق به امریالیست‌ها میباشد . همین ارقام نشان میدهند که چطور مهم‌ترین رشته اقتصادی کشورهای کم‌رشد یعنی رشته کشاورزی باین ترتیب در تحت تسلط امریالیست‌ها قرار میگردد .

تولید برای صادرات بتدریج نفوذ خود را وسیع‌تر میسازد و قیمت کم شدن از تولید مواد مصرفی برداشته تولید محصولات صادراتی افزوده میشود . مثلاً اراضی زیر کشت برنج در ماداگاسکار طی سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۸ از ۶۱۰۰۰۰ هکتار به ۸۵۰۰۰۰ هکتار رسید در حالیکه اراضی زیر کشت ذرت در همین مدت از ۱۱۶۰۰۰ هکتار به ۸۹۰۰۰ هکتار و اراضی زیر کشت مانیک از ۲۸۰ هزاره به ۲۰۰ هزاره هکتار تقلیل یافت . بر اثر این جریان در تمام این کشورها "مسئله تغذیه" هر روز حادتر میگردد .

بنابراین در تمام این کشورها میتوان گفت اعم از آنکه در جنب انحصار خارجی مالکیت خصوصی نیمه فئودالی یا مالکیت جمعی داخلی برقرار باشد آنچه چهره کشاورزی این کشورها و مجموعه اقتصاد آنها را تعیین میکند همین انحصار اراضی خارجی است . همین مسئله است که هسته اساسی مسئله ارضی را در این کشورها تشکیل میدهد و بر بنیاد همین انحصار است که با در رابطه مسئله ارضی و مسئله ملی را در این کشورها تشکیل میدهد . اما تا بحال مالکیت ارضی خارجی به همین جا خاتمه نمی‌یابد . این فقط مالکیت ارضی خارجی بصورت فنی نشده نیست که تمام اقتصاد کشور را در دست آنها قرار میدهد بلکه این امر ناشی از سیستم بهره برداری کشاورزی آنهاست . قسمت اروپایی کشاورزی در این کشورها عموماً بصورت سرمایه داری اداره میگردد . همین مسئله است که این دسته از کشورهای را بطور مشخص از دست دیگران متمایز میکند . در کشورهای بدو دسته دیگر نیز سرمایه داری کم‌وچند در کشاورزی رشد کرده است ولی در دست اخیر سرمایه داری شکل اساسی بهره برداری و تعیین کننده اقتصاد کشاورزی این کشورهاست . کارمزدی مشخصه اساسی این سیستم بهره برداری است .

کارگران کشاورزی در کشتزارها و مزارع خارجی پشت استعمار میشوند . ویرانی بخش کشاورزی محلی ، هجوم دهقانان بزارع و کشتزارها برای بدست آوردن کار و رقابت شدیدی بین آنها موجب میگردد که سرمایه داری کارمزدی در اختیار خارجیها قرار گیرد . به همین دلیل استعمار شدیدی وجه مشخص کارگران کشاورزی این کشورهاست . صرف نظر از این وضع کلی ، وضع کارگران کشاورزی در تمام این کشورها و در تمام کشتزارها و مزارع خارجی

یکسان نیست . در دسته ای از این کشورها کارگران کشاورزی تکامل بیشتری یافته بصورت کارگر کشاورزی بسکه سیستم سرمایه داری درآمده اند یعنی کسانی که نیروی کار خود را در مقابل مزد بفروش میسازند . شایان تصریح است که شرایط فروش این نیروی کار را این کشورها با شرایط فروش نیروی کار در کشورهای جلوفاتاد سرمایه - داری بکلی تفاوت دارد . ساعات کار محدود به ۸ ساعت نیست . در هند و سایر بطور عموم کارگران کشاورزی در حدود ۱۸ تا ۱۲ ساعت در کشتزارها کار میکنند . در موزامبیک ۱۲ تا ۱۴ ساعت ، در کنیا و لیبیا ساعات کار محدود نیست و کارگران زمانی که از اینها فاتاد است کار میکنند .

مزد هائین بصورت توصیفی تا پذیرای از مزد کارگران اروپایی کمتر است بحدی که حتی برای تجدید قوای بدنی بحد عادی نیز کافی نیست . مزد کارگران کشاورزی در کنیا ماهیانه ۱۵ تا ۱۲ شلینگ است و این برابر است تا ۱۰۰ فرانک افریقای (یک دلار = ۴/۱۷ فرانک افریقای) در کنگو این مزد ماهیانه برابر ۳۳۰ فرانک بلژیک بوده است ، در کنیا که حد اقل لازم برای زندگی یک خانوادگی سه نفری در حدود ۱۵۰۰ فرانک برآورد میشود . در الجزیره درآمد متوسط زحمتکشان برابر ۲۰۰۰ فرانک در سال است . بیش از ۱۰۰۰۰ خانوار درآمدشان سالانه فقط ۱۲۰۰۰ فرانک یعنی در حدود ۵۰٪ متوسط درآمد زحمتکشان است . مزد کارگران کشاورزی ۵۰٪ تا ۷۰٪ از مزد کارگران کمتر میباشد . در لیبیا مزد کارگران کشاورزی در کشتزارهای "فایرسون" روزانه ۴۵ سنت است در حالیکه مزد کارگر امریکایی در همان مزارع ۵ دلار است . در ماداگاسکار مزد روزانه کارگران کشاورزی ۱۸۰ تا ۴۰ فرانک افریقای است در حالیکه یک کیلو نان ۸۴ فرانک و یک لیتر شیر ۸۰ فرانک و یک متر پارچه پنبه ای ۲۰۰ فرانک ارزش دارد .

بطور خلاصه در این مورد میتوان گفت که ساعات کار برای کارگران کشاورزی نامحدود و مزد هافوق العاد پائین است و این همان است که اساسی سودهای کلان امریالیست‌ها را تشکیل میدهد .

در برخی از کشتزارها مزارع اروپایی بدست دیگری از کارگران کشاورزی برخورد میکنند . این کارگران قطعه زمینی نیز برای کشت و کار در اختیار خودشان دارند ولی هنگامی این کارگران حق کشت این اراضی را کم میکنند که تعهد کنند مدت معینی از سال را در مزارع اروپایی کار نمایند . یعنی در حقیقت اجاره این اراضی را بصورت کار به اروپاییها بپردازند . مثلاً در کنیا برای آنکه دهقانی حق بهره برداری از قطعه زمینی کسب کند ناچار است ۱۸۰ روز یعنی نیمی از سال را در مزارع اروپاییها کار کند . البته این ۱۸۰ روز غیر از ۶۰ روزی است که هر افریقای اهل کنیا طبق قانون ۱۹۲۰ موظف بکار در مزارع اروپایی است . در اینجا کارمزدوری شکل سرمایه - داری خفیه الی دارد . وضع این کارگران عملاً از کارگران "آزاد" بدتر و زمین وابسته و بصورت سرف‌های قرون وسطایی را دارند .

تعیین دیگری از کارگران کشاورزی نیز وجود دارند باین معنا که در برخی از این کشورها باین کارفرما و کارگر قرارداد میبندد . میگردد که طبق آن کارفرما حق دارد طی مدت قرارداد کارگر را باین نقطه که میل دارد اعزام و کاروادارد . در موزامبیک استعمارگران کارگران را بصورت "دیگر" صادر میکنند . "تحت شرایط فوق العاد مشکل که شبیه بوضع بردگان است آنها را بکار وامیداشتند بطوریکه پس از انقضای مدت قرارداد بطور متوسط فقط یک سوم کارگران منبهر وطن خود مراجعت میکردند و بقیه تلف میشدند . وضع این دسته از کارگران از وضع بدو دسته دیگر عموماً بدتر است . در اینجا سیستم سرمایه داری شکل بردگی بخود میگردد .

بهر حال در تمام این کشورها که در تقسیم بندی ما دسته سوم خوانده میشوند وجود کارگران کشاورزی بصورت یک نیروی اجتماعی مهم دردهات چشم میخورد . با تخریب بخش محلی کشاورزی این نیرو هر روز افزایش می‌یابد و مجموع دهقانان در این کشورها مستقیماً مورد فشار ، استثمار و رذالت امریالیست‌ها باین ترتیب مستقیماً در مقابل امریالیسم قرار میگیرند . بنابراین مبارزه دهقانان و کارگران برای حل مسئله ارضی خود بخود مبارزه ضد امریالیستی و مبارزه ای برای حل مسئله ملی است .

باین ترتیب در این دسته از کشورهای مسئله ارضی با مسئله ملی از لحاظ ماهیت خود یکی است .

در این دسته از کشورهای ما همبعضاً معکوس بین مالکین محلی و امریالیست‌ها نیز تضاد های معینی باین بیان شکل وجود داشته باشد و همچنین بین مالکین محلی و دهقانان نیز تضاد های معینی وجود دارد ولی مسئله اساسی آنست که تضاد اساسی دردهات بین امریالیست‌ها و دهقانان میباشد .

در این دسته از کشورهای محل مسئله ارضی بنسبیت انحصار ارضی خارجی شکل فوق العاده شد پسند
 اتخاذ میکند ولی در عوض وجود کارگران کشاورزی نیز عامل بسیار مساعدی است که مسئله رهبری انقلاب توسط
 پروولتاریا و قاطع تر شدن انقلاب کمک موثر مینماید. هم اکنون ارتش عظیمی از کارگران کشاورزی در این کشورها
 وجود دارند. برای مثال متد کریمشویف که هم اکنون در کشتزارهای خارجی در ارژانتین ۱۰۰۰۰۰ کارگر کشاورزی
 قهوه و موز هندی را ۱۰۰۰۰۰
 کاشوچوک لیبیا ۳۰۰۰۰
 کتیا ۲۰۰۰۰
 کنگوی بلژیک ۳۰۰۸۰۰
 (۲۵٪ مجموع کارگران کنگو)

وجود دارد. ویرانی اقتصاد کشاورزی محلی و ورشکست شدن دهقانان میزان کارگران کشاورزی را انبوهتر میسازد.
 رشد اشی کارگران کشاورزی ساختمان اجتماعی دهات را بکلی تغییر میدهد و دهات را بمرکز انقلاب ضد امپریالیستی
 تبدیل مینماید. وجود این کارگران کشاورزی بصورت عامل موثری در پیروسیه افزایش بردن اتحاد دهقانان و کار-
 گران و تأمین رهبری طبقه کارگر در انقلاب ملی دموکراتیک درمی آید.

بطوریکه ملاحظه میشود با آنکه مسئله ارضی در کشورهای کم رشد مسئله ایست عام ولی حتی در رقیب
 وسیع نیز باید بصورت خاص مطرح گردد و رابطه آن با مسئله ملی مشخص شود. آنچه در این مختصر گفته شد فقط
 طرح مسئله در حالات و اشکال اساسی و محلی است. طبیعی است طرح این اشکال اساسی به پیچیدگی و وجود
 فرمهای دیگری را در این یا آن کشور کم رشد نفی نمی نماید. چه بسا میتوان بشکل هائی از مسئله ارضی برخورد
 کرد که اصولاً در این قالب اشکال کلی تنگدست. مثلاً مسئله ارضی در اتحادیه آفریقای جنوبی و رابطه آن با مسئله
 ملی از جمله مواردی است که با این اشکال اساسی تطبیق کامل نمیکند. صرف نظر از این استثناها (که در طبقه بندی
 مسائل به روشنی که انجام گیرد اجتناب ناپذیر است) بطور کلی میتوان گفت مسئله ارضی و رابطه آن با مسئله ملی در
 کشورهای کم رشد باید تحت سه شکل اساسی فوق الذکر مورد بررسی قرار گیرد. بدیهی است که این اشکال اساسی
 و کلی در هر کشور خاص بشکل معین خود بروز مینماید و حتی در نواحی مختلف کشور واحد نیز ممکن است اشکال
 مختلف اتخاذ نماید.

بهمین جهت بررسی مشخص مسئله ارضی و رابطه آن با مسئله ملی در هر یک از کشورهای کم رشد امری
 است ضروری و وظیفه مهمی است که قبل از همه بعهد میوهندگان حزب طبقه کارگران کشور قرار دارد.

کنگره پنجم فدراسیون سندیکائی جهانی

و

برنامه فعالیت سندیکائی در مرحله کنونی

کنگره بمانند سندیکائی - برخی از اسناد عهد کنکره - لزوم
 شیوه متکرانه در اجرای برنامه - جای مبارزه سیاسی در برنامه -
 محور وظائف سندیکاهای کارگری مبارزه در راه صلح است - فکرات
 و همبستگی سندیکاهای مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری و
 نظری به مطالبات اقتصادی سندیکاهای - دفاع از حقوق سندیکائی
 و آزاد بیاید موکراتیک - چگونگی مبارزه برای وحدت در رقیب
 ملی و بین المللی - کارگران در جنبه واحد ضد استعمار و زحمتکش
 کشورهای سوسیالیستی سازندگان دنیای نوین

کنگره بمانند سندیکائی

پنجمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی کارگران و زحمتکش (۱) از ۴ تا ۱۵ دسامبر ۱۹۶۱
 در مسکو تشکیل شد. در این کنگره ۱۰۰۰ نماینده و مناظر و مهمان که نمایند ۱۴۳ میلیون کارگر متشکل ۹۷ کشور
 (و از آن جمله ایران) بودند شرکت جستند. نیی از نمایندگان مذکور از جانب ۱۱۹ میلیون و ۵۰۰ هزار عضو
 فدراسیون سندیکائی جهانی و قیبه از جانب ۲۳ میلیون و ۵۰۰ هزار عضو مراکز بزرگ اتحادیه های ملی و
 وابسته به کنگره فدراسیون های دیگر آمده بودند.
 تاکنون هیچ کنگره سندیکائی بین المللی نبوده است که نماینده چنین تعداد عظیمی از زحمتکش
 متشکل باشد.

قابل توجه است که فدراسیون یگانه سازمانی است که کارگران سازمانهای مالک گوناگون
 سیستم های مختلف اقتصادی و اجتماعی در آن عضویت دارند. کارگران سازمانهای وابسته به فدراسیون
 فقط از مالکی که سیستم اقتصادی و اجتماعی واحدی دارند نیستند. و از آن جهت فدراسیون آنچنان سازمانی
 است که بهترین رهبر سازمان دیگر و اقبصبات گوناگون نهضت سندیکائی جهان را منعکس میسازد.

برخی از اسناد عهد کنکره

- کنکره در پایان گزارشها بحث های یک سلسله اسناد مهم تصویب کرد که از آن جمله است :
- ۱- پیام به مردان و زنان زحمتکش جهان
 - ۲- برنامه فعالیت سندیکائی در مرحله کنونی برای دفاع از منافع و حقوق زحمتکش
 - ۳- قطعنامه درباره بسط فعالیت و همبستگی سازمان های سندیکائی در مبارزه ملل برای برانداختن استعمار.

(۱) از این به بعد برای اختصار از "فدراسیون سندیکائی جهانی کارگران و زحمتکش" همه جا بعنوان ساده
 "فدراسیون" یاد خواهیم کرد.

وظیفه مقاله حاضر بیان خلاصه و زید و مطالب این اسناد و بویژه "برنامه فعالیت سند یکنائی در مرحله کنونی" است .

نجوم شیوه مشترکانه در اجرای برنامه

بارها رهبران طبقه کارگر را تهدید کرده اند که هیچ سند ایذنا و نیک و سیاسی را نباید بشیوه طلبه های قشری و مضطرب هم مورد مطالعه قرار داد ، هیچ حکمی را نباید به "روایت منقول و بیجان" تبدیل کرد . در انطباق هر رهنمودی باید حیثیات زمان و مکان را در نظر گرفت . اینک در راسیون "مسائل و هدف های مشترک زحمتکشان جهان" را در برنامه خود مطرح کرده است . ولی این هنوز تمام برنامه یک سازمان سند یکنائی نیست . سازمان های سند یکنائی کشورهای مختلف باید هرگز ام با شیوه مشترکانه و اسلوب آفریننده ای از این سند استفاده نکنند و آن را بشیوه خاص محیط فعالیت خود نزدیک گردانند . از این جهت در دیباچه برنامه گفته شده است که "سازمان های سند یکنائی در حالی که بخاطر این هدف های مشترک مبارزه میکنند و از برنامه خاطر الهام میگیرند طبیعتاً شرایط خاص خود ، شرایط ملی ، اجتماعی و سیاسی محیط خود را بحساب خواهند آورد .

جای مبارزه سیاسی در برنامه

نگه ای که در "برنامه فعالیت سند یکنائی در مرحله کنونی" پیش میخورد توجه خاص در راسیون به فعالیت های سیاسی اتحادیه ها است . منظور ما از فعالیت سیاسی در اینجا معنای بسط این کلمه است ، فعالیت به معنای تمام خلق ، تمام کشور مورد نظر است ، فعالیتی که با ماهیت سیاسی یعنی ساختمان دولت سرو کار دارد (۱) . "برنامه فعالیت سند یکنائی در مرحله کنونی" نه فقط فعالیت سند یکنائیان را با موراقتصادی کارگر محدود نمیکردند بلکه آن را محدود ساختند و شعارهای کلی سیاسی که مربوط با ایجاد دولت ملی است بسط میدادند . این درست است که اتحادیه کارگری ، سازمان صنفی است و سازمان سیاسی طبقه کارگر نیست . ولی از اینجا نباید چنین فهمید که پس اتحادیه کارگری در هیچ امر سیاسی دخالت نمیکند . اتحادیه کارگری چگونه میتواند نسبت به ماهیت دولتی که کشنده آزادی پهای دموکراتیک و آزان جمله آزادی سند یکنائی است پس اعتنا و به طرف باشد ؟ اتحادیه کارگری چگونه میتواند پیمانهای نظامی دولت را که موجب مخارج گزاف در راه تسلیحات میشود و طبیعتاً از بودجه فرهنگ و بهداشت طبقه کارگر میکاهد ندیده بگیرد ؟ در دیباچه اموز مسا شعارهای هست که هیچ سازمان توده ای ، هر قدر رسیده به قشر معینی باشد ، اگر واقعاً بخواد از موجودیت خود و از هدف های خود دفاع کند نمیتواند از مبارزه در راه آنها کنار جوشی کند . جان طلب هم در اینجا است ؛ دیگر اموریالیهست نمیتوانند از مشکل شدن قشرها و صفوف مختلف در اتحادیه های صنفی و سایر سازمان های توده ای جلوگیری کنند . از این جهت میکوشند اتحادیه ها و سازمان های مذکور را در چارچوب مطالبات اقتصادی محصور سازند و آنها را از بد اخله در امری که برایش حکومت مربوط است منصرف گردانند .

نمونه این کوشش را میتوان در گزارش جرمانه ای که مقامات دولتی انگلستان در آغاز سال ۱۹۶۰ برای نخست وزیران کشور ، مک میلان ، تهیه کردند مشاهده کرد . این سند بنفاسیت جنبش سند یکنائی در قاره آفریقا تنظیم شده ولی شامل یک سلسله رهنمود های عام اموریالیهسم انگلستان در مورد جنبش سند یکنائی جهانی است . از جمله رهنمود هایی که مقامات دولتی انگلستان در گزارش جرمانه خود مطرح کرده اند لزوم برکنار داشتن سند یکنائیان از شعارهای سیاسی است . در نتیجه گیری چنین گفته میشود : هدف سند یکنائیان است از مبارزه در مبارزه امور صنعتی و اقتصادی ، نه پرداختن به تبلیغات سیاسی . ترس از اعتصابات سیاسی که بخصوص در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره حائز اهمیت بزرگی است جای خاصی در گزارش در اردو در گزارش چنین میخوانیم : رهبران اتحادیه ها تا "باید کرده اند که خطر عدم امکان است در آفریقا بظهور برسد خطر اعتصاب سیاسی است . . . در کشورهای مشترک المنافع بریتانیا جنبش سند یکنائی پیوسته موفقانه بر علیه اعتصاب سیاسی مبارزه کرده است . (۲) .

- (۱) برای دقت در معنای "مبارزه سیاسی" و تفاوت آن با "مبارزه اقتصادی" مراجعه شود به نامه مارکس به بولته ۳ آبانماه ۱۸۷۱ (به انگلیسین تحت عنوان "در باره معنای لبرالی و مارکسیستی مبارزه طبقاتی" مه ۱۸۷۲) برای ملاحظه عین سند مراجعه کنید به مجله "فرانس نوئل"

محمدرضا شاه که یکی از همزمانان اموریالیهسم در کشور ما است نیز همین نغمه را در خاطرات خود ساز کرده است . نکته ای که محمدرضا شاه را از اتحادیه های کارگری بر سرخشن می آورد عدم انکشاف آن ها مبارزه برای نان و آب است . مثالی که او در کتاب خاطرات می آورد بسیار جالب است . عقیده محمدرضا شاه اینست که مثلاً اگر کارگران یکی از بنیاد برای افزایش دستمزد خود شان اعتصاب کردند در همان حال اعتصاب هم نباید از پیاده کردن مهمات نظامی که مربوط بارتش محمدرضا شاه و اموریالیهست ها می باشد خودداری ورزند . یعنی باید به اساس حکومت محمدرضا شاه ، به اموریالیهسم "به سرچشمه زشتی ها و سیاه کاری ها کاری نداشته باشند . اما بدیهی است که برنامه در راسیون کاملاً با روح دیکرتنظیم شده و شعارهای سیاسی اتحادیه ها جای خاص داده است .

شاید گفته شود که دادن شعار سیاسی برای اتحادیه ها موجب برآندگی در صفوف آنها خواهد شد ، زیرا که سطح آگاهی همه کارگران یکی نیست و ممکن است که بخشی از آنها نتوانند شعار سیاسی را درک کنند و بالتسبب از اتحادیه دور گردند .

اما ماهیت این ایراد وابسته بچگونگی شعارهای سیاسی است . شعارهای عام که مربوط به تمام خلق است (و مثلاً در کشور ما شعارهای مربوط به جبهه واحد ملی و ضد استعماری که باید توده های مردم را از کارگر و دهقان گرفته تا پیشرو روشن فکر و سرمایه دار ملی در برگیرد) بدون تردید برای عموم طبقه کارگر قابل درک است و موجب وحدت بیشتر آنهاست نه تشتت آنها . شعارهای سیاسی که در برنامه در راسیون مطرح میشود از همین قبیل است .

محور وظایف سند یکنائی کارگری مبارزه در راه صلح است

"مسئله حیاتی در دوران مسئله حفظ و تحکیم صلح و جلوگیری از جنگ جد جهانی است . زیرا که با وسایل شکر فرو ویرانی و نابودی جسمی که امروز وجود دارد جنگ جد جهانی برای همه ملل و همه کشورهای جهان مصیبت ببار خواهد آورد . از این جهت کلیه نیروهای سند یکنائی که به طبقه کارگر وفادارند و باید آن و آیند بشیرت می اندیشند باید در دفاع از صلح و تحکیم آن را در مرکز فعالیت های خود بگماردند . طبقه کارگر جهانی ، نیروی رهبر دران ما است . تاریخ بزرگترین مسئولیت را در مورد سرنوشت جهانی بشریت و کلیه نسل های آیند بر دوش او نهاده است . طبقه کارگر جهانی باید پیوسته هشیار خستگی ناپذیری در راه عقب راندن نیروهای شوم جنگ از خود نشان بدهد . در برنامه ، رابطه مستقیم سیاست جنگ طلبانه با زندگی عادی روزانه طبقه کارگر نشان داده شده است . با اینطور :

"سابقه خطرناک و پرخروج تسلیحاتی به انحصارهای اموریالیهستی امکان میدهد که ثروت های متعلق به مردم را بربودند . حکومت هایی که تابع اراده انحصارها هستند بار مالیاتی روز بروز سنگین تری بر دوش توده های زحمتکش میگذارند . در کشورهای سرمایه داری ، مخارج نظامی قسمت اساسی بودجه دولت را از محل مالیاتی که به نیازمندی های اجتماعی ، به خانه سازی ، بساختن مدارس و نگاهداری های بهداشتی اختصاص داده می یابند ، و از این راه سود سود اگران اسلحه به صالح افسانه واری بالغ میشود . در مقابل ، میلیون ها بیکار چیزی جز کمک ناچیز در سافت نمیدارند . در نواحی وسیعی از آسیا ، آفریقا ، امریکای لاتین که بوسیله استعمارگران غارت شده است گرسنگی حکمفرماست . زحمتکشان و خلق های ممالک سرمایه داری ، مستعمره و کم رشد مستقیماً از این سیاست رنج می بینند . سیاست جنگ طلبانه بسا مافع حیاتی توده های زحمتکش میباشد ."

این توضیحی که در برنامه داده شده است تبلیغات ضد جنگ را بدین کلیه کارگران و زحمتکشان نزدیک میکند . اگر رابطه میان سیاست جنگ طلبانه و درآمد روزانه زحمتکشان در هر کشور بطور مشخص نشان داده شود تبلیغات ضد جنگ بصورت کاملاً قابل درک در می آید . مثلاً در کشور ما ایران که مخارج سنگین

نظامی بر آن تحمل شده است افشا این مخارج که عموماً پوشیده نگاه داشته میشود و مقایسه آنها با بودجه ناچیز فرهنگ، بهداشت، بیمه های اجتماعی و غیره بهترین راه تجهیز توده های مردم بر علیه پیمان های نظامی و سیاست جنگ طلبانه ایران و امپریالیست هاست .

در برنامه تصریح میشود که "تشنجیات بین المللی و خطر جنگ جدید جهانی از سیاست تجاوزکارانه امپریالیست ها و امپریالیست ها سرچشمه میگردد". امپریالیست ها هستند که برای حفظ مواضع استعمار و استعمار حاضرانند به وسیله ای و از آن جمله برانگیختن جنگ متوسل گردند. "تا امپریالیسم باقی است خطر جنگ هم باقی است". اما امروز دیگر برابر امپریالیست ها نیروهای وجود دارند که در سیاست بین المللی ریز بروز بیشتر نقش قاطع بازی می کنند. این نیروها عبارتند از : ۱- اردوگاه صلح جو و نیسرو مند سوسیالیستی ، ۲- ملل آسیا و آفریقا و امریکای لاتین که برای بدست آوردن حیات مستقل بپا خاسته اند ، ۳- دولت بیطرف که هوادار همزمنی مسالمت آمیزاند ، جنبش کارگری جهانی و توده های بزرگ سنی که با همکاری هم میلیون عضو دارند ، جنبش جهانی صلح که عبارت است از اتحاد برداشته ، آزاد و اوپلبلانته کلیه جمعیت ها و اشخاصی که پیگیرانه در راه حفظ صلح مبارزه می کنند ، توده های پیشمار افراد شرافتمند و ساده ای که آرزو مند صلح برای سراسر جهان اند .

امروز چنین نیروهای بزرگی در برابر امپریالیست ها قرار دارند و از این جهت با آنکه امپریالیست ها پیه نیات همیشگی خود در جنگ افروزی باقی اند "جنگ در شرایط کنونی ، اجتناب ناپذیر نیست و میتوان از آن جلوگیری کرد".

یکی از این نیروها جنبش کارگری جهانی و توده های بزرگ سنی نگاهاست که باید برای حفظ صلح و پیروزی اصول همزمنی مسالمت آمیز بین دولتی که رژیم های مختلف اقتصادی و سیاسی دارند مبارزه کند . ولی این وظیفه جنبش کارگری جهانی را بچه معنی باید فهمید ؟ آیا این وظیفه با وظیفه دیگر سنی نگاه است که دفاع از مطالبات طبقه کارگر و مبارزه با استعمار است منافات ندارد ؟ برنامه قدر را سیون را از این جنبه تعبیر نادرست بردر می آید و تا میگوید که "همزمنی مسالمت آمیز در نظر جنبش سنی یکائی بمعنای قبول استعمار سرمایه داری و سیاست استعماری و یا همکاری طبقاتی نیست . برعکس ، در مبارزه بخاطر همزمنی مسالمت آمیز امکانات تازه ای موجود می آید که در اثر آنها مبارزه طبقاتی در ممالک سرمایه داری نهضت آزادی بخش ملی در ممالک مستعمره و وابسته نیرو میگیرد ، و کامیابی این مبارزات بنوعی خود به تحقق همزمنی مسالمت آمیز کمک میکند ."

فعالیت همبستگی سنی نگاهاد مبارزه ضد امپریالیستی ضد استعماری

لنگره پنجم قدر را سیون علاوه بر اینکه در برنامه خود فصل مشروحی بنهضت نجات بخش ملی و مبارزه بر علیه استعمار اختصاص داده قطعنامه خاصی نیز در این موضوع صادر کرده است . این امر نشانده آنست که قدر را سیون و خلافت بزرگی برای سنی نگاهاد را این مبارزه عظیم می شناسد . نظریات و احکام قدر را سیون را در مورد مبارزه ضد امپریالیستی ضد استعماری میتوان بچند بخش تقسیم کرد :

الف - رابطه نهضت نجات بخش ملی با امر صلح

در برنامه قدر را سیون توجه خاص با اهمیت نهضت نجات بخش ملی در حفظ و تحکیم صلح مبدول گردید و گفته شده است که "نهضت نجات بخش ملی با پیروزی های عظیم خود موجب فرورختن سیستم مستعمراتی میشود و اثر قاطعی در مبارزه بخاطر صلح دارد". در جای دیگر همین نکته مهم با این صورت تکرار شده است "در ظرف ۱۵ سال اخیر صد ها میلیون مرد و زن از قید استعمار هائی یافته اند . در این مدت دولت های کثیری که از لحاظ سیاسی استقلال دارند بر روی خرابه های امپراطوری های مستعمره دار قدر برافراشته اند . این دولتها با پی های امپریالیسم را می گویند و تا غیرشان در تحکیم صلح جهانی ریز بروز مثبت ترمیشود . امروز ریشه کن ساختن کامل و قطعی سیستم مستعمراتی ، وظیفه درجه اول ملت ها و کلیه نیروهای صلح و ترقی در جهان است ."

ب - سنی نگاهاد نخستین صفوف نهضت نجات بخش ملی

قدر را سیون ، مبارزه بخاطر نجات ملی کشورهای مستعمره و کم رشد را نه فقط وظیفه سنی نگاهای ممالک

مذکورند اند بلکه معتقد است که سنی نگاهای ممالک مستعمره در آرتیز همین وظیفه را بر عهد دارند . قدر را سیون کاملاً بد رستی متذکر شده که در هم آهنگی و تقارن این دو مبارزه است که همبستگی کارگران کشورهای مستعمره و کم رشد با کشورهای مستعمره در شکل میگیرد . عین عبارت برنامه چنین است :

"در چنین وضعیتی سنی نگاهای ممالک مستعمره و کم رشد نقش بزرگی در مبارزه مسالمت خویش در مبارزه بخاطر استقلال و ترقی اجتماعی بر عهد دارند . جنبش سنی یکائی با اجرای این نقش بصورت محور آنچنان مبارزه عظیمی بخاطر نجات ملی در می آید که برای سراسر بشریت ارزشمند است و تا همین پیوندی در مبارزه طبقه کارگر جهانی باقی میگذارد . وظیفه مهم طبقه کارگر جهانی نیز آنست که بنوعی خود مبارزه مسالمت هاو زحمتکشان بر علیه استعمار همبستگی فعالانه نشان دهد . طبقه کارگر جهانی باید بهترین وجه ممکن با آنها کمک برساند و در برابر ملوک استعمار طلبان یک جبهه واحد از کلیه کسانی که در جهان بخاطر حقوق ملت ها برای آزادی و استقلال مبارزه میکنند تشکیل دهد . ما این طریق به ملت ها بر ضد ستم امپریالیستی کمک قطعی برساند . با این طریق آنچنان کمک متقابل و همبستگی عمیق بین المللی حاصل خواهد شد که موجب پیوند زحمتکشان و ملل کشورهای مستعمره با برادران آنها در سراسر جهان خواهد گردید . برنامه تا میگوید که "زحمتکشان کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین باید در راه تحکیم استقلال ملی بیکوشند تا آنکه تمامیت ارضی کشور خویش را حفظ کنند و در ایجاد شرایط لازم برای تکامل آزاد و مستقل سهم خود را ادا نمایند ."

برنامه کاملاً بد رستی متذکر میشود که شرکت سنی نگاهاد مبارزات عمومی خلق هیچگاه بمعنای اعراف از مبارزات خاص سنی یکائی نیست بلکه برعکس

"در شرایط خاص این کشورها (کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین) فعالیت سنی یکائی بخاطر مطالبات اقتصادی و اجتماعی در عین حال که تکیه گاه مبارز سیاسی عمومی خلق هاد راه نجات آنهاست یکی از جنبه های مهم نقش سنی نگاهاد در شرکت دادن زحمتکشان در مبارزه بخاطر تکامل اقتصادی مستقل و تحول اجتماعی در ممالک عظیم بشمار می آید ."

این تلقیق یا لکتیکی مبارزات سنی یکائی با مبارزات عمومی خلق یکی از رهنمود های عمده برنامه است و باید مورد توجه خاص کلیه اتحادیه های کارگری قرار گیرد . منظور از "تکامل اقتصادی مستقل و تحول اجتماعی

در ممالک عظیم چیست ؟ این منظور را برنامه در موارد ذیل خلاصه کرده است :

- "ملی کردن مومسات انحصارهای خارجی ، ایجاد توسعه صنایع ملی و خنثی و لتی آن . طرح انحصارهای بیگانه از کشور ."
- "رفرم های ارضی که مالکیت مستعمراتی و بقایای فئودالی را براندازد ، بسود دهقانان بخصوص بسود دهقانان شهید ست و کارگران کشاورز باشد و علاوه به قشر اخیر وسائل لازم برای تکامل تولید خویش بد هد"
- "د موکراتیزه کردن دولت بطوری که بتوان کلیه نیروهای ملی را در مبارزه بر علیه امپریالیسم بخاطر ترقی اجتماعی بر علیه دیکتاتوری های نظامی و اعدا ضد خلق که با استقلال ملی زیان میرسانند تجهیز کرد ."
- "انحازد سیاست همکاری با کلیه کشورهای برقراری نظارت و اوت بر روی تجارت خارجی تا آنکه جاد لات بازرگانی از زیر سلطه و دخالت امپریالیست ها بیرون کشیده شود ."
- "شرکت کاملاً مستقلانه زحمتکشان و سنی نگاهاد در ارتک و تنظیم برنامه های اقتصادی و در تکامل اقتصاد ملی ."

سنی نگاهای ممالک کم رشد در حالی که در راه منافع حیاتی خویش مبارزه میکنند مناسب ترین شرایط را برای تجهیز توده ها با منظور مبارزه در راه تحولات فوق فراهم خواهند آورد .

ج - لزوم شناسائی استعمار جدید

در عصر ما در وجود اردوی نیرومند کشورهای سوسیالیستی ، اوج نهضت های نجات بخش ملی ، گسترش جنبش صلح طلبی ، تشدید مبارزه توده ها بر علیه انحصارها امپریالیسم برای حفظ سلطه خویش در

مستعمرات بناچار شیوه های جدیدی برگزید و است که شناختن آنها نخستین شرط مبارزه آگاهانه و پیگیر بر علیه امپریالیسم و سیستم مستعمراتی اوست . در برنامه کوشید و اند که این شیوه ها را به تفصیل شمارش کنند .

انحصارهای امپریالیستی با وسایل ذیل بر اقتصاد کشورها نظارت کرد و مواد اولیه و بازارهای داخلی آنها را در قبضه خویش میگرداند . بد اخلاقت اقتصادی ، پیمان های بازگانی و برنامه با اصطلاح شکار اقتصادی بخاطر نفوذ خویش و مقروض نگه داشتن دولت های نوحاسته .

انحصارهای امپریالیستی در مواقع لزوم ، حکومت های گوش بفرمان خویش را از میان محافل اجتماعی کشورها بر سرگامی آورد و مانع میشوند که ملت ها امر خویش را بی استقلال کامل و دموکراسی بدست گیرند . استعمارگران جدید برای رسیدن باین هدف از طریق فشار و زورگویی وارد میشوند و بطور متناوب و با متقارن از سرمایه داری فئودالی و گروه های بیرونی و با محافل اصحاب امتیاز دیگری که ذینفع اند در اینکه ساختمان فئودالی در کشورشان حفظ شود با اینکه ساختمان های جدیدی از انواع سرمایه داری بعرصه بیاید برای این کار استفاده میکنند . استعمارگران جدید در را منظر خود میگویند که دولت های نوحاسته را در انواع گروه بندی هایی که موجب سد و پت حاکمیت ملی میشود بکشانند . آنها خصوصیت بین قبایل و ملل را دامن میزنند و تحمیل آنچنان مناسبات اقتصادی برد و ملت های نوحاسته میباید از آنند که آنها را تابع دولت ها و انحصارهای امپریالیستی میگرداند .

در قطعات نامیه مربوط به " بسط و توسعه فعالیت و همبستگی سازمان های سند یگانی در مبارزه مسلح بخاطر برانداختن استعمار " چنین میخوانیم :

" در حالی که دولت قدیمی مستعمره در اروپا همچنان میگویند که بقا و خویش را در مستعمرات حفظ کنند امپریالیست های امریکائی در صد داند که شکل های استعمار جدید را که هم اکنون در امریکای لاتین مورد استفاده آنهاست در زیر پوشش عوام فریبی ضد استعماری بر کلیه دولت نواستقلال تحمیل کنند . اما ما سگ آنها را در گذشته حوادث روز بروز بیشتر برداشته میشود . کمک نظامی و مالی دولت امریکا به دولت فرانسه تا اینکه دولت اخیر بتواند کشتار الجزیره را ادامه دهد کافی است که چهره واقعی امپریالیسم امریکا ، این پشتیبان اصلی دولت مستعمراتی و این بدترین دشمن خلق های مبارز بر ضد امپریالیسم را از پوزه بیرون اندازد . نمونه های دیگری نیز از کمک امپریالیستهای امریکائی به مستعمره ایران پرتغالی یا انگلیسی که به سرکسوب و حشیانه نهضت نجات بخش ملی در آنکولا ویا رودری ویا سایر کشورهای مشغول اند در دست است .

امپریالیست های امریکائی در کشورهای نواستقلال در زیر پوشش با اصطلاح کمک رخته می کنند . ولی این کمک فقط وسیله ای است برای خریدن مرتجعان محلی تا اینکه آنها را برای این ممالک را بر روی سرمایه های امریکائی باز کنند و آنها امکان دهند که نقشه های نظامی خویش را بموقع اجرا گذارند .

امپریالیست های امریکائی بخواهی میدانند که کمک خود را با سانی نمیتوانند تحمیل کنند و میساراند که اند کسانی که خود را بد لار آنها بفروشند . و آنها نمی گنند بچنین فساد ی تن در می دهند از ایستادگی در برابر جنبش توده ای متشکل عاجز و ناتوان اند . از اینجهت امپریالیست های امریکائی به سازمانهای دموکراتیک و سازمان های توده ای و در درجه اول به سند یگانه عطف توجه می کنند . آنها بمانور های گوناگون متوسل میشوند که شاید این سازمان ها را ببردستی خود وادارند . و اگر در این کار موفقیت نیابند آنگاه درصد برانداختن سازمان های مذکور می آیند . کارگران و زحمتکشان ایران که چهره امپریالیسم امریکارا از نزدیک دیده و شناخته اند گواهی میدهند که این توصیف در اسبون سند یگانی جهانی تا چه درجه دقیق و مبتنی بر واقعیت است .

د - امپریالیسم امریکائی بدترین دشمن ملل

در برنامه قدر اسبون از توصیف فوق چنین نتیجه گرفته شده است :
" امپریالیسم امریکائی در اسبون ارتجاع جهانی را برقرار کرده ، برانگیزند و سازمان دهند سیاست تهاجم و جنگ است . امپریالیسم امریکائی از قبیل زحمتکشان بمانافع عظیمی دست می یابد موجب تحریک مسابقه تسلیحاتی و بد اراک جنگ میشود .
" امپریالیسم امریکائی بدترین دشمن ملت های است که برای احراز ویا تحکیم استقلال مبارزه میکنند . او پشتیبان عدل استعمار است . برکندن ماسک ضد استعماری او یکی از شرایط اساسی پیشرفت مبارزه برای برانداختن سیستم مستعمراتی است ."

ه - تا میروان بخش سیستم سوسیالیستی جهانی

قدر اسبون باین امر مهم توجه کرده که چه عاملی در عصر ما فرو ریختن سیستم مستعمراتی امپریالیسم را ممکن ساخته است . در قطعات مربوط بمبارزات ضد استعماری چنین گفته میشود :

" پیروزیهایی بزرگی که در مبارزه بر علیه استعمار بدست آمده از آن جهت امکان پذیر گردیده است که تناسب قوا در جهان بسود ملت ها تغییر یافته است . این تغییر تناسب قوا مولود وجود قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی است . وجود قدرت روز افزون سیستم سوسیالیستی جهانی نه فقط موجب تضعیف مواضع امپریالیسم و استعمار در قیاس جهانی میشود ویا این طریق مبارزه ملل را آسان میکند بلکه عامل نیرومند تشویق و ترغیب ملت های است که در جستجوی وسیله ای برای درگرون ساختن زندگی بینوا یسانه خویش و احراز مقام شایسته خود هستند . پنجمین نکته قدر اسبون سند یگانی جهانی از کمک اخلاقی ، سیاسی و مادی بی قید و شرطی که کشورهای سوسیالیستی نسبت بکشورهای نواستقلال روا میدارند با تجلیل تمام یاد می کند ."

در برنامه قدر اسبون نیز چنین نتیجه گیری شده است :

" بقیق میتوان گفت در عصر ما کشورهای نواستقلال قادر اند که در راه ترقی اجتماعی با استفاده از کمک سوسیالیستی ویا تکیه بر کوشش خود شان صنعت وکشاورزی خویش را بسود منافع ملی خود هرگز از هرگونه نفوذ شوم امپریالیست ها و سرمایه انحصاری خارجی ایجاد کنند و توسعه دهند ."

و - مبارزه با زهد مبارزه

" استعمارگران مواضع خویش را بد لخواه خود از دست نخواهند داد ، و بطریق اولی آزادی برای ملت ها و خلق های مظلوم به پیشکش نخواهند آورد .
" امروزه این ملت ها با مبارزه ای که بر حسب شرایط مشخص خود مسلحانه یا غیر مسلحانه است میتوانند سیستم مستعمراتی را پایان بخشند ."

نظرسری به مطالبات اقتصادی سند یگانی

هر چه سند یگانی واقعی کارگری میتواند از فاع پیگرو مطالبات اقتصادی روزانه کارگران غفلت نماید مبارزه بر سر این مطالبات یکی از عوامل عمد و وحدت عمل و وحدت تشکیلاتی سند یگانی بشمار میرود . سایر مطالبات سند یگانی نیز هر چه با این مبارزه مربوط تر و نزدیکتر باشد آسان تر میتواند بر توده های بزرگتری از کارگران شامل شود .

در برنامه قدر اسبون مطالبات عمد اقتصاد زحمتکشان را در کشورهای کم رشد بشرح ذیل در نظر گرفته اند :

- " افزایش دستمزدها ، تضمین آنها و تثبیت یک حد اقل تضمین شده
- " کاهش مدت کار بدون کاهش دستمزد
- " ایجاد و توسعه امنیت و بیمه های اجتماعی

- برسمیت شناختن حق کار .
- برقراری و تعمیم سیستم قرارداد های جمعی و لغو کلیه اشکال قرارداد های انفرادی .
- مد آخله سند پگاهاد رخل و قسغ مساطلی که بین کارفرمایان و کارگران پیش می آید .
- تأمین بازار از حیث محصولات غذایی و محتاج اولیه و تخفیف بهای آنها .
- برقراری مرخصی با استفاده از حقوق .
- آموزش حرفه ای ، براند آختن بیسواد ی ، ارتقا سطح فرهنگ توده ها .
- لغو سیستم کارگزینی ، استخدام و یا خاتمه خدمت که در رژیم مستعمراتی معمول است .

اینها مطالباتی است که در اسبون با توجه به شرایط عمومی کشورهای کم رشد در نظر گرفته است . بد است که هر سند ی کارگری با توجه با آنها باید مطالبات اقتصادی خود را از روی شرایط مشخص کشور ورشته تولید ی خویش معین کرد اند .

د فاع از حقوق سند ی یگائی و آزادی های د موکراتیک

بخش مخصوصی از برنامه به د فاع از حقوق سند ی یگائی و آزادی های د موکراتیک و توسعه آنها اختصاص داده شده است . زیرا که بد ون وجود این حقوق و آزادی هانمی توان در مبارزات اقتصادی بوقیقت شایسته نائل آمد . در این بخش از برنامه به توضیحاتی که در بسیاری از کشورهای مورد اتحاد به های کارگری بعمل می آید توجه شده است :

"در بسیاری از ممالک د نیای سرمایه داری ، قوانین ارتجایی ضد کارگری بوقیقت اجرا در آمده است . در این ممالک کارگران از حقوق و آزادی های سیاسی مانند حسن تشکیل سند یگائی و فعالیت سند یگائی ، حق اعتصاب ، اجتماع و تظاهر ، آزادی مطبوعات و غیره محروم اند .

در عده ای از کشورهای افشارشد یی بر اتحاد به ها وارد می آید . هزاران نفر از رهبران ، فعالان و زحمتکشان ، از مبارزان پر شور طبقه کارگر گرفتار شکنجه گردیده اند ، بزندان و یارد و گاه زند انیان افکنده شده و مجازاتهای سنگین حکومت یافته اند و سالها بدیدی از زند کی خود راد رزند انهای فاشیستهای اسپانیا ، پرتغال ، یونان ، اتحاد افریقائی جنوبی ، سوریه ، اردن ، عربستان سعودی و سایر ممالک عربی میگردانند .

"کارفرمایان هدفشان اینست که سازمانهای سند یگائی را کاملاً تابع سیاست خویش گردانند تا اینکه زحمتکشان در برابر استثمار از هرگونه امکان د فاع محروم شوند . بی برنامه د راسبون در مقابل این بیدادگرها و تیرنگ سازها وظایفی برای سند یگایها و همچنین وظایف برای مجموعه جنبش سند یگائی در نظر گرفته است . از این قرار :

"وظیفه کلیه سند یگایها عبارت از اینست که طبقه کارگر و کلیه نیروهای زحمتکشان را با فعالیت بیشتری برای د فاع از حقوق سند یگائی و آزادی بهای د موکراتیک ، برای حفظ کلیه پیروزیها ، بر علیه تبعیضات گوناگون ، برای حراست استقلال سند یگایها و حفظ آنها از بد اخلاقت کارفرماد ولت تجهیز کنند . وظیفه مهم جنبش سند یگائی در مجموعه خود چنین است : تقویت روز افزون اعتراض و عمل بمنظور بهائی مبارزان زحمتکشانی که بزندان افتاده اند ، د فاع از کلیه کسانی که تحت فشار انحصار ها و ولت های پیروزوا قرار گرفته اند ، سازمان دادن همبستگی معنوی و مادی با آنها که قربانی ظلم و بیداد گشته اند و اعضا خانواده شان ."

برنامه مذکور میشود که :

"زحمتکشان در عین حال که از حقوق خویش همواره د فاع میکنند برای توسعه آزادی های سند یگائی و د موکراتیک ، برای تحصیل حقوق تازه نیز مبارزه می کنند . ضروری است که آزادی سند یگائی تا محل کار بسط یابد باین معنی که سازمان سند یگائی در کارخانه برسمیت شناخته شود و آن امکان واقعی فعالیت (از قبیل تشکیل جلسات ،

تعلیقات ، دریافت حق عضویت و غیره . . .) بد هند و مبارزان سند یگائی از رورگوشی کارفرماد را مان باشند ."

جنگی مبارزه برای وحدت در قیاس ملی چین المللی

بخش هفتم برنامه مربوط بمسئله مهم وحدت و همبستگی است . رهنمود های د راسبون که از تجارب طولانی جنبش کارگری در اروپا و سایر قاره های جهان نتیجه گیری شده برای اتحاد به های کلیه کشورهای آزانحمله وطن ما ایران حائز اهمیت خاصی است . در این رهنمود ها از یک سو پایداری در موضع مبارزه طبقاتی و از سوی دیگر مداری بوحصوله بد لسو زانته انقلابی در نظر گرفته شده است :

"تعقیب بد ون وقفه ابتکارات وحدت طلبانه در عمل و مخاطر عمل ، انتقاد راسخ از مخالفان وحدت بطریق مستدل و مقنع و بر اساس واقعیات (فاکت ها) ، روشن ساختن دلائل و نتایج رفتار این مخالفان . اینها هستند شرایط ضروری ایچساد وحدت در قیاس ملی چین المللی .
"مد افغان وحدت و مخالفان آشتی ناپذیر آن را که مسئول ادامه انشعاب زیانمند در جنبش کارگری هستند باید چوب رانند ، ضرر زدن بامروحدت و قرار گرفتن در موضع اشتباه است ، موضعی که با واقعیات تاریخی سازگار نیست ."

کارگران در جبهه واحد ضد استعمال

بیشتر گفتمیم که سند یگایها نمیتوانند از مبارزات عمومی مردم یعنی از مبارزه بر ضد امپریالیسم و مخاطر صلح و د موکراسی برکنار بمانند . آنها از این حیث با سایر نیروهای ملی فعالیت مشترکی دارند . اینک این سؤال پیش می آید که فعالیت مذکور از راه چگونه سازمانی باید عملی گردد .

برنامه د راسبون پرازانکه هدف های جنبشهای نجات بخش ملی را مطرح میکند میگوید که : "چنین تکاملی فقط بوسیله تشکیل یک جبهه وسیع ملی ، شامل بر همه نیروهای میهن پرست و همه نیروهای که منافعیان با منافع امپریالیسم و انحصارهای بیگانه سازگار نیست تأمین میشود ."

برنامه شرکت و موثرونتیجه بخش سند یگایها را در چنین جبهه ای خواستار شده و میگوید که "شرکت سند یگایها در تشکیل د ولت های ملی و د موکراتیک در این کشورها (یعنی کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین) امری قطعی است ."

برنامه تأکید میکند که "چنین جبهه ای (جبهه وسیع ملی) نمیتواند به پیروزی برسد مگر اینکه بطور استوار بر روی اتحاد حکم طبقه کارگر باد هفانان پایه گذاری شده باشد ."

رابطه طبقه کارگر با بورژوازی ملی و لزوم حفظ استقلال طبقه کارگر باروشنی کامل در قطعنامه مربوط به مبارزه ضد استعمال بیان شده است : " روابط زحمتکشان با بورژوازی ملی باید از همان آغاز بر روی اصل مبارزه مشترک برای منافع مشترک و اصل تساوی و استقلال مبتنی باشد . زحمتکشان هیچگاه نمیتوانند خصلت د وگانه بورژوازی را از نظر فروگذارند . آنها هرگز نباید مواضع طبقاتی خود را ترک گویند ."

همین نکته در برنامه د راسبون با تفصیل بیشتری بیان شده و ملی از لحاظ اهمیتی که حائز است ما نقل قسمت اساسی آنرا لازم می شماریم :

"طبقه کارگر باید در ایجاد و د فعالیت این جبهه های ملی نقش اساسی را داشته باشد . طبقه کارگر هر روز بیشتر به نقش سند یگایها بعنوان سازمان طبقاتی خود . پی میرد . طبقه کارگر در عین حال که با بورژوازی ملی و سایر طبقات بر اساس همکاری در مبارزه مشترک بر علیه امپریالیسم ارتباط میگیرد در هیچ لحظه ای منافع حیاتی زحمتکشان را از دید ه فرو نمیگذارد و خصلت طبقاتی سند یگایها را حفظ و حراست میکنند . شرط اصلی برای اینکه بتوان در راه منافع خلق و د ر د رجح اول منافع طبقه کارگر بهتراقدام و مبارزه کرد استقلال سازمان های سند یگائی است ."

استقلال طبقاتی ، وحدت و پشتیانی توده ها برای سازمانهای سند یگائی یک عامل اساسی است در مبارزه بر علیه امپریالیسم و استعمال و مخاطر ساختمان آنچستان

اقتصاد ملی که متأسفانه با مانع تمام خلق باشد و مخاطر تضمین دموکراسی *

زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی سازندگان دنیای نوینی هستند *

این عنوان بخش چهارم از برنامه فدراسیون است. بخش مذکور به کارگران کشورهای اختصاصی دارد که استواران پشه کن ساخته و میسازند، کشورهای که در آنجا سند پگاهاد نقطه مقابل دولت نیستند بلکه دولت از خود آنهاست و آنها بعنوان پاروید د کار دولت عمل می کنند *

* زحمتکشان آزاد که سرنوشت خویش را بدست گرفته اند و سازندگان سعادت خود هستند بر روی سرزمین های پهناوری - که بیش از یک چهارم کره ارض است - بنای شکر فاد عاد لانه ترین رژیم اجتماعی را بر می افرازند. سیستم سوسیالیستی جهانی مظهر امکانات پد امته ای است که سوسیالیسم برای کلیه مردم زحمتکش بوجود می آورد. این سیستم بوجه مقنعی ثابت میکند که میلیونها نفر میتوانند بدون سرمایه داران، بدون مالکان بزرگ ارضی بدون بانکداران، آزاد و خوشبخت زندگی کنند. در مجموعه سیستم سوسیالیستی، بهره کشی انسان از انسان دیگر برای همیشه نابود شده و پیاد رحال نابود شدن است *

درباره نقش سند پگاهاد رمالک سوسیالیستی چنین گفته میشود:

* سند پگاهاد رهبر چای جهان باین اندازه دارای مسئولیت و حقوق د ر زندگی اجتماعی نیستند و باین اندازه آزادای عمل برخوردار نمیشوند. توسعه و تلاش و حقوق سند پگاهاد، افزایش شرکت مستقیم زحمتکشان در تنظیم نقشه های تولیدی و اداره اقتصاد ملی و امور ولتی، بخش لاینفک تکامل دموکراسی سوسیالیستی است. بخش چهارم برنامه باین جمله نوید بخش پایان می یابد:

* هر پیروزی زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی ضربه جدیدی است بر امپریالیسم، نیروی جدیدی است برای تحکیم صلح جهانی، کف گرانیهاش است به طبقه کارگر کشتی در مبارزه بخاطر منافعش و بخاطر ترقی. این پیروزی موجب بسط و تحکیم مواضع سند پگاهاد رمالک سرمایه داری، مستعمره، وابسته و نواستقلال میگردد *

اگر ای مرد ک نامزد پشلاق سکوت
بشکنی بر لب من قصه گویای امید
اگر ای شاه همه روسیه با پارفتی
د فتر شعر مرآتاند بد صبح سپید
باز بر سینۀ دیوار نویسنده بر آه
مرک بر شاه بر این عالم رسوای شیا

اگر ای شاه بیا و یزیم از جویۀ دار
یا بتازی بسرم همچو پد آد مخبار
یا کنی طعمۀ سرنیزه تنم را صد بار
یا که چون شمع بسوزانم اندر شتاب
باز خاکستر من طعمه زند برره باد
که بر این شاه فرومایگ و ن نفرت باد

اگر ای شاه من و همسر زبای مسرا
د رسحرده په کنی چند گل سرب نذا
یا سم اسب بکوی بسرو سینه ما
یا شوی مست ز خون من و او جای شراب
صبح فردا بسرم باز خواند بسرو د
که بهشیاری حزب پدرم باد درود

زند ان تیپ دوم زرهی
مهر ماه ۱۳۳۳

از رفیق شهید جعفر وکیلی

باز بر سینۀ دیوار نویسنده بر آه

www.iran-china.com

یادی از شهیدان حزب ما

روندگان طریقت ره بسلا سپرند
رفیق عشق چه غم دارد از تشیب و قمر آرز

بمعرف خود ادامه دهد. مندرجات آن مواضع آید طولونك طبقه حاکمه رادرم میگوید. شاه و اطرافیان وی نمیتوانستند تا مدت زیادی نسبت براهی که این مجله می پیوست در جهالت باقی بمانند. مجله دنیاتوقیقت. ارانی آرام نمائند و فعالیت خود ادامه داد. اود رهبری حزب کمونیست ایران شرکت موثر داشت و بجز نقش برجسته ای رادرجب روشنفکران به اندیشه های مارکسیستی ایفا نمود. در وحشت حکومت مطلق رضاخان این کارممنزله بازی کردن باجان بود. طولنی نگشید که چنگال دستگاه پلیسی شاه درگریه ارانی واران آخرو رفت و آنها را که بعد هابگروه پنجاه و سه نفری موسم شد ندبزند ان کشید.

دکتر ارانی در درون زندان و در شرایط شکنجه گاههای مختاری نیز شایستگی اخلاقی و علمی خود را در رهبری انقلاب بشیوت رسانید. هول و هراس و شکنجه در زخمیان شاه نتوانست او را از اندیشه ادامه مبارزه بازدارد. در لحظاتی که تازمانه خاراگین در زخمیان برپیکر وی فرود می آمد و آثار شرحه شرحه میکرد او می اندیشید که چگونه میتواند چراغ امید به آیند و روشنی را که در برابر طوفان وحشت زای مظلوم حکومت شاه قرار گرفته در دل یاران خود زند و جانانک نگه دارد. او از هر فرصتی منظور تجویز هر چه بیشتر تمام این عهد با سلاح امید و ایمان و نگه داشتن آنها در مواضع انقلابی خود شان استفاده میکرد. با آنها امید و گرمی روح میداد و روشن بینی و آهیانه سنجی بود. در آن اختناق رضاخانی رابرای آنها روشن میساخت. شرح محاکمه و دفاع دکتر ارانی یکی از درخشنده ترین فصول کتاب زندگی پر فروغ او است. دکتر ارانی در دادگاه و در شان خود میدانست که موضع دفاعی بخود بگیرد. دفاع وی که بر محور دفاع از عقیده و دفاع جمعی از همه همراهان او در میزد بشکل ادعای نام بر شهری علیه دستگاه حکومت شاه درآمد.

در جهان آنروز که فاشیسم در تاخت و تاز بود و در کشور ما استبداد سیاه و موموشی تسلط داشت دفاع قهرمانانه ارانی یکی از درخش های خیره کننده روح آزادی پرست مردم ایران بود. دفاعی که دکتر ارانی را میتوان در ردیف عالیترین مدافعان انقلابی آن دوران مانند دفاع گنهرگی در پیشرو رهبر فقید ملت بلغارستان در دادگاه نازی هاد رلایزنیک دانست. در این دفاعی دکتر ارانی صحت مشی کمونیست ها، کهولت تاریخی مخالفین آنها را اثبات کرد و در فضای مشتوق رضا شاه ی بانگ ایران انقلابی، بانگ زنجیران کشور بلند نمود. بعلمت همین سرسختی و پایداری انحراف ناپذیر، روح انقلابی مبارزه جو، وی خشم و کینه تمامی دستگاه حکومتی رضا شاه را علیه پراگندگیست. بارها او ارباب ستمند و پابند به مجرد کشاندند، ز بر شکنجه افکندند، کوشیدند تا با هر قساوتی که ممکن باشد او را بزانند و در آورند یا از زمین ببرند. اما وی تا آن حد بر فراز همه این تبهکارها قرار داشت که هیچ نقشه شیطانی نتوانست زانوی هفتش را ببلرزاند. با اینجهت در زخمیان تصمیم گرفتند او را از پای در آورند و طومار زندگی افتخار آمیزش رادرم پیچند. با تعدد خاصی او در سلطی که جایگاه یک بیمار تیفوسی بود افکندند و چو وی مبتلا باین مرض خطرناک شد با سخت دلی حیوانی هرنوع مد او را از او دریغ داشتند و چراغ عمر فروغ بخش دکتر ارانی رادرو روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ خاموش کردند. دشمن امید داشت که با مرگ ارانی مشعل فروزان مبارزات ملی مردم بیکباره و افلا برای مدتی طوگ خاموش خواهد ماند. این پندار در سراسر جریان تاریخ گریز گاه فکری فرمانروایان ستمگر و حکومت های فاسد و ضد ملی بود. است و در سراسر جریان تاریخ نیز بطلان آن بشیوت پیوسته است.

مردم تشنه آزادی و استقلال بودند. آتش در زبرخاکستر پنهان بود. طوفان جنگ این خاکستر را برانگنده ساخت. رژیم پلیسی رضا شاه و چار سراسیمگی کردید. بر روی ویرانه سازمانهای متلاشی شده سابق صد ست همزمان دکتر ارانی پایه حزب پرافتخار توده ایران گذاشته شد. حزبی که بحق وارث سنتهای مقدس مبارزات قرون گذشته، وارث انقلاب نیمه تمام مشروطیت، و وارث افتخارات حزب کمونیست ایران بود. حزبی که از همان اولین قدم هر سطر از تاریخ زندگی با خون زنده فرزند ان پرخاش جوی مبارز میهن مانوشته. حزب توده ایران با این ترتیب از قلب استبداد رضاخانی برخاست. چنین بود نیالکتیک زسان - چنین است حکم تاریخ.

بدست حزب توده ایران پایه انقلاب فکری عظیمی در ایران بنیاد گذارد. شد - آنچنان انقلاب معنوی و ژرف و پهنای که سیل خروشان طوفانها و حوادث خونین پهای هم نتوانست آثار آنرا از صفحه زندگی مردم ایران زائل کند. پنحوی که تاریخ فعالیت بیست ساله این حزب خود قسمتی و قسمت مهمی از تاریخ عمومی مبارزات حق طلبانه میهن ماراد طول این مدت در بر میگیرد.

حزب توده ایران روز ۱۴ بهمن ماه هرسال را بمناسبت تصادف با روز شهادت دکتر تقی ارانی فرزند نامدار خلق ایران و رهبر مبارزات طبقه کارگر کشور، روز یادبود تمام شهدای حزب مادر سمر دت بیست سال عمر حزب قرار داده است.

حزب توده ایران در واقع از قلب استبداد رضاخانی برخاست. رضاخان که با پشتیبانی امپریالیسم بریتانیا بر اینکه قدرت قرار گرفته و سلطنت رسیده بود، هم بدین منظور که پایه قدرت خود را هر چه بیشتر تحکیم بخشد و هم باین منظور که با دادن و شوق های تازه ای به بریتانیا در زمینه سرکشی نهضت نجات بخش ملی آزادی عمل بیشتری بدست آورد، در سال ۱۳۱۰ قانونی را که بحق قانون سیاه عنوان گرفت بدست مجلس دست نشاند خود بتصویب رسانید و شدت عمل ضد انقلابی خود را بدینوسیله "قانونیت" داد.

بدنیال تصویب این قانون دستبرد های تازه ای علیه جنبش مرفعی و حق طلبانه خلق های ایران زده شد. سند یکای کارگران نفت جنوب مورد هجوم قرار گرفت. عد کثیری از کارگران در جنوب و در مرکز و همچنین عد زیادی از افراد آزاد یخواه و روشنفکران مرفعی به بند کشیده شدند.

عد زیادی از مبارزان و اعضا فعال حزب کمونیست ایران در آن دستگاه جرم و جنایت در زندان قصر قاجار بشهادت رسیدند و جان بر سر ایمان و عقیده خود گذاشتند. از آنجمله میتوان شهیدان ذیل را نام برد: محمد انزلی، سید محمد تنها، محمد حجازی، علی شرقی، محمد باقر صادقی پیر.

جریان مرگ جمیع حجازی در کنج زندان در موقع خود انعکاس فراوانی در جهان بوجود آورد و گوشه آرزیه کارهای شهرمانی رضا شاه راد بر برابر نظر جهانیان فاش ساخت. حلقه محاصره مردم و آزاد یخواهان تشکر کردید. طولنی نگشید که سراسر میهن مایک زندان بزرگ، بقمرستانی که سکوت مرگ در آن حکومت میکرد بدل گردید.

حکومت رضا شاه موفق گردید سازمانهای متشکل و انقلابی را از هم بپاشد، تشکیلات کارگری را بر هم زند و آزاد مردم را بسلبولهای تیره زندانهای کشاند. اما هرگز نتوانست شعله تابانک عشق مردم میهن مایه آزادی را از تابش و فروغ بازدارد. در همان موقعی که شاه دستگاه حکومتی او را پایان یافته و جهان را بر مراد خویش می انگاشتند باز دیگر پرچم مبارزه بدست دکتر ارانی افراشته شد.

دکتر ارانی یکی از چهره های تابانک میهن ما و یکی از رهبران شایسته مبارزات خلق ایران است. در روزهای تیره و تاری که اکثر صاحبان قریح و استعداد در جستجوی تعبیرات تازه بتازه ای برای عرض تعلق به استان شاه بودند، در آن روزهای که فجاج و جنایات رژیم دیکتاتوری رضا شاه راد زهر پوره ای از دروغ، سفاسد، قلب حقایق و دایح جاگرا نه میپوشانیدند، دکتر ارانی علیه فساد و آلودگی و نظم و حشمانه اختناق و فشار پهای خاست و صدای اعتراض وی علیه جنایت رژیم رضاخانی سکوت وحشت زای آن دوران راد شکست. شخصیت علمی و اخلاقی دکتر ارانی او را در موقع معاری در تاریخ مبارزات قرن اخیر قرار میدهد. وی استاد علوم طبیعی بود، با تبحری که در این رشته داشت اصول و موازین مارکسیستی راد تطبیق با علوم طبیعی مطرح میساخت. دکتر ارانی را میتوان آنچنان کسی دانست که اصلی زنبور با بصورت منظم و متمرکز در مقیاس کشور شاهانه داد.

در یک دوره کوتاه حربه وی در این عرصه نبرد مجله "دنیای" بود. وی در جامه بحث فلسفی و علمی که هنوز برای مردم ایران رژیم و سانسورچیان قابل فهم و درک نبود از طرفی مابسی مارکسیستی راد ترویج داد و از طرفی صدای اعتراض علیه رژیم استبدادی رضا شاه بلند کرد. مجله دنیای طبعاً نتوانست تا مدت مدیدی

این پیروزی درخشان چه در عرصه سازمان دهی و چه در پهنه اید و تلوژی آسان و آرزو سازد
 ارتجاع سپاه ایران که شاه در مرکز آن قرار گرفته است تمام امکانات وسیع خود کوشید ، است تا بزیر تبلیغات يك
 جانبه متاثرترین خواص اساسی حزب شود ، ایران را نفی کند ؛ خاصیت میهن پرستی ، حقانیت آن و ایمان به
 این حقانیت را که هرمز فعالیت انقطاع ناپذیر بیست ساله حزب بود ، ایران بود ، است انکار نماید . اسامی
 ورق ارتجاع پرورش و فراز این حزب در سراسر دوران بیست ساله عمر آن پاسخ شایسته ای بیه ایسن
 هرزه در آید .

بیست سال است قلم درد ست دشمن است و نه تنها ارتجاع ایران بلکه مجموعه دستگاه امپریالیستی
 و سازمانهای وسیع تبلیغاتی آن برای درهم شکستن حزب ما از ارتجاع هیچ جثاتی خود داری نکرده است .
 حزب ما بارها در چار و ستبر و های رهنانه حکومت پدید شاه گردیده و در هر بار ده ها نفر از مبارزان حزب ما
 جان برکف در راه تأمین استقلال ملی و آزادی مردم میهن خویش خون خود را نثار کرده اند . در حالی که
 احزاب فرمایشی و دولتی از حزب " اراده ملی " سید ضیا " الدین حزب " عدالت " و حزب " دمکرات " قوام
 السلطنه گرفته تا احزاب دیناری مردم و وطنی یکی پس از دیگری بعد از آمدن و پاره خوردن کامل از حمایت
 دیوار و شمشیر سازمانهای انتظامی و کجکهای معنوی استعمارگران پاک و پخته باد مخالفی از مردم ان بگذرد
 رفته اند ، حزب خود ایران مانند صخره صفا " برجای خود استوار ماند و و غیر غم همه ضربه های مرگباری که
 بآن وارد آمد و همچنان موجودیت خود را حفظ کرده است .

این پیروزی را حزب خود ایران از طرفی مدیون حقانیت راه خود ، مدیون درستی جهان بینی بشر
 دوستانه و آن هدف والا و شرافتمند و انسانی است که همگی مادر راه تحقق بخشید ، بآن مبارزه میکنیم و از
 جانی مدیون فد اکاری قهرمانان شهید اجماعی است که در طول این مدت نهال آزادی را با خون خود
 آبیاری کرده اند و مرگ هم با همه هیمنه رعب انگیز خویش خود را در برابر آنها حقیر و ناتوان دیده است .

تعداد این قربانیان یکی دو تا ده تا نیست که بتوان همه آنها را در این جا نام برد . بخصوص که
 حزب ما در اثر شرایط اختیاری مدیوم و همسوی و حمله های بدون انقطاع که در هر دوره باعث از بین رفتن اسناد
 و مدارک مربوط به مبارزات آن دوره شده است تاکنون نتوانسته است فهرستی که حتی بطور نسبی کامل باشد از
 این شهیدان تهیه کند . بجز آن میتوان ادعا کرد که طی تاریخ چند قرن اخیر میهن ما هیچ حزب و جمعیت
 دیگری را نمیتوان سراغ کرد که توانسته باشد در اندک مدت این چنین در قلب اجتماع نفوذ کند و این چنین مورد
 خشم کین تیزان دشمنان مردم قرار گیرد .

مادر این جاسوسی میکنیم بطور عمد و از گروههایی که در جریان عد ای از عده ترین حوادث این بیست
 ساله بشهادت رسیده اند یاد کنیم . اسامی افراد هر گروه تا آنجا که بدست آمده است در جدول لوحه افتخار
 بطور جداگانه ذکر میشود .

تختین گروه این قربانیان در جریان قیام عد ای از افسران در خراسان بشهادت رسیدند . در
 این فاجعه جانگداز اسکنان و شترتنان ازبازان و سپهنگام عیون از قصبه کتبد قابوس مورد شلیک دستگاه
 اد مکی حکومت فاسد و چهار مرکزی قرار گرفته و شربت شهادت چشیدند .

باید نظر گرفت شرایط محیط ارتشی ایران این قیام اهمیت خاصی کمب میکند . بیست سال بود
 این محیط بسوی رژیم سلطنتی و روز تبلیغات يك جانبه ادامه داشت . مردم در آن رژیم در تمام این
 مدت کوشید ، بودند از افراد ارتشی بندگان گوی فرمان شاه بوجود آوردند . شاه بیست فرمانده کل نیروهای
 مسلح در تمام قلمرو ارتش اختیار مطلق داشت . مجموعه نظامنامه های ارتشی از شاه يك معبود مطلق
 میراث شد و میکوشید ، سربازان و افسران را از جریان دنیای خارج بکلی برکنار و بی اطلاع نگاه دارد و سبب
 مسائل ملی و میهنی را برای آنها مطلقا در وجود شاه متمرکز کند . اما عملا در توالی حوادث نشان داده شده
 همه این تلاشهای مذبحخانه بیبوده است و طریقه تبلیغات وسیع و کجگانه و متعادی که از آغاز تشکیل ارتش
 بسوی شاه و دربار سلطنتی و بزبان خلقهای ایران جریان داشته باز شعله عشق با آزادی و استقلال ملی و
 به سعادت خلقهای ایران در درون سینه افسران شریف و داکار ایران مشتعل بود ، است (نام شهید ای
 کتبد در لوحه افتخار ذکر شده است) .

در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵ فاجعه عظیمی در آبادان بوقوع پیوست . پلیس با اتفاق عد ای از روسا
 قایل در زیر رهبری شرکت نفت تظاهرات کارگران را بخون کشید . در این فاجعه بیش از پنجاه نفر مقتول و عد
 بیشتری زخمی شدند (۱) .

قیام خلق آذربایجان ارتجاع ایران را سخت سراسیمه ساخت . پس از قیام ستارخان و انقلاپ
 مشروطیت وحدت آذربایجان شیخ خیابانی ادامه دهند و این انقلاب اینک سوین باری بود که آذربایجان پرچم
 آزادی ایران را بر دوش میگرفت . دستگاه حاکمه ایران با کین و خشم وحشیانه ای کم سرکوبی آذربایجان
 پس از شکست نهضت در آذربایجان ارتجاع انتقامی سنگین و وحشت انگیز از مردم این سامان ستاند
 عد و کثیری از این مبارزان راه آزادی با طرز فجیعی بدست عد دولت مرکزی و اواش و اشرار بقتل رسیدند
 مثلا نصرت باقری را اجار و اواش و زانده ارمنها شکسته تغییر لباس داده بودند گرفته و پس از کشتن نعش را
 بطناب بسته و در کوچه ها کشیدند . یکی دیگر از این مبارزان را بنام حسین جلالی بعربانه بسته و دوشقه
 کردند . افسرجوانی را بنام سعدی کشته و نعش بیجان او را در آغوش همسرش افکندند . شیخ محمد روحانی
 معروف را کسان ذوالفقاری در محضری بدارد و شکنجه کشته و جسد او را از انام بزرگانقتند . در این گیرودار
 هزاران نفر از افراد حزب و از اهالی میهن نهج بقتل رسیدند که تعیین نام و عنوان آنها امکان پذیر نیست .
 علاوه بر آنها عد زیادی نیز بدست ما همون رسمی دولت افتاده و طبق احکام دادگاههای کذافی محاکمه
 و اعدام شدند که فهرست نام آنها در لوحه افتخار از نظر خوانندگان میگردد (۲) .

تعداد قربانیان حزب ما بهمین جا ختم نشد . در سراسر تاریخ بیست ساله عرصه حزب ما سالی بر ما
 نگذشته است که عد زیادی از پرچم آران حزب ما بخون از انجا " یاد را از توطئه یا بسوسله ترورهای جمعی و
 فردی ازبای در نیامد و میخاک و خون نخلطید ، باشند .

توطئه دانشگاه راد نظر بگیریم . حکومت ترور و وحشتی که متعاقب آن بوجود آمد چه فحایمی که
 مرتکب نشد ! کد ام شهر قصبه را می توانیم نام ببریم که از ترور وحشیانه پلیس در امان ماند . چند روزه بر ما
 گفتم حزب ما در جریان این توطئه قربانیان جثایت دشمنان خلق شدند .

دستان فجیع هجوم قوای مسلح بدانشجویان نفت در آبادان و شهید شدن سه تن از دانشجویان
 از جمله ماجراهای تاثر انگیزی است که میزان زندگی دستگاه پلیس بدشمنی آشتی ناپذیر آنرا با مردم نشان
 میدهد .

فاجعه ۲۳ تیرسال ۱۳۲۰ را بنام داریم . در ایجاد این ماجرای جانسوز محافل و دستجات
 متعددی دست اندر کار بودند . رکن ۲ ستاد ارتش ، در اورد سته منسوب به ارفع ، و استکان بدربار شاه ،
 عوامل امپریالیسم امریکا که در داخل جبهه ملی سرگرم خرابکاری بودند و هقانی و خلیل ملکی در رأس آنها قرار
 داشتند ، هر یک نقش جنایتکارانه خود را در جریان این ماجرا ایفا کردند .

هدف این فاجعه از طرفی کوییدن حزب ما و از جانبی متزلزل ساختن دولت دکتر مصدق بود . در
 این فاجعه طبق آماري که بعد ها بدست آمد ۳۳ نفر کشته و بیش از ۵۰ نفر زخمی و عد بیشتری ناپدید شدند
 که اثری از آنها بدست نیامد فقط بعد هاروشن شد که کامیونهای ارتشی عد زیادی مجروح و نیمه جانرا به
 نقطه ای در حوالی عباس آباد واقع در شمال تهران نقل کرد و در آنجا بدون توجه بحال مجروحین همه را در
 روی هم درگودالی ریخته و میخاک و گل روی آنها پاشانیدند .

در مازندران بارها نظیر این تبهکاریها رخ داد . در هر بار عد ای از بهترین و زنده ترین
 فرزندان زحمتکش میهن ما بدست دشمنان شاه شربت شهادت چشیدند . در برخی قتل عامهای مازندران
 بخصوص یکی از افراد ران شاه مستقیما شرکت و سر رشته توطئه را در دست داشت (۳) .

- (۱) باکمال تأسف اسامی هیچیک از این شهیدان در دسترس ما نیست . هرگونه اطلاعی که در این زمینه ما
 برسد میتواند در تنظیم تاریخچه شهیدان راه آزادی کمک شایانی بکند .
- (۲) درباره جریان محاکمه ، دفاعات آنها و گفته های آنها در مکر هرگونه خبری ما پرسد از لحاظ
 تکمیل تاریخچه موجب امتنان ما خواهد بود .
- (۳) از خوانندگان تقاضا داریم هر اطلاعی از جزئیات این حوادث و اسامی شهیدان در دسترس ما
 فرار دهند .

حادثه خونین هفتم فروردین ۱۳۳۱ را فراموش نکرده ایم. پلیس دموکرات مسیون جوانان را بکشتن کشید. هشت تن از اعضای جوانان دموکرات در درون خانه خود یعنی باشگاه جوانان بدست پلیس خون خوار انزای درآمد و شهرت شهادت چشیدند.

کودتای ۲۸ مرداد وسیله تازه ای بدست حکومت شاه داد تا با قهرورکین وحشیانه درصد انتقام گرفتن از حزب مابراید. تعداد قربانیان حزب ماکه طبق احکام دادگاهها شربت شهادت چشیدند در این باره پیش از همیشه بود. کودتاچیان در این وهله از سه طریق درصد دبرآمدند ریشه حزب توده ایران را که متشکل ترین و جازم ترین نیروی محرکه انقلابی میهن مابود از زمین برگرفتند.

۱- از طریق ایراد زجر و شکنجه

قربانیان این طریقه اهریمنی زیادند. آنهاکه تاکنون کاملاً شناخته شده اند بترتیب تاریخ شهادت عبارتند از محمود کوچک شوشتری، وارطان سالخانیان، زاکاریان و ستوان یک منزوی. اینها با درد شکنجه طاقت فرسا شهید گردیدند اما زبان آنها هرگز برای گشودن رازهای حزب مابازنشد.

۲- از طریق ترورهای فردی

قربانیان شناخته شده این توطئه عبارتند از آرمائیس و جهانگیر باغ انیان که در قتل هر دو آنها د اشتناکها شرکت داشتند.

۳- از طریق تیرباران

در دوران سیاه حکومت کودتاچندین بار احکام اعدام قهرمانان حزب مابید شد و روزی نظر مستقیم شاه بموقع اجرا گذارده شد. در وهله نخست ده نفر که نه نغز از آنها از اعضا سازمان افسری حزب توده ایران بودند. در یازدهم شترتن افسر، در دهم سوم پنج تن افسر و در دهم چهارم شترتن افسر. اسامی این افسران بترتیب در لوجه افتخار ذکر شده است.

اینها سیماهای درخشان حزب ما، سیماهای روشن انسانهای عصر مابودند. اینها با قهرمانیهای حماسه آسای خود حتی بمرگ هم غلبه کردند و با غر سواشی بر چنین رژیم زدند که تلاش میکند با جباری ساختن سیل خون پایه های قدرت مطلقه خود را استوار کند. اوای دسته جمعی آنها که در هر بار با سراسر این سرود حزبی خوش بهای جوه اعدام میروند سکوت وحشت زای محیط اختناق و ارباب را در هم میکشست و شاه را بر سر پر خرد میلرزاندید.

در این خاکوشش میشود برخی از آخرین سخنان عده ای از رفقای شهید بازگو شود. آنچه که در اینجا گفته میشود تنها بختوان نمونه ایست از آن روحیه عالی و مغلوب نشدن همه این شهیدان که قیافه دژم مرگ دل آنها را نلرزاندید. بدیهی است هنوز اطلاعات زیادی باید در این زمینه بدست بیاید تا سیما تابناک همه قهرمانان حزب ما از زیر ابرهای اینهمه مرور ایام بیرون آید و آنگونه که سزاوار است بدرخشد.

سرهنگ سیما در آستان مرگ بخانواده خود نوشت: "سربلند باشید که در راه آرمان و عقیده ام که اصلاح کشور و سعادت مردم ایرانست فدایشوم". **سرهنگ میثری** در لحظات آخر خطاب بهمسئرش نوشت: "من جز سعادت و خوشبختی ملت ایران هیچ سودا و هیچ آرزوی در سر ندارم و در این راه کشته میشوم. این مرگ، مرگ شرافتمندانه ای است". **سرهنگ عزیزی** هنگامی که بچوبه اعدام بسته شده بود با چشمان باز و در حالی که بچشم دژخیمان نگاه میکرد بجزیب خود درود میفرستاد. **سرگرد کبکیلی** یک روز قبل از اعدام از جانب همه افسرانی که در انتظار شهادت خود بودند بدستان خود نوشت: "این خدا حافظی دستانه جمعی شهیدان ملت در روز واپسین زندگی خودمان است. نخست درود آتشین ما را بپذیرید. دیگر اینکه بدانید تا آخرین دم نسبت بخلق و فاد آرماندیم". **مهندس سرکیوان** که جسمش در اثر شکنجه مثله شده بود برد یوارزند ان خود این شعر را که نمود آری از ایمان استوار او بجزیب و آرمان انسانی اش بود نوشت:

"در درونج تازیانه چند روزی پیش نیست رازد ارحلق اگر باشی همیشه زنده ای"
ستوان افراخته در جواب جلاان شاه گفته بود: "برای زنده ماندن ایران مرگ ما ارزشی ندارد". **سرگرد بیژاد** در آستان مرگ روی برگ کاغذ سیگارت نوشت: "یکساعت دیکرم، مختاری، نصیری، مرزوان، محقق زاده، سروشیان تیرباران خواهیم شد. پیروز باد ملت ایران". در این لحظات آخر قبل از اعدام بملست

ایران، بجزیب مجسم، بزن عزیز و کاوه نازیم می اندیشم. افتخار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه پرافتخار حزب توده ایران و دفاع از حزب مجسم محکوم و تیرباران شدم. **سروان مدنی** که چهارکودک خردسال را پس از خود برجای میگذاشت و **سرهنگ لالایی** که فرزند ان وی در آنوقت کودکان خردسالی بودند، در لحظه آخر سر نوشت حزب خود ولت خود می اندیشیدند و سرود حزبی مترنم بودند. **سروشیان** در جواب آزموه که بوی گفت ترا میکشیم - با بلخند اظهار داشت: "اشتباه میکنید، از هر قطره خون من صد ها سروشیان میروید". **مرزوان** با آرامش و اطمینان خاطر که ناشی از آرامش وجود ان و انعکاس دهنده ان روحیه انقلابی بود که حتی مافوق مرگ قرارداد ارد برد یوارزند ان خوش چنین نوشت: "امشب آخرین شب زندگی من است. قلم را امتحان کرده ام، آرام است، امید وارم همه زندانیان سیاسی مانند من باشند". **جیشیدی** بخانواده خود توصیه کرد "غصه نخوید، من برای زندگی مردم میمیرم". **مختاری** در نامه خود بدستانش پس از شرح شکنجه - هاشمی که بر او وارد کرده بود ند نوشت: "از زندگی کوتاه و پر ماجرای خود بهیچوجه نادم نیستم، زیرا باندازه يك ایرانی وظیفه خود را انجام داده ام. تردید ندارم که خلق قهرمان ما و در پیشانی ان طبقه کارگرسا قاشیم رازنده بگردد خواهد کرد و بر روی لاشه ان بنای زندگی شاد و مسوده ای بر خواهد افراشت. با مرگ من فقط زندگی من است که پایان می یابد. موفق و پیروز باشید". **فرزینیان** به دژخیمان گفت: "چشمان مسرا بنندید، میخواهم با چشمان باز میمیرم و در دم مرگ لرز شد ستبای دشمن را ببینم".

روز دوم اردیبهشت ۱۳۳۷ د ونفرد یگراز قهرمانان حزب ما، آرسن او انسیان و هوشنگ پوررضوانی شهید شدند. آرسن در برابر جوه اعدام گفت: "من کارگری هستم که جز دوازدهی خود سرمایه ای ندارم و اکنون سعادت مندم که در راه مردم با همین سرمایه شرافتمندانه بگومیرم".
چند رشرم او را جوانمردانه است که دشمن حزبی را که اینهمه قهرمانان پاکباز درد امن خود پرورش داد. "بی وطن" و "اجنبی پرست" بخواند!

آری، دشمن غدار چشم خود را بر روی این قهرمانیها و این قهرمانان میبست و در نقطه مقابل از ضعفها، تسلیمها، ارتداد ها و عقب نشینی هاشمی که در نرضیات شکنجه عارض گوردید بود بحد اکثر میکشید. استفاده میکرد. دستگاه تبلیغاتی دشمن از طرفی بر روی اینهمه قهرمانیهای حماسه آمیز که برجسته ترین نقاط درخشان تاریخ انقلابی توده ایران را تشکیل میدهد با سفلگی و نامردمی تمام سروش میگذاشت و آنها را با توطئه سکوت برگرد آمیگرد، و از طرف دیگر عوامل منفی را در هر زمینه زیر ذره بین میگذاشت، بسزرگ میکرد، و در اطراف ان داد و فریاد برآه می انداخت. و روزی رسید که با تبلیغات یکطرفه خود، با استفاده از تمام وسائل شیطانی زجر و شکنجه و جعل و تزویر موفق گردید تخم عجز و ناامیدی و سرخوردگی در اذهان عوس بیافشاند، بدیهی، بدگمانی و داندیشی بوجود آورد، و اضافه کردن این عوامل توان فرسا سازمان حزب ما را متلاشی کند و بکوشد تا حیثیت و اعتبار بزرگترین و انقلابی ترین و اصولی ترین حزب میهن ما را از این راه متزلزل سازد. يك شاعر حماسی ایرانی در قطعه ای تحت عنوان ارشکمانگیر که افسانه ای حماسی از ایران باستان است چه خوب آنروزگار را مجسم میکند:

- روزگاری بود، روزگار تلخ و جاری بود.
- بخت ما چون روی بد خواهان ماتیره،
- دشمنان بر جان ما چیره.
- شهر سبیلی خود را هذیان داشت،
- بر زبان بسرد آستانهای پریشان داشت.
- زندگی سرد و سمیه چون سنگ،
- روزی نامی - روزگار تنگ!
- غیرت اندر بند های بندگی بیجان،
- عشق در نیباری دلمردگی بیجان.
- ترس بود و الهای مرگ،
- کس نمی جنبید چون بر شاخه برگ انبرگ.

بدست می‌دهد • حزب توده ایران مولود يك ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی میهن ما بوده است • حزب توده ایران در آن آرمان عالی انسانی خلاصه می‌شود که جنگ فقر و خجاست و کمرنگی وجهالت و اسارت را منکوم میکند و سعی در آرد بر روی بنای فرسوده جامعه ماکاغ نوینی از یک زندگی آزاد از جهل فقر و مرض خترس برافرازد • حزب توده ایران بمنظور وجود آردن يك جامعه سالم می‌کوشد که در آن فضیلت و کار ارزش واقعی خود را پیدا میکند •

حزب ما مبنی است بر جهان بینی مارکسیسم لنینیسم ، منکس است بانقلابیترین طبقات و قشرهای جامعه ما و پیوندی ناگسسته و صمیمی با جامعه خود دارد •

حزب ما با این انگار زوال ناپذیر طوفانهای عظیمی را از سرگذرانید و در همان لحظه که دشمن ما را غرق و نابود شده می‌انگاشته باردیگر در وسط امواج سهمگین حوادث پهای خاسته و پرچم مبارزه را از نو پرافراشته است •

ما از شهیدان خود در تنگنای راه مبارزه و شواری که در پیش داریم الهام می‌گیریم و از تربیت آنها که زیارتگاه رندان جهان خواهد بود همت می‌طلبیم تا راهی را که آنها بخاطر وصول بان حسان فد اکردند با شایستگی دنبال کنیم •

برای یاد آوری زخاطره روشن شهیدان ما در این شماره لوحه ای متضمن اسامی شهیدان حزب توده ایران و فرقه د موکرات آذربایجان که بخشی از سازمان حزب واحد طبقه کارگراست نشر میدیم • تردیدی نیست که شهیدان ارجمند فرقه د موکرات کردستان و سران آنها قاضی محمد ، صدر قاضی ، سیف قاضی و شهیدان دیگر مهاباد و موگان که در راه آرمانهای روشن و ترقی خلق بدست جلاخان شاه شهادت رسیدند و یا شهیدان جیبه ملی و سران آنها دکتر حسین قاضی و یا افراد دیگری که بسبب مبارزه ضد استعماری و ضد ارتجاعی خود نابود شدند مانند شهیدان ناوگان خلیج فارس (انوشه و دین از پاران او) در نزد مساجد و احترامی برابر با شهیدان حزب دارند • ما لوحه شهیدان را تنها با اسامی اعضا حزب توده ایران محدود کرده ایم ولی ضرور می‌شود که فهرست کلیه شهیدان نهضت را طی بیست سال سیاه رژیم محمد رضا شاه تنظیم نمائیم و بدینوسیله در تخلص نام آنها بکوشیم و در برابر آثار و جانفشانی آنها حقگزاری کنیم •

لوحه افتخار

درد شورانگیز بخاطر ه تابناک شهیدان حزب توده ایران

قربانیان قیام خراسان

سرگرد سرتیپ	ظهوری عظیمی علی بیگ	سرگرد سرچوخه	اسکندانی بهلول
ستوان سروران	مزرعه جهاننگلو رحیم	ستوان یکم سرباز	شهبازی فرح وشی
سرگرد سرهنگ ۲	علی قاسمی قاضی اسداللهی	ستوان دوم ستوان یکم ستوان یکم	مینائی نجدی نجفی
	قره درویش قره قبه لو قهرمانی		
سرتیپ	کیبیری کویال	خلیل محمد	آزاد وطن آذربادگان
سرهنگ ۲	مرتضوی ملکی	فریدون جعفرقلی	آگهی ابراهیمی
	حسینعلی حسین یکانی	شیخ فولاد میرزا محمد علی حسینعلی	اجلانی احمدی ارشادی امینی
تیپه‌اران شدگان پس از کودتای ۱۳۲۲ - د ستاول		سرگرد	انصاری
ستوان ۱ سرهنگ	افراخته سپاهک	حیدرعلی محمد حسین	باقری برهانی
سروران سرهنگ ۲ سرگرد	شفا عزیزی نعمت اله	داداش سرهنگ سرهنگ ۲	تقی زاده جاویدان جعفر سلطانی
سرهنگ ۲ سروران شهرت	کیوان میشری	سرهنگ سرتیپ	جودت حق پرست
سروران سرگرد - دکتر حقوق	مرتضی محمد علی مدنی واعظ قاضی زهریان	سرتیپ سروران	خاکزادی دبیرنیا ذبیحی
	هوشنگ	میرزا اسمعیل محمد علی	رامتین سرابی
	دسته دوم	حسن	سنائی
سرگرد سروران سروران سرگرد	بهنیا بیابانی کلانی کلهری محبی	ستوان سروران ستوان یکم سرهنگ	شاه ولیلو شکیبا شیخی صبیحی

بربال نسیم

آزیت پنجره کامیون ارتش را دید و از خانه همسایه صدای فرمانده شان را شنید که بگوید: نعره میکشید و پس برو پیش بیاراه انداخته بود. در تاد و رخانه اش در اشغال نظامیها بود. برابراینه قدی کمد لباسش ایستاد، بقدمتوسط واند ام لاغرها یکش نظر انداخت و بچندی برلباش نشست.

نه، برای خاطر این قد و لانیست که اینهمه ساول و قراول فرستاده اند، و نفرهم برای گرفتن تو کافی است. اما آنچه اینجا است...

انگشتی به پیشانی بلندش زد و دستهای سوسوهای سرش کشید:

آره، آنچه اینجا است، عظیم است و آنها را بوحشت میاندازد.

آنوقت برقی در چشمانش درخشید و با غروری گرم که در خوشش دید و سراپایش آتش انداخته به آئینه نگاه کرد و هاضد ای بلند گفت:

احقها ای باد هزارسپاه دیگرهم اینجا را نمیتوانید فتح کنید. اینجا مال خودم است.

از اطراف خانه سروصدای سربازها درهم و درهم بگوش میرسید. باردیگر کنار پنجره آمد، آنها را دید که از دیوارخانه همسایه بالا میروند، روی دیوار تفتنگها را سردست میگیرند و کلنگها را میکشند و آماده میایستند. برگشت، نگاهی بکتابهایش انداخت، از کف زمین تاروی طاقچه، ردیف هم روی هم کتابها را انباشته بود. بنظرش آمد کتابها چشم پیدا کردند و با نگاه میکنند، حتی بخیا لشر رسید که با وحرف میزنند، با آنکه صداها پشان درهم بود و از مجموعه صداها چیزی نمیشنید ولی انگاری واضح روشن میفهمید چه میگویند.

یک کتاب کوچک، آن گوشه اطاق، آرام بود. متعجب شد.

عجب، توجیزی نمیگویی؟ از اینکه من شاید هم برای همیشه ترا ترک میکنم، ناراحت نیستی؟

بنظرش آمد که کتاب همچنان آرام است و هیچ نمیگوید. آنرا برداشت. از سر خوانده بود، اوراق کتاب از هم جدا شده بود. یادداشتهای فوجیک بود. بارها با او گفته بودند که این قبیل کتابها را پیش خود نگه نداشته باشد. همین کار را کرده بود ولی هیچوقت دلش نمیآمد فوجیک را از خود بردارد. میگفت:

کتاب کوچکی است، زود همیشه گمش کرد.

فوجیک این کتاب را از زوجه در آنوقت، وقتیکه از هیچ روزنه شی حتی بقدر سرسوزن بافتاب و روشنائی راه نداشت، وقتیکه همه یارانش، حتی نزد بکترین و مو من ترین آنها در سراشیب سقوط و خیانت غلطیدند و حرفها نیند و او در برابر زخمیک کلمه نگفت، وقتیکه روزوشبش یکی بود و سرا سرسپاهی بود و او میدید، وقتیکه همه جانشر را کوبیده بودند و جای سالمی در بدنش نداشت. این حرفها را نوشت، یعنی قطعات قلب خود را تکه تکه روی کاغذ آورد. آخر قلب و اندیشه اش مال خود نرید. آنجا را نتوانستند فتح کنند، نمیتوانند فتح کنند. آرام، دستی بروی اوراق کتاب فوجیک کشید، نوازش کرد، یادش آمد که همیشه میگفت:

اگر بایمرد، راهش این است. من میتوانم چنین راهی را طی کنم؟ عرضه اش را دارم؟

سروصدای بیرون نزد بکتر میشد. بخود آمد، خواست کتاب را در سوراخ لوله بخاری بگذارد. بطرف دیوار رفت، برابر سوراخ ایستاد، اما این کار را نکرد. برگشت و با آرامی کتاب را روی کتابهای دیگر قرار داد. چه اهمیت دارد. برای خاطر فوجیک میارزد. پرونده آدم یک ورقه زیاد تر داشته باشد. بگذارد جلوی میز مستطقی هم این نام مرا کرم نگه بدارد، بمن نسیرویی بیشتری بدهد.

سروصدای او فریاد فرمانده را در محیط منزل شنید، با مادرش یکی بد و دیگری ند. کجا قافیش کردی، عفریته؟ خون بگوشه اش آمد، اما بر خود غالب شد و آرام ایستاد. هرگز خودش را تا این حد آرام ندیده بود.

شهادت دوم اردیبهشت ۱۳۳۷

او انسیان	سر هتک ۲
پهر غوانی	سر هتک
شهادت ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷	سر هتک ۲
روزه	ستوان ۱
خسرو (عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران)	سرگرد

شهادت ۲۹ خرداد ۱۳۳۸	سرگرد
علی	سرگرد
علی	سروان
(عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران)	ستوان ۱

شهادت ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۹

جهانبان آذری	خسرو
زهناب	حسن
عظیم زاده	جواد
فروغی الیاسی	جواد
کلانتری	ایوب
تورشندگان	
آرامییس	
باغدانیان	جهانگیر

دسته سوم	افشار کشلو
امیر	جلالی
محمد	جمشیدی
کاظم	واله
محمد باقر	وکیلی
جعفر	
دسته چهارم	
رحیم	بهنزاد
ارسطو	سروشیان
اسمعیل	محقق زاده
منوچهر	مختاری
ستوان ۱	مروان
ستوان ۲	نصیری

قربانیان ۱۶ آذر دانشگاه	
بزرگ نیا	
شریعت رضوی (۱)	
آنها که در زیر شکنجه شهید شدند	
گالوست	زاخاریان
وارطان	سالاخانیان
محمود	کوچک شوشتری
ستوان ۱	منزوی

(۱) در همین روز قندچی وابسته به جبهه ملی نیز بشهادت رسید است.

کترین نشانه ترش و وحشتی در جانش بدید نمیشد .
- وقتی کار تمام است ، اضطراب بد لهره چه فایده دارد ؟ جز آنکه دشمن را خوشحال کند ؟

بانه تفنگ شیشه در اطاقش را شکستند ولوله تفنگ يك سباز از محل پنجره شکسته بدرون راند ه شد
وصدای فرمانده بگوشش رسید : تکان نخور و کینه اتش می کنم . انوقت در بافتاری شد یا از هم گشود ه شد و فرما
باهفت تیرلخت بدرون برید و فریاد زد : حرکت نکن .
آرام ایستاده بود و از اینهمه آشفتگی و سراسیمگی فرمانده بخند ه افتاد .
- میگویم تکان نخور .
بالحنی مسخرامیزگفت :

- می بینید که تکان نمیخورم .
- دستهایم بالا

دستش را بالا برد ، فرمانده جلوات و سربازها کنار دیوار تفنگها را بسوی او نشانه گرفتند . فرمانده ه
جیبهایش را از زیور باد ست لمس کرد و پرسید .
- اسلحه نداری ؟

خندید و خود نویسی از جیب درآورد ه باو داد . فرمانده ه عصبی شد و فریاد زد :
- مسخره میکنی ؟ یا الله همه این کتابها را بریزید توی کامیون .
چند سباز پیش آمدند و کتابها را در گونی بزرگی رو بهم ریختند . چشم از روی کتابها بر نمیداشت ، خوشحالی
گنگی در قلبش جوشید ، کتابها هم سرنوشت مشترکی با او پیدا کرده بودند . میان کتابها چشمش بشاهنامه فردوسی
و دیوان نظامی افتاد . گفت :

- آقای فرمانده ، شاهنامه فردوسی که جزو کتب ممنوعه نیست .

فرمانده دند آنها را بسوی فشار داد و میانشد دگفت :
- فرق نمیکند ، همه تون بد رسوخته ه ما مثل همید ، اونهم يك ولد از نژاد مثل شما .
بی اختیار خندید . فرمانده بیشتر عصبی شد و ماضیه محکمی بشانه اش ابرو اچلورا ند و فریاد زد :
- راه بیفت ، آنجا جواب خنده ات را خواهیم داد .

پائین پله های یک ردیف سبازان اسلحه آماده صف کشید ه بودند ، مادرش گوشه حیاط حریرت زد ه
ایستاده بود ، وقتی پائین رسید مادر جلوات و قرآن کوچکی را بطرف او دراز کرد و گفت :
- مادر جان ، این را با خودت داشته باش .

اما فرمانده ضربه محکمی بسینه مادر ریخت ، پیرزن بزمین افتاد و قرآن بگوشه اش پرت شد . يك
سباز که در انتهای صف ایستاده بود وقتی فرمانده براه افتاد ، قرآن را از زمین برداشت و با لهجه ولایتسی
بفارسی گفت :
- مادر غصه نخور ، اگر دستم رسید بهش میدم
پیرزن همانطور که روی زمین افتاده بود چشم به پسرش داشت ، وقتی پسر را بطرف کامیون میبردند ،
با صدائی که گوشه ازا عناق قلبش بر میخواست فریاد زد :
- مرتضی . . . مادر . . .

مرتضی ایستاد ، برگشت ، چشم به چشم مادر دوخت ، لحظه ای چشمها با هم حرف زدند . فرمانده ه
با زوی مرتضی را گرفت و او را بجلوات انداخت .
- ده برو

و فحش رکیکی بزمیان آورد . مرتضی فقط نگاهش با او انداخت و هیچ نگفت . در خیابان جمعیت زساک
ایستاده بودند و با هم نجوا میکردند .

- آخه چکار کرده ؟

- میگند کارهای خطرناکی داشته .

- مثلاً ؟

- چه میدویم

- سالهاست توی این محله نشینم ، هیچکس يك صدای بلند اورشنیده ه در

و همسایه جز مهرنوی و خوبی از او چیزی ندیدند .
- بیخودی که آدم را نمیگیرند .
- حالا که میگیرند .

صدای موتور کامیون با این نجواها پایان داد و وقتی کامیون از بیخ خیابان ناپدید شد و مبار جمعیت
بزمزه افتاد . مادر برید راستانه در ایستاده بود و تا آخرین لحظه چشم بخوابان و کامیون داشت و وقتی دیگر
چیزی ندید ، برگشت و در ریاست و سرعتی که از سن و سال او صید میشود بطرف اطاق پسرش دید و از خود بچود
بروی همه اشیا اطاق دست کشید . کد لباس پسرش را با ز کرد ، لباسها را برد آورد و رسید و او را نگاه
مجالش نداد ه با صدای بلند بگریه افتاد ، لباسها را در آغوش گرفت و مثل فانوس تا شد .

- میدونی ، ما از همه چیز خبر داریم . توی خود شما ، آنها که عاقل بودند ، از سیر
تا پیاپی برای ما گفتند و خلاص شدند . یعنی کلتی تخفیف گرفتند و ما را خسر هم
خلاص میشوند . اگر هم از تو میخواستیم حرف بزنی برای خاطر خودت هست و کزنه
چیزی پیش ما نپنهان نیست . من دلم میخواهد که مجازات تو هم کمتر بشود .
جوان هستی ، هزارها ارزود آری ، نامزدت ، مادر پیرت چشم براه تونشسته اند
مرتضی از شنیدن نام " نامزد " ضربه می بر قلب خود احساس کرد ، بیاد پوران افتاد ، بیاد روزهایی که
دیده می نشستند و از ایند ه وزنگی آیند ه خود حرف میزدند . همه آن حرفها جان گرفتند و در مغز مرتضی جوشیدند .
آنروزها که بچه های پرهنگی را توی خیابانهای جنوب شهر دیدند ، بهم نگاه کردند و پوران گفت :

- طفلی بچه ها
و مرتضی گفت : - باید دنیائی بوجود آورد که بچه ها با این شکل زندگی نکنند .
پوران گفت : - بچه های ما
و مرتضی گفت : - بچه های وطن ما ، بچه های همه .
و انوقت پوران دستش را فشار داد و گفت :

- توجه رخوی

و آنگاه در ونمای جهانی را که مرتضی درآرزود داشت و برای آن تلاش میکرد از زبانش می شنید و بر ابر چشمش
میدید .

یادش آمد فردای دستگیری او را پیش خبر آوردند که شاگرد های مدرسه برای پوران هوا کشیدند و
پوران امروز گریه و پر شور تر رس میگفت . بهش خبر داد ه بودند که مرتضی زیر شلاق هم زخمهای فراوان تنش
سریاز کردند و مالیهای او بازنشد . برای همین بود که شاگرد های جوان مدرسه ، پوران را بزرگتر و عظیم تر
میدیدند . برایشان افتخاری بود که معلم آنها بمردی بستگی دارد که مرد است و شجاع .

- کجارتی ؟ بچه فکرمیکنی ؟ چرا جواب حرفهای مرا نمیدی ؟ اگر آری سبک
سنگین میتنی که حرف بزنی یانه ، من بهت کمک میکنم بهت اطمینان میدهم که
هیچکس نخواهد فهمید توجی گفتی . اینهم برای باصطلاح شما رفع عذاب
بجدان ! حالا حرفت را بزن .

مرتضی بخود آمد و نگاهی مستنطق انداخت و حرکتی بخود داد . زخمهای تنش تازه شدند و او نمیتوا
راحت بنشیند . مستنطقی مثل يك شکارچی حرص که با انتظار طعمه نشسته است بیقراری میکرد .
- آره جانم حرف بزن !

مرتضی چشم در چشم مستنطق دوخت . مردی همسن و سال خود شریک . دماغی برآده ه مانند منقار
عقاب ، يك تکه سیل نا منظم ، چشمهای ریز و آبروهای پر پشت ، موهای پریشان بیحالتی که روی پیشانی
بودند و هر لحظه با دست آنها را لایمزد ، لبهای کلفت گشتالو ؛ مثل این بود که از هیچ چیز اضی نیست و با همه
کس جدال دارد و حتی با خود شرم قهرهاست .

مرتضی با خود اندیشید که آیا این مرد در آنطرف میز با آنچه میکند و میگوید اعتقاد دارد ؟ آیا او اصولا
میفهمد که از مرتضی چه میخواهد ؟ و آیا او معنی نامردی ، خیانت ، ناروین را در نیاید و دستبهار رک بکند ؟

آیا او هیچوقت براهی، آشنی، روشی اعتقاد داشته است که بداند حفظ ميثاق ووفای يعهد چه لذتی دارد؟ آیا او منتظر نیست که این بازیسی هرچه زودتر تمام بشود وقت کار او سرمد ثابت تواند بماند و باز برگردد و پاسی بازی هرمد بفان خود ش را تکمیل کند؟ رفتای من همه چیز را گفتند. فرض کنیم این حرف درست باشد. بمن چه ارتباطی دارد؟ کسانی هم بودند که لب و ختند و سوختند و حرف نزدند. چرا من در ردیف آنها قرار نگویم؟ چرا من یکی از آنها نشوم؟ به فوجیک هم گفته بودند که رفتای او خیانت کردند. راست هم بود. اما او راه خودش را میرفت. میخواست خودش باشد. چرا من خودم نیاشم؟ چرا؟

معلوم نبود بچه مناسبیت این "چرا" را بلند بر زبان آورد، شاید هم زنیانش برید، یاد شرفت کجاست. مستطقی از این صدای ناگهانی مرتضی جاخورد، ترسید: اینها با آنکه سلط بودند از اساسی خودشان میترسیدند. از حرف زدنهایشان، از نگاهشان، از هر جنبش و حرکت این شیران در زنجیر وحشت داشتند و این پیر بره نبود، پیر بره نیست. آنها را آنچه میکنند حقیقی نمی بینند ولی در رفتار و کردار این مرد نیروی شگرف حقیقت را می بینند و میترسند. بهمین جهت است که بدرد یوار میزنند، بزمین و آسمان دشمنان میدهند. اما این دایره هرچه زمان میگذرد تنگتر میشود و تاری که این عنکبوتها میتنند بدست و پای خودشان خواهد پیچید.

- چی گفتی؟ متوجه نشدم، يك حرفی زدی، ها؟

مرتضی حوصله اش سر آمد. دلش نمیخواست با این مرد حرف بزند، دلش میخواست دشمن معتقدی رود روی او قرار میگرفت که با آنچه میکرد ایمان داشت، میفهمید. مثل اینکه با اینچورد دشمن ها خوب میشد حرف زد، خوب میشد مسائل را طر ح کرک. آنوقت جنگ و اعتقاد است، یکی روشنی و پاک و یکی سیاهی و نا پاک. ولی بهر حال يك جنگ واقعی است. آدم حرفش را می شناسد و حرف میزند. با این مرد چه بگوید؟ باز لااقل در محکمه پیش چشم عدله بی حرف زدند و از شرف و مردی بد افعه کردن میارزد. این موجود هم مثل آنها تیکه در پیش و پویش تا صبح نه سیکارشان را در زخم شلاقهای تنش خاموش کردند و از پوی گوشت سوخته و فریاد درد آلودش بقمقمه افتادند، مثل آنها بی که هفته پیش سوزن لای ناخنهایش فرو میکردند و وقتی بخود می پیچید کف میزدند، ما مهر کشف اسرار است، منتهی یاین شیوه: مهربانی، وعده و وعید. نگاههای ناگهانشان انداخته تمام ناخنهایش کبود شده بود و سرانگشتانش دگر خسنداشتند. مهربه های پشتش تیر می کشیدند و احساس میکرد که اجزای بدنش از هم جدا هستند.

- خیلی درد کشیدی؟

از این سؤال مستطقی دچار حیرت شد. این جمله ترحم آمیز که مود پانه او امیشد هزاران بار از زخم شلاق برایش کاری تر و دردناکتر بود. در خود نیروی تازه یافت و محکم و قاطع گفت:

- نه باندازه شما

- باندازه من؟ نمیفهمم، من چه دردی کشیدم؟

- نمیفهمید؟ همینکه يك کلمه نمیتونید از ما بشنوید، همینکه مثل سنگ در سرباب شما میایستیم و مانگهان تیرد ر قلب و چشم شما میوزیم. درد شکست و ناگامی، من هم الان این درد را در سرباپای وجود شما می بینم، در چشمهای وحشت زد و تان میخوانم. بر بیستان گزارش میدید چیزی نگفت. و او با بزمن میگوید و تف بصورتتان میانند از و میگوید: ببحرزه، ببحرزه، خاک بر سرست. آنوقت ترفیع رتبه و اضافه حقوق و سایر چیزها را از دست میدید. شما که هدفی نداشتید شما برای همین چیزها جا قوها پتان را تیز کرده اید.

مستطقی یاد دست موهای سرش را از پیشانی بالازد و با دستانش ز سرش پیش خطوط کج و معوجی روی کاغذ کشید و گفت:

- هوم، دیوانه

ضربه کاری بود. از جا بلند شد و بی آنکه بر ترضی نگاه کند گفت:

- دیگر چاره بی نیست. آنجا، آنجا توی حمام از تو حرف بیرون میکشند.

- باز هم امتحان کنه.

سه شبانه روز بیدار نشنگه داشتند. شلاق میزدند، وقتی بیخوش میشد، آب سرد بپوشش می ریختند، بهوش می آمد و دوباره او را شلاق می ریختند. دیگر چیزی از ضربات شلاق احساس نمی کرد. فقط این تکه بیهوش بود که باید خودش بشناسد، حرف نزنند. لحظات اول که هنوز می داشت، وقتی ما مورین شکنجه رفتند چشایی بخوردند و خشکی بگیرند، باد ست چپش دست راست را محکم نگه داشت و ناخن کبود درد آلودش بدسوار حمام نوشت: رنج و درد تا زبانه چند روزی بیش نیست. رازدار خلق اگر با شئی همیشه زنده شئی زندگی را اینطور می شناخت. برای او زندگی با نفس کشیدن فرق داشت. اینکه آدم فقط راه برود و بخورد و بپاشد و شب روز را طی کند، زندگی نیست. مفهوم زندگی برای او چیزی دیگری بود. او از زندگی معنای دیگری می جست. زندگی را در رکوش و تلاش برای دیگران، برای تحقق واقعیت آنچه میشود بر آن نام زندگی گذاشت. آخر چطور میشود در يك هوای سخت و سنگین که راه نفس هار بسته اند، نفسهای مقطعه کشید و سرخوش بود و نام این نفس کشید نهیای سخره را زندگی گذاشت؟ در زهر ضربات سخت و سنگین شکنجه گاهی بیهاد دست و همد رین سابقش می افتاد که صد رگار مهنی در یکی از زوارخانه هاست و کالت هم رسیده است. یاد شهادت یکشب زمستان که برف سنگینی بارید و بود از خیابان لاله زار نومیگذاشتند، مرد برهنه بی خود را سفت بدريك در کان سنگی که نرسیده به چهارراه کنت قرار داشت چسباند و بد تا گرمای کوره او را اندکی از سرمای شدید نجات دهد. مرتضی قدمهایش سست شد و ایستاد و خواست بطرف آن مرد برود. دستش را گرفت و گفت:

- بیابروم، بیگاری مگر؟

اما مرتضی نمیتوانست برود، بد و ستش گفت:

- آخر چطور من میتوانم قدم بردارم وقتی من بیستم يك مرد، يك انسان در ر استانه مرگ است. من امشب از یاد آوری این منظره در اطراف گرم خودم بخواب نخواهم رفت.

اما دستش بی اعتنا گشت:

- دل خوشی داری

ورفت. تفاوت مرتضی و او، تفاوت مرتضی ها بود می نظیرد و ستش در همین احساس و عواطف انسانی است. اینها زندگی را طورد دیگری بینند، طورد دیگری میخواهند و در چنین منجالی نمیتوانند نفس میکشند. ایست که تلاش میکنند، ایست که دست در سته برآه و در روشن خودشان فنا میشوند. اما جایشان خالی نیست. اگر اینطور نبود که این صد اخاموش میشد. اینها مشعلی را بدست گرفته اند و پیش پای مردان طریقت قرار میدهند و مشعلدار نخستین جای خود را بمشعلدار میدهند و زمین خواهد سپرد. اگر در روزگار قدیم نگهبانانی برای حراست آتش گسارده میشدند تا از دستش ندهند، بر روزگار ما گروه گروه پاسدار و نگهبان آتشیهای اندیشه های تابناک پیدا شدند و جای خالی یکدیگر را بر می کنند و همیشه آتش اندیشه های روشن فروزان است تا روزی که همه پهنه گیتی را فرا گیرد و انسانیت را از سیاهی و تیرگی نجات دهد.

این حرفها را مرتضی، مرتضای ساکت و صوبس که چون سنگ سخت بود و يك کلمه در زبان زیر سیاهانگفت، در دادگاه با صراحت و شجاعت و قدرت ادراک، حتی بیشتر از آنها، هرچه میخواست گفت. چون شععی که هنگام باز پرسین شعله بی روشن میچسباند و برای همیشه خاموش میماند، مرتضی حرفهای آخرش را چون شعله بی سوزان در جان و مغز دادگاه نشاند و سوخت.

سیاهی و سپیدی در جنگ بودند که مرتضی را بعد از آن تیر بردند. آرام و خاموش بود. دیگر هیچ چیز نمی اندیشید. فقط یکبار نام فوجیک در مغزش جوشید و لبان خشکیده آتش را بجندی زد که پوشتانید و یاد این حرف همیشه خود افتاد: اگر باید مرد، این راهش است. من میتوانم چنین راهی را طی کنم؟ عرضه اش را در آرم؟ نسیم سردی میان موهای سرش چنگ زد. آخت و گوشه یقه سفید پیراهنش را بالا میزد. یقه پیراهن لاله گوش مرتضی را نوازش میکرد. سرها زها حیرت زده بر می که با قدمهای آرام و بیطمن بیای تیر میرفت چشم داشتند. فرمانده رنگ بصورتش داشت، همه سردشان بود، اما مرتضی در خود گرمی مطلق احساس میکرد. قبل از آنکه چشمش را ببندد، یکبار با سمان و زمین نظر انداخت و لحظه بی بعد... بوی خون و موج غرورش بر بالهای نسیم سحرگاهی بکوه و دشت وطن برآکنده شد.

پیدايش مالکیت خصوصی بر زمین از راه پاسداری و زوال مالکیت مشاع با مالکیت جمعی دوران اولیه جوامع بشری جامعه عمل بخود میبوشد . مالکیت خصوصی بر زمین که از دوران مالکیت جمعی و پراثر تضاد داخلی آن بعین آمد بار شد تد رچی خود منجر به پیدايش جامعه بردگی ، تکامل و استحکام آن گردید . تضاد جامعه بردگی و انقلابها بردگان موجب ازهم پاسداری جامعه نامبرده میگردد و مالکیت خصوصی برده در اوان بر زمین از راه انقلاب جنگها و اصلاحات با مالکیت فئودالها تبدیل میشود . مالکیت فئودالی در قرون وسطی رشد و تکامل پیدا میکند و تضاد آشتی ناپذیر خود منجر به انقلابها و فرمهای راروپا میگردد و با از بین رفتن آن جایش را مالکیت سرمایه داری بر زمین میگیرد . جامعه سرمایه داری با تضاد آشتی ناپذیر خود ابتدا منجر به انقلاب سوسیالیستی در روسیه میشود و مالکیت خصوصی بر زمین از راه انقلاب بصورت مالکیت اجتماعی درمی آید . رشد انقلابها و جنگها در عرض بیست سال اخیر منجر به از بین رفتن مالکیت سرمایه داری و مالکان بر زمین در چین وک سلسله از کشورهای آسیا و اروپای شرقی میگردد .

در حال حاضر دوشیوه بهره برداری از زمین کشاورزی بحمل می آید : شیوه بهره برداری سوسیالیستی و شیوه بهره برداری سرمایه داری .

در شیوه بهره برداری سوسیالیستی که اساس آن مالکیت سوسیالیستی و مالکیت غیر سرمایه داری بر زمین تشکیل میدهد زمین بحال اصلی تغذیه اهالی کشور ، منبع تهیه مواد خام برای صنایع سوسیالیستی در آمد ه است . زمین از راه خرید و فروش ، احتکار ، معامله و وسیله استثمار خارج شده و نقش طبیعی خود را برای ادامه زندگی ورشد جامعه بازی میکند . از آنجائیکه در این کشورها مالکیت خصوصی سرمایه داری و مالکان از بین رفته است بنابراین مسئله ارضی نیز از پیش وین تغییر ماهیت داده و فقط بشکل رشد نیروهای مولد کشاورزی از راه مکانیزه کردن و استفاده و مکانیزه کردن موفقیتهای و اکتشافات علمی برای بالابردن و وارد یاد محصول از سطح کشت در آمد ه است . زیرا فقط از این راه است که کشاورزی میتواند یکی از پایه های رفورنم دادی را که از مهمترین شروط اساسی ساختمان جامعه کمونیستی است تأمین نماید . در این شیوه تولیدی رشد و تکامل کشاورزی از راه مکانیزه نمودن و مکانیزه کردن موفقیتهای علمی برای از یاد محصول منجر میشوند . دهقانان ، بیکاری و هجوم روستائیان بشهرها منبشود . در شیوه سرمایه داری که مالکیت خصوصی سرمایه داری و مالکان بر زمین وجود دارد مسئله ارضی نمیتواند بطوریکه ای بفرغ دهقانان حل شود . در چنین شرایطی زمین وسیله استثمار دهقانان و کارگران ده است و زمینداران بزرگ از خاصیت طبیعی زمین سوء استفاده مینمایند . در سازمان سرمایه داری اگر اصلاحات ارضی از طرف طبقه حاکمه مطرح گردد در هدفش تغییر مالکیت نیست بلکه تغییر و تحولی بفرغ استثمارگران است . تاریخ نشان میدهد که هر اصلاح سیاسی و اقتصادی که بدست طبقه حاکمه صورت گرفته تنها بخاطر حفظ وادامه حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقات استثمارگر بوده است . رشد و تحول کشاورزی در کشورهای پیشرو سرمایه داری همواره توأم با قشر بندی دهقانان ، تمرکز وسائل تولید و زمین در دست یکده ، بیکاری ملیونها دهقان هجوم آنان بشهرها و بیبوستن بصرف بیکاران بوده است . در جامعه سرمایه داری استفاده از ماشین و کود شیمیایی در کشاورزی همواره موجب ورشکستگی دهقانان خرد ه با ، کم شدن و از بین رفتن خانوارهای کوچک و ضعیف کشاورز ، غصب و خرید املاک آنان از طرف زمینداران بزرگ ، افزایش بیکاری و تهدید ستم اکثریت روستائیان میگردد . چرا مسئله اصلاحات ارضی در رساله های اخیر بار دیگر مسئله حاد روز تبدیل شده است ؟ طرح مسئله در رساله های اخیر یک سلسله انگیزه های بستگی دارد که بطور مختصر چنین است :

- ۱- استثمار رشد و دهقانان توسط مالکان ، مهاجران ، پیش خریداران ، رباخواران ، ظلم و ستم مالکان ، زاند ارمها و مهاجران دولتی که منجر بصاد مات ، زد و خورد ها ، کشت و کشتارها ، خود کشیها ، مهاجر روستائیان بشهرها و حتی خارج از کشور ، امری که موجب تنزل کشاورزی و امپرووری میشود .
- ۲- رشد مناسبات سرمایه داری که با بقایای روابط فئودالی سازگار نیست و خواهان از بین رفتن آن در دهات و هموار نمودن راه برای سرمایه گذاری همه جانبه در کشاورزی ، رشد نیروهای مولد این رشته و توسعه بازار داخلی است .
- ۳- سرمایه های انحصاری خارجی که خواهان میدان فعالیت و وسیعتری برای استثمار و سود جویی هستند ثابت ماندن با افزایش و امپووری تولیدی و غیر تولیدی ، بویژه تسلیح و تجدید تسلیح ارتش که تعهداتی بسا بیوستن به پیمان مرکزی بمسجد ه دارد ، ایران را پیش از پیش بیبازار جهانی سرمایه داری و سیاست امپریالیستی

لایحه خرید و فروش اراضی و نتایج آن

مسئله ارضی چیست - ماهیت اصلاحات ارضی در جامعه سرمایه داری - شرایط پیدايش لایحه خرید و فروش اراضی کشاورزی .

یکی از مهمترین مسائلی که با روی کار آمدن کابینه د کترایی بارز بفرم مطرح گردید مسئله ارضی است . تبلیغات ، مباحثات ، صاحبان ، اظهار نظرها و تفسیرها شیکه در عرض ماههای اخیر در باره کشاورزی و اصلاحات ارضی ایران صورت گرفته و میگرد در هیچ دوره ای از تاریخ کشور ما سابقه ندارد . یاد آوری این نکته ضروریست که در نخستین روز کودتای شد ملی ۲۸ مرداد که سر لشکر زاهد و برمنند نخست وزیر نشاندند و در دهاماد در باره کشاورزی در برنامه حکومتش کنجاند و با اطلاع عموم رساند . این دواماد عبارت بود از : ماد ه ۲ - مؤخریزه کردن کشاورزی و ماد ه ۷ - تقویت بنیه مالی کشاورزان با برای اجرای این دواماد ه سلیبارد های ریالی از خزانه دولت بحالکان و زمینداران بزرگ پرداخت گردید ولی وضع کشاورزی و کشاورزان سال بسال بدتر شد . اقدام پیدا یی رژیم کودتایی در لولگی از منزل محصول و از هم پاسداری کشاورزی کشور تا هم اکنون محدود به مالکیت در سال ۱۳۲۸ بود که کوچکترین گامی در راه اجرای آن نیز برداشته نشد . بهمین علت تجارایی که از بدست آمده بحق موجب سلب اعتماد عمومی از هده های حکومت فعلی است . لیکن بعیند گوناگونی و ولتی بجزراید در باره مسئله ارضی جار و جنجال راه پیدا کرد و یا خاموش شوند وجه مردم بکشاکش کابینه اعتماد داشته باشند یا نه مسئله ارضی بشابه مهمترین مسئله اجتماعی - اقتصادی کشور سالهاست که بمسئله روز تبدیل گردیده و همواره از بافت و احزاب بسته بمنافع طبقاتی و مخدصات این لولویک خرید و بجزرند درباره آن اظهار نظر میکنند . برای اینکه ماهیت ، هدف و نتایج عملی شدن لایحه خرید و فروش ارضی (اگر عملی شود) روشن گردد و توضیح مختصری درباره مسئله ارضی ، مضمون آن و شرایط پیدايش لایحه خرید و فروش ارضی در کشور ما ضروریست . مسئله ارضی در کشورهای عقب مانده ای نظیر کشور ما بستگی نامل بتمام حیات اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد . بدون حل صحیح براد یکال مسئله ارضی پیشرفت اجتماعی بمعنای واقعی ، بالابردن سطح زندگی و فرهنگی عمومی و رسیدن بکاروان تمدن ممکن نیست .

مسئله ارضی چیست ؟ مسئله ارضی در جوامع طبقاتی شامل مناسبات ارضی ، طبقات و مبارزه طبقاتی در دهه و قوتانین اعتمادی رشد کشاورزیست . بنابراین در طرح و بررسی مسئله ارضی در کشور نمیتوان مناسبات ارضی موجود ، مبارزه طبقاتی در دهه ، طبقات و قشرها را جامعه مارکس در این امر بیفغانند نادیده گرفت . در پشت سر مزارات فعلی و نظرات مختلفی که برای اصلاح ارضی پیشنهاد میشود و لایحه ای که میخواهند اجرا کنند اشخاص و طبقات قرار دارند و هم منبها هستند که میتوانند با در دست داشتن دستاویزهای سیاسی بقه ای حل مسئله از مجرای صحیح آن خارج سازند و یا در مقابل سر جبری تاریخ موانعی ایجاد نمایند . رشد ، ترقی و تحول کشاورزی و مناسبات ارضی از بد و پیدايش جوامع بشری همواره تابع قوانین عمومی شیوه تولید در مان خود بوده است . بنابراین قوانین رشد کشاورزی و مناسبات ارضی مانند هر پدیة تاریخی در هر دوره ای دارای شکل و محتوی متفاوت بوده و تغییر و تحول آن نیز بحسب زمان و مکان و شرایط کشورها بخارز خاصی صورت پذیرفته است . تاریخ نشان میدهد که مسئله ارضی در هر صورت بند بیانی و مختلف اجتماع اقتصادی و در کشورهای مختلف با شکل مختلفی حل شده است . نخستین راه حل تاریخی مسئله ارضی

وابسته نماید (۱) .

۴- رشد بی سابقه ارد و گاه سوسپالیمتی، بویژه جمهریهای هم سرحد با ایران و برنامه های عظیم ساختمان جامعه کومینمتی و تا مستقیم آن یکشورهای سرمایه داری، بویژه یکشورهای کم رشدی نظیر کشور ما تا سیر انقلابی کشورهای سوسپالیمتی یکشور ما جناحی از طبقه حاکمه را سبب نموده است که کوششی بعمل آورد تا شاید بتواند از راه فروش زمین به بخشی از دهقانان آنها را از نیروی احتیاط پرولتاریا خارج و به نیروهای احتیاط بورژوازی تبدیل نماید .

این بود خلاصه ای از جهات اساسی "جبرزمان" که کابینه فعلی تصمیم دارد "برچم آنرا بسد و بشکند و ادا میکند که با خرید و فروش زمین میتواند بحل مهمترین مسئله اجتماعی- اقتصادی کشور موفق گردد (۲) . لیکن عوامل اساسی داخلی و جهانی رژیم کودتازاد تضاد عمیقی گرفتار کرده است . از یکطرف "جبرزمان" خواهی تعویض وضع موجود در کشاورزی و ازین بردن بقایای مناسبات فئودالی است که با روابط سرمایه داری در یکجا نمی گنجد و از طرف دیگر منافع زمینداران بزرگ با یکدیگر حفظ شود . بنابراین از نقطه نظر طبقه حاکمه راه حل این تضاد بزرگ اجتماعی اینست که کشاورزی کشور را از راه خرید و فروش زمین و سرمایه گذارهای تازه بدایره مناسبات کامل سرمایه داری جلب نماید و سنگینی بار تحویل و فلاحکهای ناشیه از آن را برگرد و کشاورزان بی زمین و کم زمین بگذارد .

"قانون جدید ارضی" نکات اساسی و جهات منفی آن

"قانون جدید ارضی و با عقیده و بعضیها "آئین نامه قانون تجدید مالکیت" پس از هماهنگی و مشاخره های پشت پرده ای در بین اعضای کابینه، اوایل در پناه حضورشده و مورد تأیید شاه قرار گرفت . طرح جدید ارضی که توسط حکومت تنظیم گردید و مورد تأیید شاه قرار گرفت (بدون آنکه قوه تقنینیه آنرا تصویب و تصدیق کند) قبل از همه سیمای اوقسی رژیم موجود، دستگاره های قانون گذاری، بی ارزش بودن اصولی راکه در قانون اساسی ایران موجود است نشان داد . این عمل کابینه نمونه بارزی از بی پایه گئی قانونگذاری کشور در گذشته و حال است . این روش علاوه بر این نشانه آنست که طبقه حاکمه بویژه جناح موخر آن که خطر را حس میکند برای حفظ وادامه حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود تا آنجا که نفعش را بچاب مینماید میتواند اصول قانون اساسی را نیز زیر پا گذارد . لیکن در اینجا بحث بر سر جنبه حقوقی و قضائی مسئله نیست و همین علت شیوه عمل حکومت تا سیر در جنبه و تحلیل بعضی از نکات اصلی آن ندارد . لایحه جدید ارضی شامل ۹ فصل، ۲۸ ماده و ۲۹ تبصره است . فصول لایحه بترتیب عبارتند از: تعاریف، حدود مالکیت، ارضی قابل تقسیم و مقررات مربوط به آن، ارزیابی و پرداخت بها، مقررات مربوط به تقسیم و تحویل ارضی، مقررات مربوط به ارضی تقسیم نشده، روابط زارع و مالک، مقررات مالی و سایر مقررات مربوط به یکسای فنی و حمایت کشاورزان و زارعین .

در فصل اول اصطلاحاتیکه در قانون مورد بحث بکاررفته تعریف میشود . فصل دوم که مهمترین فصل قانون و میتوان گفت جان آنست حد مالکیت را برای مالکان یک دهه ششده انگی ویا ششده انگ از مالکیتهای پراکنده معین مینماید . در عین حال باغات میوه وچای، قلمستانها، کلیه ارضی که از طریق زراعت مکانیزه بوسیله کارگر کشاورزی مورد بهره برداری واقع شده باشد در اختیار مالکان باقی مینماید . فصل سوم برای عملی کردن خرید و فروش ارضی تشکیل شورای بنام شورای اصلاحات ارضی برپاست و زیر کشاورزی و خصوصیت رئیس سازمان اصلاحات (۱) جستراولنر مشاور مخصوص رئیس جمهر آمریکا پس از اقامت ۴ روزه خود در ایران در اعلامیه خود چنینسن اظهار نظر نمود: اصولاً پایه ثبات سیاسی هرشد نیروبخش اقتصادیک کشوریکه در حال توسعه میباشد در دهات آن بنیان گذاری میشود زیرا در این مناطق روستائی است که ۸۰ درصد مردم کشور زندگی میکنند و آنها هستند که با پستی یا قدرت خرید خود مشاغل خوب و فرصت های سودمند برای مردم شهر نشین بوجود آورند . اطلاعات هواپی ۲۵ بهمن ۱۳۴۰ (۴ فوریه ۱۹۶۲) .

(۲) آقای ارستجانی وزیر کشاورزی بانوی طنز لاف زنانه بخبرنگاران اظهار داشت: "جبرزمان و هزار عامل دیگر که آقایان مدعی هستند سبب شده است که خود بخود قانون اصلاحات ارضی دست و پا پیدا کند و راه بیفتد!"

روزنامه اطلاعات ۲۹ بهمن ۱۳۴۰ (۱۸ فوریه ۱۹۶۲)

ارضی و چهار نفر از صاحب منصبان وزارت کشاورزی که حداقل سمت مدبرکی باید بریت عالی بنگاه را احراز نمودند باشند پیش بینی میکند . تصمیات و مصوبات این شورابسا زمان اصلاحات ارضی محول میگردد تا بمورد اجسرا گذاشته شود . پیش بینی اعتبارات و تصویب بودجه بمسئله شورای اصلاحات ارضی است و در هر منطقه که شورا خرید مازاد زمینهای مالکان و فروش آن بد دهقانان را در نظر بگیرد مراتب در باره مفصله ده روز از طرف وزارت کشاورزی در روزنامه کشور انتشارات رسمی خواهد شد و مالکین آن ناحیه در ظرف یکماه از تاریخ نشر آنگهی موظفند در اظهارنامه چایی که از طرف وزارت کشاورزی در اختیار آنان گذارد، مشخص وضع املاک خود را روشن سازند . در عین حال ارضی که از تاریخ ۱۴ ایان ۱۳۳۹ در اجاره رسمی باشند تا آخر مدت پنجسال از تقسیم معاف خواهند بود . فصل چهارم و پنجم مربوط به ارزیابی و پرداخت بها و مقررات مربوط به تقسیم و تحویل ارضی است . قیمت ارزیابی شده املاک با قساطر دهساله از طرف دولت پرداخت خواهد شد . در عوض وزارت کشاورزی ده درصد بر قیمت ارزیابی شده علاوه نموده و ده دهقانان میفرشند و قساطر آنرا پانزده ساله در مسافت خواهد کرد .

منهای ارزیابی در خود قانون پیش بینی نشده ولی وزارت کشاورزی ابتدا مقدار ارد را بد و سپس مبلغ مالیاتی راکه مالک از بابت ملك بد و لک میدهد اخته است تعیین نموده است . بر اساس اینکار قیمت هر دهه صد برابر مالیات سالانه آن معین شده، لیکن چون مالکان بد رستی مالیات نمیبود اخته قیمت هر دهه ۱۵۰ برابر مالیات سالانه آن معین گردید . تازه با همه امتیازی که برای ارزیابی زمین بمالکان داده شده حق اعتراض نیز در فصل چهارم برای آنان باقی مانده است .

فصل ششم مقررات مربوط به ارضی تقسیم شده، انتقال، تقسیم و فروش آنست . در فصل هفتم چهار چوب روابط زارع و مالک در املاکی که شامل خرید و فروش نمیشوند و حدود وظایف و اختیارات آنان در مورد کشت و کار معین شده است که بیشتر بخاطر جلوگیری از سرپیچی های زارع نسبت بمالک تنظیم گردیده است .

فصل هشتم مقررات مالی است که شامل اعتبار لازم برای اجرای این قانون و هزینه های مربوط بسازمان و عملیات اصلاحات ارضی در مورد جایی که کشور و قبوض اقساط مورد فروش و نگهداری آنها در بانک کشاورزی، عملیات ثبتی و نقل و انتقالات، صدور سند مالکیت و غیره است .

فصل نهم در دولت را موظف به کمک بزارعین خریدار از لحاظ بد زرها را مرغوبه تا مین تسهیلات لازم در اعطای وام و امراض زراعتی محصولات کشاورزی، نگهداری قنوت و انبهار و استفاده از ماشین آلات و دفع آفات نباتی و حیوانی، بوسیله شرکتها یا تعاونی مینماید و همچنین رفع اختلاف مالک و زارع توسط هیئت حل اختلاف کشاورزی و خرید املاک ورثه اسمعیل قشقائی از تاریخ تصویب این قانون در ماده نامبرده پیش بینی شده است . این خلاصه ای از برنامه یا "قانون تازه اصلاحات ارضی" است که بیش از ده ماه برای تدوین و آغاز اجرای آن از هید و مراغه وقت صرف شده است .

هرکس که این "قانون" را بدقت بخواند نخستین نتیجه ای که میتواند بگیرد بقراین است: اولاً یا این "قانون" بهیچوجه بقایای روابط قرون وسطائی از تمام دهات ایران برچیده نخواهد شد و ثانیاً با فروش مقدار ناچیزی زمینهای مالکان بزرگ بعد از ناچیزتری دهقان وضع کشت و کار تغییر اساسی نخواهد کرد و انتظاری راکه طبقه حاکمه از تحول عمیق در تولید کشاورزی دارد نمیتواند با "قانون" کنونی جامعه عمل پوشاند . لیکن تنظیم کنندگان و اجرا کنندگان "قانون اصلاحات" یا بهترین کوشش قانون خرید و فروش ارضی اثر ابجدی بزرگ جلوه میدهند که گویا واقعا میتواند توسط همین برنامه ناقص اصلاحاتی تاریخ کشور را به دو قسمت تقسیم کنند و همه زارعین را صاحب زمین نمایند (۱) .

هدف دولت از این قانون چیست و نتیجه عملی آن کدام است؟

بطوریکه وزیر کشاورزی بارها اظهار نموده است هدف از وضع این "قانون" "مالک شدن زارع و کارگر (۱) وزیر کشاورزی در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی گفت: وقتی قانون اصلاحات ارضی (یعنی همین قانون خرید و فروش) اجرا شود تاریخ مملکت بد و قسمت قبل از اصلاحات ارضی بعد از اصلاحات ارضی تقسیم خواهد شد . ظاهراً آقای وزیر کشاورزی شنیده است که چنین تقسیمی در تاریخ روسیه شده بود و این نکته را از آنجا اقتباس کرده است (اطلاعات ۲۴ دیماه ۱۳۴۰ (۱۴ ژانویه ۱۹۶۲))

افتاد سرمایه های جسم شده در دهه در تولید، اعم از کشاورزی صنعتی است (۱) بطور کلی مقامات وزارت کشاورزی هدف اجرای "قانون اصلاحات ارضی" را اینطور بیان میکنند: "اول تولید در ایران فوق العاده کم است. مابسیاری از مواد غذایی اعم از کشاورزی و دامی را از خارج وارد میکنیم ولی امکان آن هست در ایران حد اقل برای صد میلیون نفر غذای کافی (طبق استاندارد آمریکا) فراهم کرد. ثانیاً وضع تباطوری است که اینجا میکند در وضع طبقه زارع تجدید نظر بشود و باید از طریق مالک ساختن زارع علاقه او را بخود بیشتر کرد و کسری نمود که طبقات متوسط که سبب بقای جامعه هستند زیاد شوند (۲)."

این هدف دولت و بایستی بگوئیم تبلیغات درباره هدف دولت است. برای اینکه ماهیت قضیه و هدف واقعی آن روشن گردد بهتر است بخود "قانون" مراجعه شود. طبق قانون خرید و فروش اراضی اولاً یک دهه شدت انگ در اختیار مالکان میماند، ثانیاً تمام باغات میوه، جای و قلمستانها شامل خرید و فروش نمیکردند، ثالثاً مزارع مکانیزه شده که حد مکانیزه بودن آن معلوم نیست تقسیم نمیشود هرچند زمین هائیکه از اربابان سال گذشته در اجاره هستند تا پنجسال در اختیار اجاره داران باقی خواهد ماند و خامساً تمام مالکانی که صاحب یک دهه شدت انگ و با مجموعه املاکشان یک دهه شدت انگ است شامل "قانون" نامبرده نمیشوند. جراد رانسانون خرید و فروش اراضی اینهمه ماده و تبصره گنجاندند اند؟ برای اینکه حتی المقدور منافع مالکان محفوظ بمانند و مقدار کمتری زمین برای خرید و فروش عرضه شود. مالکی که حقد ارد یک دهه ازدهات خود را انتخاب کند طبیعی است آن دهی را انتخاب مینماید که هم از لحاظ زمین زراعتی بزرگ باشد، هم آب کافی داشته باشد و هم نزد بیکتر بشاهراها قرار گرفته باشد. همینطور مالکی که شدت انگ را در رشده و بایبشتر صاحب میشود انقسمت از زمینهای دهات را انتخاب میکند که هم مرغوب باشد و هم دارای آب کافی باشد. علاوه بر این مانند باغات در اختیار مالکان سبب خواهد شد که آب کمتری بد هفتانیکه زمین خریدند برسد و تفاوت محسوس در تولید مزارعشان بعمل نیاید. بنابراین در نقاطی که بیشترین زمینها از یک قنات آبیاری میشوند و قنات متعلق بملک است اینسند و دهفتانیکه زمین میخرند بسیار تارک و نامعلوم است. چنین تجربه آید رسالههای اخیر در سیستان، خوزستان و رامین و اطراف قزوین بدست آمده و بسیاری از دهات آباد رو بوبرائی نهادند. در این نواحی پس از اینکه زمینهای خالصه و یا زمینهای که از طریق ارث تقسیم شده بود بد هفتانان فروخته شد مالکانی که صاحب نهرها و قنات بودند بدست مجرای آب را برگردانند، زمینهای خود را آباد کردند و موجب شدند که باغات و مزارع خرده مالکین از بی آبی رو بوبرائی گذاردند.

با اینکه برنامه فعلی ارضی هنوز مراحل اولیه خود را طی میکند شاه، نخست وزیر و وزیر کشاورزی مرتباً بمالکان قول و اطعتمان میدهند که منافعتشان را پایمال نساژند. آقای ارسنجانی وزیر کشاورزی برای حفظ منافع مالکان بزرگ اظهار مینماید که "مادهای را که کوچک است مثلاً ۴۰ تا ۴۰۰ هکتار و به هم وصل است ممکن است لحاظ قانونی در حکم دهه واحد بشناسیم که رعایت عدالت بشود و مالکین آن بتوانند واحد نصاب گذشته یعنی ۳۰۰ تا ۴۰۰ هکتار ملک در مالکیت داشته باشند". نخست وزیر از قول شاه در اجتماع مالکین گفت که اگر سه دهه در یک محل واقع سهم چسبیده هم بود آنجاریک دهه حساب کرد و هملک واگد ار خواهد نمود. و این توضیح بنظر ایشان در تمام ایران مشمولین قانون از ۳۰۰ نفر تجاوز نمیکند (۳).

عده ای که نسبت به "قانون" فعلی اصلاحات بیش از حد خوشبین هستند اظهار میدارند که "قانون" مربوط با اصلاحات ارضی بد وارد نمود ۱۰ هزار هکتار "اجرا خواهد شد" (۴). ده هزار هکتار یعنی یک پنجم دهات ایران! آیا خرید و فروش یک پنجم دهات کشور و انهم در مدت ۱۵ سال یعنی ازین بردن و ریشه کن کردن فنود الهیسم در ایران؟ بدین شک با خرید زمین از مالکان بزرگ فروشان بد هفتانان برای یک دهه در آن طولانی رژیم آریایی - رعیتی ازین نخواهد رفت و مادام که رژیم فعلی باقیست مالک مانند یک انگل قرون وسطایی با زرم سالهای سال شیوه د هفتانان خرید ازمین را از راه اقساط بد هفتانانیرا که بصورت رعیت درده شدت انگ، باغات و قلمستانها باقی ماندند اند از راه بهره مالکانه و مال الاجاره خواهد مکید.

- (۱) اطلاعات ۲۴ دیماه ۱۳۴۰ (۱۴ ژانویه ۱۹۶۲).
- (۲) اطلاعات ۲۶ دیماه ۱۳۴۰ (۱۶ ژانویه ۱۹۶۲)، آقای امینی در اجتماع مالکان چنین گفت: هدف مالک کردن زارع است. اینکار هم دهسال وقت میخواهد تا تعمیم پیدا کند. کیهان ۱۲ بهمن ۱۳۴۰ - ۱۰ فوریه ۱۳۴۲.
- (۳) اطلاعات ۲۱ بهمن ۱۳۴۰ (۱۰ فوریه ۱۹۶۲).
- (۴) اطلاعات ۳۰ دیماه ۱۳۴۰ (۲۰ ژانویه ۱۹۶۲).

فروش زمین یادان در زمین برایگان بد هفتانان ؟

فروش زمین بد هفتانان که در "قانون جدید" پیشبینی میشود یکی از نکات منفی اصلاحات ارضی در کشورهای کم رشد سرمایه داری است. بی شک در شیوه تولید سرمایه داری نمیتوان انتظار داشت که مناسبات اساسی انسانها یعنی مناسبات پولی که حاکم بر همه روابط انسانی در یگراست زیرا گذاشته شود. همین مناسبات که اساسش را مالکیت خصوصی سرمایه داری تشکیل میدهد بدترین مناسبات جامعه است و زیرا بگذشتن آن تنها از راه انقلابی امکان دارد. این مناسبات "مقدس" که با قوانین، ارتش، پلیس و ژاندارم، دادگاهها و زندانها حمایت میشود مانع آنست که منافع یکمده استعمارگر که با خطر اکثریت اهالی کشوری یعنی د هفتانان و منفع تمام کشورند اگر بد. بر اساس همین "قانون" مالکیت خصوصی "است که مسئله خرید زمین از مالکان و فروش آن بد هفتانان مانند یک امر مسلمی همان می آید و منفع یک مشت اقلیتی که اکثریت وسائل تولید و وسرورت اجتماعی را در دست دارند در راه اجرای آن گام برداشته میشود.

برای اجرای برنامه فعلی ارضی کشور مبلغ ۲ میلیارد ریال در بودجه پیشبینی شده است. این مبلغ در عرض دهسال از طریق بانکهای دولتی بحساب مالکانی که مازاد زمینهای خود را بد دولت میفروشند گذاشته خواهد شد. تنزیلی که برای آن در نظر گرفته شده است ۶ درصد است. بمالکان امکان آن داده میشود که با این پول سهام کارخانه های دولتی یا خود کارخانه ها و موسسات دولتی را بخرند و با بحساب زمینها نیکه یا پس فروخته شود و ام و اعتباراتی برای مکانیزه نمودن دهاتی که در اختیارشان باقی میماند از بانک کشاورزی دریافت نمایند. از آنجائیکه مالکان بزرگ کشور تقریباً هیچکدام تخصصی در کار اداره کارخانه ها و کشاورزی مدرن امروزی ندارند ترجیح خواهند داد از تنزیل ۶ درصد استفاده نمایند و با قسمت اعظم آن را ببنانهای خارجی انتقال دهند و در خارج از کشور به عیش و نوش بپردازند. این شیوه بد اخذ بمالکان جز ایجاد تورم جدید نتیجه ای نخواهد داد و منطوری را که طبقه حاکمه برای جلب "سرمایه های جسم شده" در دهات در کارهای کشاورزی و صنعتی دارد بر آورده نخواهد ساخت. فروش زمین بد هفتانان ترمزی در راه تغییر سریع وضع اجتماعی - اقتصادی دهات و تعویض سریع کشاورزی و دامپروری کشور است.

جرا فروش زمین با منافع د هفتانان و کشاورزی کشور موافق نیست ؟

برای اینکه در حد ۹۰ درصد کشاورزی کشور با وسائل تولید عمده عتیق صورت بگیرد. برای اینکه در اکثر دهات آب کافی، دام کافی برای شخم، زمین آباد، کود شیمیایی، راههای مناسب برای حمل محصولات کشاورزی وجود نداشت. برای اینکه زارع تهیدست برای نگاهداری خانواده خود و عملی ساختن زراعت مجبور بوام گرفتن از رباخواران دهه و بیش فروش محصول به نصف و حتی ثلث قیمت است. برای اینکه زارع ایرانی بتعام معنی تهیدست است. فروش زمین بد چنین زارعینی بارکشکن امروزی را نقد رها کند تصور میروند سبک نخواهد کرد و بدقت اقساط زمین بدت ۱۵ سال، حفظ و نگهداری د شواریهها و رنجهای کشاورز برای ۱۵-۲۰ سال است. بمعلاوه بد اخذ اقساط سالانه خود مانعی برای بهبود زندگی و کشت و کار، افزایش قوه خرید د هفتانان و توسعه بازار داخلی است. در ضمن د هفتانان غیر منظره طبیعی نیز در انتظار کشاورزند: خشکسالی، کمی آب، افات نباتی و امی، ناخوشی زارع و اعضای خانواده اش، ناخوشی دام، خراب شدن بذر، خراب شدن خانه و انبار بر اثر برف و باران و غیره. هرکدام از این بلاهای طبیعی کافی است که وضع بد اخذ اقساط سالانه را بحسب بیندازد و زارع را مجبور بفروش زمین و ترک ده نماید.

اینها عواملی است که هر شخص علاقمند به اب و خاک را مخالف فروش زمین بد هفتانان مینماید. اینها عواملی است که هرا ایرانی را موافق یادان در زمین رایگان بد هفتانان میکند. بعضیها چنین اظهار عقیده میکنند که د ادن زمین برایگان نادرست است و موجب زیان کشاورزی و تنزل بیشتران خواهد بود. انها میگویند کسه د هفتان ایرانی تنبل و قانع است و زمانی که زمین مجانی به او داده شود علاقه ای کشت و کار نشان نمیدهد و حتی ممکن است زمین خود را فروخته و کار دیگری مشغول گردد. این درست نیست. د هفتان ایرانی انسانی زحمتکش و فعال است. مناسبات آریایی - رعیتی نیروی انسانی او را بتحلیل برد و عشق و علاقه اش را بمیزان شگرفی تنزل داده است. اگر این انسان زحمتکش صاحب زمین شود نه تنها از زمین دست بردار نخواهد بود بلکه با عشق بی پایان و انبوهی تمامی ناپذیر خویش قادر است روستای ایران را به بهشت برین تبدیل نماید. آرزوی که صد ها سال از بد ربه پسرمانده است اگر بر آورده شود نیروی شگرف و خلاقیتی بدید خواهد آورد که در تاریخ

کشاورزی مابقی سابقه است .

تقسیم تمام زمینهای کبک با شیوه آریایی - رعیتی کشت و کار میشود . برای یگان بکشاورزان معینا پسر هسا ساختن دهقان بحال خود نیست . دهقانی که از زیر بار استعمار و ظلم قرون آزاد میشود انسانی تپه دست پیش نیست . وی پشایه انسانی است که تازه از ناخوشی شفا یافته باشد . چنین انسانی مواظبت و مراقبت همه جانبه و بسوزی احتیاج دارد تا روی پای خود بایستد ، نیروی خود را تازه کند و فعالیت دانه در ارتری را آغاز نماید . در مراقبت و مواظبت دهقان باید تمام عادات و آداب و روشهای آن که مرسوم اند . هاید ازین بروند در نظر داشت و سازمان صحیح و کارگزار ملتری را که با ابزار تولید امروزی کشاورزی هماهنگی داشته باشد جانشین آن ساخت .

دادن زمین برای یگان سنگینی بار چندین میلیارد ریالی را از گردن دهقانان بر میدارد و میلیارد هاریال سرمایه واقعی را در کشاورزی بگردش می آورد . فرض کنیم اگر در شرایط فعلی دولت موفق شود نصف زمینهای زیر کشت و آیش یعنی تقریباً ۸ میلیون هکتار را بفروشد . قیمت این زمینها مطابق نرخ امروزی هکتاری ۱۰۰۰۰ ریال است . قیمت این زمینهاست که ۸۰ میلیارد ریال خواهد بود . اگر این پول بدو بیچ بط لکان پرداخت شود بصورت سرمایه غیر واقعی (Fictit) به اعتبارات بانکی اضافه خواهد شد . ولی اگر کشاورزان در ریخت نشود بصورت سرمایه واقعی در کشاورزی بگردش و نخواهد آمد و در عرض چند سال تولید اجتماعی و ثروت اجتماعی ، در آمد ملی و بویژه در آمد کشاورزان را چندین برابر خواهد کرد . لیکن تذکر این نکته مهم و اساسی " قانون اصلاح ارضی " در شرایطی تنظیم و مورد اجرا گردید که هیچ نوع سازمان اجتماعی ، سیاسی و اتحادیه های صنفی واقعی در کشور وجود نداشت . حکومت امینی باز بر سر نیزه ها کماک امپریالیستهای آمریکا " تصمیم دارد " نقطه نظر جناحی از طبقه حاکمه را بکشاورزی و کشاورزان تحمیل کند . در چنین شرایط اختناق و تسویر انتظار " اصلاحات " دیگری راه نمیتوان داشت . لیکن اگر در کشور ما رژیم دموکراسی سالمی وجود داشت و یک دولت ملی در راه کار بود و احزاب سیاسی ، از آن جمله حزب تودا ، ایران که برچندار اصلاحات ارضی ازسد و تا مسیس خود بود ، آزاد بودند و میتوانستند آزادانه فعالیت نمایند و نیروهای اجتماعی بویژه دهقانان را در راه خواستهای خود متشکل سازند ، آنوقت امکان داشت اصلاحات ارضی از طریق صحیح و سرعت بعمل آید . گداره شود ، بقایای فئودالیسم ازده ریشه کن گردد و امپریالیستهای دهقانان از راه اتحادیه ها ، کمیته های دهقانی و شرکتهای تعاونی روستایی بکار فعال اجتماعی جلب گردند ، سطح زندگی و فرهنگ عمومی آنان بطرز بیسابقه ای بالا رود و یک موثری برسد تمام نیروهای مولد کشور گردد . دادن زمین برای یگان توسط دولت ملی بد دهقانان باید توأم با نفو و امسای کشاورزان بر خواران و پیش خریداران ، نفو اقساط زمینهای شاه و خالص صورت گیرد . مهمترین سازمانی که میتواند جانشین تمام شیوه ها ، اشخاص و عادات موجوده در ده ایران گردد - شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی است . شرکتهای تعاونی تولیدی با تجمیع و تراکم سرمایه های دهقانان و کمک های بانک کشاورزی یا بانک کوهپایه باید کارهای زیر را برای تعموض تولید و زندگی دهقانان بعمل آورد :

- تهیه ابزار تولیدی که امروزه در کشاورزی متداول است .
- تهیه بذرها ، نهال ، کود شیمیایی ، داروهای دفع آفات نباتی و حیوانی .
- حفاظت و تعمیر قنوات و انبارها و تهیه منابع و سرچشمه های تازه آب .
- ساختمان انبارهای مدرن که از نفوذ موش ، حشرات ، کرمها و غیره صون باشد تا مانع ازین رفتن محصول گردد .

- تشکیل و تجهیز ساختن دهقانان برای ساختن راههای فرعی بین دهات و شاهراهها و شهرها تا آنها بتوانند مستقیماً و بواسطه محصول کشاورزی و دامی را بمرکز فروش برسانند . شرکتهای تعاونی اعتباری ، بانک کوهپایه ، بانک کشاورزی و وزارت کشاورزی ، ما لخره تمام سازمانهای دولتی شاه نخواهند توانست خواستهای دهقانان و کشاورزی کشور را برآورده سازند . در سازمانهای فعلی کشاورزی و شرکتهای تعاونی جریان قشر بندی دهقانان بشدت ادامه خواهد یافت ، نیروهای اضافی دهات با زهم سیل آسایسوی شهرها روان خواهد شد ، درد اخل شرکتهای تعاونی رهبری بدست سرمایه داران و کشاورزان ثروتمند خواهد افتاد و تعموض ابزار کشت و کاری بکندی صورت خواهد پذیرفت . بویژه چون کشور ما سازنده ماشین آلات و ابزار کشاورزی نیست و بسیاری های تازه ای بخارج بوجود خواهد آمد که واسطه های آن با زهم بازرگانان کمپرادر و وابسته سرمایه های مالی بیکانه خواهند بود .

فروش زمین بد دهقانان آرزوی طبقه حاکمه و امپریالیستهای امریکاراکه تبدیل دهقانان به نیروی احتیاط بورژوازی است برآورده نخواهد ساخت . امپریالیستهای دهقان ایرانی در شرایط موجودیت اقساط زمین ، بقایای مناسبات رعیتی واری ، نفوذ سرمایه بد هات ، ادامه ربا خواری و پیش خرید در دهات با زهم بصورت تپه دست ترین قشر جامعه باقی خواهند ماند و با این ترتیب نمیتوانند به ذخیره سرمایه داران تبدیل شوند بلکه با زهم مانند متحد اصلی طبقه کارگر باقی خواهند ماند و در سر نوشت کشور نقش تاریخی را با متحد نیرومندش یعنی طبقه کارگر ایفا خواهند کرد .

مادام که رژیم کودتا وجود دارد و حکومت امینی با هر حکومت دیگری که مجرى برنامه های آنست پیروی کار باشند مسئله ارضی از چهارچوب خرید و فروش خارج نمیشود و اصلاح ارضی فقط میتواند آهسته ، رنج آور برای امپریالیستهای ، نامنظم و طولانی بنفع طبقه ثروتمند و مضر اکثریت کشاورزان حل گردد . اصلاح ارضی با این شکل آن اصلاح ارضی نیست که جامعه ما ، اقتصاد ما ، دهقانان کشور و جهان امروزی خواهان آنست . تشهاد در شرایط رژیم دموکراسی ملی که نفوذ مالکان ، کمپرادرها و امپریالیستهای امریکائی از سازمان های دولتی ریشه کن شده باشد میتوان با تجمیع نیروی های مترقی جامعه و تشکیل دولت ملی مسئله ارضی مسئله دهقانی را در ایران بطرز صحیحی حل کرد . ۱۱ اسفند ۱۳۴۰

تصحیح

در مقاله " طایعیان ، دهرسان ، اصحاب هیولی " (سال دوم ، شماره سوم) در صفحه ۱۲۳ سطر ۱ ابعای احترامناپذیر نوشته شده است " احترامناپذیر " و در همان جایجای " هیولای الهی " نوشته شده است " هیولای الهی " و در سطر ۱ ابعای " جزئیات " هیولی " نوشته شده است " جزوه های هیولی " لطفاً تصحیح فرمائید .

در شماره گذشته (سال دوم ، شماره سوم) در مقاله " درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق " نوشته شده است که نویسنده مقاله رفیق محمد سلیم دبیر اول حزب کمونیست عراق است . رفیق محمد سلیم دبیر اول حزب نیست بلکه یکی از رهبران این حزب است .

ماهیت انقلاب کوبا

مقاله زیرین در واقع دنباله مکتب مقاله دیگری است که در شماره دوم (تابستان) سال دوم مجله دنیای تحت عنوان جزیره امید بوسیله مو لاف همین مقاله تشریفاته و مشتمل بر شرح انقلاب و پیروزیهای آن بود. تا چند ماه پیش مسئله ماهیت انقلاب کوبا در مرحله کنونی آن مسئله ای کامابیش مبهم و مورد بحث بود، ولی حوادث ماههای اخیر این مسئله را روشن ساخت و امکان داد که بدین سؤال که در مرحله کنونی ماهیت انقلاب کوبا چیست پاسخ مستدل داده شود.

هیئت تحریریه مجله "دنیای"

انقلاب کوبا در ابتدا از یک جنبه ضد دیکتاتوری آغاز شد. جنبه ضد امپریالیستی انقلاب هم در کادری نبود که موجب رسیدن عوامل دست راست انقلاب باشد. لذا تمام عواملی که تاحدودی علاقه به اصلاحات دموکراتیک داشتند و تاحدودی ضد امپریالیست بودند بحریان انقلابی پیوستند. عدو قابل توجهی از آنها "مردان سیاسی" و در ریشه امور کشوری رزید و ماحربه بودند. فیدل کاسترو و انقلابیون امیل که اسلحه به دست گرفته و ماجان خود به انقلاب خدمت میکردند هدفی در سر جز عشق و خلق و میهن ندانستند. شهبوت اغراض و لالیتر جاه طلبی آنها را نیالوده بود. در چنین اوضاع و احوالی عناصر راست که میخواستند از انقلاب پیروزمند سود جویی کنند گوشش کردند فیدل و انقلابیون دیگر در سر باخانه هام محصور کنند و سپاهانه آوردند که بهتر است موسسات کشوری را از "تالامیگری" مبری نگه داریم. در واقع عناصر راست، ارتش انقلابی کارگران و دهقانان روشنفکران انقلابی را با عمل خود باهما ن چسبیدند که ارتش دست نشانده و مزدور امپریالیسم سزاواران بود. در نتیجه در اولین ماههای حکومت انقلابی فیدل و گانگی در حکومت بوجود آمد: جناح انقلابی که بصورت ارتش انقلابی تحت رهبری فیدل کاسترو بود و جناح راست که حکومت موقت را سرگذاشته و عملاً از قدرت رسمی برخوردار نبود. رئیس جمهور وقت اوروتیا (Urrutia)، نخست وزیر امیر اکارد و تاو و زسر امور خارجه ربر تو آگرومونت (Roberto Agramonte) مهمترین نماینده این عوامل دست راست در دولت بودند.

در این دوره است که در حکومت عوامل دست راست نقش مسلط را بعهده دارند و لذا امپروئتشان خود را از جهت ارتجاعی یا انقلاب میزنند. از همین جا است که در اولین زهای حزب سوسیالیست توده ای کوبا (حزب کمونیست) چنین تحلیلی دیده میشد که رژیم جدید پانتهستیانی توده مردم (کارگران و دهقانان و پیروزی ملی) برخوردار است که در آن پیروزی ملی و متوسط نقش رهبری دارند. تغییر این رهبری در وگانه باید دست گرفتن ریاست دولت توسط فیدل کاسترو در فوریه ۱۹۵۹ آغاز میشود. بتدریج انقلاب توام میگیرد و عمیقتر میشود و پیش میرود. عوامل دست راست و ارتجاعی از رهبری دولت کنار میروند. تغییرات در حکومت جدید بریاست وزی فیدل کاسترو سعد استعفا رئیس جمهور ارتجاعی، این کفه نیروها را بتفیع عوامل رادیکال و چپ، چنانچه و لذت اد رجلسه وسیع کمیته ملی حزب سوسیالیست توده ای در آوریل ۱۹۶۰ اعلام میشود که:

"پیروزی ملی یکی از طبقات بود که در انقلاب شرکت کرد و از پیروزی آن برخوردار شد. ولی پیشرفت حوادث بعد از آنهمه ۱۹۵۹ نشان داد که پیروزی ملی قادر بر ایفای رل رهبری نیست، برای آنکه از نظر سیاسی متزلزل بود و در جستجوی مصالحه با امپریالیسم و مالکین بزرگ ارضی است تا اینکه بتواند انقلاب را ترمز کند و رکاد رمنافع خود محدود سازد."

رفیق بلاس برکاد بپراول حزب سوسیالیست توده ای در جمع بندی تصمیمات کنگره هشتم حزب سوسیالیست در اوت ۱۹۶۰ چنین گفت:

"امروز رهبری پیروزی یک مسئله مربوط بگذشته است. از آغاز انقلاب عوامل راست پیروزی کوچک نیروی مسلط در حکومت بودند. پیشرفت بعدی انقلاب و تغییراتی که در حکومت بوجود آمد کنگره عوامل چپ برتری یابند. همزمنی از آن نیروهای چپ شد."

این تغییرات در کادردولت و هیئت حاکمه بود. همزمان با این جریان تغییرات موازی در اقدامات انقلابی انجام میگردد که در نتیجه انقلاب را از پائین و داخل رشد میدهد و مستحکمتر میسازد.

اگر در آغاز، حکومت بیک سلسله عملیات و اقدامات محدود و کوچک در کادریک انقلاب پیروزمند دموکراتیک دست میزند بتدریج دامنه این اقدامات فزونی مییابد. اضافه بر اصلاح ارتش و جمع کردن تولید کشاورزی، اقدامات دیگری نظیر ملی کردن صنایع اساسی کشور کارخانه ها و موسسات بیکه در اختیار انحصارهای خارجی بود، ملی کردن بانکها و معادن، بدست گرفتن بانزرگانی خارجی، نظارت دولتی بر بازار داخلی، تعقیب یک سیاست خارجی جسورانه، مستقل و انقلابی، استقرار روابط سیاسی با تمام کشورهای سوسیالیستی و شناسایی چپستان توده ای، خروج از سازمانهای ارتجاعی بین المللی نظیر فدراسیون سندیکاها، آزادسازی، کارگزاران و کامل ارتش قدیمی و دستگاه فاسد و بیروکراتیک قدیمی، دادن اسلحه به تمام مردم، بدهقانان، کارگزاران و دانشجویان، ایجاد یک سپاه نیم میلیونی "نگهبانان ملی"، ابتکار خارج کردن کشور از تولید کشت و اقتصاد واحد (نیشکر و شکر)، خروج اقتصادی کشور از اردوگاه امپریالیسم، دادن خانه های اجاری به مستأجرین، پائین آوردن قیمت ها، ساختن ۱۰ هزار خانه در سال، تأسیس ۱۵ هزار مدرسه در دهات و مراکز، نقشه ازین بردن کامل بیسوادی در جریان سال ۱۹۶۱، ایجاد کارخانه های جدید، نقشه صنعتی کردن کشور، ازین بردن تمییز نژادی و استقرار دموکراسی واقعی برای مردم و دهها اقدامات در بخشان انقلابی دیگر در راه تأمین منافع توده مردم و در درجه اول دهقانان و کارگران را باید نام برد.

هشتمین کنگره حزب سوسیالیست توده ای مختصات انقلاب کوبا را بشکل زیرین بیان میکند:

- ۱- انقلاب کوبا نتیجه کامیابانه عملیات مسلحانه است که ماشین نظامی - دیکتاتوری رادرم شکست و ارتش نوین توده ای از دهقانان و کارگران روشنفکران انقلابی بوجود آمد.
- ۲- انقلاب ماشین دولتی نیمه مستعمره و استبدادی رادرم شکست.
- ۳- انقلاب طبقات حاکمه ارتجاعی را واژگون کرد و جای آن طبقات انقلابی را بر رأس قدرت گذاشت.
- ۴- انقلاب به تسلط سیاسی امپریالیسم امریکای شمالی در کوبا خاتمه داد.
- ۵- انقلاب کوبا معروف و رانیست که مادران زندگی میکنند - در آنیکه اردوی سوسیالیستی گسترش می یابد، و نیروهای ملی در مقیاس جهانی علیه امپریالیسم قیام کرده اند و امپریالیسم روز بروز نیروهای خود را از دست میدهد و ضعیف تر میگردد.

۱- وحدت تمام نیروهای انقلابی در اطراف حکومت انقلابی بر رهبری فیدل کاسترو. فیدل کاسترو در ۱۱ آوریل یکروز قبل از تجاوز نظامی کوبا در نطق خود انقلاب کوبا را اولین انقلاب سوسیالیستی در امریکای لاتین به تمام دنیا اعلام میکند. در همان میدان همراهم دهها هزار مرد و زن مسلح سوگند یاد میکنند که با خون خود از انقلاب سوسیالیستی کوبا و میهن خود دفاع کنند، کاری که بسا مردانگی تمام انجام دادند و میدهند.

اعلام سوسیالیستی انقلاب، یک بیان احساساتی و پانتهاریه بدون مسئولیت و سطحی آنطوریکه خیلی ها در آنوقع تصور میکردند نبود. انقلاب کوبا در جریان رشد خود پله به پله در جهت سوسیالیستی رشد یافته است. فیدل کاسترو در نطق ۲ دسامبر ۱۹۶۱ خود میگوید که:

"عده ای این بیان را مسئول برای اتخاذ راه سوسیالیستی انقلاب میدانند. یک چنین استنباطی ناشی از عدم فهم انقلاب کوبا و نتیجه ناپختگی و فحش آن کافسی تعلیمات سیاسی است."

برای روشن کردن این نکته بطور فشرده هم شده بر شد حوادث در کوبا از نقطه نظر حرکت انقلاب

در جهت سوسیالیستی توجه کنیم .
 قبل از همه نخستین اعلامیه مشهورها و انا در سال ۱۹۶۰ که در اولین مجمع عمومی مردم کوبا تصویب شد ، اعلام کرده هدف انقلاب کوبا ازین بردن " استعمار فساد از فرد است " . اقدام علی در اجرای این رهنمود اعلامیه ها و انا با ملی کردن مومسمات خصوصی بزرگ و انحصارات خارجی آغاز میشود و سپس ملی کردن مراکز تولید قند ، بانکها و حمل و نقل سرویس عمومی را بد نبال دارد . بعلاوه دولت انقلابی قسمت اساسی بازرگانی داخلی و خارجی بطور کامل ، را دیو ، تلویزیون ، مطبعه ها و غیره را در دست خود میگردد . از طرف دیگر انقلاب ارضی قدرت ملائین و کمپانیهای خارجی را کاملاً درهم میشکند و پیروز میشود . زمین در اختیار دهقانان کوچک است و پراخت بزرگ فئودالها تولید وسیع کشاورزی به کشور اتیو و مزارع خلقی مبدل میشود که از آن میان دو شکل آخر اشکال مالکیت سوسیالیستی است . بیش از یک میلیون هکتار از تولید شکست (اولین و بهترین تولید کوبا) در اختیار کشاورزیهاست . متناسب با این اقدامات درد ستگاه دولتی تغییراتی لازم برای سهولت و امکان رشد سوسیالیسم داده میشود . در فرفره سال ۱۹۶۱ قانون بانک ملی کوبا ، قانون تأسیس وزارتخانه های جدید بنام وزارت صنایع ، وزارت بازرگانی داخلی ، وزارت بازرگانی خارجی وضع شد و یک سازمان مرکزی برای نقشه بندی بوجود آمد . بدین ترتیب دولت موفق میشود از راه بانکها در اجرای نقشه برای ساختمان سوسیالیسم ، تنظیم گردن پیچ ، انجام تمام معاملات تجاری و مالی کشور ، تعادل ارز خارجی و غیره ، بزرگترین کمک را بنماید و همچنین به اشفتگی اقتصادی سابق که تا حد جدی ناشی از تسلط بانکهای خارجی بر اقتصاد کوبا بود خاتمه بد هد . با کمک وزارت بازرگانی داخلی بکنترل مفازه های بزرگ و مسراکز بازرگانی توسط امپریالیستها خاتمه داده شد . تعیین وثیقت بها ، ارشاد بازرگانی خصوصی ، اداره مومسمات بازرگانی ملی شده و مومسمات تولیدی که قسمت اعظم آن اکنون درد ست دولت است به هرج و مرج اقتصادی سابق خاتمه داد و سیاست عمومی دولت را در ساختمان سوسیالیسم با تجارت و معاملات داخلی هم آهنگ کرد . بازرگانی خارجی انحصاراً درد ست دولت انقلابی است که یک اختیار بزرگی در ساختمان سوسیالیسم در کوبا است . با این ترتیب به تسلط انحصار جریان خارجی که همیشه مایه ورشکستگی و بی خانمانی مردم کوبا بود خاتمه داد و پیس بازرگانی خارجی کوبا را از انحصار غارتگران ایالات متحده خارج کرده و متعام کشور گسترش بخشید . بخصوص تجارت خارجی با کشورهای سوسیالیستی دامنه وسیعی بخود گرفت که در موار د بگرد امکان در هم شکستن فشارها و محاصره اقتصادی امپریالیسم را فراهم آورد . در ساختمان سوسیالیسم تأسیس وزارت صناعت نقش مهمی بازی میکند . امروز نه تنها کوبا در جریان ایجاد کارخانه های وسیع تولید متوسط برای صنعتی کردن کشور خود است ، بلکه ساختمان صنایع سنگین و از جمله فولاد سازی بانک برادرانه کشورهای سوسیالیستی در مد نظر است . برای اجرای از روی نقشه تمام ساختمان اقتصاد سوسیالیستی ، اداره مرکزی نقشه بندی رل بزرگی بازی میکند . امروز چنین کاری علی است چون قسمت عده و وسایل تولید درد ست دولت قرار ارد .
 چنانچه دیده میشود اینها یک سری اقدامات طبق نقشه حکومت انقلابی برای ساختمان سوسیالیسم در کوبا است که از مدتها پیش قدم بقدم برداشته شده است و بنابراین وقتی فیدل کاسترو در ۱۶ آوریل انقلاب کوبا را سوسیالیستی اعلام میکند در واقع میان واقعیتی است که انقلاب کوبا از مدتها پیش در جریان آن بسوده است .
 فیدل از همان آغاز میگفت که " انقلاب کوبا انقلاب فقرا بد ست فقرا برای فقا است " . او میگفت که " بمن مهلت بد هد سوسیالیسم را بگو یا خواهم آورد " .
 امروز بحق انقلاب کوبا انقلاب کارگران و دهقانان و یک انقلاب سوسیالیستی است .
 تکامل نهائی آن مبارزه قهرمانانه و مسلحانه ای که ۹۰٪ افراد دهقانان بی چیز و کارگران تشکیل میدادند ، تکامل نهائی آن مبارزه بین عوامل انقلابی و عوامل ارتجاعی بد ست راست ، بورژوازی ملی ، تکامل نهائی اجرای آرمان انقلابی " بد ست فقرا برای فقرا " طبعاً انقلاب را به پیروزی رادیکال ترین طبقات انقلابی یعنی کارگران و دهقانان روشنفکران انقلابی (که مدافع منافع این طبقات هستند) میکشاند .
 صد اقت و نهاد اری رهبران اساسی انقلاب نظیر فیدل کاسترو ، رائول کاسترو ، که وارا و دیگر همراهانشان ، نقش فعال و سیاست درست حزب سوسیالیست توده ای ، قدرت و امکانات جبهه سوسیالیسم

سیاست درست و کمک بموقع اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از طرفی ، و سیاست خشن ایالات متحد امریکا و تحریکات بی دریی آن از طرف دیگر ، در شکل گرفتن سر محتر انقلاب کوبا و عقیرت شدن آن ، بالا رفتن آگاهی طبقات انقلابی نقش موثر و قاطعی داشت .

وجود انقلابی رهبران انقلاب در حکومت و عشق بی پایان آنها در خدمت مردم واقعی یعنی توده کارگران و دهقانان ، در مقابل آنها بهترین راه برای حل درد های خلق کوبا را سوسیالیسم قرار مید هد . از همین جاست که علا رهبران انقلاب همان ترتیبی عمل کردند که از نظر تئوریک یک حزب مارکسیستی لنینیستی حاکم میتوانست انجام بد هد .

فیدل در نطق دوم دسامبر ۱۹۵۷ خود درد انگشاه توده ای میگوید :

" برابر ما راه سوسیالیست بود یا خیانت ، یا ادامه راه انقلابی . هستند مردم که تصور میکنند خیلی عاقل هستند و موعظه میکنند که انقلاب کوبا میبایستی کاری میکرد که هم از امریکا پول میگرفت و هم از روسها . همیشه هستند کسانی که اینگونه تزه های سیاسی را پیش میکنند . تزی تا این حد بدست و جوبن | مفهوم چنین تزی اینست که خودت را بفروش ، کشورت را بفروش ، مثل یک مال التجاره با آن عمل بکن ، بنفع امپریالیستها بفروش . آنها میکنند پول از امپریالیسم بگیر و از دست با اتحاد شوروی بترسانند . این در واقع یک معامله گری کثیف است . مفهوم اینست که در همان وضعی که کشورت بسود حفظ کن ، تمام منافع امپریالیستها را محترم بشمر ، تمام املاک آنها سرمایه آنها ، تمام کارخانه های قند متعلق بانها را ، شرکت برق و تلفن آنها را ، کنترول آنها را بر روی تجارت داخلی و خارجی و بانکها محترم بشمار و دستش بزن . از طرف دیگر هر کشوری نظیر کوبا که بخواد خود را از انحصار اقتصادی و تجاری ایالات متحده برهاند ، بخواد رفرف ارضی بنفع دهقانان بکند ، بخواد صنایع خود ش راد اشته باشد ، یک سیاست مستقلی راتعقیب بکند ، بدین ترتیب در مقابل امپریالیستها و منافع آنها قرار میگیرد ."

" ما باید با آنهاش فکر کنیم که در این مبارزه از با افتادند ، جان دادند ، آنهمه قهرمانی کردند . آیا اینهمه مردم مردند برای اینکه مالک بمالکیت هزاران هکتار زمین ادامه بد هد ؟ ابداء همه کس میداند که آنها برای این نمرند ، هر کس میتواند بفهمد که رهبران انقلاب خاشن بودند اگر آنها اینهمه جوان را بمبارزه میکشاندند ، آنهمه انسانهاراتلف میکردند ؛ اینکه مالک باستتمارد دهقانان و سرمایه دار باستتمار کارگران ادامه بد هدند ."

اینطور مشهود است که فیدل و دیگر رهبران اساسی انقلاب از ابتدا ای کار ، از همان لحظه لشکر انداختن کشتی گراما و وضع روشنی درباره آینده انقلاب کوبا داشتند . برای لمس بیشتر این واقعیت میتوان روی بعضی عوامل تکیه بیشتری نمود :

مثلاً حکومت انقلابی نظیر غم تبلیغات موجود از طرف امپریالیسم و مرجعین داخلی دست به هیچ اختفا نزد (با وجود اینکه امکان بد ست آوردن آنرا بیشتر از ۹۰٪ مردم راداشت) مید پیوسیله خواست دست حکومت انقلابی را کاملاً باز نگد ارد و شکل قطعی را بریزم وقتی بد هد که انقلاب بمرحله نهائی برسد . در واقع دولت انقلابی در عمل ارگان دیکتاتوری پروتاریا باشد .

بامثلاً فیدل و گروه او نظیر غم امکان ، دست بتشکیل هیچ حزبی نزدند . چنین ۲۶ ژوئیه در واقع حزب نبود . رهبران انقلاب اینطور توضیح میدادند که آنها این مشکل را با امکان خاص کوبا حل کردند که عبارت از استفاده از طریق رادیو ، تلویزیون و پستیگهای وسیع توده ای بود . این وضع بعلت کوچک بودن کوبا از نظر مساحت و وضع جغرافیائی ، بعلت وسعت شبکه رادیو و تلویزیون ممکن بود . امپریالیستها حکومت انقلابی را حکومت از راه تلویزیون (البته بطور مسخره) معرفی میکردند ، ولی این البته مقداری از حقیقت را بهمان ترتیبی که توضیح داده شد در برداشت .

و با مثلاً فیدل کاسترو و عوامل اساسی دیگر انقلاب از ابتدا حتی درد شوارترین دوره ها صریحاً سیاست

"خند کمونیستی" را محکوم کردند. بهمین حد اقل اکتفا نکردند بلکه با سیاست مدبرانه ای برای کشتن روحیه خند کمونیستی موجود و سوختن نسبت به کمونیستها گه زائید و دهها سال تبلیغات امپریالیسم جهانی بود که بزرگی نمودند. درد روه های اول وقتی از فیدل کاسترو در مصاحبه ای سؤال شده که آیا اقد اماتی که دولت است میکند برای این نیست که بهتر جلو کمونیستها را بگیرد؟ او پاسخ داد که اقدامات دولت نه برای مبارزه علیه کمونیستها بلکه برای از بین بردن نگرستگی و فقر مردم کوبا است.

فیدل کاسترو در نطقی که بعد از اشاره شد صفحه جالبی از تاریخ انقلاب را که بدوران جنگهای پارتیزا مربوط میشود باز میگوید که نقل آن در اینجا جابجا است. او در ارتباط با جنبه ضد پاتریستیکه در آن سازمانها و عوامل محافظه کار و ارتجاعی فراوانی شرکت داشتند چنین میگوید:

"گاهی ما ناگزیر بودیم حوادث دشواری را از سرگذرانیم. مثلاً در سنه ۱۹۵۳ میلادی در وقتیکه که در این وقت در میامی میسر میبردند در واقع مخالف یک وحدت کامل و وسیع بود. آنها اصرار در کنار گذاشتن حزب سوسیالیست میکردند. ما مدافع شرکت آنها بودیم. میخواستند میتینگ در میامی تشکیل بدهند و موضوع سازمانهای متشکله علیه پاتریست را بحث بکنند. ما امید انتیسم که در آنجا دسته کار و تعداد اکثریت داشته و نظر خود را تحویل خواهند کرد. قصد آنها کنار گذاشتن حزب سوسیالیست بود که در اساس در جهت مخالفتیاریات مایود. برای خود داری از قبول نظرات ما تصمیم گرفتیم تا پایان جنگ از بحث در این باره احتیاط کنیم و بهمین علت دلگامی میامی نفرستادیم."

در واقع با آنکه در جریان انقلاب در حکومت عضو حزب کمونیست نبودند، معبد آکا مالا آگاه از تئوریهها و اصول مارکسیسم لنینیسم بودند و همان معتقد و خاد او بودند. فیدل کاسترو که نمونه ای از رهبران انقلاب در حکومت است در باره طرز تفکر خود چنین میگوید:

"بعضیها از من سؤال میکنند که آیا من در جریان موزک (۱۹۵۲) همان امر فکری میکردم که امروز؟ من همیشه با آنها پاسخ داده ام که بلی آنوقت از تئوری فکری تأثیر امروز خود داشتم. در دوران تحصیلی خود در دانشگاه آثار متفکر مارکس و لنینس ولتین را مطالعه کرده ام. من بخاطر مدخلی مارکسیسم لنینیسم معتقد هستم. اینس اعتقاد را در اول ژانویه ۱۹۶۰ داشتم و چنین اعتقاد را در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳ هم داشتم."

البته چنانچه خود توضیح میدهد در گذشته ایرادات و اختلافات تاریخی با حزب سوسیالیست کوبا داشته است که بطوریکه خود میگوید نتیجه تبلیغات موجود و ناشی از تماس محدود بوده است، بهر صورت از ایمان و اعتقاد او به مارکسیسم لنینیسم بوده است.

درد روه های اول انقلاب که هنوز عوامل دست راست قوی و حتی در حکومت پستهای اساسی داشتند، در باره حزب سوسیالیست و کمونیستها تبعیض میشد و بطور کلی علیه آنها بدبینی شدیدی وجود داشت. در این دوره شرکت فعال آنها در رهبری حکومت در اجرای برنامه های سوسیالیستی عملاً دشوار و غیر ممکن بود. فیدل کاسترو در این باره چنین میگوید:

"من لازم است در باره یک تجربه دشواری صحبت بکنم. اگر روزی مورخین تاریخ این دوره از انقلاب مارا بنویسند و خواهند مطالبی در باره اراف انقلاب ملاحظه فرمایند. در دوره بگویند باید این نکته را تا حدی بکنند که مایک انقلاب سوسیالیستی بدون کمونیستها میساختیم. زبیرا در این دوره سوختن نسبت به کمونیستها بدین شدیدی بود که هر جایی میخواستیم یک کمونیست را در پستی بگذاریم ولو هر قدر کوچک، فورا موج اعتراض و تحریکات شروع میشد. مشکلترین و نلیقه ما ساختن انقلاب سوسیالیستی بدون سوسیالیستها بود. وقتی که پیروان وحدت نیروهای انقلابی آغاز شد و ما موفق شدیم قدم بقدم روحیه خند کمونیستی را از بین ببریم، دیگر آنقدر مشکل نبود که آنها را حزب سوسیالیست را برای همکاری دعوت بکنیم."

فیدل در جای دیگر میگوید:

"ما امید انتیسم که برنامه انقلابی چیست و اگر ما از ابتدا آری آن تکیه نکردیم بر فرمهای انقلابی و قوانین انقلابی را یکال را فریاد بیشتر نکشیدیم تنها از نظر شرایطی بود که مبارزه علیه پاتریستاداران گسترش مییافت."

از آنچه گفته شد روشن میگردد که چگونه تکامل انقلاب کوبا از یک جنبه وسیع برای واژگون کردن دیکتاتور پاتریست به انقلاب ضد فئودالیسم ضد امپریالیسم وسیع از آن به انقلاب سوسیالیستی نتیجه مبارزات هم آهنگ تمام نیروهای انقلابی و سازمانهای انقلابی بوده است و آنچه دقت و استادی کامل این مراحل طی شده و هر لحظه ارتباط با توده های مردم است حکام یافته ارتجاع کام بگام از مردم جدا و منفرد گردیده است.

طبیعی است که در تمام این مراحل نبودن وحدت سازمانی مابین تمام نیروهای انقلابی ضد مصاد و درد سرهای بزرگی را موجب شده است. این نقصان بخصوص در مرحله فعلی انقلاب که استقرار و تحکیم انقلاب سوسیالیستی هدف آن میباشد کاملاً محسوس میگردد و از بین بردن آن شرط لازم برای پیروزی قطعی است.

تا همین اواخر نیروهای انقلابی در سه سازمان و حزب مجزا متشکل بودند تا آنکه عبارتند از حزب سوسیالیست توده های (Partido Socialista popular) و جنبش ۲۶ ژوئیه (Movimiento 26 de Julio) و دیکتاتور و رولوسونیو (Directorio Revolucionario). این سازمانها بدون شک از نظر تاکتیک سیاسی، اصول سازمانی، ترکیب طبقاتی، سنن انقلابی و نقششان در جنگ پارتیزانی با هم تفاوت داشتند. فیدل کاسترو در صحبت خود به رهبرهای ناشی از نبودن وحدت سازمانی بین نیروهای انقلابی از همان آغاز انقلاب اشاره میکند. او درباره سیستم ایدال حکومت اینطور سخن میگوید:

"من معتقدم که سیستم حکومتی ایدال بهترین و کاملترین شکل برای حکومت یک کشوری عبارت از آنچنان سیستم حکومتی است که بنای آن روی یک حزب انقلابی گسه باشد و مگر آن یک تشکیل شده و از این یک رهبری دسته جمعی اداره شود، قرار بگیرد. گویانکه چنین سیستمی مانند هر سیستم دیگر دلتی ابدی نبود بلکه صرفاً گذرا و مانند دوره ای از تاریخ یک کشور است."

هم اکنون اولین قدم در راه ایجاد حزب واحد یا تشکیل "سازمانهای انقلابی بهم پیوسته" (Organizaciones Revolucionarias Integradas) برداشته شده است که در واقع اختلاط سه سازمان فوق الذکر تحت رهبری واحدی است. این سازمان هنوز حزب واحد نیست ولی یک مرحله عبوری است. فیدل در نطق خود در اشاره میکند که ماهیون حزب واحد را تشکیل نداده ایم؛ سند ارک انترامیونیم. اینکار امرانه با عجله بلکه با دقت و تدارک کامل انجام خواهیم داد. هم اکنون بیش از ۱۰ هزار نفر در کلاسهای کادر برنامه مدرسه تعلیمات انقلابی، تعلیمات مارکسیستی لنینیستی میبینند.

حزب واحد در واقع بهترین افراد و مبارزین سه سازمان انقلابی موجود را در بر خواهد گرفت. فیدل در نطق خود میگوید که "حزب واحد یک حزب مارکسیستی لنینیستی خواهد بود که برنامه آن با شرایط عینی کوبا انطباقی داده شده است. حزب بر اساس مرکزیت دیکتاتوریک رهبری دسته جمعی اداره خواهد شد. آنچه که شایان توجه است، اینست که حزب واحد در واقع مدتهاست در بین مردم در کارخانه ها، مزارع، کوهپایهها و غیره پایه گذاری شده است. کمیته های واحد بدون تقسیم بندی با احزاب مختلف کار میکنند و همین ساختمان بتدریج از پایه ببالا رشد خواهد کرد."

کنگره حزب محتلاً در همین چند ماه آینده برگزار شده و تشکیل حزب واحد را رسمیت خواهد داد. ایدال کولونکهای امپریالیستی که کوشش از نظر واقعیتی منحوی از آنها برای تضعیف مارکسیسم لنینیسم و تحقیر آن استفاده کنند میخوانند اینطور وانمود کنند که انقلاب کوبا نفی مارکسیسم لنینیسم است. واقعیت انقلاب و خصوصاً تکامل انقلاب بخوبی این سفسطه را رد میکند. انقلاب کوبا در واقع نه تنها بر بنیادهای مارکسیسم لنینیسم را رد نمیکند بلکه معرف شکوهان بودن و وفای آن میان استحکام و صحت آنست.

آری انقلاب کوبا با تمام خصوصیات جالب خود انقلاب سوسیالیستی است. این یکی دیگر از نشانههای عصری است که مادر آن زندگی میکنند. ما به پیروزی راه انقلاب کوبا نه تنها در این سرزمین آزاد شده و اگر در این جزیره امید باورد آریم بلکه به این پیروزی در مقیاس تمام قاره امریکای لاتین مطمئنیم. شکست سیاست امپریالیستهای امریکا در کنفرانس کشورهای امریکا در پونتادال استه و این واقعیت که یک سلسله از کشورهای

امریکای لاتین (با جمعیتی برابر با ۱۴۰ میلیون از مجموع ۲۰۰ میلیون اهالی امریکای لاتین) بنشار آقای دین راسک وزیر امور خارجه ایالات متحده را می نداده اند محصول اعتبار عظیم انقلاب کواد رنظر مردم امریکای لاتین است . خلق کهاد را اجتماع د میلیونی ۱۴ فوریه ۱۹۶۲ خود در مید آن ژوزه مارتی د وین اعلامیه ها و آثارا که سند شورا نیز انقلاب سرا سرا امریکای لاتین است صادر کرد . این بیانیه تجارب انقلاب کهاد را تعمیم مید همد و راه رهائی از جنبر اسارت آورد لارای برای ۲۰۰ میلیون مردم امریکای لاتین روشن میسازد .

انقلاب کهاد سرانجام توانست مسئله ایجاد رهبری واحد حزب د رازنویین خود را نیز با موفقیت حل کند . بنا با اطلاع خبرگزاری "پرنسا لاتینا" سازمان متحد انقلابی "کهاد مارکس ۱۹۶۲ کمیته مرکزی واحد خود را که د آن هم عده ای از رهبران قیام مانند فیدل کاسترو، رافیل کاسترو، ارستو گونته وارا و هم عده ای از رهبران حزب سوسیالیست متحده کهاد مانند بلاس رکا و دیگران شرکت دارند در هفته های اخیر بوجود آورد . فیدل کاسترو بعنوان د بیواول این حزب انتخاب شد . اکنون انقلاب کهاد حزب د رازنویین خود ، به برنامه انقلابی عملی خود به سن عالی و نتایج محسوس فعالیت خویش مجهز است و امید و ترور به آینده میگذرد . تردی نیست که آینده سرشار از مشکلات و حوادث است ولی کهاد برای مقابله مردانه و بیروزینده با آنها آماده گی دارد . روح کهاد در سرا سرا امریکای لاتین می طبد . انقلاب کهاد سرا سرا روشنی و ضیح عظیم الهام است .

اعتراف صریح

د وین از اجتماعی نویسان سرشناس امریکا موسوم به "سختلمن" (E. Stilmann) و "ففا" (H. Pfaff) در رسال گذشته کتابی تحت عنوان "سیاست نو ، امریکا و پایان جهسان پس از جنگ"

نشر داده اند و در آن اعترافات صریح و صلیغی درباره سیاست امریکا کرده اند . توجه با این اعترافات بویژه برای کسانی که سرنوشت خود را با این سیاست حادثه جویانه بسته اند مفید است .

سختلمن وقف می نویسد :

"اینکه سیاست امریکا اشتباه امیز است د یگرا امروز جز د بیهیات محسوب میشود . پانزده سال مابرای پاسخ دادن به مبارزه طالبی شوروی و تحکیم و تعیین مقام امریکا د امور بین المللی صرف وقت کرده ایم . ما د رایگانگد اکاریها و تلاشهای فسر و انسی مبدول د اشتیم و منابع مالی و قوای معنوی و استعداد و لیاقت خود را بیزان بیسابقه د رفقیا سی د رخورد قیاس با آنچه که در دوران جنگ علیه آلمان نازی وژاپن بکاربرد بودیم ، بکاربردیم و بسا اینحال با ناکامی قرین هستیم . چرا ؟ علت چیست ؟ جهان تغییر کرده ولی درک ما از این تغییرات عقب مانده است (ص ۱۲) " زمان پیش از روسپا خود را د شمن موثر سیاست ما نشان داد . زمان سیاست ما را کهنه و مبتذل ساخته است " (ص ۱۵۱)

صلح و جنگ

در نزد شاعران ما

همه نیوشه د نابه نیکویی و به صلح است
همه نیوشه نادان به جنگ و فتنه و غوغا
رو دکی

همه زاشتی کام مردم رواست
که نابود باد آنکه او جنگ خواست
پشیمانی آنکه ندرت سود
که بر خیزد از نوم آباد دود

مردوسی

و ایستان از دست دیوانه سلاح
تا زتر آتی شود عدل و صلاح
گر سلاحش هست و قلش زنی ، ببند
د دست او ، مرنه آرد صد گزند

مولوی

اگر پهل زوری و گرشیر جنگ
به نزد یک من صلح بهتر که جنگ

سعدی

اگر صلح خواهد عدو ، سرمهچ
و گرجنگ خواهد عیان بر مهچ
تو هم جنگ را باش چون کینه خواست
که با کینه هر مهربانی خطاست

سعدی

یک حرف صوفیانه بگویم اجازتست ؟
ای نمودید ، صلح به از جنگ و اوری

حافظ

جنگ د را اول بود بمان عروسی
د لبر و د نجوی و د لفریب و د لارا
هر که رخس دید گشت واله دیدار
هر که قدش دید گشت محو تماشا
لیک د ر آخر چو گشت تفته تنورش
واش کین زد هم زبانه بیالا
گرگی پیشی درشت بینی و د شکل
خوکی دند آن شکسته ، زالی شعل (۱)
تاراج آرد روان مرد د لاور
بخما سازد تن مجاهد برتا

ادیب الممالک فراهانی

(۱) شعل - سید گیسو

جهانخواهان گنجبر جنگ بر
سلطنت ورنج وابتلای او
زغول جنگ و جنگبارگی بتر
سرشت جنگبار و مقامی او
xxxxx

کجاست ریزگار صلح و ایمنی
شکفته مرز و باغ و لکشای او
کجاست عهد راستی و مردمی
فروغ عشق و تابش نمای او
کجاست دوری و پیری و پیری
حیات جاودانی و صفای او
فناهی جنگ خواهی از خدا که شد
بقای خلق بسته در فناهی او
زهی کجوتر سپید آشتی
که دل برد سرود جانفزای او
رسید وقت آنکه جغد جنگ را
جد کنند سر به پنی پای او
xxxxx

بهار طبع من شکفته شد ، جو من
مدیح صلح گفتم و شنای او
بهار

نکته ای چند از اندیشه های فلسفی بروجردی

ورقی از تاریخ فلسفه ایران

در سراسر قرون وسطی فلسفه و عرفان در وجریان عهد و تفکر مخالف در برابر
ایدئولوژی مطلق مذہبی عصر بود و از این جهت نمایندگان این دو جریان در درون
خویش در جنبه تفکر شرقی زمان و کشور خویش قرار داشته اند . تحقیق جد آگاهانه
هریک از متفکرین جنگی و عارف مشرب از جهت تنظیم تدوین تاریخ فلسفه در ایران
سود مند است . با آنکه سید کشفی (بروجردی) از مقتدیان فلاسفه و عرفا برجسته
پیشین است و از خود نکته نوی نیابورده ولی از آنجا که در جهت دفاع از اندیشه
های عقلی قرار داشته ، توضیح تاریخ ایدئولوژی ایرانی در قرنهای ۱۲ و ۱۳
هجری بدون مطالعه افکار نظریه پردازی و شواهد است . بحال و همانطور که موافق
این بررسی یاد آور میشود برخلاف عقیده برخی از مؤلفین نمیتوان قرون ۱۲ و ۱۳
هجری را بمثابة یک دوره طولانی وقفه و رکود در سیر افکار فلسفی و اجتماعی ایران
دانست و این بررسی نموداری برای اثبات عکس این نظر است .

کمتر متفکری بود که کوچکترین تلاش او حتی برای خروج جزئی از چهار چوب تنگ ایدئولوژی حاکم
زمان و میان آزاد عقایدی نسبتاً مستقل پیرامون برخی مسائل با حمله شدیدی در این مواجعه نگردد .
باشد . یکی از این متفکرین جعفر بن ابی اسحق بروجردی مشهور به سید کشفی است . گرچه او در اصول عقاید
خود از حد و جهان بینی مذہبی قدم فراتر نمیگذشت لیکن رجحان عظیمی که برای عقل و علم قائل بود خشم و
غضب فقهای متعصب را بر میانگذاشت . زیرا او با اشاره آشکار به دلایل شرعی روایت وحدیت صریحاً میگفت : جانی
که " کلام حکما و اهل عقل هست احتیاج بدلیل دیگریست " (تحفة الملوك . جلد ۲ صفحه ۱۱۵) . با وجودیکه
بروجردی بیشتر مایل به " عقیده و کتمان عقیده بود و کمتر به تصریح عقاید خاص خود مبادرت نمود
آشکارا به نظریه " وحدت وجود " ، یعنی نظریه ای که خواه ناخواه به تحلیل خدا در طبیعت منجر میشود ، سبب
تکفیرش میگردد . چون او از " وصل و اتصال و اتصال " حق بخلق و " نبودن فرقی در میان " گفتگو کرد و فقهارا
بکلی لایق چنین بحثی نمیدانست و میسرود :

بعد رسته بدهد از حدت وصل نشان
که بر فقیه نمی چسبد این سخن به سریش
او از ملانمایان مزبور و زهاد ریاکار سخت رنجیده و خاطر بد لگن بود ، در باره کسانی که فریب آنها را میخوردند
مینو هت که " مثل ایشان احقند " (جلد ۱ - صفحه ۶) . گرچه نامی از مسجد نمیرد لیکن در مقام مقایسه با
میگردد آنرا محل تزویر و ریاشعرد میخانه و باید آن ترجیح میداد و میگفت :

صبح آمد که در میگرد هابگشاید
سرخم پهر گشاد دل ما بگشاید
در میخانه گشادند به اخلاص رأی
پیش از آن تا در تزویر و ریا بگشاید

از شرح حال وزندگی بروجردی اطلاع کافی در دست نیست . محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب
" آلمائروالانار " مینویسد : " از اجله علما جامعین مابین علم و ایمان و ذوق و عرفان بود " و او را " زید ارساب
سیروسلوک " مینامد (۱) . بروجردی عالمی بلند پایه و فیلسوفی نکته سنج بود . او تحصیلات کافی و اطلاعاتی وسیع
از علوم دوران خود داشت . اهل ادب بود و گاهی شعر میسرود ، اما آثارش بیشتر جنبه فلسفی داشت . تاریخ

(۱) محمد حسن خان اعتماد السلطنه . المائروالانار . تهران . سال ۱۳۰۶ . صفحه ۱۵۶

تولدش بر ما معلوم نیست . سند خطی که در دست نگارنده این سطور است تاریخ وفاتش را ۱۲۶۷ (۱۸۵۰) میلادی ثبت کرده است . بروجردی خود در صفحه ۷ جلد یکم کتاب مشهورش "تحفه الملوك" تاریخ تالیف آنرا سال ۱۲۳۳ (۱۸۱۷ م) نوشته است . عین همین تاریخ در پایان جلد دوم کتاب نیز تکرار شده است . بطوریکه میدانیم تا این تاریخ او لااقل سه کتاب دیگر یعنی "صید البحر" و "اجابه المضطربین" و رساله "رق منشور" را تالیف کرده بود . بنابراین اگر در زمان تالیف "تحفه الملوك" سن او لااقل در حد سی و اندی در نظر بگیریم میتوان حدس زد که سید کشفی اواخر قرن ۱۲ هجری یعنی در ربع آخر قرن ۱۸ میلادی متولد شده باشد . نه فقط تاریخ تالیف "تحفه الملوك" که پس از سه کتاب دیگر برشته تحریر آمده است بلکه مضمون این کتاب نیز نشان میدهد که افکار بروجردی در زمان تالیف آن رشد یافته و پخته تر شده است . در این اثر است که اندیشه های فلسفی بروجردی بوجهی بارز خود نمائی میکند .

بروجردی شاگردان و پیروان زیادی داشته است . از جمله مریدان او یکی محمد رضای اصفهانی تاجر مشهور است که به سرما به خود تخریباده سال پس از وفات بروجردی یعنی در سال ۱۲۷۱ کتاب "تحفه الملوك" را چاپ سنگی کرد (۱) . یکی دیگر از شاگردان او در قصبه ای که شش سال پس از وفات استاد سروده میگوید :

به پیش حکمت او شکلات بطلیموس به نزد دانش و معضلات بهمنیار
یکی چو باجد اطفال ماند به بی روش یکی چو صنعت بطلال ماند به بیقدر
چراغ علم شد از حد رحلتش بی نور بلی چو مهر فرزند جهان نماید تار

اگر شاگرد در مدح استاد غلو هم کرده باشد باید گفت که تا اندازه ای حق داشته ، زیرا بروجردی در دوره منیست که فتوح الحسم کهنسال ایران سخت رو به انحطاط میرفت ، مناسبات اجتماعی کهنه از هر طرف چه در داخل و چه از خارج در ستخوش تباه می بود . او "تحفه الملوك" را در مسالهای منوشت که عهد نامه گلستان فساد در دستگاه حاکم ایران را آشکارا برملا ساخته بود . پس از مرگ فتحعلیشاه در دوره سلطنت محمد شاه نفوذ خانمان برانداز دول استعماری اروپا در ایران بیشتر توسعه یافت . روی برقراری نیمه اول قرن نوزدهم که صادق بادوران حیات و فعالیت بروجردی است در دوره رشد سریع مناسبات سرمایه داری در غرب و تشدید سیاست استعمار آنان در شرق و دوره تنزل مناسبات اجتماعی فتوحالی در ایران بود . بساط ملانیا یان بیسواد ، کند فهم ، خود پرست و کینه بین گسترده و هازار علم و دانش کساد بود . در چنین دوره ای البته وجود متفکری که بکوشد در آثار خود نکات مثبت وارزنده و آن گنجینه تاریخی که خلق امیدوار گذار داشته از دستبرد عالم نمایان مزد و روح حفظ و حراست نماید ، کما ب بود . با وجود این چنانکه دیده میشود چنین متفکرینی وجود داشتند و به ترویج علم و فرهنگ همت می کردند .

فلسفه در نظر بروجردی

آشنائی سطحی با آثار جعفر بروجردی خصوصاً با قسمت "از" "تحفه الملوك" که از "فلسفه و حکما" یونانیه " و از "نقل کتب یونانیان بلغت عربی در زمان خلفای بنی عباس" صحبت میکند (جلد ۱ - صفحه ۵۷-۶۲) ممکن است این تصور را بخوانند ، ایجاد کند که او نسبت بفلسفه و فلسفه نظر خوبی نداشته است . در صورتیکه حقیقت چنین نیست . بروجردی در همین "تحفه" و در جاهای دیگر به تکرار از حکمای یونان با احترام فراوان نام برده از "سقراط حکیم" و "معلم اول اسطظالین" و دیگران یاد کرده و نقل قول نموده است (جلد ۱ صفحات ۵۸ و ۱۲۸ و غیره . جلد ۲ صفحات ۱۰۴ و ۱۰۹ و ۱۲۹ و غیره) . او فلسفه را علم میداند و هیچوجه منکر لزوم "تعلیم معلم فلسفه" نیست بلکه چنین تعلیمی را "شأنی عظیم" می شمارد (جلد ۱ صفحه ۹۹) . بروجردی علم و معرفت را امری کسبی میداند و آموزش فلسفه و حکمت را برای کسب معرفت ضروری می شمارد . مطالعه دقیق آثار بروجردی نشان میدهد که او حکمت حقیقی و فلسفه واقعی را همواره محترم داشته و چنانکه خود مینویسد : "فته و فساد متفلسفه" را فاش میساخته است (جلد ۱ صفحه ۶۱) . ناگفته نماند که در باره تصوف نیز بروجردی عین همین روش را داشته است . او بیکباره روی تمام تصوف و تصوفی ها و همه تاریخ آن خط بطلان میکشد بلکه "فته و فساد طایفه تصوفه" را افشا میکند (هنا نجا) . گرچه او در بیان بردن اصطلاحات خاص چندان سخنگیر نیست و خود را مقید نمیداند که همه جای این اصطلاحات "فیلسوف" و "متفلسف" و "صوفی" و "متصوف" جدا فرق بگذارد ، معذک توضیحات مفصلش حاکی از اینست که او فیلسوف را از متفلسف و صوفی را از متصوف متمایز میداند ، و خود او

(۱) پارچه هائیکه از "تحفه الملوك" در این مقاله نقل شده از همین چاپ است .

شک یکی از فلاسفه بزرگ زمان خویش است . شعاروح دت علم و عمل و اتحاد فلسفه و تجربه محور اصلی آموزش اخلاقی او را تشکیل میدهد . حکمت حقیقی و با اصطلاح خود او "حقیقت حکمت" را "مرکب از علمی مطابق و عملی موافق" میداند و استاد با این نظر است که میگوید : "لهذا گفته اند که معنی حکم راست گفتار است کسب است" . و در بیان "علم مطابق و عمل موافق" مینویسد : "راستی گفتار اشاره به علم مطابق واقع است و درستی کرد اشاره به عمل موافق علم است" . و بالاخره چنین نتیجه میگیرد : "پس حکمی که غیر عامل به علم خود است معلوم است که هنوز علم او حقیقت نرسیده و مطابق واقع نیفتاده است" (جلد ۲ صفحه ۲۰) .

پیشانی عقل و دانش بر جهان آنها بر شرح و بیان

بروجردی در سبب تالیف "تحفه الملوك" مینویسد : "شاهزاده محمد تقی میرزا ... خواهش فرمودند که کتابی که مشتمل باشد بر بیان حقیقت عقل و کیفیت علاقه آن با موجودات ... برشته تحریر نگارش از سلسله بیان و دانش در آورید" . و در نیا له این مطلب تذکر میبدهد که چون او به چگاه "بغیر از حدیث عقل به حدیث دیگر نپردازد" اینست که "اقدام بر نگارش و تحریر چنین خواهشی کرده است" (جلد ۱ صفحه ۳) . حقیقتاً هم "تحفه الملوك" او را میتوان نامه ای در ستایش خرد و دانش خواند . اما ممکن است کسی بپرسد چرا عقل سخن بسیار گوید ولی در واقع چند ان هم پای بند خرد نباشد . بروجردی از این طایفه نیست ، او تنها شایسته خسر و دانش نیست بلکه در عین حال مروج جدی فرهنگ است و خود کوشیده است تا همواره گفتار و کردار او بریند ارش موافق موازین عقلی باشد .

در دوره ای که جهان بینی مذهبی حاکمیت مطلق بر اذهان و افکار داشته و تسبیح و زرتار دست بدست شمشیر و سرنیزه بر جان و مال و شعور انسانها حکم فرماید ، واضح است که قیام آشکار و مستقیم علیه شرع و دین - این سد راه رشد و رواج فرهنگ و دانش - کار آسانی نبود ، البته بروجردی خود "آه نیست" نیست و جهان بینی اش بطور کلی ایدالیستی است . او نه منکر خالق است و نه متفکری ماتریالیست . اما چنانکه می بینیم تعالیات ماتریالیستی و نکات مثبت قابل توجه در فلسفه او زیاد است . او با استفاده از ذخایر گرانبهای علم و ادبی که از پیشینیان بیاد کارمانده است روش خاصی در توضیح و ترویج افکار خود پیش گرفته . در سیستم فلسفی او صانع در مقامی مانوق همه چیز قرار میگیرد و این البته نشانه ای از جهان بینی مذهبی او است . اما نکته جالب اینست که بروجردی بخصوص در سابه همین تفوقی که برای مقام خالق قائل شده توانسته است رجحان عقل و خرد را بر شرع و دین با وضوح تمام بیان سازد . در تشریح "مراتب موجودات" که سنگ اول بنای فلسفی او است بروجردی طرفدار جدی نظریه ایست که طبع آن "صادراول عقل است" (جلد ۱ صفحات ۱۱ و ۱۲ و ۱۹ و غیره) . این نظریه اساساً راسیونالیسم فلسفی او را تشکیل میدهد . بروجردی "عقل کل" را مافوق هر دو عالم قرار میدهد . خرد در اندیشه فلسفی او بالاتر از هر دو جهان است : "برتر از جهان جسمانی" یا "عالم محسوسات" و "عالم روحانی" یا "عالم مجردات" . و دوالیزم فلسفی او که آشکارا از شهوت آئین ایران باستان نشأت گرفته بویژه در این جا یعنی در بحث "عقل کل" به موهیم معنی نظریه وحدت فلسفی میدلمشود . او صوبی متوجه وجود اشداد در جهان واقعی - اعم از عالم محسوسات یا عالم مجردات - هست . بهمن جهت نیز در سیستم فلسفی خود "جهل کل" را در برابر "عقل کل" قرار میدهد (جلد ۱ صفحه ۲۹) . اما در توضیح پدایش و منشأ "جهل کل" استقلال وجودی او انرا رد کرده مینویسد : "جهل در خلقت و ظهور تابع عقل است و استقلال خود خلصی نشده است" (جلد ۱ صفحه ۲۳) . ما وارد موضوع تقسیم عقل از نظر بروجردی به "عقل نظری" ، "عقل عملی" ، "عقل بالفعل" ، "عقل فعال" ، "عقل بالملکه" ، "عقل مستفاد" ، "عقل هیولائی" و غیره نمیشویم و همینقدر تذکر می شویم که در این مورد او پیرو بوعلی سینا است . بروجردی نه فقط اصطلاحات این متفکر عالیقدر را نشنیده و حکیم کم نظیر را عیناً بکار میبرد بلکه حتی در توضیح فکر خود عین امثله بوعلی را نقل میکند . از آن جمله است مثالی که بوعلی سینا در کتاب "نجات" برای بیان تأثیر "عقل فعال" آورده و آنرا با تأثیر نور آفتاب در چشم انسان مقایسه کرده است (جلد ۱ صفحه ۱۰۴) .

با استاد یانکه "صادراول عقل است" بروجردی مقامی بسیار شاخ برای علم و دانش قائل میشود . اگر جلد یکم "تحفه الملوك" را کاملاً به عقل برابره آن با موجودات منحصر ساخته جلد دوم کتاب خود را تماماً به تشریح مقام دانش و بیان موضوع و وظیفه علوم گوناگون اختصاص داده است . تردیدی نیست که این دانش پریش

یکی از جهات برجسته جهان بینی و فعالیت پروردی در آن زمان است .

ماد در عهد افلاسیفه

جلد دوم "تحفة الملوك" باجد اول مفصلی از طبقه بندی علوم آغاز میشود . پروردی به پیروی از فلاسفه پیشین دانش انسانی را بطور کلی بد و گروه عده : " حکمت نظری " و " حکمت عملی " تقسیم میکند . در طبقه بندی گروه یکم یعنی " حکمت علمیه " و تعیین موضوع هر علم پروردی را بطه آن علم را با ماد و اساس کار قرار داد می نویسد : " علم و حکمت علمیه که متعلق به عقاید و معارف است بر سه قسم است : " و در میان قسم اول که آنرا " علم اعلی " نامیده است میگوید : " نظر صاحب این علم به امور است که در وجود و تعقل هیچیک محتاج به ماد نیست " . برای مثال ذکر میکند که " چون علم در باره وحدت و کثرت ، علت و معلول ، و کلیه جزئییه و امثال اینها " (جلد ۲ صفحه ۲) .

پیش از اینکه به بیان اقسام دیگر بپردازیم ذکر یک نکته ولو باختصار ضروریست . اگر پروردی یک چنین تعریفی را فقط برای الهیات قابل میشد توضیحات بیشتر زائد بود . زیرا واضح است که الهیات اصولاً اساسی ندارد تا " وجود و تعقلش محتاج به ماد باشد " . اما نکته جالب اینست که پروردی الهیات را فقط جزئی ، و آنهم جز " بسیار کوچکی ، از قسم اول علوم دانسته است . لذا باید بد مذکر شد که مسائلی از قبیل " وحدت و کثرت ، علت و معلول " ، کلیه و جزئییه و غیره ، برخلاف تصور پروردی کاملاً احتیاج به ماد دارند و بدون وجود ماد اساساً وجود هیچگونه وحدت و کثرت و علت و معلول و جزئی و کلی متصور نیست .

در توضیح قسم دوم از علوم که " علم اوسط " خوانده است پروردی می نویسد : " نظر صاحب این علم در امور است که در وجود محتاج به ماد است اما در تعقل وحدت و محتاج به ماد نیست " . او حساب ، هندسه ، هیت ، موسیقی و غیره را مثال آورد . می نویسد : " چون تد و پرو تریج و تثلیث و وحدت و سایر خواص عدد ... " (جلد ۲ - صفحه ۲) . از این تعریف که میگوید " در وجود محتاج به ماد است ولی در تعقل محتاج به ماد نیست " آشکار میشود که منظور پروردی از اصطلاح " در تعقل " همانا صورت ذهنی است که عبارت از انعکاس اشیا و بدیده های جهان واقعی یعنی در شعور انسان میباشد . تردیدی نیست که این صورت ذهنی خود از نظر وجودی محتاج به ماد و عالم ماد پند . بدون ماد و عالم مادی هیچگونه شعور و ذهن عقلی وجود نخواهد داشت تا در آن صورت نقش بندد . البته پس از آنکه صورت ذهنی در مغز انسان بوجود آید بدیده ماد اولیه و وسیله ای جهت عملی شدن و دوام یافتن پروسه تفکر بدل میشوند و استقلال نسبی کسب میکنند . ولی این استقلال نسبی به پیچیده علامت این نیست که پروسه تفکر و تعقل احتیاجی به ماد ندارد . بدیده میشود که در قایق پروسه ادراک ، مراحل عدد و آن و نقش اساسی تجربه و عمل یعنی نقش اساسی عالم مادی در این پروسه پروردی کاملاً روشن نیست .

بالاخره در باره قسم سوم از علوم که آنها را " علوم طبیعی " نامیده است پروردی می نویسد : " نظر صاحب این علم در امور است که در وجود و تعقل هر دو محتاج به ماد است چون اجسام و اجرام فلک و عناصر اربعه و آنچه از آنها متکون شود و امثال اینها " (جلد ۲ صفحه ۲) . البته جد اولی که پروردی در ادب و بسیار مفصل است . او هر یک از این " سه قسم " را به بدیسته های " اصلی " و " فرعی " و هر یک از دسته های اصلی و فرعی را بر رشته های مشخص علوم تقسیم کرده که به جای خود البته شایان دقت است . همچنین حکمت نظری را نیز به " سه قسم " و هر قسمت را بدیسته ها و هر دو دسته را به علوم مشخص تقسیم نموده است که ما وارد جزئیات آن نمیشویم . همینقدر متذکر میشویم که در تقریباً چهار رشته از علوم مشخص که او نام برده است فقط درد و جوارز الهیات و شرع و بدیسته های فلسفی شایان دقت است . اینها همانا ماد و حیات واقعی است که اساس و بنای طبقه بندی علوم را در سیستم فلسفی پروردی تشکیل میدهد . ناگفته نماند که در این بحث خصوصاً تأثیر مستقیم ابویوسف یعقوب ابن اسحاق الکندی فیلسوف بزرگ قرن نهم میلادی و شارح آثار ارسطو با وضوح کامل بدیده میشود . برای مقایسه کافی است بر سه سال الکندی " در باره تعداد ادب کتب ارسطو ... " که در کتاب " رسائل فلسفی الکندی " (چاپ قاهره - جلد ۱ ، سال ۱۹۵۰ و جلد ۲ - سال ۱۹۵۲) مندرج است مراجعه شود . پروردی برخی اصطلاحات و عبارات الکندی را همانها را فارسی ترجمه کرده و بکار برده است .

درست است که پروردی " ماد و عالم مادی را " پائین تر از " عقل و عالم مجردات " میدانند لیکن مانند آن گروه از فلاسفه ای نیست که اساساً وجود واقعی و نقش معنی عالم مادی را انکار میکنند . برعکس پروردی

مباحث بزرگی از کتاب خود را به بیان بدیده های عالم مادی واقعی تخصیص داده است " از " عالم اجسام سموات " ، از " عالم انسان " و " طبایع بینی آدم " و " مزاج آنها " و " اجسام و ابدان آنها " و " اشکال و تغویر و اوضاع آنها " و " عقول و ادراکات آنها " و بالاخره " علم اخلاق " و علم تدبیر منزل " و " سیاست مدن " و " معاملات " و غیره به تفصیل صحبت کرده است . از قسمت " طب جسمانی " در جاتی که از شکل بروز بیماریها ، خواص داروها ، لزوم رعایت دقیق قواعد حفظ الصحة بدیده است عمومی صحبت میکند و رابطه " طب جسمانی " با " طب روحانی " را مورد مدافعه و مطابقت قرار میدهد . عالم مادی جسمانی را " محل اشراق عقل " و خصوصاً " مزاج طبیعی " را شرط و بقدره به بر سریند . آثار عقل " محسوب میدارد (جلد ۱ صفحه ۲۱۵) . پروردی در کتاب خود روی " انعام " واهی که همیشه موضوع اساسی کتب دینی را تشکیل میدهد هیچ توقف نکرده به بحث مفصل پسر امون " اینعالم " یعنی عالم مادی واقعی میپردازد و آنرا " عالم تغیر " مینماید . او در توضیح اینکه " اینعالم " و " پسا با اصطلاح دیگر " و " عالم تحت فلک قمر " را جز " عالم کون و فساد " نامیده اند می نویسد : " اینعالم تحت فلک قمر را چونکه ... حرکت و تغیر آن هوید است عالم کون و فساد نامیده اند " (جلد ۱ صفحه ۴۲) .

حرکت و تغیر از نظر پروردی

بنظر پروردی در تمام بدیده ها و اجسام جهان مادی دستخوش تغیر و حرکت دائمی هستند . قابل دقت است که او " عالم مادی " و " جهان محسوس " را بنام " عالم تغیر " نامیده می نویسد : " موجودات عالم تغیر لا ینقطع باید در حرکت و تغیر باشند " (جلد ۱ صفحه ۴۲) . او معتقد است که در جهان واقعی یعنی در طبیعت و اجتماع و تفکر انسانی سکون و وقفه امکان پذیر نیست . " ووقوفه و استقرار رحدی و حالیه انزای آنها نیست " (جلد اول صفحه ۴۲) . اما پروردی به سیر تکاملی کلی و حرکت ارتقائی عمومی واقف نیست . او هنگامیکه از حرکت و تغیر و تبدیل صحبت میکند اشیا " بدیده های جداگانه را در نظر میگیرد . از اینروست که می نویسد : " هر چیزی وقتی که بسرحد کمال رسید شروع بنقصان مینماید " (همانجا) . بهمین دلیل نیز از ملاحظاتی در دست خود در سلسله لا ینقطع بدیسه ای بودن حرکت نتیجه ای میگیرد که فقط در مورد حرکات جزئی صادق است . او می نویسد : " حرکت و تغیر یاروی بترقی و کمال است و یاروی بتزلزل و نقصان " (جلد ۱ صفحه ۴۲) . پروردی برای توضیح فکر خود امثله بسیار ساده ای از زندگی روز مره آورده می نویسد : " و مثال و صورت تغیر تمام موجودات و بدیسه و وقف آنها بر حدی و بتزلزل نمودن آنها بعد از ترقی در عالم طبیعت جمادیه (۱) آب فواره است که مظهر و متحرک است و واقف برحدی هم نیست بعد از بلند شدن و یاروی با فغان و سرنگونی مینماید . چنانکه گفته اند : فواره چون بلند شود سرنگون شود . و در عالم طبیعت حیوانیه مورچه است که از وقتی از خانه و سوراخ خود بیرون میاید لا ینقطع متحرک میباشد و او را قرار نیست تا آنکه بخانه و سوراخ خود برگردد و اگر حرکت او بر روی چوب عبود نموده و شاخص ساخته اتفاق افتد هریانه میرود تا بر آن شاخص و در آنجا هیچ وقوف نمینماید و تا تیار بر میگردد در رویها تین میاید و حال تمام موجودات بدیسه منوال است " (جلد ۱ صفحه ۴۲) .

از این امثله ساده نباید تصور کرد که پروردی فقط متوجه حرکات وضعی و مکانیکی یعنی تغیر مکان ساد و بوده و تغیرات داخلی و عقلی و ماهوی را درک نکرده است . میزان عمق مفهوم حرکت در نظر پروردی وقتی آشکار میشود که او اساساً معنای وجود و هستی اشیا " و بدیده ها را در حرکت دائم و لا ینقطع آنها می بیند و می نویسد : " چون که معنی کون و وجود شان همان حرکت و تغیر متصله متتابعه است " (جلد ۱ صفحه ۴۲) . او گرچه اصطلاح " ناهوید " را بکار نمیبرد لیکن بجهت آشکارا است که بنوعی حرکت و تغیر ناهوید نیز معتقد بوده است که در تعریف عالم کون و فساد میگوید : " حرکت و تغیر آن هوید است " . مقصود از حرکت ناهوید همانا تغیر ماهوی و داخلی اشیا " و بدیده هاست .

سیستم فلسفی پروردی خالی از تضاد نیست . این تضاد ها که بدون شك انعکاس از تضاد های شدید اجتماعی در آن حیات و فعالیت آن متفکر بوده و خصوصاً در بحث حرکت و تغیر و تئوری " مراتب موجودات " بیشتر خود نمائی میکند . او عالم مادی و محسوس را بدیسه حرکت و تغیر و تبدیل حتی قابل تصور هم نمیداند . اما چون (۱) منظور پروردی از " عالم طبیعت جمادیه " همانا عالم طبیعت بی جان در مقابل " عالم طبیعت حیوانیه " یعنی طبیعت جاندار است . از اینروست که او ما یعات و خا را نیز جز " عالم طبیعت جمادیه " محسوب میدارد .

بدرك عقیق د پالکتیکی حرکت و تغییرناشل نکته ، به کلیت و عمومیت و مطلقیت حرکت ، و جزئیت و نسبت سکون بی نبرده ، و حرکت را نسبت بسکون مینماید این است که مبدأ خلقت را لا یشیر و ساکن ثابت میدانند . لذا در باره " عقل کل " که در نظر او مبدأ مستقیم پیدایش عالم مادی است مینویسد : " یقینا تغییری از برای آن نمیشد " (جلد ۱ صفحه ۹۰) . در اینجا بروجردی آشکارا گرفتار تضاد میشود . او به نکته اساسی و مهم د بگری از درك د پالکتیکی حرکت یعنی بر سر چشمه و منبع داخلی حرکت و تغییری که همانا مبارزه اشد ادا است آگاه نیست . بنظر او مبدأ " عقل کل " است لا یشیر است اما مخلوق او که " عالم محسوس و مادی " است د اعداد و تغییر حرکت میباشد . در مقابل او این سؤال پیش میاید که پس منبع و سرچشمه این حرکت و تغییر اتمی در چیست ؟ برای حل این مسئله بروجردی به فرض يك عالم واسطه ای بنام " عالم برزخ " متوسل میشود که بعقیده او منش این " عالم برزخ " ایجاد ارتباط بین " عقل کل " و " عالم تغییر و تبدل " است . اما این فرضیه هم مشکل را حل نمیکند و متفکر مسا همچنان اسیر تضاد داخلی سیستم فلسفه اید و آلیستی خود باقی میماند . از یکطرف میگوید که این " عالم برزخ " فی الجمله از تضاد تغییر و تبدل و عالم حس و محسوس است " (جلد ۱ صفحه ۹۰) و از طرف دیگر در صفحه بعد مدعی میشود که وضع " عالم عقول و ارواح و رازخ اول و آخراً برحق " و دوام و بر غیر حرکت و غیر تحول و تبدل بود . است " (جلد ۱ صفحه ۹۲) . و عجب نیست که این تضاد خصوصاً در جایی آشکار میشود که بروجردی سعی است بخیا ل خود تفسیر معقولی برای بعضی احادیث و روایات پیدا کند .

تضاد در فلسفه بروجردی

بروجردی که در راند یشه فلسفی خود اساساً پیرو اصول منطق صوری است با قطعیت هر چه تمامتر اسلام میکند که " اجتماع ضد بین محال و متعین بالذات است " (جلد ۱ صفحه ۱۲) اساس " تئوری ادراك " خود را درست بر روی همین " اجتماع ضد بین " گذاشته است . از این لحاظ قسمتی از " تحف الملوک " که در بیان کیفیت ارتباط و تعلق عقل ب موجودات " است شایان دقت است . بروجردی در این " تحفه " يك رشته مسائل مربوط به تئوری ادراك را مطرح ساخته است . قبل از هر چیز او بیان میکند که اشیا " وید به ها چگونه بر انسان " ظاهر شده " بوسیله انسان شناخته " و معروف میشوند . او میگوید : " اولاً باید دانست که ظهور و معروف شدن هر چیز بقیاس نمودن بر ظهور و معروفیت ضد آنست و شیروا از این متعین است و ممکن نیست " (جلد ۱ صفحه ۲۲)

بروجردی معنای ظهور و شناخته شدن اشیا " توسط اشخاص را چنین توضیح میدهد که : " حقیقت معنی ظهور و معروفیت چیزی آنست که اطوار و اوصاف و حالات و کیفیات آن چیز را این کس بفهمد یعنی نباید بیچسبیدن نماید و محسوس اوشود . " او همین ماهیت و حقیقت از یکطرف وید به ها و اثر از طرف دیگر بدستی فرق میکند و می نویسد : " ظهور حقایق به ظهور آثار است و لا غیر " . او برای درك ماهیت و حقیقت اشیا " و حوادث نقش مؤثر اساسی برای حواس خمسہ انسانی قائل شده مینویسد : " یافتن حقیقت اوصاف و حالات آن چیز را جز از محسوس نمودن آثاری را که بر آنها مرتب است ممکن نیست " . و در توضیح محسوس نمودن آثار مذکور میگوید : " معنسی محسوس نمودن آثار عبارتست از دین یا شنیدن یا چشیدن یا بوئیدن یا لمس و مالیدن چیز را " (جلد ۱ ص ۲۲) امثله ای که بروجردی برای تشریح نمودن افکار خود میآورد همیشه بسیار ساده و آوازه گوی عادی و مشاهده روزانه اشخاص است . او معنای حس نمودن و درك آثار اشیا " وید به ها را با زبانی ساده توضیح داد و مینویسد : " مثلاً هرگاه خواسته شود که معنی و حقیقت شیرینی ظاهر کرد شود پس ممکن نیست و نمیشود مگر با اظهار نمودن آثار آن بوجدان و احساس . و طریقه وجدان و احساس ، گذاردن او را در دهان و چشیدن او را است بطریق آثار ، و آن عبارتست از انبساط و ملایمت و گوارایی عروق و اعصابی که منبسط و مفروش است بر جرم زبان و ایاستن انبساط و ملایمت کیفیتی است از کیفیات عروق و اعصاب مذکور ، و حقیقت او ایضا معلوم نیست که چه چیز است تسا وقتیکه تشریح را که ضد آنست در دهان گذارد و چشید و شود و کیفیت انقباض عروق و اعصاب و نفوذ و تاملایست آن بظهور رسد ، پس در این وقت معلوم میشود در وجدان که حقیقت و معنی شیرینی چه چیز است . و همچنین از حصول کیفیت مذکور حاصله در وقت چشیدن شیرینی معلوم میشود در وجدان و احساس ایضا که حقیقت و معنسی تشریحی چه چیز است " (جلد ۱ صفحه ۲۲)

قبل از آنکه به ادامه این بحث بپردازیم بطور خلاصه باید متذکر شویم که این ارتباط مستقیمی که بروجردی بین " وجدان و احساس " از یکطرف و " عروق و اعصاب " از طرف دیگر قائل میشود بدین ترتیب یکی از نکات

برجسته مثبت و شایان دقت دارند یشه های فلسفی این متفکر است . نطفه يك تفکر ماتریالیستی در این گفتار او کاملاً آشکار و هوید است زیرا " وجدان و احساس " را نتیجه مستقیم عمل فیزیولوژیکی اعضای بدن انسان یعنی " عروق و اعصاب " میدانند نه نتیجه عمل يك قوه مافوق طبیعت و خارج از عالم مادی و یا تا تغییریک نیروی مجرد غیر مادی .

بروجردی ی فکر خود را ادامه داد و چنین نتیجه میگیرد که : " این تحقیق معنی کلام مشهور است که " تعرف الاشیا " باضدادها " یعنی شناخته میشود حقیقت همه چیزها با شناختن حقیقت ضد های آنها " (جلد اول صفحه ۲۲) . بنا بر همین اصل است که او برای توضیح دادن يك رشته ازید به های اجتماعی ، موازین اخلاقی و حتی بعضی احکام مذهبی فقط بذكر ضد آنها اکتفا میکند (جلد اول صفحه ۱۰۷) . بروجردی تمام اشیا " وید به ها را بدین استثناء دارای ضد دانسته و فقط خالق را از این قاعده کلی استثناء کرده است و به تکرار مژده کر میگوید که " هر چیزی که خلق شده است و میشود باید ضدی داشته باشد " . " اجتماع ضد بین در عالم خلقت وجود " را امری اجتناب ناپذیر دانسته اما سا وجود هستی واقعی را بدین ضد ادا ممکن نمیشمارد و جنبه " وحدت ضد بین " در عالم واقعی را با اصطلاحات " اجتماع " ، " ازدواج " ، " اختلاط " ، " بهم بستگی " و غیره بتکرار مژده کر کردید . است . اما نقض عد و نظریه او در باره اشد ادا این است که ضد بین را در حال وقفه و سکون در مقابل هم قرار میدهد و مانند نتیجه سیستم فلسفی او گرفتاریك نوع تضاد داخلی میگرد . بروجردی که همه موجودات و حوادث عالم واقعی را درك حرکت و تغییر و تبدل د اتمی و لا ینقطع می بیند این عقیده درست خود را در مورد اشد ادا بکار نمیرد . از رابطه ای که بین اشد ادا و مبارزه آنها با حرکت و تغییر و تبدل وجود دارد آگاسه نیست . عبارت دیگر اگر اند یشه فلسفی این در باره وجود اشیا " وید به های عالم واقع شامل بعضی عناصر تفکر د پالکتیکی است نظریه اش در باره اشد ادا جنبه متافیزیکی پیدا میکند . این تضاد داخلی جهان بینسی بروجردی ضمای آنجا ناشی میشود که وی نتوانسته است خود را از چنگ آیات واحاد یث و روایات بکلی نجات بخشد .

جامعه بشری از نظر بروجردی

بروجردی قسمت بزرگی از کتاب خود را به بررسی و توضیح مسائل اجتماعی و سیاست مدن اختصاص داد و که ما با اختصار هر چه تمامتر بعضی نکات عد و آنرا در اینجا از نظر میگردانیم . نکته مثبت در نظریات اجتماعی بروجردی اینست که او مانند متعصبین مذهبی دوران خود باید خرافات نیست ، مسائل اجتماعی را تابع " مشیت الهی " ندانسته ، ترقی و پیشرفت ملل و با تنزل و اضمحلال دول را نتیجه " تقدیر خود اوندی " و یا " قضا و قدر " محسوب نمیدارد . بروجردی اختلاف و تضاد را در اجتماع بشری بیند لیکن نقش کار او در اینست که وجسود اختلاف و تضاد را در جامعه امری طبیعی و عادی پنداشته برای رفع آن در صدد چاره جویی بر نیاید و از درجه جهان بینی اید و آلیستی خود به اجتماع بشری نگریسته نقض افراد برجسته " و " سران قوم " را در تحولات اجتماعی اساسی مینماید . از همین رو است که در بحث از " سیاست مدن " به نصیحت " ملوک و سلاطین " و دعوت آنان به عدل و ادراک و عقل و تدبیر میپردازد . بروجردی مینویسد : " نسبت ملوک و سلاطین بر عابا و اهل مدن همان نسبت صاحب منزل است به اهل و اجزا " و ارکان منزل چونکه مدن از دین پنه وید پنه از محله و محله از منازل بهم رسیده است و تمام اهل و اجزا " و ارکان مدن پنه یاهدن همان زنان و فرزندان و پدران و مادها و غلامان و کنیزان و حیواناتی میباشند که اجزا " و ارکان منزل بود . اند " (جلد ۱ صفحه ۱۱۲) . ملاحظه میشود بروجردی متوجه این نکته مهم نیست که جامعه بشری عبارت از يك جمع ساده و ریاضی افراد خانواده هان نیست و در اینجا است که کمیت به کیفیت مبدل میگردد ، جمع چند خانواد و چند محله و چند شهر کیفیتی جدید باقوانین و خواص جدیدی بوجود میآورد . چون بروجردی بدین مطلب پی نبرده است چنین نتیجه میگیرد که : " پس همان نوع تدبیر و سیاست و سلوک و معاشرتی که از آثار عقل است و باید که صاحب منزل در حق اهل منزل بکار برد و تفصیل آنها سابقا دانسته شد همان نوع تدبیر و سیاست و سلوک و معاشرت را باید که ملوک و سلاطین در حق اهل مدن پنه یا مدن استعمال فرمایند و بکار برند " (جلد ۲ صفحه ۱۱۲) . اما او تنها به نصیحت و اندرز ملوک و سلاطین اکتفا نمیکرد و وقتی میدید که پند و اندرز شمرنر نیست متذکر میشد که : " اگر سلطان به تمتع و التذاد نفس مشغول گردد و انغال در امور مملکت نماید به توهم اینکه چون امور رد تصرف من است باید که در راحت و فراغت و اوقات تمتع و لذت من بگذراید البته خلل و هوین و فساد در مد پنه راه باید یافتن باب شهوات گردد و سعادت به شقاوت

و خیرات به شهر مید ل کرد * (جلد ۲ صفحه ۱۱۲) .

بروچردی از تجربیات مکرر تاریخ اطلاع داشت و میدانست که همواره تاج و تخت سلاطین ظلم پیشه بدست نیروهای خلق و قیام توده ها سرنگون گردید . است . اما مرحله ای نرسیده بود که بتواند این تجربیات گرانمایه های تاریخ را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و قوانین عینی رشد تاریخی اجتماع بشر را استنباط و درک نماید . در آن شرایط زمانی و مکانی نمیتوانست هم بداند که مبارزه طبقاتی نیروی محرکه رشد اجتماعی جوامع را تشکیل میدهد که دارای طبقات متضاد هستند . از این بروچردی فقط به تذکار ساده در روس تاریخ میبرد اخت و ملوک و سلاطین را تهدید میکرد که اگر در امور مملکت تعاضل کنند و ظلم و جور رواد آرند در آن صورت " به سلطان عادل احتیاج افتد " قوم بپاخیزد و سلطنت ظلم و جور را از گون سازد .

نتیجه

در پایان برای اینکه ارزش اندیشه های فلسفی بروچردی و مقام کتاب او "تحفه الملوك" در میان کتب آن زمان آشکار گردد و چند مقایسه کوچک در دست میزنیم . در همان نیمه اول قرن سیزدهم هجری کتاب قطبوری بنام "عقاید الشیعه" توسط علی ابن اصفهین علی اکبر تألیف و چاپ شده است . کافی است مطالبی که در این کتاب مورد بحث واقع شده و فهرست و از نامبرده شود تا مضمون آن ارزش کتب نظیر "تحفه الملوك" در مقایسه با آن آشکار گردد . "غیبت امام" ، "علائم آخر الزمان" ، "قیامت صغری" ، "قیامت کبری" ، "هفت دوزخ" ، "پل صراط" و امثال اینها سرلوحه مطالب این کتاب است . همین مؤلف شرح مبسوطی در "رد بر صوفیه" آورد و خصوصاً به تفصیل علیه نظریه "وحدت وجود" سخن گفته است .

در همان دوره رسالات زیادی بوسیله فقها بعنوان "سئوال و جواب" نوشته شده است . مسائلی که در این رساله ها مورد گفتگو واقع شده و بقدری مبتذل است که حدی بر آن متصور نیست . برای مثال رساله ای را که حاجی سید محمد باقر در سال ۱۲۲۶ نوشته و در ۱۲۴۷ برای اولین بار چاپ رسیده است یاد آوریم . مسأله عدله ای که این رساله مطرح ساخته از این قبیل است که : آیا تقلید میت جایز است یا نه ؟ "مولف این رساله سید محمد باقر کسی است که به "فتاوی" وی اشخاص زیادی "مهد و ولد"م اعلان شده و بدو هیچگونه محاکمه و بازپرسی فقط به جرم مخالفت با نظریات این ایدئولوگ در دستگاه حاکمه زمان بقتل رسیدند .

از ساله ای که در ۱۲۸۰ هجری یعنی سه سال پس از وفات بروچردی نوشته شده و در آن به "کتساب صید البحر" تألیف سید کشفی نیز استناد گردید (برگ "۲۱-ا" و "۲۱-ب") پخوس آشکار میگرد که چه مبارزه شدیدی با ایدئولوژی در دوران حیات و فعالیت بروچردی در جریان بوده است .

مطالعه اسناد و مدارک زیادی که در دست است نشان میدهد ، برخلاف عقیده بعضی از مؤلفین ، نمیتوان فزون ۱۲ و ۱۳ هجری را بمثابة يك دوره طولانی وقفه و رکود در سیر افکار فلسفی و اجتماعی ایران دانست . مبارزه علیه ایدئولوژی ارتجاعی حاکم ، علیه خرافات و موهومات دینی ، در راه ترویج علم و دانش در آن دوره نیز بصورت و اشکال گوناگون ادامه داشته و در این مبارزه بروچردی با وجود اینکه جهان بینی اش اساساً جنبه ایدئالیستی و مذهبی داشت یکی از نمایندگان جناح مترقی بود .

احسان طبری

"باری باید ایستاد ، یا کار را ساخت ، یا شهید راه وطن شد . در کارهای خطیر از این دو ، یکی ناگزیر است ." .
از نامه طالب به میرزا ابوالقاسم آذر مرتضوی

عبدالرحیم طالب تبریزی

دوران زندگی و اندیشه وی

روشنگران انقلاب بیرونی ایران

در این نوشته نگارنده لفظ "روشنگر" را برای واژه آلمانی Aufklärer و روسی Просветитель و لفظ "روشنگری" را برای واژه آلمانی Aufklärung و روسی Просвещение در نظر گرفته است و برای آنکه معلوم شود که از این الفاظ چه معنا و مضمونی در بردارند در راستای توضیح نبرواست .

در آستانه انقلابهای بیرونی در قرنهای هفدهم و هجدهم در کشورهای اروپای باختری و آمریکا یک سلسله فلاسفه و اندیشه برانی ظهور کردند که با اصطلاح انگلیس "سرهارا برای انقلاب نوین روشن میساختند" (۱) البته این متفکرین انقلابی چنین می پنداشتند که در راه ایجاد نهادهای مبتنی بر عقل و عدالت مبارزه می کنند ولی در واقع نظامی که از تلاش آنها پدید آمد نظام سرمایه داری بود . از آن زمره اند در قرن هفدهم در هلند آگوستا ، هونکو گروتستوس ، باروخ اسپینوزا و در انگلستان فرانسویس بیکن ، طابس ، جان لاک ، و در قرن هجدهم میلادی و کالینس و هارتلی و بریتانی و در فرانسه ولتر و روسو و منتسکیو و هلوئیسوس و پیر و در آلمان شلینگ و لاسینک و هردر و گتّه و در آمریکا فرانکلن و جفرسون و امثال آنها . جنبشی که این مردان متفکر بوجود می آوردند چون بدافع از معارف و علم و تجدد بود و منجر به تاراندن ظلمات خرافات و جهل و بیخبرانه فروغ درک و دانایی میداد . جنبش "روشنگری" نام گرفت و خود این افراد را هم "روشنگران" نامیدند (۲) . جنبش روشنگری برای کلیه کشورهای که در آستانه انقلاب بیرونی قرار میگرفتند تشبیه و پدید آمد . ایست عام و پدیدایش را باید از قوانین تکرارپذیر رشد نهضت انقلابی در کشورهای دانست .

نگارنده متوجه است که لفظ روشنگرد را در بیانات ماکا بیشتر بمعنای دیگری (تقریباً بمعنای توضیح دهنده) بکار برده است . مثلاً در این بیت زیبای مولوی :

گرچه تفسیر زبان روشنگر است
لیک شوق بی زبان روشن تر است

ولی بواسطه قرابت کامل معنا و نیز منظور استفاد و وسیعتر از این ترکیب زیبا کاملاً مجاز است که ما این لفظ را برای الفاظ اروپائی مذکور فوق بکار ببریم و از این لحاظ فقر معادل مناسب را بر طرف سازیم . البته متفکرین انقلابی ایرانی که نقش روشنگردان داشته اند مانند سید جمال الدین اسدآبادی ، میرزا آقاخان کرمانی ، میرزا عبدالرحیم طالب ، پرنس ملک خان تاظم الدوله ، میرزا زین العابدین مراغه ای و غیره خود چنین عنوانی را برخوشتر ننهادند . بودند و میشد آنها را بنا به برخی از اصطلاحات عصری "متجددین" یا "معارف پرووران" خوانند ولی الفاظ متجدد و معارف پرور رسان نیست و تمام معنای وسیع "روشنگر" را در بر نمیگیرد . هدف از این نوشته بررسی مختصر زندگی و اندیشه میرزا عبدالرحیم طالب یکی از برجسته ترین (و شاید برجسته ترین) روشنگران انقلاب مشروطیت ایران است . درباره زندگی و افکار میرزا عبدالرحیم طالب در این اواخر تحقیقاتی

(۱) مارکس و انگلس ، منتخبات بزبان روسی جلد ۲ صفحه ۱۰۷ سال ۱۹۰۰
(۲) در فرانسه به آنها عنوان "Les philosophes de lumière" داده شد .

انجام گرفته است . از آنجمله است شرح مختصر زندگی او بقلم علامه نقید محمد قزوینی در "وقیات معاصرین" منتشره در مجله یادگار شرح د یگزیند کیش بقلم آقای ایرج افشار منتشره در مجله یغما و نیز شرحی از افکاسار فلسفی وی در جلد پنجم "تاریخ فلسفه" چاپ فرهنگستان علوم شوروی . ما در این نوشته از این منابع و منابع دیگر تاریخکی که بدان اشاره خواهد شد بضمیمه نوشته های خود طالبی برای معرفی این متفکران زنده ایرانی استفاده میکنیم .

دوران زندگی طالبی

طالبی طی عمر طولانی خویش که به هشتاد بالغ شد (۱۲۵۰ تا ۱۳۲۹ قمری موافق با ۱۸۳۱ تا ۱۹۱۰ میلادی) در ایرانی رانگد راند که باید آنرا در آن رخنه فوق العاده بطنی ولی مستمر مانیات سرمایه داری در اقتصاد قوت فکری ایران، دوران سلطه روزافزون استعمار طلبان اروپائی بر حیات اقتصاد، سیاسی و اجتماعی ما، در ایران بحران عمیق رژیم مستبدانه سلطنتی، دوران بیداری مردم کشور از خواب درنده قرون وسطائی شمرده . آن انقلاب دوران ساسازی که در تمام مدت عمر طالبی در بطون جامعه مانع یافتد را و او را در رگرت و ضربت سنگینی بر مقررات و نظامات سنتی پوسیده جامعه ایرانی وارد ساخت و آنرا وارد مرحله تازه ای از رشد کرد . بدینسان دوران تاریخی حیات طالبی از جهت تکامل داخلی کشور دوران سرشار از حوادث مهم بود .

اماد رصحنه جهانی نیز زندگی طالبی با یک سلسله وقایع بسیار مهم که در آرای اهمیت شگرف تاریخی است مواجه بود ، مانند پیدایش مارکسیسم ، انقلاب بنگلادش - دموکراتیک فرانسه و آلمان و ایتالیا ، نخستین انقلاب رنجبری موسوم به کمون پاریس ، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ، پیدایش امپریالیسم ، نضج وسط نهضت کارگری و پیدایش حزب طراز زنون "لیگه کارگر" و آغاز نهضت های راهائی بخش ملی در یک سلسله از کشورهای مستعمره و وابسته و غیره .

همه این وقایع عظیم داخلی خارجی در آینه تفکر طالبی انعکاس یافتند و روح او اثرات عمیق خود را باقی گذاشتند . طالبی کوشید تا از یاد گاه اندیشه ها و اندیشه دوران شرقی عصر این وقایع عظیم راد رک و هضم کند و در این کوشش تا حد دی موفق بود .

حاجی ملا عبد الرحیم طالبی نرژند استاد ابوطالب بن علی مراد نجار تبریزی است . وی در اوائل قرن نوزدهم در محله سرخاب تبریز پای بجهان گذاشت و در عنفوان شباب یعنی در شانزده سالگی به تغلیس رفت و در رخت مت محمد علی خان شیخانی پیمانکار مشغول کار شد . تماس یک جوان پرشور آذربایجانی که از خاندان تنگ دست و زحمتکش برخاسته بود با محیط اجتماعی آنروز روسیه و آشنائی تدریجی با جنبش انقلابی این کشور در تربیت روحی و عقلی طالبی اثرات ژرفی باقی گذاشت . طالبی در کشور آنگاه خویش شاهد تکامل سریع جنبش انقلابی مردم روسیه و پیدایش وقوام حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود و میقات تحت تاثیر تعالیم روشنگران انقلابی روس مانند کرتسن ، بلینسکی ، دابرولیوف ، چرنیشوسکی و متفکر بزرگ آذربایجانی میرزا فتحعلی آخوند ف قرار گرفت . بویژه باید نقش این متفکر را که آثارش بهر زبان فارسی و آذربایجانی بهرای طالبی نزد یک و مفهومی بود در تشکیل جهان بینی طالبی تأکید نمود .

طالبی بخش عمده عمر خود را در تبریز آن شورای پایتخت د اغستان گذراند و در این شهر با تمام قوا به مدالعسه و تکمیل دانش خویش و بویژه انتقال افکار روشنگرانه خود به زبان پارسی پرداخت . وی خود به اهمیت نقش خود خواه از جهت فکری خواه یکی از بنیادین نشر ساد فارسی معاصر است و واقف بود و در این باره مینویسد :

" از برکت کثرت منابع و زور مد اومت ، بعضی آثار مختصر بیاد کارگذاشتم که اختلاف بند و تکمیل کرد و بند و رامهند من انشا مجد پد اند (۲) .

- (۱) در "تاریخ فلسفه" جلد پنجم صفحه ۵۰۹ تاریخ تولد و وفات طالبی بترتیب ۱۸۵۵ و ۱۹۱۰ ثبت شده است . با تامل صریح شاد دوران قزوینی در "وقیات معاصرین" آقای ایرج افشار تاریخ ۱۸۵۵ اشتباه بنظر میرسد .
- (۲) از نامه به میرزا یوسف اعتصام الملک مورخ ۱۶ رمضان ۱۳۱۶ (نقل از مقاله های افشار) - قزوینی در وقیات معاصرین - نظر محترم خود را در باره نقش طالبی در شیوه نگارندگی زبان پارسی بطریق (بقیه در صفحه بعد)

طالبی آثار متعدد دی از کتب علمی و داستانی تألیف کرد مانند پند نامه مارکوس ، نخبه سپهری ، سفینه طالبی ، کتاب فیزیک ، رساله هیئت ، مسائل المحسنین ، مسائل الحیات و غیره و غیره که بعضی از آنها را با نام زندگی او در تغلیس یا اسلامبول با طبع و به چاپ رسید و در ایران پخش شد و شهرت فراوان یافت و گواه ارتجاع را واداره و واکنش برای جلوگیری از پخش این آثار مینمود (۱) .

طالبی در پایان عمر و پس از موفقیت مشروطه طلبان و سقوط سلطنت مستبدانه محمد علی شاه از طرف مردم تبریز بعنوان وکیل دوره اول مجلس شورا انتخاب شد ولی معلی که چندان روشن نیست (و احتمال قسوی بیرونی وضعف) از حضور در مجلس خود داری و رزید . بدینسان ملت ایران بویژه مردم تبریز با انتخاب طالبی به مساعی طولانی در مورد تنویر افکار عمومی یاد افتادند . کار تو یگ سفیر روس در ایران و بویژه مردم تبریز با انتخاب طالبی د دولت متبوع خود فرستاد که در آن به انتخاب طالبی اشاره شده است و از آنجا که بنظر میرسد پژوهندگان ایرانی زندگی طالبی از این گزارش که متعلق به آرشو وزارت خارجه روسیه تزاری است بی خبر باشند ترجمه بخشی از آنرا که در مطبوعات شوروی نشر یافته به طالبی مربوط میشود ذیلا می آوریم : (۲)

" رابطه انقلابیون بویژه در گیلان و آذربایجان با کمیته های قفقاز را نباید امری مسلم دانست . بسیاری از نخب نامه هایی که در اینجا پخش میشد و پرچم هایی که با علامت عدالت ، حریت ، مساوات است در مطبوعه انقلابی با طوم چاپ میکرد (نمونه این شب نامه هاضیمه است) - و کلاً تبریز از راه قفقاز به تهران عازم شد و همه با نامیندگان افراد مترقی مسلمان برخورد کرد و اندک بیمن متخین از آذربایجان یک نویسنده مسلمان لیرال وجود دارد که تمبرخان شورا پایتخت د اغستان را وطن دوم خود ساخته است . چنانکه باید منتظر بود در نتیجه این روابط نزدیک ، یک عدد مبلغین سیاسی مسلمان آزموید از قفقاز بجانب ایران رهسپار گردید و اند (۳)

با آنکه بقول کار تو یگ طالبی (نویسنده مسلمان لیرال) پایتخت د اغستان را "وطن دوم خود ساخته بود" علاقه به ایران و تبریز دومی در قلبش کاهش نیز برفته بود . وی در مقدمه جلد دوم سفینه طالبی چنین نوشته است :

" من بنده که سالهاست از وطن د مرا افتاد ام ، دست تقدیر عیان بسوی غربت معطوف داشته است ، باقتضای حب وطن (که خود از ایمان است) پیوسته بیاد آن مشغوف بودم ام "

یامی گفته است :

" بند که محب عالم محمد از آن محب ایران محمد از آن محب خاک پاک تبریز هستم . چه کنم حرف دگریاد نداد استاد م "

در جلد پنجم تاریخ عمومی فلسفه نشریه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی ارزیابی عالی و کامل درستی از فعالیت فکری روشنگران انقلاب مشروطیت ایران بطور اعم و بعد الرحیم طالبی بطور اخص داده شده است . این (بقیه از صفحه قبل) زیرین بیان میدارد : - وی یکی از نخستین نگارندگان فارسی است که ابتدا وطن خود را به تألیف رمانهای علمی و تاریخی ترجمه ها از علوم و فنون و صنایع عصریه و مکارم اخلاق بزبان ساده آگاه کرد و این امر روز بروز بر اعتبار و منزلت او افزود همه میافزود (رنگ) به مجله یادگار سان پنجم شماره های ۴ و ۵ .

(۱) مرحوم کسروی نقل میکند که شیخ فضل اله نوری قرائت کتاب "مسائل المحسنین" طالبی را منسوع ساخته بود .

(۲) این گزارش از کتاب "انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۱۱" تألیف پروفیسور ایوانف ایرانشناس شوروی صفحات ۱۴۴-۱۴۵ ترجمه شده است .

(۳) بهمهارد "سیک شناسی" (جلد سوم صفحات ۲۷۱ و ۲۷۲) نقش روشنگران ایرانی قفقاز را بدین نحو بیان میکند : " در قفقاز نیز افرادی از ایرانیان پیداشدند مانند میرزا فتحعلی آخوند زاده ، طالبی و حاج زین العابدین مراغه که نگران اوضاع ایران بودند و خود با اصول تعدن جدید آشنا و مایل به آشنائی دیگران . مقاله و کتاب نویسی و کاغذ پرانی از داخل و خارج آغاز گردید "

از نیایی بقرآن زمین است :

فعالیت طالب بود یگروشنکران ایرانی در تاریخ ایران اهمیت بزرگی داشت زیرا با مبارزه برای آزیمان بردن عقب ماندگراقتصادی وسیاسی و فرهنگی ایران کمک کردند نظریات اجتماعی وسیاسی وفلسفی روشنکران ایرانی ایدئولوژی بورژوازی راغنی ساخت این ایدئولوژی در دوران انقلاب ایران (۱۹۰۵-۱۹۰۷) در شرایط مبارزه حاد سیاسی بین طبقات منسوخ و طبقه در حال ظهور - یعنی بورژوازی - نقش مترقی مهمی ایفا نمود (۱)

نظری به اندیشه های فلسفی واجتماعی طالب

برای ترتیب و توجیه اندیشه های فلسفی طالب بررسی وفوررسی کامل آثار وی ضروری است. ولی برای آنکه نمونه ای از این اندیشه هایدست داده باشیم براساسند و اثر معروف او یعنی "سقیفه طالبی" یا "کتاب احد" چاپ اسلامبول، سال ۱۳۱۱ قمری (که طالب در سال ۱۸۹۰ میلادی (۱۲۶۸ شمسی) تألیف کرده و کتاب "مسالك المحسنين" (چاپ قاهره، سال ۱۳۲۳ قمری) که طالب در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۲ شمسی) تألیف نموده است برخی افکارش را توضیح میدهم.

جهان بینی طالب يك جهان بینی مادی است بدین معنی که وی به واقعیت یعنی بودن جهان ومعتبر بودن محسوسات ومعلومات وماویکه این جهان مادی است باور دارد. طالب سراپای جهان مادی یا بقول او "هرچه در عالم خلقت هست" را مرکب اذرات میداندست وتنوعی را که در جهان مادی وجود دارد به نوع ارتباطات این ذرات با یکدیگر مربوط میکند یعنی تنوع کیفی رابه اختلافات کمی وابسته میگرد. خود وی در کتاب سقیفه طالبی در این باره چنین مینویسد :

"این راهم باید بدانی که جمیع اجسام ماده وغیرماده وشجره در عالم خلقت هست همه اذرات است و هر ذره جزئی، در خواص و ارتباط با هیئت کلیه خود شریک میباشد و شدت وضعف پیوستگی این ذرات، در اجسام متفاوت است." (۲)
ذرات وجود بنظر طالب تنها بهم پیوسته و وابسته نیستند بلکه در سیر تحولی ابدی هستند و در نتیجه ترکیب با یکدیگر اشکال نوبنوی عرضه میدارند و اشکال کهنه را زسخنه میرانند ولی بانکه چیزی پدید و جیسی محومیشود با اینحال ماده هستی وجود باقی است وانچه که برد فتره هستی ثبت گردیده است محال است که محو شده و هدیارعدم صرف برود. طالب این اندیشه درست "بقا" ماده" را در کتاب مهم خود مسالك المحسنين بشکل زیرین افاده میکند :

"کلیه موجودات د فتری است که در صفحات او سیر هر لحظه ذرات، از قدیم به حدوث و از غنیت به شهیدت میشود و هر چه ثبت شد، محو او محال است." (۳)
به همین جهت طالب "کائنات" را دارای نیروی جنبند رونی وتغییر یا بقول خود او "استعداد استحاله و ایجاد صور و اجسام" (۴) میداند. بنظر او "جسد کبیر موجودات هر لحظه بواسطه همسان فانون استحاله تغییر می یابد" (۵). طالب مفاهیم "تغییر" و "حرکت" را همسنگ میگرد و پس از آنکه تغییر اتمی جسد کبیر موجودات و استحاله لایزال آنرا متذکر میگردد بدین رستی نتیجه میگیرد که :

"همه موجودات متحرک است. اگر ساکن بود تغییر نمی یافت." (۶)
منظره کلی طالب از جهان مادی، منظره ای که وی ببرکت مطالعه علوم طبیعی و او برد آنها، توصیف میکند منظره ای واقعی است. طالب برخلاف بسیاری از همعصران که علوم جدید را منکر بودند بصحت این علوم واسلوب پژوهش آنها ایمان داشت و بر آن بود که علم در تاریخ مبارزه با کسانیکه در برابرش مقاومست میوزند سرانجام پیروزی کامل بدست می آورد. وی بارها این ایمان و ایمان خود را بعلم متذکر میشده است.

- از جمله در سقیفه طالبی مینویسد :
- (۱) تاریخ فلسفه - چاپ روسی - جلد پنجم - صفحه ۵۱۳
- (۲) سقیفه طالبی، صفحه ۱۱۵
- (۳) مسالك المحسنين، صفحه ۱۶
- (۴) و (۵) و (۶) همانجا

"به بشر رجال وطن ما تا مطلبی مخالف نفع شخصی یا خارج از خطه میزان فهم قاصر خودشان شنیدند، بی تحاشی منکر میشوند و پیوسته و بی اصل ومعنی میگردند. علم باقیهای کامل و بالغ نیز متصل می ستیزد تا غالب شود" (۱).

اعتقاد به علم و پیروزی نهائی آن طالب افرا امید است که نه تنها بمسائل کلی فلسفی بلکه بمسائل اجتماعی نیز با نظردیگری بنگرد و پدیدهای مخطف اجتماع را از زاویه تفسیرات قرون وسطایی مطالعه کنند، بلکه برخورد تازه ای بد آنها داشته باشد و آنها را، از زاویه علم، از زاویه دید جامعه های تکامل یافته تسرو جهان بینی های مبتنی بر دانش عصر تحت بررسی قرار دهد.

در زمینه عقاید مذهبی طالب گرايش بجانب "دئیسم" داشت یعنی در عین قبول مبداء و خالق کل برای کائنات دخالت آن مبداء را در امور طبیعت منکر بود. همانطور که پانتیسم وجود در شرایط قرون وسطی شکل مساعدی برای مقابله با سکولاستیک اسلامی بود، دئیسم در روان فرورختگی فئودالیزم و ظهور جامعه نوین چنین شکل مساعدی محسوب میشد (۲). مثلاً هنگامیکه طالب ضمن یک سلسله "الواح" در کتاب "مسالك المحسنين" بقول خود بن مادی و اساس "شریعت روح اله" را شرح میدهد از زبان خالق چنین مینویسد :

"بعد از آنکه زمین مسکن تو با سایر فلک تکوین خود را تکمیل نمود، قوه انبات به او دادم. هوای نسیمی بدو او پیچیدم. فصول اربعه را مقدر داشتم. در هوای نسیمی تشکیل برف و بزرگ و تنوع خلق کردم. آنوقت کره زمین را مثل سایرین استقلال دادم که در بردار خود بگردد. هر چه دارد بخود بدهد و از خود بگیرد." (۳)
در عبارات "کره زمین را مثل سایرین استقلال دادم" و "هر چه دارد بخود بدهد و از خود بگیرد" اندیشه دئیستی طالب برزوی می کند: خداوند جهان را آفرید ولی آنرا مستقل ساخت تا خود گردانند و کار خویش باشد.

خود مذاهب رانیز طالب مجموعه شرایط وضع شده از طرف خداوند و فرستادگانش نمی داند، بلکه آنها را پدیدهای تاریخی که در دوران معینی از مراحل تکاملی فکرو تمدن بشری بوجود آمده اند میگرد و را بن باره در "سقیفه طالبی" مطلب را بدین شکل افاده میکند :

"در نظر اول معلوم میشود که سنگ دوره سنگ عقیده و مذاهب و ادب و رسوم نداشتند و چون به نام ازواج دختر و خواهر ارجا از میگردند و از تعلیم و کتاب بی خبر بودند. در دوره برزوی معبدها ساخته شده، مردم خدائی از سنگ و فلز برای خود تراشیدند و عقیده ای داشتند، بیم و امید در درجات آنها طلوع نمود و مقدر وسعت فهم خودشان عالم دیگری برای بعد از مرگ خودشان نقشه زدند." (۴)

علی رغم این نظریات و آنکه طالب قوانین موجود مذهبی را کهنه میداند و بر آنست که باید قوانین جدیدی ایجاد کرد (۵)، دارای یک سلسله ناپیکرهای جدی فکری نیز هست. مثلاً خواب را یک امر مافوق الطبیعه میگرد و آنرا از جهت ماتریالیستی غیر قابل تعبیر میداند، بر آنست که جهان دیگری غیر از این عالم وجود دارد و قوانین خلقت همه بر روی تناسب و ارتباط برای غایت خاصی است یعنی یا بقول "غایت" در وجود ناچار زمینه اثبات "مبداء" را محکمتر میکند.

- (۱) سقیفه طالبی، صفحه ۲۱۷
- (۲) مؤلفین تاریخ فلسفه "مشروح در فوق نیز دئیسم طالب را تصریح میکنند و مینویسند: "نظریات فلسفی طالب متناقض است. وی بین ایدئالیزم و ماتریالیزم نوسان داشت. او دئیست بود و به خداوند خالق جهان اعتقاد داشت ولی دخالت روزانه خداوند را در زندگی طبیعت و جامعه نفی نمیداد. دئیسم در شرایط ایران فئودالیکی از اشکال مساعد برای مقابله با سکولاستیک اسلامی بود." (تاریخ فلسفه چاپ روسی، جلد پنجم، صفحه ۵۱۱)
- (۳) مسالك المحسنين، صفحه ۱۵
- (۴) سقیفه طالبی، صفحه ۶۳
- (۵) رجوع کنید به مسالك المحسنين، صفحه ۴۳ و ۴۲

مسائل اجتماعی مطروحه در آثار طالب نسبت بمسائل عمومی جهان بینی وذهنی ، جهت بازهم روشن تر و متزنی تر راد راند یسه طالب نشان میدهد . وی حتی در سال تالیف سینه طالبی یعنی در سال ۱۸۹۰ نقش کشور های استعماری غرب را با عمق و دقت کامل تشخیص میداد و هموطنان خود را از اینکه آلت دست آنان قرار گیرند بر حذر میداشت . طالب در همان ایام چنین مینوشت :

" اکثر متولیان این مغربیان تمدن نهای خوش ظاهر و خلیق ، مثل موش صحرائی در عالم میگردد و هر جا آنگذاید از حیوانات ثروت پیدا کنند همراهان خود را دعوت میکنند بهرحله رهایی که ممکن باشد رخنه بر آن آنگذاید بیاند ازند و در مدت قلبی هر چه هست و صد سال د بگر خواهد بود ، بهرحانه بپرد ازند . بعد از آن بصورت انسان بر آید و از مراعات حقوق د یگری و آزادی و برابری الحان خوشا بندی ی بسرایت و حل و تصفیه مسائل متنازیه را مطلق در قوه خود وضعف د یگری شناسند (۱) پس از این توضیف رسا استعمار طلبان غرب طالب نتیجه میکیرد :

" هر ملتی که رجال متفقد او زود باور وین المریکه بی علم بی تجربه و طلا د دست باشند با سر پنجه صید افکن شاهین اقتدار استرلینگ روصل و لا و فرناک زود تر از دیگران شکار مینمایند " (۲)

نه تنها در باره طرد و نفی استعمار بلکه در مسئله جنگ و صلح نیز طالب انسانی ترین نظریات را عرضه میدارد . عشق طالب به صلح گاه بظا هر تاحد پاسیفیسم (۳) میرسد ولی با اینحال باید متوجه بود که در او اواخر قرن نوزدهم و در دوران " صلح مسلح " طرف نیز انتقاد طالب صرفا و صرفا متوجه جنگهای غاصبانه امپریالیستی است و لااود ر موارد دیگر صریحا " حفظ وطن " را " وظیفه مقدس اینا " بشر " میداند و سپاه یگری را با خاطرد فاع از حقوق وطن و خلق ضرر مینمرد . ولی طالب از اینکه مایهارد ها ثروت انسانی و میلیونها نفوس بشری بخاطرسر اجرا " مطامع سرمایه داران هر ای جهان گیری و نصب ارضی د یگران تلف شود ، رنج میرد . وی مینویسد :

" مگر وطن ما یا وطن د یگران برای این است که عموم مکنه حامل شمشیر و تفنگ و نیزه بشوند ، معتاد نشست و برخاست فنون حربیه باشند ، د ر معام خانه ها عوض علم و تمدن عادات بهائمی و وحشیگری را تحصیل نمایند . جوانان ملت را که د رعین شیاب با یست مایشرا اعمال ناقصه بود و روز خود را مصروف زراعت و فلاحات و از یاد معیشت خود و مسنگان خود نموده به تعمیرات تمدن مشغول گردند ، د رسر بازار خانه ها چون ماکینه بی روح تعلیم آدم کشتی بد هند و میانخی از ثروت ملی صرف نموده نگه دارند که هنگام افتضا ، یعنی برای نیل بمقاصد فاسد و شخصی یا جهان گیری بخرابی ممالک و ویرانی آباد بها و قتل اینا " جنس خود ما " مور کنند " (۴)

طالب مطمئن است که جنگ بمثابة یک پدیده غیر عادی د ر زندگی انسانی روزی از میان خواهد رفت . شکی نیست که طالب متوجه نیست که لازمه از میان رفتن جنگ از میان رفتن آن نظامات طبقتی ظالمانه ایست که جنگهای غیر عاد لانه را تحمیل میکند و جنگهای عاد لانه را بشروط مقدس بدل میسازد . ولی خود این مسئله که طالب به پیروزی خرد سالم انسانی باورد ارد و آرزومند است که نیروهای انسانی بودجه های هنگفتی که صرف در آنگ جنگ میشود صرف آبادانی عالم و " آبیاری صحراهای لم یزرع " گردد خود ننگسده د لکش و د لپدی در اندیشه او است . در سینه طالبی در همان جا که به تقبیح جنگ میرد از پیروزی آتی صلح را بدین نحو توصیف مینماید :

دور نیست که بهرکت انتشار و استقرار قوانین تمدن و تعمیم معارف ، د ول روی زمین این بساط وحشت انگیز را وقتی برچینند و د نقطه مرکزی د نیاعمارت بزرگتر از همه عمارات عالیه باشکوه عالم با سم " د بار عالی فیصل امیر جمهوری " برافرازند ، کنگره های تشکیل د هند و از همه طوایف و ملل اعضای انتخاب کنند و مسائل متنازیه

(۱) و (۲) سینه طالبی ، صفحه ۲۲۷

(۳) پاسیفیسم یعنی نفی و انکار هر نوع جنگ حتی جنگهای عاد لانه (مانند جنگهای دفاعی و جنگهای انقلابی)

(۴) سینه طالبی ، صفحه ۱۴۳ (ماکینه در این نقل قول یعنی ماشین)

بین الطلی راد رآن محض عدل و داد حل و تصفیه نمایند و اینهمه لشکر که آن در یکجا تا چهل کهر حاضرید ان جنگ میشود و نصف این عد د ائساد رسر بازار خانه ها مقیم و منتظر عد و بر امر خرابی و ویرانی عالم هستند مشغول تکثیر ثروت طبیعی از کشت کاری و آبیاری صحراهای لم یزرع بشوند " (۱)

د ر باره این آئیده صلح آئیز طالب عقاید و نظریات مشخصی د کر میکند . د رسائل الحیات تصریح میکند وقتی صلح د ر عالم مستقر شد راسون کبیر " جمهوری سرخ " برقرار خواهد شد و اهالی عالم اعضا " یک خانواده " میشوند (۲) . د ر واقع طالب از " سوسیالیسم " بمثابة یک تئوری علمی مطالبی شنیده و میدانست و آئیده بشریت را یک آئیده سوسیالیستی میسرد . د ر باره سوسیالیسم بمثابة یک علم طالب در مسالك المحسنین چنین مینویسد :

" بعد از آنکه علم سوسیالیسم (یعنی علم اصلاح حالت فقر و رفاهیت محتاجین) منتشر گشت مردم فهمیدند که تکالیف نفوس باید د رخور استطاعت و استعداد آنها باشد (۳) ، کارهای عالم بصورت د یگر گرفت . سخا طرات و محظورات از میان برخا . د ر اعمال و اقوال معنی منظور است نه بصورت " (۴)

طالب شاید د ر نتیجه تعاس با سوسیال د موکراتهای انقلابی قفاز مطالبی د ر باره تعالیم سوسیالیستی علمی که وی آنرا بمثابة علم اصلاح حالت فقر و رفاهیت محتاجین تصریف میکند (تعریفی که برای دوران وی وزین و جالب است) شنیده و با خوانده بود . آنچه که مسلم است استنباط طالب از این علم انقلابی هنوز د دقیق نبود و تنها وی با آن روح انساندوست و د موکرات منش خود با یں د انش انقلابی نوین علاقه میوزید و به پیشگوییهای آن د ر باره آئیده انسانیست باورد داشت . بهمین جهت است که وی د ر باره این آئیده چنین مینویسد :

" اختلاف صوری به اتحاد معنوی تبد یل گردد . هر کس صلاح خود را د صلاح غیر د اند و محبت د یگری را محبت خود شناسد . بساط مد نیت چیده شود و با یست عدل و صدق استقرار یابد . قضاوت و اقامه شهود لازم نگردد و نقض اقوال و عهد از کسی سر نزند " (۵)

د شمنی با استعمار ، علاقه به صلح و سوسیالیسم ، باور به آئیده سعید انسانیست ، چنین است محتوی تفکر اجتماعی طالب . طالب د ر ریزو همین نظریات متزنی مسائل اجتماعی مهمین خود ایران نیز حل میکند و یک سلسله نظریات ابراز میدارد که تا امروز نیز فعلیت و اهمیت خود را حفظ کرده است . چند نمونه می آید :

طالب د شمن رژیم سلطنتی است و با خرافه شاه پرستی و تصور آنکه گویا شاه ظل اله و سلطنت موهبت آسمانی است مبارزه میکرد . است و با خشم تمام چنین مینوشت :

" مکر سلاطین عالم را طغرای سلطانی از آسمان نازل شده ؟ مگر خدا ای بزرگ صد سابه بی وجود دارد ؟ مگر از تاریخ نمیدانی که مؤسس آنها چاچاول چی آشوگر ، د لیر پارچال صاحب دد بپیرودند که اخلافتان هزار سال سلطنت د نیارا مالک بعدند (۱) نکته ای که د موکراتیسم عمیق اندیشه های اجتماعی طالب را نشان میدهد د شمنی او بسا نظام ملاکان فئودال است . وی با صراحت طرفدار اصلاح ارضی و برانداختن نظام فئودالی است و نظر خود را بروشنی بیان میدارد :

(۱) سینه طالبی ، صفحه ۱۴۴

(۲) مسائل الحیات ، چاپ تفلیس ، ۱۹۰۶ ، صفحه ۲۷ (به نقل از جلد پنجم " تاریخ فلسفه " چاپ روسی)

(۳) قاعد تا منظور طالب این اصل جامعه سوسیالیستی است که " از هر کس باید از او استعدادش ، بهر کس باند از او کارش " . طالب این فرمول را بطور مبهم فهمید و بهمانسان نقل میکند .

(۴) مسالك المحسنین ، صفحات ۴ و ۵

(۵) همان کتاب ، صفحه ۱۹

(۶) همان کتاب ، صفحه ۱۱

" بعد از این نباید در ایران مملک باشد . همه اراضی شخصی یا خالصه د یوان باید به تمه فروخته شود که خود تمه مختار و مالک باشد " (۱)

نکته جالب دیگری که میتوان از اندیشه های ترقیخواهان طالیف نقل کرد درک عمیق او از شیوه کسب و اتخاذ تمدن اروپائی است . در دوران طالیف اروپا در برهه سرما به داری بود و طالیف بواسطه زندگی در روسیه و مسافرت به آلمان و مطالعه مسائل اجتماعی میدانست که همه چیز این تمدن " فرتکی " را نباید کورکورانه تقلید کرد بلکه در اخذ آن باید اسلوب نقادانه و سنجیده ای داشت . طالیف این نکته مهم را در مسالک المحسنین بدین شکل افاد میکند :

" از هیچ ملت جز علم و صنعت و معلومات مفید چیزی قبول نکنی . تقلید نمائی یعنی در همه جا همیشه ایرانی باشی و از ترک علم و معاشرت ملل خارجه بغمی ، حالی شوی که مشرق زمین غیر از مغرب زمین است . از آنها جز نظم ملک چیزی استفاد کنی ، مباد اشعشعه ظاهری آنها ترا بفریبد ، مباد تمدن مصنوعی (یا وحشیست واقعی آنها) ترا پسند آفتد " .

آنچه که طالیف وحشیست واقعی غرب مینامد همانا نظام جابرانه سرما به داری و استعماری است ؛ زیرا طالیف در واقع مایل است اخذ علم و صنعت و معلومات مفید غرب در رد رواج جامعه عادلانه ای بعمل آید که در آن رفاه محتاجان و اصلاح حال فقرا کاملاً ملحوظ و مراعی است .

اندیشه های طالیف در افکار انقلابیون ایران بویژه در افکار عدیه ای متفکرین د مکررات انقلابی نسل بعد (از خیابانی گرفته تا کمسروی) تا عمیق د داشت . مسلماً طالیف از برجسته ترین روشنگران انقلاب مشروطیت ایران و از رجال درخشان تاریخ تفکر ترقی کشور ما است . و جاد ارد که برای شناختن و شناساندن منش مساعی بیشتری مصروف کرد د .

پرسشها و پاسنها :

درباره

کیش شخصیت

و کیش شخصیت استالین *

پس از کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی عدیه ای از خوانندگان مجله " دنیا " از هیئت تحریره آن خواستار شد ، اند د درباره کیش شخصیت و کیش شخصیت استالین توضیحاتی بد هد . از آنجا که در کتاب " مادی مارکسیسم - لنینیسم " که از طرف گروهی از دانشمندان شوروی تحت نظر کوشی سینن عضو هیئت رئیسه و دبیر حزب کمونیست اتحاد شوروی نشر یافته در صفحاتی معدود پاسنهای سنجیده و عمیق و جامعین بهر دست سوال داده شده است ، بجای نگارش هرگونه مقاله توضیحی بهتر آن دانستیم که ترجمه این بخش از اثر نامبرده را در دسترس خوانندگان ارجحند " دنیا " قرار دهیم . با مطالعه دقیق و شاید مکرر این نوشته پرسندگان پاسخ های سزاوار و موقعی را به تمام نکات عدیه مسائل مورد توجه خویش خواهند یافت . هیئت تحریره مجله " دنیا "

مارکسیسم لنینیسم بر آنست که فعالیت و مبارزه طبقات و توده های مردم است که نقش قاطع را در تاریخ ایفا میکند . و اما نقش واقعی رهبران رانتهامیتوان در ارتباط با مبارزه طبقات ، فعالیت توده های مردم و آن نیازمند پهای اجتماعی که مولود این مبارزه است درک کرد .

این شیوه استنباط تاریخ با کیش شخص پرستی (یا کیش شخصیت) یعنی گزینش و برابری برابری و انتساب خدمات و فضایل مافوق انسانی بدانان ، ناسازگار است . کیش شخصیت يك نظریه متباین با مارکسیسم است و همیشه آنرا باید در جهان بینی فئودالی و مشن انفرادی (اند بود و الیسم) بجزوائی جست . بعلاوه کیش شخصیت شرایط مساعد را برای اعمال نارواشی که متافی با حوائج و مصالح نهضت سوسیالیستی است فراهم میآورد . مدح و ستای بیبند و بار رهبر ، شرح وسط خدمت ، خواه بخوانند و خواه نخوانند ، تا تغییر سدی در توده ها نمیکند و مانع پرورش صحیح آنهاست . کیش شخصیت در میان مردم نظریات اشتباه آمیزی را بدید میآورد مثلاً از این قبیل که گویا یکتن میتواند وظایف زحمتکشان را عملی سازد و گویا استعدادات و خدمات یک رهبر بسه مهبونها رهبری شدگان حق میدهد که با اعتماد بزرگی وی بخواب خوش فرو روند و منویات و زهنمود های " رئیس " را بوجهی باسیف و انفعالی تابع گردند و چنین پند آرند که آن رئیس همه دان و همه توانست . از مشیسات خیر د ارد و لذا اعضا " عادی نهضت سوسیالیستی از وظیفه تفکر و ابتکار و آفرینش و تا سیرد و سیر حوادث بکلی معافند . نظریاتی از این قبیل ، درک مسئولیت مردم زحمتکش را در مورد سرنوشت نهضت سوسیالیستی ضعیف میکنند و منجر به ناتوان شدن احساسگرانهای " صاحب اختیار و خورشید " میگردد . همانا این احساس است که در سطور زیرین سرود " بین الملل " با وضوح و بلاغت کامل بیان شده است :

کس نیست رهاکننده ما ؛
خدا ، نه شاه ، نه فرمان
ما خود باید خود را بزرهانیم
همه هتک سازیم جهان .

مطلب بهمین جا ختم نمیشود . کیش شخصیت چون از مرصه فکریه ساخت عمل در آید بناچار آن د مکرراتیست

* ترجمه از " مادی مارکسیسم - لنینیسم " ، چاپ روسی ، سال ۱۹۵۹ صفحات ۱۹۱-۱۹۲

عمیق را که از اجزاء لاینفک نهضت سوسیالیستی است تنگه میدان میکند و به آن آسیب میرساند ، منجر به نفسی آن موازن و مقرراتی میشود که در عمل مبارزه پدید آمد ، موازن و مقرراتی که بتوده های پاری میدان هد تاد رجنش بنحوی فعال شرکت جویند و رهبران پاری میدان هد تاد رزید تود و هابها میزند (یعنی تجارب کاروبکار آنها را تصمیم بخشند) . آری این موازن منتفی میگردد و به جای آنها موازن و مقررات د پگری متد اول میشوند که رهبری را بد داشتن حقوق زاگ از حد ممتاز میگرداند و مرکز ثقل امر رهبری را به تصمیمات و دستورها و همنود های فردی منتقل میکند . آنگاه چنین وضعی نه تنها میل به ابتکار و وسط فعالیت خلاق را از زحمتکشان سلب میکند ، بلکه آنها را از امکان چنین عملی نیز محروم میگرداند .

بدین ترتیب کیش شخصیت مانع آنست که توده های وسیع به نبرد علیه سرمایه داری و هرله ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی جلب شوند و حال آنکه اتفاقا یکی از مزایای سترگ نهضت سوسیالیستی در آنست که میتواند قشرهای چندین ملیونی زحمتکشان را به آفرینش فعال تاریخی برانگیزد و بسیار اهمیت دارد که در نبرد برای احاطه سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم از این مرتبت بعد اعلی استفاده شود . وظایف جنبش سوسیالیستی چنان عظیم است که بزرگترین رهبران ، تنها بعد وون شرکت فعال توده های مردم ، از عهد و آنها بر نخواهند آمد . حتی عقل داهشیستین نوابغ نمیتواند جا نشین عقل جمعی توده ها و حزب گردد و حتی قویترین و جامعترین تجارب شخصی قادر نیست جای تجارب جمعی ملیونها مردم را بگیرد و حتی بزرگترین هنر نما آنها و شجاعتها ی افراد ی با هنر نمائی زحمتکشانی که به نبرد بر ضد سرمایه داری و مسود سوسیالیسم بپای میخیزند در خور قیاس نیست .

از اینجایا بد نتیجه گرفت که کیش شخصیت به نهضت سوسیالیستی زبان مستقیم وارد میسازد و امکان استفاده از بزرگترین مزایای تاریخی را محدود میکند و وانگهی در محیط استقرار کیش شخصیت این امکان بوجود می آید که پدید های تضاد فی ، غیر لازم و حتی زیان بخش که با برخی صفات ذمیه بعضی رهبران مربوط است و با طبیعت جنبش سوسیالیستی سازگار نیست ، در این جنبش راه یابد .

چنانکه میدانیم افراد در پرتو برخی صفات ضروری بر اساس طبقه یا جنبش قرار میگیرند و همانا این صفات است که بد آنها امکان میدهد نیازمند بهای طبقه و جنبش را بطور عمد و در فعالیت خویش منعکس گردانند . ولی فردی که رهبر میشود میتواند علاوه بر آن صفات ضروری ، دارای اخلاقیات دیگری هم باشد که حتی اگر آدم در دومی نیز باقی میماند ، این اخلاقیات در عمل اجتماعیش تا شمیرات منفی باقی میگذارد .

مثلا استالین در پرتو یک سلسله صفاتی که برای ساختمان سوسیالیسم ضروری است مانند ایمان بسراه طبقه کارگر ، استعداد عالی سازماندهی و قدرت تحلیل تئوریک ، اراده آهنین ، آشتی ناپذیری در نبرد با دشمنان پای در عرصه رهبری نهاد . این صفات به استالین امکان داد تاد رجنش انقلابی و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و رجنش جهانی کارگری نقش برجسته ایفا کند .

ولی استالین صفات دیگری نیز داشت مانند خشونت ، عدم تحمل عقاید دیگران ، سوءظن بیماروار ، طبع بهانه گیر . این صفات منفی در شرایط عادی نمیتوانست زیانی محسوس بکار وارد سازد . موازن حیات جامعه سوسیالیستی و جنبش کارگری که خواستار رهبری جمعی و نظارت موثر توده ها بر رهبران و دموکراسی وسیع برای زحمتکشان و انتقاد و انتقاد از خود است مانع اینکار میشد . ولی فعالیت استالین در اوضاع و احوال عادی جریان نداشت . ساختمان سوسیالیسم در کشوری از جهت اقتصادی عقب مانده ، در شرایط محاصره سرمایه داری و مبارزه حاد طبقه ای ، در شرایط حملات پیاپی جریانات خصمانه علیه حزب ، بناچار میطلبید که مرکزیت خاصی برقرار شود . استالین کوشید تا این مرکزیت را بعد اعلی رساند و قدرتی بیش از حد ترخیص برادر دستهای خویش متمرکز گرداند و بدینسان اصل رهبری جمعی را که ویژه احزاب کمونیستی است نقض کرد . در این شرایط صفات ذمیه شخصی او در فعالیت اجتماعی و جنبش و رتبه در زندگی حزب و کشور اثراتی باقی گذاشت و برخی پدید های بیخ کرد که عمیقاً با مارکسیسم - لنینیسم و با نظام اجتماعی سوسیالیستی بیگانه بود مانند انصراف از اصول دموکراتیک و ریک سلسله مسائل مهم سیاسی ، نقض هیچ قانونیت سوسیالیستی ، تضییقات و سختگیرهای بی دلیل ، بالاکشیدن افراد ی تا سزاوار بقامات بلند که تنها از طریق چاپلوسی و مجیز گوئی توانسته بسودند جلب اعتماد کنند .

البته این پدید های منفی طبیعت سوسیالیستی جامعه شوروی را در گزاف ساخت و در همان ایام

جامعه شوروی کماکان در رجاده سوسیالیسم (یعنی در رجاده تحکیم مالکیت اجتماعی و سائل تولید ، رشد سریع نیروهای مولد و اعتلا رفاه ، فرهنگ و شعور زحمتکشان) پیش میرفت . مردم شوروی در این دوران علیرغم عواقب منفی کیش شخصیت استالین به پیروزیهای برجسته ای دست یافتند . بدیهی است اگر اشتباهات استالین و کیش شخصیت وی نبود ، این کامیابیها با زهم کلا ترمیشد .

بدین ترتیب کیش شخصیت با روح و نیاز جنبش سوسیالیستی بیگانه است و با مارکسیسم - لنینیسم در یکجا نمیگنجد . تضاد فی نبود که مارکس و انگلس و لنین پیوسته علیه هر تظاهری از کیش شخصیت نبرد میکردند و مجبوس کوشی و تعلق را به پیچوجوه تاب نمی آوردند و هارها طبقه کارگر را از مدح و ستای رهبران و تعظیم و تکریم آنان منبوع میکردند .

حزب کمونیست شوروی به پیروی از این سنن جاہل نهضت سوسیالیستی دست به نبردی قاطع علیه کیش شخصیت استالین زد . این نبرد از طرفی جنبه تربیتی و ایدئولوژیک داشت و از طرف دیگر همراه با اقداماتی بود بمنظور جلوگیری از هرگونه امکان بروز مجدد کیش شخصیت و برای بسط دموکراسی سوسیالیستی و احیای موازن لینی حیات حزب . این نبرد برای سراسر نهضت سوسیالیستی جهانی اهمیت بزرگ دارد .

پیروزی رفورمیستها و رو بیونیست های رنگارنگ در صد برآمدند تا از انتقاد کیش شخصیت استالین برای بهتان بستن به اتحاد شوروی و نظام سوسیالیستی و لطمه زدن به حیثیت معنوی حزب کمونیست شوروی و ایجاد تفرقه و آشفتگی در جنبش کارگری سود جویند . ولی این سعی بناکامی انجامید . علیرغم تقللهای مختلف چاکران امپریالیسم ، نتیجه کلی نبرد علیه کیش شخصیت ، اعتلا بیشتر جنبش سوسیالیستی و تحکیم وحدت و همبستگی آنست .

احزاب مارکسیست - لنینیست همچنان توانستند به نظریات منفی بافانه در باره نقش رهبران و روحیات هر چه طبلانه که دشمنان سوسیالیسم مجدانه در وسط آن کوشیدند ، پاسخ دهند و نشان دهند که این ارتجاع بد تعاست که بهتان بستن و بی ابروساختن رهبران زحمتکشان و زیان زدن و اخلاخل در سازمان آنها را از این طریق ، وجهه همت خویش ساخته است ولی اکثریت مطلق توده های زحمتکش درک میکنند که اعتبار و وجهه رهبران هرگز طبقه کارگر ربطی به کیش شخصیت که حزب آنها را محکوم دانسته اند . اعتبار و وجهه ، شرفه منطقی فعالیت بهترین رهبران طبقه کارگر است . اعتبار و وجهه این رهبران سلاح جنبش کارگری در نبرد برای سوسیالیسم است . سرپای تجارب رهبران کوششهای بخش کارگران گواه بر صدق این مدعاست . جنبش متشکل سوسیالیستی و پیروزیهای بزرگ آن در ریکار برای سوسیالیسم بد وون رهبران پراعتباری که باتوده ها مربوط بود و در میان آنها حیثیت و وجهت داشته باشند وجود خارجی نداشتند . تردیدی نیست که بهترین پیشوایان طبقه کارگر که با خلق پیوند صمیم دارند و نبرد زحمتکشان را در راه مصالح و آرمانهای حیاتی آنان کامیابانسه رهبری میکنند ، در تاریخ نقش برجسته ایفا میکنند و از هر بار مسز او از محبت و احترام مردم مند .

درباره

روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی باید یکدیگر

برخی از خوانندگان ما از هیئت تحریریه " دنیا " خواستار شده اند درباره مناسبات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی باید یکدیگر توضیحاتی بدیم . اینک بدین پرسش پاسخ میگوئیم . هیئت تحریریه مجله " دنیا "

پیدا این اردوگاه سوسیالیستی رشد سریع آن برای بسیاری این سؤال را پیش می آورد که چرا کشورهای اردوگاه جهانی سوسیالیستی با سرعتی که در تاریخ بشریت بدیده نشده است به پیش میروند و ولی در کشورهای سرمایه داری چنین منظره ای چشم نمیبخورد و فاصله بین کشورهای کم رشد و رشد کرده سال بسال بیشتر میشود ؟

در ارد و گاه سرمایه داری روابط اقتصادی و "ککهای" مالی و فنی نیز وجود دارد. لیکن این رابطه و "کک" در درجه اول بخاطر سود جویی و همواره "توام" با رقابت بیرحمانه و تضاد آشتی ناپذیر بین گروههای مالی داخلی کشورها و بین کشورهای بزرگ سرمایه داری بر سر منابع مواد خام، در اثر سرمایه گذاری و بازگشت است. پیش سیمت جهانی سوسیالیستی نه تنها پدیدار شد بلکه شکل تولید اجتماعی است بلکه حامل روابط و همکاری تازه ای نیز در رقیبها پدید آمد. این روابط و همکاری در دوستانه اقتصادی که برای دنیای سرمایه داری بیگانه است بر اساس پایه های اساسی جامعه سوسیالیستی قرار دارد. مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و اقتصاد با برنامه، حاکمیت خلقی بر هر چیزی طبقه کارگر، ایدئولوژی واحد، هدف واحد که عبارتست از مناسط اجتماع جامعه کمونیستی.

اساسی بالا شرایط مناسبی برای همکاری اجتماعی - تولیدی بوجود میآورد که در کشورهای سرمایه داری ممکن نیست. چرا؟ برای اینکه پایه های اساسی سرمایه داری عبارتست از: مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، حاکمیت اقلیت استثمارگر، نقد آن برنامه های اقتصادی همه جانبه بنفع تمام خلق زیراهداف تولید سرمایه داری بدست آوردن سود است، نبودن ایدئولوژی واحد، نقد آن هدف مشخص اجتماعی و بالآخره غارت کشورهای کم رشد توسط کشورهای امپریالیستی و پیشرو صنعتی.

پایه ککهای متقابل اقتصادی کشورهای سوسیالیستی از ژانویه ۱۹۴۶ ریخته شد. در آنسال شورای کک متقابل اقتصادی، با شرکت کشورهای آلمانی، بلغارستان، مجارستان، آلمان و موکراتیک، رومانی، لهستان، چکسلواکی و اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد. این سازمان بر اساس برابری نمایندگان همه کشورهای شرکت کنند، برای تبادل و تجارت اقتصادی و فنی، کک متقابل تکنیکی و مالی، تدارک مواد خام، خواربار، تهیه ماشین و وسائل تولید بوجود آمد. تا سال ۱۹۵۴ همکاری اقتصادی بین کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی از راه بازگانی صورت میگرفت. ولی از سال فوق بتر بعد هم آهنگی بیشتری برای تنظیم نقشه های اقتصادی به میان آمد که با نتیجه منجر بطرح برنامه های اقتصادی ۱۹۶۱-۱۹۶۵ کشورهای سوسیالیستی گردید. همکاری متقابل کشورهای سوسیالیستی طوریست که مناطق فراهم آوردن مواد خام از قبیل سنگ آهن، فلزات و مواد معدنی دیگر، زغال سنگ، نفت و گاز، تولید ماشین، ابزار تولید و غیره بر اساس مکانهای طبیعی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را معین میکند و بر اساس آن امکان میدهند تا رشد آتی اقتصاد ملی هر یک از کشورهای اقتصاد مجموعه ارد و گاه سوسیالیستی طرح ریزی شود. مثلا "شورای کک متقابل اقتصادی" در سالهای اخیر تصمیم گرفت که در سال ۱۹۶۵ تولیدی چند راتا ۸۰ درصد و تولید فولاد راتا ۷۰ درصد نسبت به سال ۱۹۵۸ افزایش دهد. لیکن بعضی از کشورهای سوسیالیستی نظیر لهستان، آلمان و موکراتیک، چکسلواکی، رومانی و مجارستان سنگ آهن کافی ندارند. به همین دلیل اتحاد جماهیر شوروی تعهد نمود سنگ آهن تحویلی باین کشورها در سال ۱۹۶۵ سالانه به ۲۴ میلیون تن برساند تا کمبود سنگ آهن کشورهای نامبرده برطرف شود. برای رشد صنایع شیمیایی نیز اتحاد جماهیر شوروی لوله نفت غلظی از ساحل ولگا بلهستان، چکسلواکی، مجارستان و آلمان و موکراتیک - ایدئولوژی متقابل که تا دو سال دیگر کاملاً پایا مییابد. این لوله میتواند در سالهای اول ۱۴ میلیون تن نفت خام بکشورهای نامبرده برساند.

نکته جالبی که در کک متقابل اقتصادی کشورهای سوسیالیستی وجود دارد اینست که در سالهای اخیر تخصص (سیسیالیزاسیون) آنها در چند رشته تولیدی رفته رفته عمیقتر شده است. این تقسیم کار و تقسیم تولید اجتماعی به پیچیدگی با سیسیالیزاسیون و یک کشتی (مونوپول) بودن تولید سرمایه داری و رابطه بین کشورهای رشد کرده و کم رشد سرمایه داری شباهتی ندارد. مسئله سیسیالیزاسیون و یک کشتی کردن در سیمت سرمایه داری بخاطر سود عالی کشورهای بزرگ امپریالیستی عملی میشود. مثلا در کشورهای کم رشد نظیر ایران، برزیل، کنگو، مالدیا و دهها کشور کم رشد دیگر که مواد خام از آن تهیه میکنند اولاً از ایجاد زیربنای مادی - تکنیکی یعنی صنایع سنگین مناسطت حاصل میآید، ثانیاً مواد خام آنها بقیمت ارزان خریداری میشود. ثالثاً درآمد ملی کشورهای کم رشد سرمایه داری از راه بازگانی غیر متعادل و وامهای کم رهن بکشورهای امپریالیستی منتقل میشود و ربا کوشش میشود تا از آمدن دولت ملی بر سر کار جلوگیری بعمل آید.

لیکن ارتباط کشورهای سوسیالیستی باید یک بر اساس احترام به استقلال و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی کشورها، کک متقابل از راه اعتبار و وامهای کم تنزیل، خرید مواد خام بقیمت عادلانه است. چنین رابطه اقتصادی

نه تنها مانع رشد صحیح نیروهای مولد نیست بلکه با ایجاد زیربنای مادی - فنی تکامل و ترقی سر بهتری را برای هر یک از کشورهای عضو ارد و گاه تأمین مینماید. نتیجه همین همکاری متقابل است که تولید ارد و گاه سوسیالیستی نسبت بقبل از جنگ تقریباً ۱۰ برابر گردید. در حالیکه در عرض همین مدت تولید صنعتی در کشورهای سرمایه داری فقط ۲/۵ مرتبه افزایش یافته است. بر اثر همین همکاریست که اکنون جمهوری تودهای چین یعنی کشوری که ۱۲ سال پیش یکی از عقب ماند و ترین کشورهای جهان بود توانست در سال گذشته از لحاظ تولید فولاد جای ششم و زغال سنگ جای دوم را در رتبه بندی بدست آورد. برای اینکه روابط کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری باید یکپارچه و متوازن کک و کشورهای بزرگ صنعتی یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحد و امریکارای بلخارستان و یونان که در ارد و گاه سوسیالیستی و سرمایه داری قرار دارند بعنوان مثال ذکر کرد تا حقایق این دو نوع رابطه بخوبی روشن شود.

بلغارستان و یونان نه تنها همسایه یکدیگر را لکان هستند بلکه از نظر جمعیت، مساحت، آب و هوا و منابع طبیعی خیلی شبیه هم بود. و پس از جنگ دوم جهانی به دورا متفاوت اجتماعی - اقتصادی کام نهادند. این دو کشور قبل از جنگ دوم و پس از آن از لحاظ رشد نیروهای مولد تقریباً یک سطح و یک وضع قرار داشتند و حتی وضع یونان از منحنی جهات بهتر از بلغارستان بود. ولی از آن تاریخ تاکنون این دو کشور بر اثر دستگیری بد وارد گاه جهانی تفاوت باری از لحاظ اجتماعی - اقتصادی پیدا کردند. بلغارستان که متعلق به ارد و گاه سوسیالیستی است تمام بقایای فئودالی را از بین برد، بد هفتان مجانی زمین داد، بکک کشورهای صنعتی سوسیالیستی توانست پایه مادی - فنی در داخل کشور بوجود آورد و در عرض ۱۵ سال موفق گردید از شمار کشورهای کم رشد و عقب مانده بیرون آید. در این کشور با کک اتحاد شوروی، آلمان و موکراتیک، چکسلواکی، لهستان و مجارستان صد ها کارخانه بزرگ و کوچک بوجود آمد. تنها اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ دوم میلادی ۱۱ میلیارد لو برای ایجاد ۲۰ کارخانه بزرگ و ۲۲ کارخانه برق بجمهوری نامبرده اعتبار داد. در طول سه برنامه پنجساله تولید صنایع بلغارستان ۱۲ بار نسبت به سال ۱۹۳۹ افزایش یافت. صنایع ذوب آهن، فلزات رنگین، ماشین سازی، صنایع شیمیایی، کشتی سازی و پایه محکم تولید انرژی برق از جمله صنایع مهمی است که در کشور نامبرده بوجود آمد. ککهای بد و فنی و فید و شرط کشورهای سوسیالیستی بلغارستان سبب شد که رشد سالانه تولید صنعتی بین ۲-۲۲ درصد افزایش یابد. حال اینکه در یونان این رشد از ۵-۶ درصد تجاوز نکرد و حتی در سه سال اخیر که صنایع بلغارستان بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال ۱۹۵۸ ترقی کرده است صنایع یونان تقریباً درجا زده است. نتیجه اجرای برنامه های اقتصادی موجب شد که اکنون سهم تولید صنعتی در تولید عمومی کشور به ۶۰ درصد رسیده و بلغارستان یکی از کشورهای صادر کننده ماشین و دستگاه تولید میگردید. است. در سال ۱۹۶۱ تولید سرنانه برق بلغارستان در برابر یونان بود و تولید سالانه آن باندازه مجموع تولید برق در کشورهای یونان گردید. است. از لحاظ تولید فولاد نیز بلغارستان از یونان و ترکیه سبقت جست. است. در سال ۱۹۶۱ تولید سرنانه فولاد بلغارستان ۲۳۰ کیلوگرام ولی در یونان و ترکیه فقط ۲۰ کیلوگرام بود. است. با پیشرفت سریع و صحیح صنایع در بلغارستان این کشور اکنون میتواند ببا بر کشورهای نیز ککهای لازم را بنماید. مثلا بلغارستان برای ساختمان کارخانه ها و ایجاد ۱۵ ایستگاه برق آبی بجمهوری تودهای چین کک میکند. نسبت لیکن یونان پس از جنگ دوم جهانی سرنوشت خود را با کشورهای امپریالیستی پیوند داد و در نتیجه نتواند از وضع یک کشور عقب مانده و کم رشد بیرون آید. بر اثر پیوستن به پیمان اتلانتیک شمالی کشور نامبرده مجبور است سالانه ۹۶ درصد از درآمد بودجه را صرف هزینه های نظامی نماید (بلغارستان فقط ۳ درصد را صرف ارتش میکند). پس از جنگ دوم جهانی یونان بیش از ۱/۳ میلیارد دلار از امریکا وام دریافت کرد و این مبلغ ممکن بود ۲۵ مؤسسه بزرگ تولیدی بوجود آورد. در حالیکه چنین مؤسسه ای در یونان بوجود نیامد، مالکیت بزرگ ارضی با بقایای فئودالی همچنان با برجاست و اهالی کشور نامبرده نازلترین سطح زندگی را در اروپا دارند و یونان در شمار کشورهای کم رشد و عقب مانده است و هنوز هم شصت درصد اهالی بیسوادند. در صورتیکه در بلغارستان چند سالی است که تحلیفات اجباری مرسوم گردید و در سرسرا سرکشور کدی نیست که بدستان نرود.

بدون تردید میتوان مثالی بسیاری از کشورهای ارد و آنها را با کشورهای کم رشد مانع مقایسه کرد. ولی همین مثال بالا کافی برای روشن شدن نااهان خوانندگان ما است. در همین حال خوانندگان ما میتوانند بیبرند که چرا کشور ما در عرض هرسال اخیر بیش از یک میلیارد دلار و امریکا بیش از ۱/۵ میلیارد دلار در نفت نتوانسته است زیربنای مادی - فنی را بوجود آورد و همچنان در شمار کشورهای کم رشد و وابسته با امریکا بایستماند. است. غازیانی

مختصات عمومی آماری میهن ما

مدخل

آمارگیری یا علم آماری از علوم مهم اجتماعیست که بازنگری عمومی و تولید اجتماعی بستگی بلاواسطه دارد و وظیفه آن بررسی وضع کمی کیفی جامعه است. بنابراین علم نامبرده آنچنان علم اجتماعیست که باید جهات کمی پدیدهای جامعه را با بستگی دائمی به جهات کیفی آن مورد بررسی قرار دهد. آمارگیری جهات کمی تولید اجتماعی را در راجد و بنا بر رویهای مولد و مناسبات تولیدی و همچنین پدیدهای فرهنگی، بهداشتی و سیاسی جامعه مورد بررسی قرار میدهد. علم آمار در عین حال تاثیر تغییرات کمی حیات اجتماعی، طبیعی، تکنیکی و عواملی را که در رشد و تکامل تولید موثرند مطالعه میکند. آمار صحیح باید جریان تحولات اجتماعی را بر حسب اندازه، دامنه و حدود و سرعت رشد آن نشان دهد. آمارهای آماری، آماری، سرشماری، مشاهدات، اندازه گیری واز سببهای مختلف تنظیم میشود. در تنظیم آمارها نوع و گروههای مختلف پدیدهای، اندازه، تعداد و خواص آنها، جنس و نحوه فعالیت آنها، رشته های مختلف وضع کمی کیفی آنها و غیره در نظر گرفته میشود و صورت جد و لهما نمودارها در می آید.

آمارگیری از قدیم بصورت ابتدائی و منظرهای معینی وجود داشت. در دوران ماد و سکتب آمارشناسی وجود دارد. مکتب سرمایه داری و مکتب سوسیالیستی.

بنابراین مکتب آماری سرمایه داری امروزی عالم انگلیسی است. پیرسن (۱۸۵۷-۱۹۳۲) و اقتصاد دان امریکائی ای. فیشر (۱۸۶۷-۱۹۴۷) بودند. آنها اساس آمار را بر علم ریاضی و تئوری کوکروانه بودن و تصادفی بودن پدیدهای، استوار مینمایند. این مکتب تفاوت کیفی و اصولی بین حوادث طبیعی و پدیدهای اجتماعی را انکار میکند و آنها را در "کل" واحدی گرد می آورد و لذا به تحریف حقایق امکان میدهد. در کشورهای سرمایه داری مرکز واحد و مخصوصی برای تنظیم آمار صحیح وجود ندارد بلکه دفتر یا اداره ایست که آمارهای رشته های مختلف صنایع، شرکتها و بانکها را سرهم جمع میکند و بعنوان آمار واحد کشور منتشر مینماید.

در کشورهای سوسیالیستی آمار بر اساس تئوری مارکسیستی قرار دارد و هدف آن جمع آوری ارقام و اطلاعات عمومی اهالی، صنایع، بازرگانی، منابع طبیعی، فرهنگ و بهداشت برای تنظیم برنامه های تولید اجتماعی و دیگر واداره اقتصاد ملی بوده و بهترین سلاح برای بازرسی و کنترل اجرای برنامه هاست. آمار کشورهای سوسیالیستی تغییرات کمی کیفی جامعه را بطور واضح نشان داده، مانند آمارهای جامعه سرمایه داری خود هدف نیست، بلکه نمودار نشان دهنده وضع موجود برای تجزیه و تحلیل همه جانبه مناسبات اجتماعی - اقتصادی و ترقی و تکامل آتی است. آمار کشورهای سوسیالیستی توسط سازمان واحد و متمرکزی تهیه میشود و چون بر اساس ارقام صحیحی قرار دارد که تنظیم برنامه های اقتصادی و رانیز استوار و دقیقتر مینماید.

آمارگیری سرمایه داری از اواخر قرن ۱۹ بکشور مارا راه یافت و قبل از همه در بازرگانی خارجی پدیدار شد. آمارهای نیز توسط کارشناسان انگلیسی، روسی، بلژیکی و غیره در باره کشورهای تنظیم و انتشار یافت که همه آنها نمایی بود. با ایجاد بانک ملی، ثبت احوال و احصائیه کل، تأسیس وزارتخانه های اقتصاد ملی، کشاورزی، معارف و غیره کوششهایی برای تنظیم آمار کشور در رشته های مختلف تولیدی و اجتماعی بعمل آمد. نخستین سرشماری کشور در سال ۱۳۱۸ علی شده که بر اثر فقدان آمارگر و آمارشناس و عقب ماندگی عمومی کشور نمیتوان آمارهای منتشره را دقیق دانست. پس از جنگ دوم جهانی آمارگیریهای نمونه ای از چند شهرستان و از رشته های مختلف تولیدی بعمل آمد که بعضی از آنها بشرح زیر است:

در سال ۱۳۲۸ از دهات تهران و داموند، ۱۳۲۹ شهرستان کاشان، آمارگیری نمونه ای از ۱۷۳

دهکده در جنوب تهران، آمارگیری نمونه تهران در سال ۱۳۳۲، آمارگیری نمونه ای بهداشت در شیراز، آمارگیری کاشان در آبان ۱۳۳۳، خرمشهر و آبادان در اسفند ۱۳۳۳، زابل در آبان ماه ۱۳۳۴ و غیره (۱). آخرین آمار همه جانبه ای که از وضع اجتماعی و عمومی کشور انتشار یافت آمار است که بر اساس سرشماری ۱۳۳۵ تنظیم شده است. گویانکه این آمار نسبت به آمارهای قبلی بهتر تهیه شده و ملی بر اساس عقب ماندگی عمومی کشور، فقدان دادهای لازم در جمع آوری اطلاعات و عادات و نشستن اهالی چنین کاری باید نمایی تلقی شود. هم اکنون وزارت صنایع و معادن، کشاورزی، بانکها، وزارت گمرکات و انحصارات، وزارت فرهنگ، وزارت بهداشت، اداره کل ثبت اسناد و املاک و اداره احصائیه کل و غیره آمارهای ارزشمند و مختلف تولیدی و اجتماعی منتشر میکنند که با وجود نواقص آن میتوانند مورد استفاده قرار گیرد. از سال گذشته در دانشگاه تهران نیز شعبه هایی برای تربیت آمارگر و آمارشناس تأسیس یافته است.

آمارهای کمی در مرحله دنیابتد ریح انتشار خواهد یافت و از طرف د اثره بررسیهای شعبه تبلیغات و تعلیمات حزب تد ارك شده است. آمارهای داخلی و خارجی است و مسئولیت صحت و سقم، دقت و عدم دقت این آمارها مربوط به ناشرین این منابع است. مجله دنیاد شماره های بعدی بتدریج به ترتیب درباره کشاورزی، صنایع نیروی انسانی، وضع مالی، بازرگانی، وضع زندگی، فرهنگ، بهداشت آمارهای منتشر خواهد کرد. منظور از انتشار این بیکره هاست که اولاً خوانندگان و رفقای حزبی آمار با وضع تولیدی و اجتماعی کشور آشنا شوند و ثانیاً عقب ماندگیهای مختلف اجتماعی، وضع اهالی و مائین بودن سطح زندگی عمومی روشن گردد و سی پایگرم غیر طبیعی و ضد ملی کنونی ثابت شود.

مختصات عمومی ایران

مساحت و مرزهای کشور

ایران در جنوب باختری آسیا قرار دارد. مساحت ایران در منابع مختلف خارجی از ۱۶۱۱۱۱۱۱ کیلومتر مربع تا ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع ذکر شده است. در منابع داخلی مساحت کشور را ۱۶۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع تا ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع میدانند. ایران از لحاظ مساحت ۱۰۸ درصد خشکیهای زمین را تشکیل میدهد و جای پانزدهم را در بین کشورهای جهان دارد. چهارده کشوریکه از لحاظ مساحت بزرگتر از ایرانند بترتیب عبارتند از:

- ۱- اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۲۲۴۰۰۰ کیلومتر مربع
- ۲- کانادا ۹۹۵۹
- ۳- جمهوری تود ای چین ۹۱۳
- ۴- ایالات متحده آمریکا ۹۳
- ۵- جمهوری ایالات متحده برزیل ۸۵
- ۱- استرالیا ۷۷
- ۷- جمهوری هندوستان ۳۲۸۸
- ۸- جمهوری آرژانتین ۲۷۷۸
- ۹- جمهوری سودان ۲۵
- ۱۰- جمهوری کنگو ۲۳۴
- ۱۱- الجزیره ۲۲۱۰
- ۱۲- جمهوری یونان ۱۹۶
- ۱۳- عربستان سعودی ۱۸۹
- ۱۴- لیبی ۱۷۵۹

ایران از شمال با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جمهوریهای سوسیالیستی ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان، از خاور و جنوب خاوری با افغانستان و پاکستان، از جنوب پد ریای عمان و خلیج فارس، از

باختر و شمال باختری با جمهوریهای عراق و ترکیه هم مرزاست . طول مرزهای ایران در حدود ۷۶۰۰ کیلومتر است که ۲۷۰۰ کیلومتر آن مرز دریاست . مرزهای ایران با کشورهای همسایه و دریاها به ترتیب زیر است :
 با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر، از آن جمله ۱۷۵۰ کیلومتر خشکی و ۷۵۰ کیلومتر در دریای خزر، با افغانستان ۷۱۵ کیلومتر، با جمهوری پاکستان ۸۳۵ کیلومتر، کناره های دریای عمان و خلیج فارس ۱۹۵۰ کیلومتر، با جمهوری عراق ۱۱۸۰ کیلومتر و با جمهوری ترکیه ۴۲۰ کیلومتر .
 طبق آخرین آمار که در مطبوعات کشور انتشار یافته است ۱۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع یا ۱۳۸۰۰۰ هکتار مساحت ایران بشکل زیر تقسیم شده است : (۱)

۸۳۳۰۰۰۰۰	هکتار	اراضی کویر، صحراها، کوهها و بیابانها
۲۲۰۰۰۰۰۰	"	اراضی قابل کشت
۱۸۰۰۰۰۰۰	"	جنگل های انبوه
۱۰۳۰۰۰۰۰	"	زمینهای آبخیزبندی شده کشاورزی
۱۰۰۰۰۰۰۰	"	مراعات طبیعی و مزارع
۲۳۰۰۰۰۰۰	"	اراضی زیر کشت
۲۰۰۰۰۰۰۰	"	اراضی شهرهای مسکونی و راه آهنها
۱۲۰۰۰۰۰۰	"	سطح آبیهای داخلی
۲۴۰۰۰۰۰۰	"	اراضی مسکونی دهات
۱۱۶۰۰۰۰۰	"	مراعات مصنوعی و چمنزارها

جمع ارقام بالا ۱۶۵۸۰۰۰۰۰ و ۱۶۳۰۰۰۰۰۰ هکتار است ولی بهر حال نشان میدهد که زمینهای کشور تقریباً به شکل تقسیم شده اند .

جمعیت و تقسیم بندی آن

در سال ۱۳۳۵ سرشماری نسبتاً همه جانبه ای در کشور بعمل آمد و نتایج آن ابتدا بصورت جزوه های جداگانه برای هر حوزه شماری و سپس بطور کامل در سپتامبر ماه ۱۳۳۹ انتشار یافت . طبق سرشماری آبانماه ۱۳۳۵ (اکتبر ۱۹۵۶) جمعیت کشور ۱۸۸۹۵۴۷ نفر بود . از این عدد ۹۱۴۴۹۴۴ نفر مرد و ۹۷۵۰۶۰۳ نفر زن بودند . یعنی تقریباً در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۴ نفر مرد قرار داشت (۲) . جمعیت ایران در سال نامبرده ۳۹۸۵۰ خانوار تشکیل میداد که در ۵۷۹۵۸ نقطه مسکونی یعنی شهر و ده زنده گن میگردند . نقطه مسکونی در آمار عمومی عبارتست از نقاطی که بطور کلی در آنها عده ای ساکنند . این نقاط نظیر تهران بیش از ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد و در نواحی مرکزی جنوب شرقی که تراز ۱۰ نفر در جمع بندی نقاط مسکونی گاهی چند نقطه مسکونی کوچک بعنوان یک ده آورده شده است و نقاطی که بیش از ۵ هزار جمعیت دارند بعنوان شهر ذکر میگردد . بر اساس همین تقسیم بندی در کشور ۱۸۶ شهر یعنی نقاطی که بیش از ۵ هزار جمعیت دارند و ۴۹۰۵۴ دهه یعنی نقاطی که کمتر از ۵ هزار نفر جمعیت دارند وجود دارد . لیکن این نکته را باید خاطر نشان ساخت که اغلب نقاط مسکونی که بین ۵-۱۰ هزار نفر جمعیت دارند نه از لحاظ تولید اجتماعی و نه از لحاظ مسکن و زندگی عمومی شبیه شهر نیستند و همین علت از لحاظ ماهیت خود باید در شماردهات قرار گیرند . در عرض نقاط مسکونی دیگری وجود دارند که از لحاظ جمعیت کمتر از ۵ هزار نفر جمعیت دارند ولی از لحاظ فعالیت تولید اجتماعی زندگی عمومی شهر محسوب میشوند .

از ۱۸۹۵ میلیون نفر جمعیت کشور ۳۱/۴ درصد یعنی ۵۸۳۲ میلیون نفر در ۱۸۶ شهر و (۱) مجله امید ایران ، اول دیماه ۱۳۴۰ (۲۲ دسامبر ۱۹۶۲) ، از نشریه "کشاورزی امروز" - سال ۱۳۳۸ ، صفحه ۴ ، روزنامه اطلاعات ، ۸ دیماه ۱۳۳۸ (۳۱ دسامبر ۱۹۵۹) .
 (۲) آمار از نشریه شورای عالی اقتصاد ، شماره ۶ ، خرداد ۱۳۳۹ ، صفحه ۷۲ و ۷۳ و شماره ۷ ، آبانماه ۱۳۳۹ ، صفحه ۸۲ . مجله خواننده نیما ۲۷ فروردین ۱۳۳۹ . روزنامه اطلاعات ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۱۳۳۹ ماه (۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۱۹۶۱) .

۱۸/۱ درصد یعنی ۱۲/۱۲ میلیون نفر در ۴۹۰۵۴ دهه زندگی میکنند (۱) .

جمعیت نسبی کشور در سرشماری نامبرده ۱۱/۵ نفر در هر کیلومتر مربع بود . لیکن تراکم جمعیت در استانها ، شهرستانها ، شهر و نقاط مسکونی دیگر تفاوت بسیاری دارد . پرجمعیت ترین استانهای کشور در شمال و شمال مرکزی قرار دارند که عبارتند از استان مرکزی ، استان گیلان ، مازندران ، آذربایجان شرقی که ۴۳/۱ درصد جمعیت کشور در این نقاط ساکنند .

- در استانهای غربی یعنی در آذربایجان غربی ، کردستان و کرمانشاه ۴ درصد جمعیت ،
 - در استانهای جنوب غربی و جنوب یعنی در خوزستان ، فارس ، لرستان و بختیاری ۱۷/۹ درصد ،
 - در استانهای مرکزی یعنی در اصفهان ، یزد و کرمان ۲/۲ درصد ،
 - در استانهای جنوب شرقی و شرقی یعنی بلوچستان ، سیستان و خراسان ۱۲/۸ درصد جمعیت کشور زندگی میکنند .
- تراکم جمعیت در شهرهای مختلف نیز متفاوت است . بطوریکه در تهران در هر کیلومتر مربع ۲۴۳ نفر، در بندر لاهی ۲۰۷ نفر، در آبادان ۱۷۱ نفر، در خرمشهر ۱۶۰ نفر است . در عرض شهرستانهای وجود دارند که جمعیت نسبی آنها کمتر از ۳-۱ نفر است نظیر طیس ۱/۶ ، نفر در هر کیلومتر مربع ، نائین ۸/۸ ، نفر ، زاهدان ۱/۱ ، نفر ، شاهرود ۵/۵ ، نفر ، بیرجند ۷/۷ ، نفر ، سراوان ۸/۸ ، نفر ، ایرانشهر ۱/۹ ، نفر ، جاسک ۲ نفر ، اردستان ۲/۲ ، نفر ، سبزوآران ۵/۵ نفر در هر کیلومتر مربع .

جالب اینست که از ۵/۸ میلیون نفر جمعیت شهرها در حدود ۳ میلیون نفر یعنی تقریباً ۵۵ درصد در ۱۰ شهر بزرگ یعنی تهران ، تبریز ، اصفهان ، آبادان ، مشهد ، شیراز ، اهواز ، کرمانشاه ، رشت و همدان زندگی میکنند . در ضمن شهر تهران به تنهایی بیش از ۹ شهر بزرگ نامبرده جمعیت دارد که تقریباً ۳۰ درصد جمعیت تمام شهرهای کشور است .

ترکیب جمعیت کشور از لحاظ زبان و لهجه نیز بسیار متفاوت است . در اثر سرشماری ۱۳۳۵ معلوم شد که در کشور بیش از ۸۰ زبان و لهجه وجود دارد مانند فارسی ، زبانهای ترکی (آذربایجانی ، ترکمنی ، قشقایی و غیره) کردی ، گیلکی ، تاتی (مازندرانی ، گرگانی و غیره) ، لری ، افغانی ، بلوچ ، اردو ، ارمنی ، آسوری و غیره .
 عقاید دینی اهالی نیز متفاوت است : مسلمان (شیعه ، سنی) ، مسیحی ، یهودی ، زرتشتی . لیکن بیش از ۹۸ درصد جمعیت مسلمان و بقیه مسیحی ، یهودی و غیره هستند .

برای اینکه ترکیب جمعیت کشور از لحاظ سن ، جنس و نسبت آن معلوم شود جدول زیر میتواند مفید

سن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
کتر از ۱۰ ساله	۱۸۹۵۴۷۰۴	۲۱۴۴۹۴۴	۹۳۰۹۷۱۰	۲۵۶۲۲۸	۲۸۱۲۷۵	۵۴۲۵۴۳
۱-۴ ساله	۲۸۰۵۱۷۱	۱۳۹۷۴۵۹	۱۴۰۷۷۱۲	۱۴۰۷۷۱۲	۱۳۹۷۴۵۹	۲۸۰۵۱۷۱
۵-۹ ساله	۲۸۵۲۹۵۳	۱۴۱۹۵۲۵	۱۴۰۳۹۲۸	۱۴۰۳۹۲۸	۱۴۱۹۵۲۵	۲۸۵۲۹۵۳
۱۰-۱۹ ساله	۲۲۴۲۰۲۸	۱۲۸۴۸۳۴	۱۵۵۷۱۹۴	۱۲۸۴۸۳۴	۱۲۸۴۸۳۴	۲۲۴۲۰۲۸
۲۰-۳۴ ساله	۴۴۰۱۳۵۹	۲۱۴۰۳۰۰	۲۲۲۱۰۵۹	۲۱۴۰۳۰۰	۲۱۴۰۳۰۰	۴۴۰۱۳۵۹
۳۵-۴۵ ساله	۳۳۹۳۸۹۲	۱۷۹۸۹۱۴	۱۵۹۴۹۷۸	۱۷۹۸۹۱۴	۱۷۹۸۹۱۴	۳۳۹۳۸۹۲
۴۵-۵۵ ساله	۱۳۸۱۷۴۸	۷۸۶۲۲۰	۷۰۰۴۲۸	۷۸۶۲۲۰	۷۸۶۲۲۰	۱۳۸۱۷۴۸
از ۷۵ ساله بالا	۲۵۱۹۴۲	۱۲۹۰۲۲	۱۱۲۹۱۶	۱۲۹۰۲۲	۱۲۹۰۲۲	۲۵۱۹۴۲
سن اظهار نشده	۷۰۶۸	۲۷۹۱	۴۲۷۷	۲۷۹۱	۲۷۹۱	۷۰۶۸
میان سن	۲۰/۲	۲۰/۲	۲۰/۲	۲۰/۲	۲۰/۲	۲۰/۲

(۱) مجله "یک هفته تلاش در راه ایران آباد" شماره ۲۰ مورخ ۳ شهریور ۱۳۳۹ (اوت ۱۹۶۰) - نشریه سازمان برنامه جمعیت شهرها را ۵/۲ میلیون نفر یا ۲۷ درصد و جمعیت دهات را ۱۳/۷ میلیون نفر یا ۷۳ درصد ذکر نمائید ، صفحه ۱۱

باشد (۱)

دبیرخانه شورای عالی اقتصاد کشور بر اساس سرشماری سال ۱۳۳۵ و افزایش سالانه بیش از سه درصد باین نتیجه میرسد که جمعیت کشور در آخر سال ۱۳۳۸ به ۲۱/۵ میلیون نفر بالغ گردیده است (۲) لیکن آمار مرگ و میر تولد نوزادان نشان میدهد که افزایش سالانه جمعیت کشور بین ۲ تا ۵ درصد است. اگر حد اکثر رشد طبیعی یعنی ۵/۲ درصد را در نظر بگیریم جمعیت کشور در آخر سال ۱۳۴۰ میتواند تا ۲۱/۱ میلیون نفر برسد. اگر جمعیت کشور را بطور تقریب در آخر سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) بیش از ۲۰ میلیون بحساب آوریم؛ آنوقت کشور ما از لحاظ جمعیت بیست و دومین کشور جهانست و کشور های زیر برترتیب بیش از ایران جمعیت دارند:

- ۱- جمهوری توده ای چین / ۱۹۶ میلیون نفر
- ۲- جمهوری متحد هندوستان / ۴۰ میلیون
- ۳- اتحاد جماهیر شوروی / ۲۲۰ /
- ۴- ایالات متحد آمریکا / ۱۸۰ /
- ۵- ژاپن / ۹۲ /
- ۶- جمهوری پاکستان / ۹۲ /
- ۷- جمهوری اندونزی / ۹۲ /
- ۸- جمهوری برزیل / ۲۶ /
- ۹- جمهوری فدرال آلمان / ۵۴ /
- ۱۰- انگلستان / ۵۲ /
- ۱۱- ایتالیا / ۵۱ /
- ۱۲- جمهوری فرانسه / ۴۵ /
- ۱۳- جمهوری نیجریه / ۳۵ /
- ۱۴- جمهوری مکزیک / ۲۴ /
- ۱۵- جمهوریهای کره / ۳۰ /
- ۱۶- جمهوری اسپانیا / ۳۰ /
- ۱۷- جمهوری توده لهستان / ۲۹ /
- ۱۸- جمهوریهای بنیامین / ۲۹ /
- ۱۹- جمهوری ترکیه / ۲۷ /
- ۲۰- جمهوری متحد عرب (مصر) / ۲۶ /
- ۲۱- جمهوری فیلیپین / ۲۴ /

استانها و شهرستانها و جمعیت تقریبی آنها

بر اساس تقسیمات کشوری ایران از یازده استان تشکیل میشود (بدون مجمع الجزایر بحرین که مستعمره انگلستان است و صنعت نفت آن در دست امریکائیانست) جدول زیر جمعیت تقریبی استانها و شهرستانهای کشور بر اساس آمارهای موجود نشان میدهد:

استانها	مرکز استان	شهرستانهای تابعه	جمعیت تقریبی آنها	جمعیت تقریبی استان
استان مرکزی (۳)	تهران	تهران ۱۹۵۷۰۰۰ دماوند ۵۸۰۰۰ کاشان ۱۶۴۰۰۰ قم ۱۹۸۰۰۰	اراک ۳۰۲۰۰۰ ساوه ۱۳۹۰۰۰ قزوین ۳۲۲۰۰۰ محلان ۲۲۳۰۰۰	۳۵۲۵۰۰۰
استان یکم	رشت	رشت ۴۴۲۰۰۰ لاهیجان ۲۲۲۰۰۰ طالش ۹۴۰۰۰	زنجان ۳۸۶۰۰۰ فومنات ۱۸۱۰۰۰ بندر لنگر ۴۹۰۰۰	۱۲۷۲۰۰۰

(۱) اختصار شد و جدول نشریه شورای عالی اقتصاد، شماره ۷، آبانماه ۱۳۳۹، صفحه ۸۲.
 (۲) نشریه شورای عالی اقتصاد، شماره ۶، خردادماه ۱۳۳۹، صفحه ۴۸، روزنامه اطلاعات، ۳۰ خرداد ۱۳۳۹، ۲۰ ژوئن ۱۹۶۰.
 (۳) طبق تصویب نامه هیئت وزیران شهرستانهای اراک و کاشان از استانهای یکم و دوم منتزع و ضمیمه استان مرکزی شدند. همچنین شهرستان گلپایگان از استان ششم و نظنز از استان دوم جدا و ضمیمه استان دهم شدند. کیهان، ۷ بهمن ماه ۱۳۴۰ (۲۷ ژانویه ۱۹۶۲).

استانها	مرکز استان	شهرستانهای تابعه	جمعیت تقریبی آنها	جمعیت تقریبی استان
استان دوم	ساری	ساری ۲۰۰۰۰۰ گرگان ۱۸۹۰۰۰ بابل ۱۸۸۰۰۰ سمنان ۹۶۰۰۰ دامغان ۳۹۰۰۰ شاهس ۱۷۴۰۰۰	سبزوار ۱۹۹۰۰۰ شهبسوار ۱۹۱۰۰۰ گنبد قابلی ۱۳۱۰۰۰ توشهر ۸۰۰۰۰ شاهرود ۷۷۰۰۰	۱۵۶۷۰۰۰
استان سوم	تهریز	تهریز ۵۷۶۰۰۰ (اهر) ارسباران ۲۳۹۰۰۰ سراب ۱۲۷۰۰۰ مرند ۱۱۱۰۰۰	اردبیل ۲۱۱۰۰۰ مشکین ۱۷۱۰۰۰ میانه ۱۳۸۰۰۰ خلخال ۱۰۰۰۰ و حوزه هشترود	۱۸۸۷۰۰۰
استان چهارم	رضائیه	رضائیه ۲۴۱۰۰۰ مراغه ۲۱۱۰۰۰ ماکو ۸۵۰۰۰	مهاباد ۲۳۳۰۰۰ خوی ۱۲۰۰۰۰ (بعلاوه حوزه شاهین دژ که جز مراغه است ۵۹۰۰۰)	۹۹۱۰۰۰
استان پنجم	اهواز	کرمانشاه ۲۹۸۰۰۰ سنندج ۲۱۶۰۰۰ قصرشیرین ۱۹۰۰۰ شاهآباد ۱۳۲۰۰۰ نهبوند ۷۶۰۰۰ ملایر ۱۲۲۰۰۰	همدان ۴۱۷۰۰۰ ایلام ۱۱۰۰۰۰ سقز ۹۲۰۰۰ بیجار ۸۰۰۰۰ توسرگ ۲۹۰۰۰ و سایر حوزه های سرشماری شده	۱۹۵۲۰۰۰
استان ششم	اهواز	اهواز ۲۱۱۰۰۰ خرمآباد ۲۱۱۰۰۰ دزفول ۱۸۰۰۰۰ شادگان ۱۱۷۰۰۰ خرمشهر ۲۷۰۰۰	آبادان ۲۸۲۰۰۰ بهبهان ۱۷۴۰۰۰ بروجرد ۱۳۰۰۰۰ دشتستان ۹۲۰۰۰ شوشتر ۵۷۰۰۰ و سایر حوزه های سرشماری شده	۱۹۳۷۰۰۰
استان هفتم	شیراز	شیراز ۴۱۰۰۰۰ لارستان ۱۲۵۰۰۰ بوشهر ۵۳۰۰۰ قسا ۵۶۰۰۰	کازرون ۱۶۲۰۰۰ آباد ۹۵۰۰۰ فیروزآباد ۷۷۰۰۰ چهرم ۴۲۰۰۰ و سایر حوزه های سرشماری شده	۱۲۷۹۰۰۰

استانها	مرکز استان و جمعیت آن	شهرستانهای تابعه آنها	استان و جمعیت تقریبی	جمعیت تقریبی استان
استان هشتم	کرمان ۶۲۰۰۰	کرمان ۱۳۳۰۰۰	سبزوار ۱۱۹۰۰۰	۱۱۵۸۰۰۰
		بندر بنگ ۱۸۳۰۰۰	زابل ۱۵۲۰۰۰	
		سراوان ۵۹۰۰۰	چاه بهار ۶۲۰۰۰	
		رفسنجان ۶۱۰۰۰	بم ۸۷۰۰۰	
زاهد ۶۱۰۰۰ ایرانشهر ۹۲۰۰۰ وسایر حوزة های سرشماری شده				
استان نهم	مشهد ۲۴۲۰۰۰	مشهد ۵۲۸۰۰۰	قوچان ۲۱۴۰۰۰	۲۰۰۶۰۰۰
		سبزوار ۱۹۹۰۰۰	تربت حیدریه ۱۹۴۰۰۰	
		بهرجنف ۱۴۴۰۰۰	بجنورد ۱۷۷۰۰۰	
		نیشابور ۱۸۱۰۰۰	کاشمر ۹۳۰۰۰	
گناباد ۸۲۰۰۰ تربت جام ۹۹۰۰۰ طیس ۳۷۰۰۰ وسایر حوزة های سرشماری شده				
استان دهم	اصفهان ۲۵۴۰۰۰	اصفهان ۶۲۱۰۰۰	یزد ۲۹۳۰۰۰	۱۳۶۲۰۰۰
		گلپایگان ۱۱۶۰۰۰	فردین ۱۱۴۰۰۰	
		شهرضا ۹۸۰۰۰	شهرکرد ۵۰۰۰۰	
نائین ۲۷۰۰۰ وسایر حوزة های سرشماری شده				

غ ن •

برخی لغات مهم سیاسی و اقتصادی

ذیلا فرهنگ کوچکی از برخی لغات مهم سیاسی و اقتصادی برای رفع ضروری ترین حواصیح برخی از خوانندگان مجله ما که با این اصطلاحات آشنایی کمتری دارند نشر می یابد. همیشه تحریر در اجراء این عمل با استقبال خواست عد از زیاد از خوانندگان خود میرود. لغات این فرهنگ منتخب از "فرهنگ مختصر لغات و اصطلاحات فلسفی و سیاسی و اقتصادی" است که از طرف شعبه تبلیغات و تعلیمات حزب در دست تهیه است و در آینده نزدیکی نشر خواهد یافت.

آ

آبجلی تبیین

نسبت به کارگران دیگر میدهند تا از آنها برای تابع ساختن کارگران به سرمایه داران استفاده کنند.

آپتاسیون

وسیله تاثیر سیاسی در توده ها از طریق گفتگو، سخنرانی، نطق و میتینگ، جراید، کتب، رسالت، اوراق، رادیو، سینما و غیره.

آگوستیسیسم

نظریه و آلیستی حاکم از آنکه جهان عینی و توانین آن ناشناختنی است و نقل انسانی در قیاس محسوسات محدود است و در برابر آن نمیتواند چیزی را بشناسد.

آمریسیم

امریست ها تجربه حسی را تنها منبع معرفت میدانند. امریست ها میتوانند هم ایده آلیمیست باشند (مانند هیوم، ماخ و غیره) و هم مادی (مانند بیکن، هابس و غیره) بر حسب آنکه طبیعت مادی را پایه تجربه بشمارند یا نه.

آمرالیسم

نفی اصول اخلاقی.

آناشیم

ایدئولوژی خود به روزی ولومپن پرولتاریا که لغوه گشته حاکمیت سیاسی را عم از آنکه

آنه تبیین

روش لاقیدانه نسبت به امور سیاسی و آبجلی تبیین کسی است که این روش را دنبال کند. سرمایه داری این روش را اشاعه میدهند.

آرتل

گروهی از افراد که در اوطالبانه برای کار مشترک گرد آمده اند و حق شرکت در درآمد دارند.

آرتل کشاورزی

شکل اقتصاد جمعی که در آن وسائل عدد تولید و کار دهقانان اجتماعی شده و ولی توزیع درآمد ها بر حسب کار انجام میگردد.

آریستوکراسی

آریستوکراسی (اشرافیت) - اعیان مالدار صاحب حسب و منصب در قرون وسطی و بطور کلی بخش علیای صاحب امتیاز جامعه.

آریستوکراسی کارگری

قشر نسبتا کوچک کارگران دارای مسزد هنگفت در کشورهای رشد یافته سرمایه داری که انحصارها عمدتاً عالما بد آنها تشریط بهتری

چه شرایط تاریخی حکمرواست می طلبد. این
ایدئولوژی در سالهای ۴۰ تا ۶۰ قرن نوزدهم
در اروپا پدید شد و مهمترین ایدئولوژیهای آن
عبارتند از ماکس شتیرنر، پروت، ن، باکونین و
گرنشکین.

آنتی سمیتیزم

روش خصومت آمیز نسبت به یهودیان
که بصورت محدود پت حقوقی و نفی پند جمعی و
ایدهای جمعی یهودیان در می آید و فاشیستهای
آلمانی آنرا پدیدترین و وسیعترین وجهی
اشاعه میداده اند.

آنسیکلوپد پست ها

پیشاهنگان فکری انقلاب بجزواری
فرانسه در پایان قرن هجدهم که در اطراف
طبع "دائرة المعارف" (۱۷۵۱-۱۷۸۰) گرد
آمد بودند از آن جمله بود: ولتر، هلوئیسیوس،
د لباک، گند پاک، روسو، بوئن و غیره هر رایش
آنها دینی د پدرو فیلسوف بزرگ مادی قرارداد است.

آوانتوریزم

ر. ک ماجراجویی

الف

ائتلاف

به هد احزاب یاد و لتهای برای رسیدن
به هدفهای مشترک.

ایزکتیف

ایزکتیف - (یعنی یا باصطلاح فروزی
برون ذاتی) آنچه که در "روز" ذهن ما مستقل از
شعور ما وجود دارد. در مقابل ذهنی

ایزکتیویسم بجزواری

توسل به "ضرورت و قانونیت" هر چه
های تاریخی بمنظور توجیه بود ح و ثنای آنها تحت
لغافه بی نظری و بی غرضی. حوادث تاریخی را
باید از نقطه نظر خالق مورد قضاوت قرار داد و در
این قضاوت جانب طرف داشت. ایزکتیویسم
غیر ایزکتیف بودن (یعنی بررسی و قیاس و
واقعیت یعنی بدون مداخله دادن نظریات
ذهنی) است که بدون شك شرط ضروری قضاوت

ارزش اضافی

ارزشی که کارگران مزد و بیش از ارزش
نیروی کار آنها تولید مینماید و سرمایه در آنرا پلانش
تصاحب میکند یا بعبارت دیگر ارزش کار برداخت
نشده کارگر. تئوری ارزش اضافی مارکس سنسک
مبنای آموزش اقتصاد مارکس است.

استتیک

استتیک (زیباشناسی) - علم قوانین
رشد هنر و رابطه هنر و واقعیت و نقش آن و اشکال و
اسالیب خلاقیت هنری.

استبداد

حکومتی که در آن قدرت و حکومت عاقله
در دست یک فرد تنها (شاه یا سلطان) متمرکز
است و وی د پکتوری اشراف و ملاکان را از این
طریق اعمال میکند. حکومت مطلقه.

استثمار

استثمار (انسان از انسان) تصاحب
بلاعوض محصول کار دیگران بوسیله صاحب خصوصیت
وسائل تولید. شدن استثمار به خصیت مناسبات
تولیدی جامعه بستگی دارد. انقلاب سوسیالیستی
با استثمار مالکیت اجتماعی با استثمار انسان از انسان
خاتمه میدهد.

استراتژی و تاکتیک

استراتژی و تاکتیک (در لنینیسم) - علم
رهبری مبارزه طبقاتی کارگران. استراتژی یعنی
تعیین جهت عمل. مبارزه طبقاتی پرولتاریا و ترکیب
سپاه سیاسی در مرحله معین رشد انقلاب و تنظیم
نقشه استفاده از خاثر انقلاب و نقشه مبارزه برای
اتحاد قوای انقلابی بگرد پرولتاریا و رهبری عملی آنها.
استراتژی در تمام دوران معین که مرحله استراتژیک
نام دارد (مثلا در کشور ما مرحله انقلاب د مکرراتیک
نوین) بلا تغییر مینماید. تاکتیک بخشی است از
استراتژی و تابع آنست. هدف تاکتیک احراز پیروزی
در نبردهای جداگانه است.

استعمار

تصرف کشور از جانب یک کشور رشد یافته
سرمایه داری بقصد استفاده غارتگرانه از منابع
ثروت و انسانی آن کشور.

علمی است

ایزکتیویسم

ر. ک خوش بینی

ایزکتیویسم

ایزکتیویسم - (فرصت طلبی، سازشکاری،
ابن الوقتی) تابع ساختن منافع رنجبران بشناسف
سرمایه داری در رنجش کارگری و سازش یا سرمایه -
داری، انصراف از مبارزه طبقاتی، از انقلاب پرولتاریو
ازد پکتوری پرولتاریا.

ایزکتیویسم

ایزکتیویسم (مخالفت) نام کلی احزاب و
گروههایی که علیه حزب یا گروه مسلط و سیاست و ی
اقدام میکنند.

اتم

کوچکترین جزء شئی که دارای مختصات
عنصر شیمیایی مربوطه است. فلسفه عتیق یونان روم
(دموکریس، اپیکور، لوکریوس، کار) در باره آن
حدیثات د ایهانه ای داشتند ولی وجود آن علمادر
قرن نوزدهم به ثبوت رسید و در اوایل قرن بیستم
ثابت شد که اتم دارای ساختمان بفرنجی است. در
فلسفه کلاسیک ما اتم جزء لایتجزی ترجمه شده
است. معترزه به اجزاء لایتجزی باورد داشتند ولی
مشتاقون ما آنرا رد میکردند.

با اتمام حجت

اتمام حجت (اولتیماتوم) مطالبه اجراء
عملی طبق شرایط بیان شده بشک قاطع و برگشت
ناپذیر و تهدید به اعمال فشار در صورت عدم اجراء
آن عمل.

ارتجاع

مبارزه سیاسی طبقات منسوخ علیه ترقی و
ترقیخواهان و کوشش برای احیا وضع کهن یا حفظ
وضع که از لحاظ مصالح تکامل اجتماعی بایستی
تشنیر کنند.

ارزش

مقوله اقتصاد د دوران تولید کالائی ارزش
تجسم کار اجتماعی در کالا است.

استنباط ایدئو آلیستی تاریخ

موافق این استنباط محرك تاریخ اراده،
عقاید و افکار و حسنیات و روحیات انسانی، در یک کلمه
تحول رونمای ایدئولوژیک و روحی جامعه است.

استنباط مادی تاریخ

موافق این استنباط محرك تاریخ رشد نیروها
مولد و تغییرات مربوطه در مناسبات تولید، در یک
کلمه تحول پایه و زیربنای مادی و اقتصادی جامعه است.

اسکولاستیک

(از کلمه یونانی "سخوله" یعنی مدرسه) - نام
جریانات فلسفی مسلط در دوران قرون وسطی. این
جریانات فلسفی خود را خاظم کلیسامه دانستند.

اسلوب د یالک تیکی مارکسیستی

تنها اسلوب علمی معرفت که بوسیله مارکس و
انگلس ایجاد شد و لنین آنرا در شرایط نوین تاریخی
بسط داد. د یالک تیک علم عامترین قوانین تکامل
طبیعت، جامعه و تفکرات. اسلوب د یالک تیک
نقطه مقابل اسلوب متافیزیکم است که حرکت تکاملی مادی
را منکر است و روش این حرکت نه در تضاد و روشی اشیا
و پیروسه های یکدیگر در قوای خارجی جستجو میکند.

اسلوب ذهنی

اسلوب ذهنی (در جامعه شناسی) - درک
غیر علمی و ایدئو آلیستی تاریخ بشناپه نتیجه فعالیت
بزرگان که برامی و نظر خود عمل میکنند و حوادث را می -
آفرینند. مردم تنها آلتی در دست این بزرگانند. این
اسلوب منکر قوانین عینی تکامل اجتماع است.

اعتصاب

یکی از اشکال مبارزه طبقاتی زحمتکشان علیه
استثمار کنندگان و برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی
خود که بصورت تعطیل کار و ارائه تقاضاها و شرایط
خود برای بازگشت مجدد بکار در می آید.

اقتصاد

اقتصاد (علم اقتصاد) - علم قوانین تولید و
توزیع نعمات مادی در مراحل مختلف رشد جامعه بشری

اقتصاد طبیعی

اقتصادی که در آن محصول کار تنها بوسه
صرف مولدین همان واحد اقتصادی تولید میشود نه

برای مبادی که قبل از تسلط سرمایه داری در خانواده های پادشاهی دهقانی و کومونهای ابتدائی روستائی و املاک فئودالها اقتصاد طبیعی حکم را بود. اکنون هنوز در ایران این شکل اقتصادی وجود دارد.

اقتصاد نقشه ای

اقتصاد نقشه ای (از روی نقشه یا نقشه مند) - اقتصادى که از روی نقشه بنسدى علمى واحد و متمرکزها حفظ تناسب رشد در بین اجزای مختلف آن و با برقراری هماهنگی لازم بین کشاورزی و صنعت، بین صنایع سنگین و سبک، بین تولید و توزیع و مصرف، بین ذخیره و خرج و غیره و غیره اداره گردد. تنها اقتصاد سوسیالیستی میتواند اقتصاد نقشه ای بمعنای کامل و صحیح کامه باشد.

راکتیسم

رون - التقاط

اکنونیسم

جریان اپورتونیستی در سوسیال دموکراسی روس در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم آنها را بر آن بود که مبارزه سیاسی خاص پرروازی لیبرال است و طبقه کارگر فقط باید بمبارزه اقتصادی بپردازد.

راکتیسم سوسیالیسم

فلسفه انحطاطی و ایدئالیستی دوران امپریالیسم که پیوسته در فرانسه و آلمان غربی رواج دارد - بنیاد گزاران سورن کیرکه گارد (۱۸۱۳-۱۸۵۰) فیلسوف هلندی است. این آموزش را فلاسفه آلمانی هایدگه و کورسکس و فیلسوف فرانسوی سارتز دنبال کرده اند. آنها با راندن که بجای بحث درباره هستی (ماده) باید بحث درباره گذران انسانی و حالات روحی وی در مرکز مباحث فلسفی قرار گیرد.

التقاط و شیوه التقاطی

اتصال اندیشه ها و گرایشها و نظریات و عقایدی بکلی مختلف بطور مکانیکی و از روی بی برنامگی.

لیگاریتی

تسلط سیاسی و اقتصادی گروهی از استثمار

کنندگان ترغیبند بر اکثریت مطلق مردم در شرایط امپریالیسم لیگاریتی مالی حکم را است.

امپریالیسم

عالمترین و آخرین مرحله سرمایه داری که از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم آغاز شد. امپریالیسم سرمایه داری آن مرحله است که تسلط انحصارها و سرمایه مالی برقرار شده و صد و سرمایه جای مهمی را اشغال میکند و تقسیم جهان بین کشورهای بزرگ شرقی داری خاتمه یافته و تقسیم جهان بین تراستهای بین المللی آغاز گردیده است.

امپریالیسم مرحله عالی سرمایه داری

انترنشنل که بوسیله وی در ۱۹۱۶ نگاشته شده و در ۱۹۱۷ نشر یافته است. این اثر دنباله "سرمایه" اثر مارکس است و در آن مختصات اقتصاد و اجتماعی سرمایه داری امپریالیستی تشریح شده است.

انتزاع

انتزاع (ایمپروکسیون) - شکلی از اعتراض و نوعی از مبارزه بطور عمده در پارلمانهای سرمایه داری گروهی از شرکت کنندگان جلسه معین با استفاده از هر طریق (جنجال، نطقهای در و دراز، از اکثریت انداختن جلسه و غیره) سعی میکنند از اتخاذ تصمیم معین که با آن مخالفند جلوگیری کنند.

انترناسیونالیسم پروتلاری

اندیشه همبستگی جهانی زحمتکشسان جهان و از اصول کبیری که فعالیت کلیه احزاب کمونیستی جهان بر آن مبتنی است. در حالیکه تا پیش از پرروازی خلقها از هم جدا میکنند انترناسیونالیسم پروتلاری مساعی همه زحمتکشسان جهان را برای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم بهم متصل میسازد.

انتزاع

انتزاع (یا تجرد علمی - ایستراکسیون) - انتزاع عبارتست از جد کردن و تعمیم دادن اساسی ترین مختصات گروهی از پدیده ها بیک فکر، مسانند جد کردن مفهوم "ماده" و "حرکت" و اشمال آن از یک سلسله پدیده های مادی.

انتقاد و انتقاد از خود

اسلوب اساسی روشن کردن و نظیه کردن بر اشتباهات و تقاعیر در فعالیت احزاب مارکسیستی و

دیگر سازمانهای زحمتکشسان است. انتولوری

انتولوری (بحث وجود) - معمولاً فلسفه را بد و بخش: بحث وجود (انتولوری) و بحث علم یا معرفت (گنسیولوری) تقسیم میکنند.

انتولونیویسم

انتولونیویسم (مکتب الهامیون) - هاتر پیرگسن فیلسوف فرانسوی که معروفترین نماینده این مکتب است معتقد است که راه معرفت انسان به حقیقت الهامات درونی است که در ضمیر ناخود آگاه وی بروز میکند. این مکتب تفکر منطقی را بنیاد و وسیله معرفت انسان به حقیقت خواری میسازد.

انحصارهای سرمایه داری

توافق و اتحاد سرمایه دارانی که تولید و فروش بخش مهم و گاه کامل محصول یک رشته معین اقتصاد را در دست دارند بین یکدیگر برای حفظ خود در مقابل رقابت. انواع انحصارها عبارتست از: کارتل، سندیکا، تراست، کنسرن، انحصارها محصول جبری سطح عالی تمرکز تولید و سرمایه هستند. انحصارها برای خود سودهای سنگین انحصاری را تأمین میکنند.

اندیشه

عالمترین محصول ماده ارگانیکی که بشیوه خاص و منفرجه شکل یافته و مغز نام دارد. جریان فعال انعکاس واقعیت عینی در مقررات و فاهیم و احکام و قضایا آنها. اندیشه با فعالیت مغز مربوط است.

انترنیشنلیسم

نظریه ایدئالیستی که در پایان قرن ۱۹ بروز کرد و پیوسته استوالت شبهه نیست آلمانی آنرا بسط داد. مطابق این نظریه ماده بنیاد واقعیت عینی انکار میشود و همه چیز به انرژی که آنها بنیاد چیزی غیر مادی تلقی میشود مبدل میگردد.

انساندوستی

انساندوستی انقلابی بانوعی پرروازی این فرق را در که عشق و ششیتانی خود را متوجه ضرورتین جامعه میکند و کین و همد خود را متوجه ستکاران و حال آنکه نوعی پرروازی انسان بطور

اعم موضوع ابراز محبت است و بدین جهت نوعی پرروزی پرروازی سالوسانه و صبی است.

انضباط

انضباط (دیسپلین) - اجرا دقیق مقررات و تأمین نامه ها و رهنمودهای مقامات مافوق یا تصمیمات اکثریت.

انقلاب اجتماعی

مرحله مهم تکامل جامعه و پرور تحول عمیق در حیات اجتماع از طریق سرنگونی قهری نظام منسوخ گذشته و استقرار نظام مترقی نوین. مارکسیسم ثابت میکند که پدید آمدن و پراشهای انقلابی در سیر تکاملی جوامع انسانی جبری است.

انقلاب پرروازی

انقلابی که علیه فئودالیسم متوجه است و هدف آن هموار کردن جاده رشد سرمایه داری است. اگر در انقلاب پرروازی، توده های وسیع مردم - کارگران و دهقانان با شعارهای سیاسی و اقتصادی مستقل خود شرکت ورزند و دینمان مهر نشان خود را بر سر انقلاب بگذرانند، این انقلاب پرروازی - دموکراتیک است. در انقلاب پرروازی دموکراتیک طراز نوین سرگردان انقلاب از آن طبقه کارگر است زیرا آنها میتوانند انقلاب را بسر انجام رسانند.

انقلاب سوسیالیستی پروتلاری

سرنگونی قهری استبداد سرمایه داران و استقرار دیکتاتوری پروتلاریا بنظر ایدئالیست تولید سرمایه داری و استثمار سرمایه داران و ایجاد شیوه نوین سوسیالیستی تولید.

انقلاب فرهنگی

بخشی از انقلاب سوسیالیستی که هدف آن ایجاد تحول عمیق در تکامل فرهنگی توده مردم و ایجاد فرهنگ نوین سوسیالیستی است.

آنکیزینسیون

محاکم خاص کلیسای کاتولیک که در قرن سیزدهم میلادی بوسیله پاپ برای مجازات ملحدان (منکران احکام کلیسا) تشکیل شد و قرنهای بعد جنایات مخوفی علیه آزاد اندیشی علم و هنریت انسانی کرد پدیده است. یکی از مجازاتهای آنکیزینسیون اتو (عمل ایمانی) نام داشت و آن عبارت بود از

سوزاندن محکوم در مقابل تماشا جهان - آخرین عمل اژدها در ۱۸۲۱ انجام گرفت .

انواع مناسبات تولید

انواع مناسبات تولید (تیب های مناسبات تولید) - پنج تیب اساسی مناسبات تولید وجود دارد : کتون اولیه ، بردگسی ، فئودالیسم ، سرمایه داری ، سوسیالیسم .

اژدها

اژدها (از کلمه یونانی بمعنای جانی که وجود ندارد) - نام کتاب توماس مور سوسیالیست خیالی معسروف و بطسوراع مباحثی در باره جامعه آرمانی آینده که دارای استبدال وبنای علمی نباشد .

اژدها تیزاسیون

اژدها تیزاسیون (خودکار کردن) بکار بردن سیستم ماشینیهای خودکار در صنعت که عالیترین فرم مکانیزاسیون پروسه تولید است .

اژدها نوی

ر . ک . خود مختاری

اژدها نوی

ر . ک . اتمام حجت

ایده

ایده (تصور) - انعکاس واقعیت در شعر انسانی که مبین مناسبات انسانیها یعنی انسان پیرامون آنهاست .

ایده آلیسم

روش ضد علمی در فلسفه که معتقد به تقدم شعور و فکر بر ماده است و جهان را تجسم شعور و روح و نقل مطلق میدانند .

ایده آلیسم ابرکتیف

ایده آلیسم ابرکتیف (یا معنی) - یکی از انواع اساسی ایده آلیسم که معتقد بوجود واقعیت معنی هست ولی آن واقعیت رامادی ندانسته بلکه صور مختلف عقل و روح محض (خداوند) میدانند . سیستم فلسفی هگل سیستم فلسفی ایده آلیسم ابرکتیف است .

ایده آلیسم سوبرکتیف

ایده آلیسم سوبرکتیف (یاد هنی) - یکی از انواع اساسی ایده آلیسم که وجود واقعیت معنی را منکر است و تنها باصالت محسوسات مامعتقد است و آنرا هم مخلوق روح مایمشمرد . سیستم فلسفی برکلسی و هلیوم و مغان سیستم فلسفی ایده آلیسم سوبرکتیف است .

ایده آلیسم فیزیک

این اصطلاح را لنین در کتاب "ماتریالیسم و امریکریتیسم" بکار میبرد . در اثر یک رشته کشفیات جدید علمی در آغاز قرن ۲۰ در برخی از استنباطات و احکام متد اولیه در فیزیک بحرانی روی داد و در نتیجه تشویش های فیزیک که نماینده طرز تفکر سوبرژواری دوران امریالیسم بود نتد دست به تغییرات ارتجاعی وایده آلیستی پدید هازند . دیالک تیک بهترین حل این مسائل را بدست داد . دوران بحران فیزیک اکنون بسر رسیده وایده آلیسم فیزیک مجبور به عقب نشینی شده است .

ایده نظری

سیستم نظریات و افکار و مفاهیم و مقررات معین که بطبقه ای یا حزب سیاسی خاصی متعلق است .

ایستوریسم

بررسی يك موضوع از راه بررسی بروز و سیمر تکوینی زووال آن در زمان - این نوع بررسی به درک عمیق ماهیت موضوع کمک میکند و میتوان مفاهیم منطقی مربوط به رشد و تکوین آن موضوع را از درون این بررسی تاریخچه استخراج کرد .

ب

بازار

عرصه گردش کالا و موقوفه اعالم مربوط به خرید و فروش و عرضه و تقاضا .

بازار جهانی

سیستم مناسبات بازرگانی بین دولتها که مبتنی بر تقسیم کار جهانی و تقسیم تعهدات خرید و فروش است . این بازار در قرنهای ۱۸-۱۶ میلادی پدید شد . اکنون بازار واحد جهانی سرمایه داری به

دو یا زارموی سوسیالیستی و سرمایه داری تقسیم شده است .

بازنده کار

بازنده کار (یا بهره دهنی کار) - استعداد کارگر به تولید کمیت معینی از محصول در مدت معین مانند ساعت ، روز کار و غیره . لنین میگوید که بازنده کار در آخرین تحلیل مهمترین وعده ترین عامل برای پروری نظام نو برکین است .

بحران اقتصادی

کاهش شدید تولید که خود نتیجه اضافه تولید نسبی کالاها و شواردن در فروش آنهاست . بحران اقتصادی بنحو ادواری در اقتصاد سرمایه داری تکرار میشود . در دوران بحران بیکاری دانه وسیع میگردد .

بحران عمومی سرمایه داری

بحران همه جانبه سیستم جهانی سرمایه داری که هم اقتصاد و هم سیاست کشورهای سرمایه داری را در بر میگیرد . این بحران از دوران نخستین جنگ جهانی آغاز شد ، در جنگ دوم وارد دین دوران شد و اکنون وارد مرحله سوم خود شده است ، بدو هفته آنکه این بار جنگی در میان باشد .

بردگی

بردگی (نظام بردگی) - نخستین جا مرکب از طبقات متناقض (خواجگان و بردگان) که هر روی برانه های نظام کمون اولیه بر اثر رشد نیروهای مولده و بر بنیاد استقرار مالکیت خصوصی بر افسزار تولید و شخص مولد (برده) پدید شده است .

برگماری (کوتاسیون)

قبول اعضا تازه در یک ارگان منتخب از طریق تصمیم اعضا خود این ارگان .

بیلانگیسم

روش اجتماعی مربوط به فعالیت لوی بلانگی انقلابی فرانسوی یعنی تصور آنکه گروه معدود از انقلابیون بدون پیوند با قوه ها میتوانند از قوه اقدامات معنی نظام اجتماعی را در گروین کنند .

بیلکاد

بیلکاد (محاصره) - متفرد ساختن دو

یا گروهی از دول از طریق اقتصادی ، نظامی یا سیاسی بمنظور تحصیل نظریه ای به آن دولت یا گروه دولتها .

بلوک سیاسی

اتحاد و توافق بین چند دولت برای نیل به هدفهای سیاسی معین .

بهره مالکانه

بهره مالکانه (رانت فئودال) - بهره از زمین که نتیجه کار زائد دهقان است و وسیله مسالک تقسیم میشود . بهره مالکانه بصورت بیکاری ، بهره جنسی بهره نقدی در می آید .

بهره زاری

طبقه سرمایه داران یعنی مالکین وسائل تولید که از راه استثمار کارگران مزد ورزندگی کرده ثروتمند میشوند .

بهره زاری ملی

بخشی از بهره زاری کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که بطور عده بتولید و توزیع داخلی مربوط بوده و از جهت رقابت خورد کنند امریالیستی با هی در تضادند . ولی در عین حال از انقلاب اجتماعی و مبارزه توده های زحمتکش هراستان کنند لذاد مبارزه ضد فئودالی و ضد امریالیستی و بدل و ناپیگیرند .

بهره زاری

اداره امور از طریق کاغذ بازی ، مقررات تراف ، عدم علاقه به اهمیت مسائل ، جد اشی از خلق هی احتیاجی بحواش و خواسته های هی .

بیطرفی

بیطرفی (نوترالیسم) - بطور عام یعنی عدم دخاله در مناقشات و طرفت مناصم . ولی در مناسبات کنونی بین المللی بیطرفی یعنی سیاست عدم شرکت در بلوکهای نظامی و عدم قبول تعهدات سیاسی و نظامی (سیاست عدم تعهد یا ناپیوستگی) .

بیکاری

بیکاری پدیدة قهری در دوران سرمایه داری است و عارضت از تحریریت بخشی از زحمتکشان از کار و وسائل زندگی و تبدیل آنها به ارتش ذخیره کار .

بین المللی اول

بین المللی اول (انترناسیونال اول یا

اتفاق بین المللی کارگران (نخستین اتحاد انقلابی جهانی پرولتاریا که بوسیله کارل مارکس در سال ۱۸۶۴ ایجاد شد. پس از شکست کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ بین الملل اولی رسماً منحل شد. در این بین الملل مارکس و انگلس نقش برجسته ای داشته اند و این سازمان در واقع سازمانهای بعدی بین الملل پرولتاریا را پایه گذاری کرد.

بین الملل دوم

وحدت بین المللی احزاب سوسیالیستی که در سال ۱۸۸۹ در کنفره موسسان پاریس پدید شد. در این کنفره نمایندگان سازمانهای تقریباً سراسری و نیز ایالات متحد آمریکا و آتریش-مجاره شرکت داشتند. فعالیت این انترناسیونال در دوران تزارکی آن (تا سال ۱۸۹۵) تحت نظارت انگلس بود و سپس بدست اپرولتینها افتاد. بعدها بلشویکها تحت رهبری لنین مبارزه پیگیری برای ایجاد بین الملل سوم (کمیترن) کردند.

بین الملل سوم

بین الملل سوم (بین الملل کمونیستی) - ر.ک. کمیترن.

بین الملل سوسیالیستی

اتحاد جهانی احزاب سوسیالیستی کشورهای سرمایه داری تحت رهبری لیدرهای راست. این بین الملل در سال ۱۹۵۱ در کنفرانس فرانکوورد روی مابین پدید شد. این بین الملل آشکارا از مارکسیسم انصراف جست و آثار کهنه اعلام داشت.

پ

پاتریارکا

ر.ک. پدشاهی

پارازیتسم

پارازیتسم (طفیلی گری - انگل منشی) - گذران بحساب کارد یکران - طفیلی گری صفت مشخصه طبقات استثمارگراست.

پاسیفیسم

پاسیفیسم (صلح طلبی - آرامش جویی) - جریان سیاسی لیبرال پرروانی که حفظ صلح و آرامش را بطور مطلق و در هر حالتی موعظه میکند و

تصمیم میگیرد تنها از راه پند و اندرز میتوان صلح استوار برقرار کرد آنها در شرایط بقا جامعه طبقاتی.

پاتنه نیمس

پاتنه نیمس (وحدت وجود) - آموزش فلسفی که قائل است خداوند در هر طبیعت نیست بلکه با خود جهان و طبیعت یکسان است. بدینسان پاتنه نیمس خداوند را در طبیعت مستحیل کرده و مبدأ ماورا طبیعی را منکر است. گاه پاتنه نیمس را است از ماتریالیسم (جبر و اتمپرئو، سپیژا و برخلیز عرفا) ما. در شرایط کنونی این یک جریان کاملاً ایدئالیستی است.

پدشاهی

پدشاهی (پاتریارکا) - مرحله اخیر رشد نظام طبایفه ای اولیه که صفت مشخصه آن تسلط مرد هاد را اقتصاد خانواده بود. پدشاهی در دوران جد شدن کشاورزی از گله داری وسط تولید وسائل پدید آمد. خانواده بزرگ پاتریارکال که برآمده از آن پدیدار میشد سفیدان خانواده بود. خود یک واحد اقتصادی بود.

پراتیک

پراتیک (عمل) فعالیت انسان برای ایجاد شرایط ضروری حیات اجتماع - اشکال عده پراتیک عبارتند از تولید، مبارزه طبقاتی و پژوهش علمی.

پرستیز

حیثیت و نفوذ و اعتبار اجتماعی.

قرارداد

قرارات و اقدامات متوالی که برای اجراء یک عمل بفرنج لازم است. جریان. مقررات یک عمل.

پرواگانده

توضیح و اشاعه اندیشه های معین سیاسی و فلسفی (میتوان پرواگانده را در فارسی ترویج و اثبات میگویند) ران تبلیغ ترجمه کرد.

پرولتاریا

طبقه کارگر مزدور که فاقد وسائل تولیدند. ولذا مجبورند نیروی کار خود را بر سرمایه داری بفروشند. در جریان تولید پرولتاریا ارزش اضافی (ر.ک.) تولید میکند. پرولتاریا تنها طبقه پیگیر انقلابی در جامعه

سرمایه داری است و مناسبت شرایط کارش در توتو زود مشکل میشود و همین جهت تنها پرولتاریا قادر است ما مومیت عظیم تاریخی گزینی پررواژی و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی را تا آخر انجام دهد.

پروکاسیون

پروکاسیون (تفتین) - برانگیختن حریف به آنچنان عملی که میتواند بهانه ای برای اقدام علیه خود او قرار گیرد.

پلاتفرم

پلاتفرم (سیاسی) - بیان مهمترین خواستهها و وظایف سیاسی که از طرف حزب یا گروهی عرضه گردد.

پلیسیسمت

مرامجه به آراء عمومی درباره مسائل که دارای اهمیت خاص سیاسی یا اجتماعی است.

پلنوم

مجمع عمومی یک ارگان منتخب با حضور کلیه اعضا آن مجمع مثلاً مانند پلنوم کمیته مرکزی.

پلچکراسی

حکومت ترولمند ان

پنج اصل

پنج اصل (پانچاشیلا) - اصول همزیستی مسالمت آمیز بین دولتها که در سال ۱۹۵۴ بین هند و چین اعلام گردید و عبارتست از:

- ۱- احترام متقابل تمامیت ارضی
- ۲- عدم تعرض
- ۳- عدم مداخله در امور یکدیگر
- ۴- تساوی حقوق و برابری صرفه متقابل
- ۵- همزیستی مسالمت آمیز

پیوند همگانی ایشیا

پیوند همگانی ایشیا (بهمپیوستگی) - دیالکتیک طبیعت را توده تصادفی ایشیا و پدید آمدن همی شمرد بلکه برانست که ایشیا و پدید آمدن طبیعت همگی با هم دارای ارتباط آلی هستند، بهم مشروطند، درهم موثرند و مجموعه ای واحدی را تشکیل میدهند.

ت

تجربه

تجربه (آزمایش آزمون) - بررسی صحت و سقم معلومات ما از طریق آزمایشهای لابراتوار یا اجراء مطالعات و مشاهدات دقیق در پدیده های واقعیت پیرامون. سراهای عمل ویراثیک اجتماعی ما نیز در واقع نوعی تجربه است.

تجزیه

تجزیه (آیستراکسیون) - ر.ک. انتزاع

تجزیه و ترکیب

تجزیه یعنی تقسیم شئی یا پدیده به اجزای مرکب آن و ترکیب یعنی جمع کردن اجزای شئی یا پدیده و ایجاد کلی از آن. تجزیه و ترکیب وسائل قوی پژوهش و معرفت انسانی است.

تحت الحمايه

تحت الحمايه (پروتکتورا) - حمایت صورت دولت مقدر از کشور ضعیف که در واقع شکلی از تصرف غاصبان و تحمیلی امپریالیستی است.

تحول و انقلاب

تحول و انقلاب (اؤلوسیون و رولوسیون) - تحول یعنی تغییرات کمی بطبیعی و درجه ای و انقلاب یعنی تغییرات کیفی سریع و بنیادی. جنبش هم تحولی است و هم انقلابی. تحول تدارک انقلاب است و انقلاب تحول را به سرانجام رسانده راه را برای انقلاب آتی باز میکند.

تراکم اولیه سرمایه

پروسه تاریخی جد کردن قهری خود مولدین (بویژه دهقانان) از وسائل تولید (زمین و ابزار کار) که در قرنهای ۱۶-۱۸ انجام گرفت. نمونه کلاسیک آن در انگلستان رخ داده است.

ترانزیت

حاصل و نقل مسافروار از مبدأ به مقصد از طریق مراکز بین راهی (ترانزیتی) مانند ایستگاه، بندر، شهر و غیره که بویژه در خارج کشورهای مبدأ مقصد قرار گرفته باشد.

ترتیب

جریان ضد مارکسیستی در جنبش کارگر
که یوسپه ترسکی در مبارزه با لنین و لوشوکیسا
پدید آمد. ترسکی در سال ۱۹۳۹ از اتحاد شوروی
انخراج شد. در خارج وی فعالیت ضد حزبی و
ضد شوروی و ضد انقلابین خود ادامه داد و ترسکیسم
در ابتدا در برخی احزاب کمونیستی رخنه یافت ولی
بعد ها دچار شکست فاحشی شد.

ترقی

ترقی (پیشرفت) - بسط و گسترش از
ساد به به بفرنج، از دانی به عالی. جامعه بشری
بطور کلی، طوری که برخی در جازد آنها وجهشهای
قهقرائی جاد و ترقی را سیر کرد. است.

ترقی فنی

ترقی فنی (ترقی تکنیک) - بسط علم و
انطباق آن بر تولید و تکمیل فن و تکنولوژی پروسه ها
تولید و لابردن بازده کار بر روی این پایه (ر. ک.
بازده).

تهدیه

حادترین شکل مبارزه علیه حریف سیاسی
با یکدیگر بر نگره و وسیله اعمال قهر اتحاد امضا.
مارکسیسم تهر انفرادی را بدون ارتباط با مبارزه
انقلابی مردم و معنویان وسیله ایجاد تحول اجتماعی
رد میکند.

ترویج تبلیغ

ر. ک پرویاگانند

تربیت

مراحل سگانه تکامل طبق جدول دیاک
تکی هگل. بنظر هگل هر تکاملی از سه مرحله میگذرد.
مرحله تز (بنایه ترجمه فروبی بر نهاد) و سپس مرحله
انتی تز (بنایه ترجمه فروبی - برابر نهاد) که نفسی
حالت اول است و سپس مرحله سنتز (بنایه ترجمه
فروبی - با هم نهاد) که ترکیب دوم مرحله است متنها
بشکل تازه. محتوی صحیح این آموزش همسان
اندازه و در همان حد دی است که در قانون دیاک
تکی "نفسی در نفسی" بیان شده است.

تشریح

حکمی که متضمن یک فکر اساسی است. رسا

تجزیه و تحلیل

ر. ک. نیرد

تضاد

ر. ک. نیرد ضدین

تضاد آنتاگونیستی

تضاد آنتاگونیستی در جامعه آن چنان
تضادی است که بر مبنای منافع آشتی ناپذیر طبقات و
گروهها و قوای متخاصم مبتنی باشد.

تضاد اصلی سرمایه داری

تضاد بین خصالت اجتماعی پروسه تولید و
شکل خصوصی مالکیت سرمایه داری. این تضاد مظهر
تضاد بین کار و سرمایه، بین قوای مولد و اعم الرشد و
مناسبات حاد تولیدی دوران سرمایه داری است.

تعهد

تعهد (فید تیسیم) - مقدم شمردن ایما
بر علم و قبول احکام ایمانی بدون استعانت عقل.

تشکیل

تشکیل (آنالوژی) - بیان آن شباهت جز
که از جهات معینی بین اشیا و پدید های مختلف
وجود دارد. تشکیل میتواند گاه، انهم بشکل محدود
وسيله ای برای معرفت باشد.

تئولوژی

تئولوژی (اعتقاد به غایات) - آموزش
مذهبی و اید الهیستی که مدعی است تکامل و حرکت
جهان پیرامون ما برای نیل به مقصد و هدف معینی است
که از طرف خالق در برابر نهاد یافته شده است. از
این نظر تمام دستگاه خلقت برای منظور معینی آفریده
شده است. در افکار مشرکان و مومنان ما غالباً به
نظریات تئولوژیک برخورد میشود.

تعمیر

تعمیر (انفلاسیون) - چاپ و نشر
اسکناس زائد بر حوائج دوران کالا که بر حسب سقوط
بهای واقعی آن انجام میگردد. طبقات حاکمه کشور
های سرمایه داری گاه تعمیر را برای تشدید غارتگری
خود مصنوعاً ایجاد میکنند.

توزیع

توزیع مرکب است از توزیع وسائل تولید
(ماشین، ابزار وغیره) و توزیع وسائل مصرف
(کالا). لذا توزیع آن مرحله ای از تجدید تولید
محصول اجتماعی است که مصرف تولید را بیکدیگر
پیوند میدهد. حاصلت توزیع وسائل تولید بر مبنای
طبقات مختلف شکل مالکیتی که در جامعه معین
تسلط دارد وابسته است و توزیع محصولات تولید
شده در بین طبقات مختلف اجتماع نیز کاملاً وابسته
به توزیع وسائل تولید است.

تولید

تولید (فرآوردن) - پروسه ایجاد
نعمات مادی که برای هستی جامعه ضروری است.
فعالیت هدفمند انسانی برای قراردادن قوای
طبیعت در خدمت نیازمندیهای انسانی از طریق
تغییر اشکال آن. فعالیت تولیدی شرط ضروری و
ابدی و طبیعی زندگی بشری است.

تولید کالایی

تولید نه برای مصرف شخصی بلکه برای
فروش. قانون ارزش، قانون اقتصادی تولید کالایی
است (ر. ک اقتصاد طبیعی).

تئوری

تئوری (نظریه) - مجموع اندیشه های
رهنمون در یک رشته معین دانش. تئوری تجارب
تعمیم یافته انسانی است.

تئوری ویراتیک

تئوری ویراتیک (نظریه عمل) - تئوری و
پراتیک با هم پیوند ناگسستنی و تا غیر متقابل دارند.
تئوری بدون پراتیک مرده است و پراتیک بدون
تئوری بگمراه میرود.

تئولوژی

الهیات

جهان وطنی

جهان وطنی (کسوپولیسیسم) - ایدیه
ثولوری ارتجاعی که روش لاقیدانه نسبت به منافع
میهن خود و منافع ملی و فرهنگ ملی آن و انصراف از
حاکمیت ملی را تحت عنوان این شعار که جهان

وطن همه است موعظه میکند.

جهان بینی

جهان بینی (بینش) - مجموع نظریات
و مقررات درباره جهان و قوانین آن. انسان از طریق
جهان بینی خود با جهان پیرامون، با واقعیت و
پدیده های طبیعت و اجتماع برخورد میکند.

ح

حقیقت مطلق و نسبی

معرفت انسانی یک سیر تاریخی است که از
نادانی به دانایی، از علم جزئی به علم کلی، از علم
سطحی به علم عمقی سیر میکند. لذا حقایق معلومه
مطلق نیست، نسبی است هر علم نسبی مرحله ایست
برای معرفت حقیقت مطلق و هر گاه از معرفت علمی
متضمن بخشی از حقیقت مطلق است که آینده آن را
رد نمیکند.

حکمت اشراق

در مقابل حکمت مشاء اطلاق به نظریات
فلسفی افلاطون و فلوطین و نوا فلاطونیان و عرفا
میشود. موافق حکمت اشراق درک حقیقت ویسی بزرگ
بمیدان تنها آرزای عشق و جذب ممکن است نه از راه
علم و تعقل.

حکمت مشاء

ترجمه لفظ "پری پاته تی سین" اطلاق
به فلسفه ارسطو میشود. وجه تسمیه از اینجاست که گویا
ارسطو هنگام تدريس راه میرفته است. مشائسون
ایران عبارتند از فارابی و ابن سینا.

د

دترمینیسم

دترمینیسم (تعیین، جبر) در مقابل
اندترمینیسم (عدم تعیین) دترمینیسم یعنی قبول
روابط قانونمند و ضروری و ناگزیر بین جوادت و
پدیده ها و پدیدایش علیت آنها.

دسپوتیسم

ر. ک. استبداد.

دکترین

دکترین (آئین) - نظریه فلسفی، سیاسی یا اقتصادی - برنامه سیاسی

دکیم

احکامی که تعبدی و غیرنقادانه بدون محاسبه شرایط انطباق آن پذیرفته میشود . احکام جزئی، احکام لایزال، جزئیات

دگماتیسم

دگماتیسم (شیوه جزئی) - انطباق احکام بدون برخورد نقادانه بدانها و بدون محاسبه شرایط و احوال

دماگوری

ر. ک . عواضری

دمکراسی

دمکراسی (حکومت مردم) - درجه طبقاتی هرگز حکومت واقعی مردم بر مردم نمیشود . دمکراسی بهرژوازی نسبت به نظامات ترونی وسطائی پیشرفت بزرگ تاریخی است ولی دمکراسی پیوسته دردوران نظام سرمایه داری محدود و ناقص است . دمکراسی واقعی در جامعه ای حکمروا است که در آن استثمار انسان از انسان نباشد .

دوآلیسم

دوآلیسم (شیوه ثنوی - دوگونی) مذ هب فلسفی حاکی از آنکه مبداء هستی دوگانه است ، یکی مادی و دیگری معنوی . نقطه مقابل آن **توئیسم** است که بیک مبداء مادی یا معنوی معتقد است .

دوئیسم

دوئیسم خد از آنها بصورت طت نخستین جهان قبول دارد ولی در بنیادهای جهان را تابع قوانین طبیعت میبرد . در انگلستان شفت سیری (۱۶۷۱-۱۷۱۳) و در فرانسه ولتر و روسو رامیتان از دوئیسم های مشهور نام برد .

دیالکتیک

دیالکتیک مائترالیستی مارکسیستی که کاملترین نوع دیالکتیک است عبارت از علم کلیترین قوانین تکامل طبیعت و جامعه انسانی و تفکر .

دیالکتیک طبیعت

انرا انگلس که برای نخستین بار در سال ۱۹۲۵ در شورای نشریات و مجموعه یادداشتهاش است که انگلس در سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۳ نوشته است . در این کتاب پژوهش عمیق فلسفی تاریخ طبیعت شناسی ریاضی و مهمترین مسائل علوم طبیعی بر اساس دیالکتیک انجام گرفته است .

دیکتاتوری پرولتاریا

تنها کارگران صنعتی شهرنقاد رندتود . های زحمتکش و بهره ده رادرنبرد علیه سرمایه رهبری کنند و پیروزی را استوار سازند و جامعه نوین سوسیالیستی را پایه گذارند و طبقات را یکی محو نمایند . مظهر اجرا دیکتاتوری پرولتاریا حکومت پرولتاری است و اصل عالی آن عبارتست از اتحاد کارگروه هقان .

ز

زمان و مکان

اشکال اساسی هستی ماده . ماده و زمان و مکان جدا از یکدیگر وجود ندارند . ماده آلیست همان زمان و مکان را اموری ذهنی میسرند ولی مائترالیسم دیالکتیک بر آنست که زمان و مکان بطور عینی وجود دارند و معرفت ما ما هیت آنها را پیوسته در تفتی و تفرق دقیق تر منعکس میکند .

زیر بنا و روینا

زیر بنا نظام اقتصادی جامعه در مرحله معین اثرشد آنتس و روینا عبارتست از نظریات سیاسی و جنگو و مذهبی و هنری و فلسفی جامعه و موسسات ناشی از آنها .

س

سانترالیسم دمکراتیک

ر . ک . مرکزیت دمکراتیک

سرمایه داری

نظام اجتماعی و دلتی که جانشین فتود آلیسم شد و مالکیت خصوصی ابزار تولید بوسیله سرمایه - داران و استثمار کارمزد هری مبتنی است .

سرمایه داری انحصاری دلتی

شکلی از تسلط سرمایه انحصاری که پایه آن تمرکز و تراکم فوق العاده زیاد سرمایه ، نقش قاطع

"کوسیس" است و مقول از نام Orphée خدای موسیقی یونان و مسلک ارفه نیمس اقتباس شد ماست . عرفان نام جریان فکری صوفیانه در ایران است که معتقد بوحث وجود است یعنی جوهر تمام هستی را واحد میداند (ر. ک . وحدت وجود) .

عواضری

عواضری (با مردم فریبی ، دماگوری) - اغوا خلق از طریق دادن مواعد و شعارهای فریبده عواضری یکی از شیوه های اساسی سیاست سرمایه داری است .

ک

کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون (رژیم کاپیتولاسیون) حقوق و مزایای یکجانبه دلتهای استعماری در کشورهای نیمه مستعمره ای مانند ایران و ترکیه که مبتنی بر یک سلسله قرارداد های غیر صوری بود . در ایران رژیم کاپیتولاسیون رسماً لغا شد .

کاتدهی

ر . ک . مقوله

کارتل

یکی از انواع انحصارها . شرکت کنندگان در کارتل برای دریافت سود انحصاری در باره قیمتها ، بازار فروش ، حجم تولید و مواد له حق التبت اختراعات با هم قرارداد ای منعقد میکنند .

کارپریم

کارپریم (مقام پرستی) تلاش برای تامین موفقیت شخصی در خدمت دلتی ، طمی یا اجتماعی برای نیل به هدف خصوصی هر خلاف مصالح دلتی و اجتماعی .

کسمولیتیسیم

ر . ک جهان وطنی

کمیت و کیفیت

کمیت و کیفیت دو مقوله مهم مائترالیسم دیالکتیک اند . کیفیت یعنی تعیین ماهی اشیا ، یعنی آن خواص و آثار و صفات شئی معین که مجموع آنها بیدان شئی هوش را عطا میکند . مقولسه

انحصارها در اقتصاد و سیاست کشورهای سرمایه داری است و به درامیختگی دستگاه دولت و انحصارها و جمعیت دولت از انحصارها منجر میشود .

سرمایه داری دلتی

سیستم مناسباتی که بین اقتصاد سرمایه داری و دولت سرمایه داری برقرار میشود و بخشی از مسائل تولید در دست دولت متمرکز میگردد .

"سوسیالیسم دمکراتیک"

نظریه سوسیالیستیهای دست راست حاکی از آنکه ایجاد جامعه سوسیالیستی از طریق اجرا اصلاحات کوچک و در ریجین با حفظ دولت و مالکیت سرمایه داری ممکن است .

ش

شویسم عظمت طلبانه

سیاست تجا و کارانه بهرژوازی ملت حاکم برای اسیر کردن ملل دیگر و محروم ساختن آنها از حق حاکمیت .

ص

صنعتی کردن

ایجاد وسط صنایع و بهره صنایع بزرگ و نقد بهره آن رشته هایی که وسائل تولید ایجاد میکند .

ط

طبقه

طبقه (طبقات) - طبقات اجتماعی عبارتست از گروههای بزرگ مردم که از جهت مقام خود در سیستم معین اجتماعی تولید طی تاریخ ، از جهت مناسبات خود با وسائل تولید ، از جهت نقش خود در سازمان اجتماعی کار ، و لذت از جهت شیوه دریافت و میزان سهم خود از ثروت اجتماعی بسا یکدیگر تفاوت دارند .

ع

عرفان

کلمه عرفان ظاهر ترجمه لفظ یونانی

کمیت آن جهت شئی را که نمود ارد رجه وسطح
رشد ترکیب آنست بیان میدارد . تحولات کسی
است که به تغییرات کیفی جهشی منجر میشود . در
زبان فارسی کمیت را " چندی " و کیفیت را " چوئی "
میگویند .

کمونیسم

نظام اجتماعی و اقتصادی جانشین سرمایه
داری . نخستین مرحله این نظام سوسیالیسم
نام دارد و شعار آن چنین است : " از هر کس
بباید از او استفاده ادش ، به هر کس بماند از او کارش " .
مرحله دوم کمونیسم نام دارد و شعار آن چنین است :
" از هر کس بماند از او استفاده ادش ، به هر کس به
اندازه نیازش " .

کمیترن

کمیترن (بین الملل کمونیستی) سازمان
جهانی انقلابی که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۳ وجود داشت .
کمیترن وارث و ادامه دهنده بین الملل اول بود .
حزب کمونیست شوروی ویرا آن نئین مساعی
فراوانی برای ایجاد بین الملل کمونیستی (بین الملل
سوم) که بتواند بجای بین الملل دوم که در جاده
اپورتونیسم افتاد ، بود جنبش انقلابی جهانی را
رهبری کند مبدول داشتند .

کنترسوم

کنترسوم یکی از اشکال انحصارهای
سرمایه داری است و آن توافق چند بانک یا بنگاه
بزرگ سرمایه داری است برای اجراء مشترک یک
عمل اقتصادی و مالی . مانند کنترسوم باصطلاح
بین المللی نفت که بغارت منابع نفتی خوزستان
مشغول است .

کنسرواتیسم

کنسرواتیسم (محافظه کاری) - کشش
بجانب نظامات و مقررات کهن و سعی در حفظ آنها
در قبال خواستههای نئین تاریخ .

کنفدراسیون

اتحاد دول مستقلی است که برای هدف
های محدود معینی متحد میگرددند . در کنفدراسیون
تبعیت واحد و مرکز قانونگذاری واحد وجود ندارد .

کوئپتاسیون

ر . ک برکماری

وتئوری فلسفی ، ماتریالیستی لذا ماتریالیسم
د یالک تیک نام گرفته است .

ماتریالیسم عامیانه

ماتریالیسم عامیانه (وولگر) جهوشتر ،
مخت و مله شدت فلاسفه آلمانی قرن نوزدهم هجلیفین
اند پشه ماتریالیسم عامیانه هستند که منکر تکامل
د یالک تیکی است وید پید های بفرنج حیات و
جامعه را بشکل سطحی و مکانیکی توضیح میدهند
(مثلا میگویند : فکر از مغزها نطور تراوش میکند که
صفر از یکد) .

ماجراجوئی

ماجراجوئی (آوانتورسم) - توسل به
عمل پس اساس هود و ن محاسبه قوا و شرایط
واقعی ، عملی که سرانجام محکوم به شکست است .

مبارزه طبقاتی

مبارزه بین استثمارکنندگان و استثمار
شوندگان که مظهر سازش ناپذیر بودن منافع
طبقاتی آنهاست . مبارزه طبقاتی نیروی محرک
تکامل جوامعی است که بطبقات متضاد تقسیم
شده اند .

مرکزیت د مکرانیک

مرکزیت د مکرانیک (یاساترالیسم
د مکرانیک) - اصل رهنمون نظام سازمانی احزاب
کارگری - انتخابی بودن همه مقامات از مادون تا
مافوق ، گزارش دهی مقامات در مقابل حزب رهبری
جمعی ، تأمین شرایط انتقاد و انتقاد از خود خلافت
وجدی ، انضباط اکید حزبی و تبعیت اقلیت از
اکثرت و تحتیت بلاشرط تصمیمات مقامات مافوق
برای مادون - چنین است جوانب مختلف
مرکزیت د مکرانیک .

مستعمر

کشورها یا نواحی محروم از استقلال سیاسی
و اقتصادی و در قید اسارت و استثمار کشورهای
امپریالیستی .

مسئله ارشی

مجموع مسائل مربوط بوضع دهقانان و
مالکیت زمین و مناسبات تولیدی در کشاورزی و
مبارزات طبقاتی در ده .

کیش شخصی پرستی

انتساب قدرت تعیین کنند و قاطع در
جریان تاریخ به اشخاص معین . این یک نظریه
اید ه الیستی است ، زیرا نقش قاطع را در تاریخ خلقها
ایفا میکنند .

گ

گنوستیولی

یاب معرفت و حصول علم در فلسفه که از
امکانات انسان برای کسب معرفت صحیح وی بردن
بواقفیت یعنی بحث میکند .

ل

لاتیفوندیا

زمین بزرگ زراعتی که در اختیار سرمایه دار
باشد .

لومین پرولتاریا

لومین پرولتاریا (رنجبران ژند ه پویش) -
اهواش و فقر و هوا حشر و زدن و دیگر عناصری طبقه
سرمایه داران از محرومیت آنها برای الت کردن در آنها
سو استفاده میکنند .

لینچ

د رامر کماحکامه خود سرانه سیاها ن و نابود
ساختن آنان بدست نژاد پرستان امریکایی .

م

ماتریالیسم تاریخی

(درک مادی تاریخ یا جامعه شناسی عمومی
مارکسیستی) . انطباق احکام ماتریالیسم د یالکتیک
بر آموزش زندگی اجتماعی و کاربرد احکام ماتریالیسم
تاریخی برید پید ه های حیات اجتماع . علم قوانین
عام تکامل اجتماعی . مارکس نشان داد که محرک اصلی
تحولات اجتماعی را باید د رزندگی اقتصادی جامعه
جست نه د رافکار و روحیات مسلط بر جامعه که خود
محصول زندگی اقتصادی جامعه اند ، گرچه بنوه خود
د رزندگی اقتصادی جامعه موثرند .

ماتریالیسم د یالک تیک

جهان بینی حزب مارکسیستی . از آنجا که
د راین جهان بینی اسلوب تحقیق د یالک تیکی است

مقوله

مقوله (کاتنه گوری و در فلسفه قدیم مسا :
قاطیغوریاس) - در فلسفه آن مفاهیم عد ه منطقی که
عالیترین و عد ه ترین مختصات و جهات و مناسبات
اشیا وید پید ه هار انعکس میکنند مثلا مانند ماده ، رنگ
مکان ، طبیعت ، ضرورت ، تصادف ، شکل ، مضمون و غیره

ن

نبرد ضد بین

یکی از مظاهرین قوانین د یالک تیکی تکامل
طبیعت و جامعه و تفکر بشری است . وحدت و نبرد
ضد بین منبع هرگونه تکامل و همته و کنه اسلوب د یالک
تیک است . تکامل بدون بروز وظیه برتضاد ممکن نیست .
تضاد درونی در ذات کلیه اشیا وید پید ه های طبیعت
و جامعه و تفکر است . پیروست تکامل بصورت نبرد ضد بین
انجام میگردد .

نقش شخصیت در تاریخ

هم نغی نقش شخصیت در تاریخ هم تبدیل
این نقش به نقش قاطع هر د وظط است . افراد انسانی
خود موجد تاریخند ولی فعالیت آنها بشرايط معین
زندگی مادی و معنوی آنها وابسته است . جامعه بر حسب
قوانین رشد اقتصادی که نمیتوان آنها را محدود کرد
رشد می یابد ولی اگر اشخاص این قوانین را بد رستسی
بشناسند و در جهت آن عمل کنند گاه میتو اند سیر تاریخ
را بس سرعت ترازدی سازند .

و

ولنتاریسم

ولنتاریسم (مکتب ارادی) - ایمن
عقیده بر آنست که اراده افراد در تکامل جامعه نقش
قاطع دارد (شوینهار ، نیچه ، هارتمان و غیره)

ه

هرزمنی

سرکردگی رهبری یک طبقه یا دولت بر طبقه
یا دولت دیگر .

هرزمنی پرولتاریا

اجرا عمل رهبری از جانب زحمتکشان در
انقلاب د مکرانیک و سوسیالیستی . مسئله هرزمنی

در انقلاب بهر توانید مگر اتیک اهمیت خاص دارد ،
 زیرا برای آنکه انقلاب بسر انجام رسد نیروی آثار باید
 بتواند رهبری سیاسی و عملی قشرها و طبقاتی را که
 در انقلاب زبید خلدند (کارگران ، دهقانان ،
 پیشه وران ، روشنفکران زحمتکش ، بهر توانی ملی)
 از دست بهر توانی ملی بیرون آورد و خود سرکرد
 انقلاب شود . این امر در نتیجه صحت رهبری
 حزب طراز نهمین طبقه کارگر از طرفی و تجربه خود
 توده ها از طرف دیگر میسر است .

همانند

جنبش فرهنگی ، ادبی ، علمی ، فلسفی در
 ایتالیا ، آلمان ، هلند ، فرانسه و انگلستان در قرنهای
 ۱۴ و ۱۵ میلادی (بکاتچو ، اراشم ، توماس مور و غیره) .

هیرارشی

هیرارشی (سلسله مراتب) - مقررات جمعیت
 اکید آنهاست که از جهت مقام ، منصب ، درجه مادر و نتر
 هستند نسبت به آنهاست که مافوق نترند .

تذکره : علامت اختصاری "ر.ک" یعنی رجوع کنید به

www.iran-archive.com